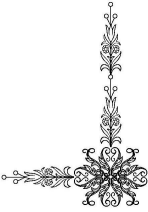



چراغ راه

**برگزیده‌ای از سخنرانی‌ها، مصاحبه‌ها و پیام‌های
استاد شهید بابه مزاری (ره)**

تألیف: رضا ضیایی



شناسنامه

چراغ راه

سخنرانیها و مصاحبه‌های برگزیده از رهبر شهید با به مزاری

گرد آورنده: رضا ضیایی

صفحه‌آرایی: داکتر صادق دولت آبادی و داکتر حاجی م. اتاوش

ناشر: بنیاد رهبر شهید بابه مزاری، نمایندگی اروپا

نوبت چاپ: ۲۰۰۹

تیراژ و قطع: ۲۰۰۰ وزیری

جهت انتقادات و پیشنهادات سازنده‌تان با این آدرس در تماس شوید:

samangan_z@yahoo.com

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ





تقدیم به :

مادرِ مهربانِ بابه شهید استاد مزاری



فهرست مطالب

۱۷	مقدمه
۱۹	یادداشت

فصل اول: زندگینامه / ۲۱

۲۳	زندگینامه رهبر شهید استاد عبدالعلی مزاری
۲۳	دوران کودکی
۲۴	آشنایی با مبارزان
۲۴	عسکری و ادامه تحصیل
۲۴	مهاجرت به ایران
۲۵	شهید مزاری در زندان اوین
۲۵	اخراج از ایران و بازگشت مجدد
۲۶	مبارزه مسلحانه و تأسیس سازمان نصر
۲۶	تشکیل حزب وحدت
۲۷	خروج نیروهای شوروی از افغانستان
۲۸	رهبری مقاومت غرب کابل
۲۹	پایان مقاومت غرب کابل
۳۰	تشیع پیکر شهید مزاری (ره) از غرنی تا مزار
۳۱	چکیده‌ای از اندیشه‌های بلند «بابه»

فصل دوم: سخنرانی‌ها / ۳۹

۴۱	سخنرانی اول
۴۱	سخنرانی رهبر شهید در جمع مردم مزارشریف ۱۷ ثور ۱۳۷۱

۴۲	شکست دو امپراطوری.....
۴۳	قیام‌های پس از کودتای ۷ ثور.....
۴۵	شمال کلید آغاز و انجام قیام.....
۴۵	نقش شعور سیاسی.....
۴۷	حق تعیین سرنوشت.....
۴۸	فقط وحدت تضمین کننده پیروزی است.....
۴۹	شکر خدا.....
۴۹	غفلت نکنید.....
۵۱	سخنرانی دوم.....
۵۲	مصادره انقلاب‌ها.....
۵۳	زخم خونین.....
۵۴	تضمین انقلاب.....
۵۶	نقش حزب وحدت در پیروزی انقلاب.....
۵۷	مزار کلید فتح افغانستان.....
۵۸	عهد شکنی.....
۵۹	اقدام فداکارانه.....
۶۰	ما روی مصالح ملت و انقلاب دست به تعرض نزدیم.....
۶۱	خیال باطل.....
۶۲	برکات وحدت.....
۶۳	سانسور خبری استکبار.....
۶۵	سخنرانی سوم.....
۶۵	پیروزی به همه تعلق دارد.....
۶۶	نقش مبارزات مردم افغانستان.....
۶۶	آمادگی برای حق گرفتن.....
۶۷	حق گرفتنی است.....
۶۸	پاسخ به مهاجمان مسلح.....

توطئه پایان ندارد.....	۶۹
رعایت حقوق همه ملیت‌ها.....	۷۱
قالب‌ها را بشکنیم ب ه هدف فکر کنیم.....	۷۲
تقسیمات باید بر اساس نفوس.....	۷۲
سیستم فدرالی تنها راه حل کشور.....	۷۴
تثبیت حقوق همه ملیت‌ها.....	۷۶
چرا جنرال نداشتیم.....	۷۷
سخنرانی چهارم.....	۸۰
نشانه بیداری.....	۸۱
میلاد امام علی <small>علیه السلام</small>	۸۱
پیروزی از علی و حسین، افتخار ما.....	۸۲
آتش بس یک جانبه و پیمان شکنی‌های مکرر.....	۸۳
همه مخالفت کردند ولی ما قتل عام شدیم.....	۸۴
انگیزه تشکیل حزب وحدت.....	۸۵
جرقه‌ای از شمال.....	۸۶
هدف آقای مسعود.....	۸۷
افتخار ربانی در دوست‌های همسایه.....	۸۹
چنداوول را می‌کویند چون پایگاه علی است.....	۹۰
تا زنده‌ام از شما دفاع می‌کنم.....	۹۲
نامه به آقای ربانی.....	۹۴
جلوگیری از شکست چنداوول.....	۹۵
هر کس از مردم خود دفاع نکند خاین است.....	۹۶
خطر ایجاد تفاق.....	۹۶
دولت خواسته‌های ما، دورنمای آینده تیترا به نظر می‌رسد نارسا است.....	۹۸
در منزل گیلانی.....	۹۸
تلاش سیف برای بقای ربانی.....	۹۹

- ۱۰۰ ارزان فروش
- ۱۰۱ شورای حل و عقد
- ۱۰۲ شورای قلابی و ریاست نامشروع
- ۱۰۳ حقوق ملت خود را می خواهیم
- ۱۰۵ به تصمیم خویش پابند نیستند
- ۱۰۵ زندگی نوین
- ۱۰۷ سخنرانی پنجم
- ۱۰۹ برادری، نه دشمنی
- ۱۱۰ اولاد چنگیز یا بومیان کشور؟
- ۱۱۱ تعهد کرده ام به شما خیانت نکنم
- ۱۱۳ سخنرانی ششم
- ۱۱۵ روز اکمال دین
- ۱۱۹ عمل به تعهد در خانه خدا یا طرح جنگ از دارالامان؟
- ۱۲۴ فتح دارالامان
- ۱۲۵ حمله وسیع دشمن
- ۱۲۸ لطف الهی
- ۱۳۰ جنگ راه حل نیست
- ۱۳۱ جنبش را قبول ندارد اما پول می دهد
- ۱۳۲ چرا اسیر؟
- ۱۳۳ مردم محکم تر از آهن
- ۱۳۵ سخنرانی هفتم
- ۱۳۷ توسعه ورزش علامت پیشرفت سلامت جامعه
- ۱۳۷ ورزش صورتی از علم الابدان
- ۱۳۸ آمادگی جسمانی نیاز تثبیت هویت
- ۱۴۰ سخنرانی هشتم
- ۱۴۱ آنچه داریم از دین مردم ماست

قیام چهارکت	۱۴۲
اسلحه مجاهدین	۱۴۳
تقش زنان	۱۴۷
تسخیر بامیان	۱۴۸
افشار برای مردم ما قداست دارد	۱۴۸
ما اثبات کردیم که طرفدار جنگ نیستیم	۱۵۲
سوال خبرنگار انگلیسی	۱۵۳
علت فاجعه افشار	۱۵۵
ما از جنبش دفاع کردیم	۱۵۸
فکر غلط	۱۵۹
سفارتخانه‌ها همه از جمعیت‌اند	۱۶۰
فتوای جهاد	۱۶۱
کسی نمی‌تواند در افغانستان کسی، ملتی، حزبی و مذهبی را حذف کند	۱۶۲
جنایت بدتر از اشغال روسها	۱۶۴
چه کسی وابسته است	۱۶۴
هیچ کشوری حق دخالت ندارد	۱۶۴
سخنرانی نهم	۱۶۶
عملکرد بخشی از حرکت اسلامی	۱۶۷
تضاد نژادی و مذهبی	۱۶۸
دیدگاه اسلام	۱۶۹
از دیدگاه فلسفه	۱۷۱
تضاد نژادی	۱۷۱
شهامت مولوی خالص	۱۷۲
شعار اتحاد و فرار از وحدت	۱۷۴
حزب هزاره‌ها	۱۷۵
عمل مخالف شعار	۱۷۸

- ۱۸۰..... جنگهای بی مفهوم و جنگهای افتخار آفرین
- ۱۸۱..... فشار ناشی از جنگ افتخار آفرین
- ۱۸۲..... فتوای محارب
- ۱۸۲..... بر هزاره دفاع واجب است بر قندهاری نه
- ۱۸۳..... در حرکت غیر از آقایان کسی دیگر کار نکرده است
- ۱۸۳..... پشت دروازهٔ ربّانی
- ۱۸۵..... حالا چکار کنیم؟
- ۱۸۶..... کمک به خاطر خدمت
- ۱۸۷..... تهدید به جنگ در حمایت از مسعود
- ۱۸۸..... مزد بگیر خاد
- ۱۸۸..... دلالی شخص دوم حزب
- ۱۸۹..... تلاش برای محاصرهٔ ما
- ۱۹۰..... امضای توافق نامه
- ۱۹۰..... در حزب وحدت تبعیض نیست
- ۱۹۲..... جاسوس را بگوید با ما تماس نگیرد
- ۱۹۲..... مصلحین علم به دست را هم بزنید
- ۱۹۴..... توطئه ۲۳ سنبله
- ۱۹۶..... انوری از من پول گرفت
- ۱۹۷..... چهار خائن
- ۱۹۸..... از چنین افرادی بدم می آید
- ۱۹۸..... گلایه فاروق اعظم
- ۲۰۰..... سخنگوی آقای سیاف
- ۲۰۱..... سخنرانی دهم
- ۲۰۱..... .. تحمیل جنگهای ناخواسته علیه حزب وحدت
- ۲۰۲..... خواسته‌ی ملیت‌های ازبک، هزاره و ترکمن
- ۲۰۴..... تار و مار شدن مهاجرین در راه برگشت به وطن

۲۰۵	اتمام حجت به مردم تاجیک
۲۰۶	تحمیل جنگ پنجم
۲۰۷	تخریب مسجد در چنداول
۲۰۹	زندانیان هزاره در پنجشیر
۲۱۰	طرح مجلس حل و عقد
۲۱۰	توزیع پول و ایجاد اختلافات
۲۱۱	جرم مردم افشار چه بود؟
۲۱۲	کشتار غیر نظامیان
۲۱۳	غارت خانه و دکان‌های چنداول
۲۱۴	یک طرفه نباید قضاوت کرد
۲۱۶	ما طرفدار جنگ نیستیم
۲۱۷	سخنرانی یازدهم
۲۱۷	آخرین پیام و رهنمودهای باب‌ه شهید (مورخ ۱۳۷۳/۱۱/۲۰)

فصل سوم: مصاحبه‌ها / ۲۲۷

۲۲۹	مذاکره با رژیم که قاتل بیش از یک میلیون شهید است محکوم است
۲۳۰	تهدید ریاست آقای ربانی
۲۳۱	شورای اهل حل و عقد
۲۳۲	در حکومت باید همه مردم کشور سهیم باشند
۲۴۶	موقف حزب وحدت
۲۴۸	انتقال شورای مرکز به خاطر تمرکز در تصمیم‌گیری
۲۵۰	نقش آتش بس به ضرر همه است
۲۵۱	درگیری‌های محلی و حمله به تپه سلام
۲۵۲	مشکل کشور نبود دولت مقتدر است
۲۵۴	رهبران بد عمل کردند
۲۶۹	باید هر دو مذهب تشیع و تسنن در قانون اساسی رسمیت یابد

- ۲۷۸..... رئیس جمهوری موقت نباید کاندید انتخابات شود.
- ۲۸۰..... جمعیت به تمام مواد توافقنامه عمل نکرد.
- ۲۸۲..... تنها حزبی که در داخل افغانستان تشکیل شد.
- ۲۸۷..... ما طرفدار جنگ نیستیم با طلبه‌ها مذاکره داریم.
- ۲۸۹..... مسعود مجبور است تسلیم خواست مردم شود.
- ۲۹۱..... جنگ حتمی است.
- ۲۹۳..... بی‌طرفی در جنگ فعلی موضع رسمی ماست.
- ۲۹۵..... حزب وحدت سیاست اصولی و ثابت دارد.
- ۲۹۸..... تحمیل یک دیکتاتوری جدید.
- ۲۹۸..... مذاکره برای امنیت و صلح.
- ۳۰۰..... هر دستی را برای صلح می‌فشاریم.
- ۳۰۱..... نظر استاد مزاری، در رابطه با قانون اساسی پیشنهادی.
- ۳۰۱..... استعفای رئیس جمهوری و صدر اعظم برای حل مشکل.

فصل چهارم: پیام‌ها/ ۳۰۳

- ۳۰۵..... تبلیغات علیه شخصیت‌ها و علما ممنوع.
- ۳۰۵..... هتک حرمت مسئولیت و هرج و مرج را تحمل نمی‌کنیم.
- ۳۰۶..... بزرگترین آزمایش.
- ۳۰۷..... دفاع قهرمانانه.
- ۳۰۸..... فصل تازه‌ای از زندگی عدل انسانی.
- ۳۱۰..... دسیسه‌ خائنانه.
- ۳۱۳..... لطف الهی.
- ۳۱۶..... تا رسیدن به برادری و برابری مبارزه عظیمی پیش رو است.
- ۳۱۶..... پاسخ دبیر کل حزب وحدت اسلامی.

ضمیمه‌ها: شرحی بر منظومهٔ نور / ۳۱۹

۳۲۱	حرکت شهید مزاری و تابو های عالم سیاست
۳۲۸	پیام زینب مزاری عنوانی همایش هالند
۳۳۲	متن سخنرانی همسر شهید ابوذر غزنوی
۳۳۲	در همایش تجدید مثاق با بابه مزاری و یارانش در مونشن آلمان
۳۳۷	رهبر شهید و تولید مفاهیم ارجمند در ادبیات سیاسی
۳۴۰	شهید مزاری و طرح انسانی کردن سیاست
۳۴۹	در چشم‌ان آبی مزاری
۳۶۱	شهید مزاری، مه‌ری بر جاودانگی ارمانها
۳۶۹	دو انفجار خلاق در جامعه‌ی هزاره نیم نگاه پس از حریق
۳۷۴	سوالی که هنوز بی‌پاسخ است (شنبه، ۱۷ مارس ۲۰۰۷، ۲۲ حوت)
۳۸۱	مزاری الگوی جدید رهبری در جامعه هزاره
۳۸۱	دوره‌ی خود گردانی سیاسی:
۳۸۳	دوره‌ی انزوای سیاسی:
۳۸۵	دوره‌ی انتقال سیاسی:
۳۸۶	دوره‌ی مشارکت خواهی سیاسی:
۳۸۹	جایگاه زن در جهان بینی مزاری
۳۹۸	تبلور صد سال مقاومت - به مناسبت سالگرد شهید بابه مزاری
۴۰۷	فهرست منابع

مقدمه

پیش از هر چیزی شایسته است که، به چند نکته‌ای مهم اشاره نمایم:

۱- کتابی که در دست شما قرار دارد، شمع جاودان و شعله‌ور است که با نیرو و جوهر اندیشه‌های ناب، گفتار و کردار ماندگار شهید استاد مزاری، فرا روی ملت ما برافروخته شده است. چراغ راه گزیده‌ی است از سخنرانیها، مصاحبه‌ها و پیامها رهبر شهید بابه مزاری که، بر اساس درخواستهای پیاپی دوستان و رهروان آن رهبر بزرگ، از منابع موثق (فیلمها، نشریات حزب وحدت - هفته نامه وحدت و خبرنگار پیک- کتاب تایپ شده منشور برادری و وب سایت‌های مربوط به شهید بابه مزاری و...) گرد اوری، و بعد از بررسی‌های دقیق تایپ و اینک به نام "چراغ راه" به نشر می رسد.

۲- در این کتاب به علاوه سخنرانیها و مصاحبه‌های بابه‌ی شهید، و مقاله‌های از برخی نویسندگان کشور با موضوع رهبر شهید به عنوان ضمیمه در آخر کتاب آورده شده است. به آن امید که، برای شناساندن پیام انسانی بابه شهید و نشر و تکثیر آن در گستره‌ی وسیع‌تر فکری و اجتماعی سازنده و مفید واقع گردد.

۳- بنا بود که: با همکاری دوستان مان در اروپا کتاب منشور برادری و یا مجموعه (از سخنرانیها، مصاحبه‌ها، پیامها، دیدارها و گزارشات خبری مربوط به رهبر شهید بابه مزاری را) چاپ و باز نشر نماییم، و در این جهت دوستان دانشمند، بزرگوار ما آقایان محمدعلی جويا، قاسم رحمانی و حمیدالله جعفری در مرکز فرهنگی سراج بر اساس درخواست ما، با بزرگواری و عنایت خاص تلاشهای ارزنده‌ی مبذول داشته و کتاب یاد شده را با حوصله مندی، تایپ، تصحیح و آماده چاپ نمودند. اما با تأسف و به خاطر مشکلات فنی که برای ما پیش آمد، فعلاً نتوانستیم از نتایج زحمات دوستان استفاده نموده و کتاب را به چاپ برسانیم؛ لذا چاپ و نشر آن به آینده موکول گردید. امیدواریم در اولین فرصت موفق شویم تا کتاب «منشور برادری» را نیز در اروپا چاپ و منتشر

نماییم.

۴- از جانب دیگر و به خاطر نیاز مندیهایی که احساس می‌شد و علاقمندی‌های که از جانب دوستان و رهروان بابه شهید نسبت به آثار فکری و سیاسی ایشان ابراز می‌گردید، بر آن شدیم تا برای پاسخ دادن به نیازمندیهای موجود، با گردآوری آثاری از رهبر شهید، «چراغ راه» را تنظیم و به نشر برسانیم. بدون شک مردم ما با آگاهی و هوشیاری، عشق و شیدایی تمام چراغ بابه‌ی‌شان را برای همیشه روشن نگه خواهند داشت.

۵- لازم است در پایان از همیاری‌ها و مساعی دوستان‌مان آقایان: حاجی انور نظری، ابراهیم احمدی و دیگر دوستان در هالند و سویدن به خاطر همیاریهای مالی شان و از آقای حسین شرف به خاطر هماهنگی در چاپ کتاب و از پزشکان جوان هموطن: داکتر حاجی محمد اتاوش و داکتر صادق دولت آبادی مقیم سویدن به خاطر ویرایش، تطبیق نسخه‌های مختلف، صفحه‌بندی و نظارت بر چاپ کتاب تشکر و سپاس‌گزاری نمایم، اگر کمکها، رهنمایی‌ها و مساعدات سازنده آنها را نداشتیم، آماده کردن و نشر این کتاب از عهده ما خارج بود. سپاس خاص از دوست گرانمایه و عزیز آقای حاجی احمد کریمی که در ارسال سخنرانیها و تهیه نیازمندیهای مربوط به این کتاب ما را صمیمانه یاری رسانده اند. دست همه شان را با ارادت و گرمی می‌فشارم.

رضا ضیایی، اسد ۱۳۸۷ - نی شو پنگ - سویدن

یادداشت

استبداد متکی بر یک سنت دیرپای درونی در کنار گستره نفوذهای استعماری نشانه‌های جامعه‌ای است که شهید مزاری در آن زاده شد و با تمام وجود فشارهای ناشی از این دو لبه تیغ خون ریز (استبداد و استعمار) را حس کرد. شهید مزاری بارها با مطالعه تاریخ گذشته مردم کشورش، با این زوج نوم که فرزند شوم‌تری یعنی خون و بیدادگری داشت آشنا شد.

اتحاد جماهیر شوروی در پی توسعه طلبی‌های انگلیس آهسته و توانمند وارد کشور افغانستان شد تا با همکاری حزب خلق دامنه حاکمیت خویش را توسعه بخشید. این اقدام ننگین همبستگی را در درون جامعه سنتی کشور به شدت عمق بخشید به گونه‌ای که تمایزهای نژادی، قومی و مذهبی رنگ باخت و مردم حول یک‌ایدئولوژی واحد متمرکز شدند. حضور گسترده شوروی با مدرن‌ترین تجهیزات نظامی، احساسات دینی مردم را تحریک کرده استبداد وجه نیمه پنهان خود یعنی نسیت‌های قبلی را آشکار ساخته از استبداد دیرپا تبری جوید. نظام استبدادی استوار بر سنت قبلوی حتی نتوانست در دوران جهاد خلف مناسبی جهت همراهی با مردم از خود بر جای بگذارد.

شکاف بین سنت و استبداد، برای افراد اندیشمندی همچون شهید مزاری که از سنگر داران فکری جهاد بودند افق روشنی را نوید می‌داد، آنچنانکه بازگشت به گذشته را کمتر قابل تصور می‌دید؛ زیرا بر اساس معارف دینی، مسلمانان، برادران هم‌اند و برتری افراد جز تقوی به چیز دیگری نیست.

شهید مزاری با آنکه بر گذشته تلخ کشورش کاملاً وقوف داشت، بعنوان یک عالم دینی تمام هم‌تش را جهت استقرار یک حاکمیت اسلامی متمرکز کرده بود و در حد وسیع‌تر به تشکیل امت واحده اسلامی می‌اندیشید. «یکی از اهداف ما تشکیل است واحده اسلامی است»^۱

۱- فصل نامه سراج، مرکز نویسندگان افغانستان، سال سوم شماره ۱۱، بصیر احمد دولت آبادی «رهبر شهید را چگونه می‌شناسیم» ص ۲۳۶ - ۲۲۹.

اگرچه او بارها نسبت به نیت دیگران تردید کرده بود؛ اما هر حرکتی که وحدت اسلامی را مخدوش می‌کرد از سوی او مردود بود. تا اینکه در سپیده دم پیروزی نهادهای استبداد داخلی با ظاهر فریبنده کوشش‌های خویش را از سرگرفتند و بی‌توجه به ارزشهای مقدس دینی به کتمان جمع عظیمی از ساکنان کشور پرداختند، این جا بود که شهید مزاری استراتژی خود را تغییر داد و در پی تثبیت مردم خویش برآمد.

تا این جا شهید مزاری از یک محبوبیت و مبعوضیت معمولی و متوازن برخوردار بود؛ اما پس از آنکه تغییر استراتژی داد رنگ محبوبیت و مبعوضیت او نیز تیره‌تر گردید، برخی خودی‌ها او را نژادپرست و چپ قلمداد کردند. در حالیکه برخی دیگر او را به عنوان یک نخبه‌کار، قهرمان بی‌بدیل در شرایط آن روز او را می‌ستودند. هر دو دیدگاه در زمان حضور سه ساله او در غرب کابل خلق شد، او توانست در قالب حزب وحدت طی این مدت جامعه هزاره کشور را در یک قالب سیاسی مشخص با ایده‌ها و خواسته‌های روشن به جهانیان معرفی نماید. او اولین کسی بود که طرح فدرالی شدن کشور را ارائه کرد و بر رعایت حقوق عادلانه همه ساکنان کشور پای فشرد به همین جهت بعنوان یک شیعه افراطی و تجزیه طلب مورد بازخواست قرار گرفت و سرانجام در راه آرمان‌های خویش به شهادت رسید.

پس از شهادت شهید مزاری دوستان مطابق میل خویش به تفسیر آرمان‌ها و اهداف او در قالب‌های مختلف نظیر مقاله، سخنرانی، فیلم، شعر، نقاشی و... پرداختند کما اینکه دشمنان نیز ساکت نشستند.

تفاوت مجموعه حاضر با هر دو نوع اثر افریده شده از سوی دوستان و مخالفان در این است که خواننده را با گفته‌های خود شهید مزاری (ره) مواجه می‌سازد تا با خواندن سخنرانی‌ها و مصاحبه‌های ایشان، خود بتواند به دریافتی مستقل و آزاد برسد و به طور مستقیم با شهید مزاری آشنا شود. اگرچه این کار قبلاً در قالب دو مجموعه «احیای هویت» و «منشور برادری» انجام شده است اما هر دوی این اثر امروزه دیگر نایب است. لذا جادارد از دوستان ارجمندی که در دیار مهاجرت برای تهیه و چاپ این اثر اهتمام کرده‌اند قدردانی و تشکر نمایم مخصوصاً از دوست عزیزم جناب آقای ضیائی، که علاوه



فصل اول:

زندگینامه



زندگینامه رهبر شهید استاد عبدالعلی مزاری^۱

دوران کودکی

رهبر شهید عبدالعلی مزاری در سال ۱۳۲۶ هجری شمسی در روستای نانوایی چهار کنت از توابع ولایت بلخ چشم به جهان گشود. پدرش حاجی خداداد زراعت پیشه و مالدار بود.

در دورانی که عبدالعلی مزاری به دنیا آمد، خانواده ی او چون بسیاری های دیگر در زمستان به قشلاق و در تابستان به بیلاق می رفتند. عبدالعلی نیز چون دیگر اطفال در دامداری و زراعت به خانواده کمک می کرد. دروس ابتدایی را زمستان ها در مدرسه ی نانوایی فرا گرفت. سپس به صورت تمام وقت تعلیمات دینی را در مدرسه چهارکنت و مزار شریف ادامه داد.

عبدالعلی در نوجوانی، پر شور و دلیر بود. وقتی در مدرسه ی چهارکنت درس می خواند، به انتقاد از بی کفایتی مسوولین مدرسه پرداخت و در یک مورد خواستار تقسیم گندم مدرسه میان طلاب فقیر شد. وقتی مسوولین به اعتراضات او و طلاب توجه نکردند، عبدالعلی با جمعی از دوستانش قفل انبار مدرسه را شکستند و به دست خود گندم را میان طلاب فقیر توزیع کردند.

۱- تهیه کننده جعفر عطایی.

آشنایی با مبارزان

رهبر شهید هنوز بیست ساله نشده بود که با چهره مبارز زمانش شهید اسماعیل بلخی از نزدیک آشنا شد. بلخی، عبدالعلی جوان را تشویق به تداوم تحصیل و خدمت عسکری کرد.

عسکری و ادامه تحصیل

در سال ۱۳۴۸ هجری شمسی رهبر شهید به خدمت عسکری رفت و دوران عسکری را در کابل، خوست و گردیز سپری کرد. در ضمن خدمت، درسش را نیز نزد یک مولوی سنی مذهب افغان ادامه داد. خدمت سربازی برای مزاری بسیار آموزنده بود. از یکسو به او کمک کرد تا با محرومیت هزاره های دیگر مناطق افغانستان آشنایی بیشتر پیدا کند و از سوی دیگر محرومیت اقوام غیر هزاره کشور را نیز از نزدیک مشاهده نماید. علاوه بر این، بیش از پیش با ساختار پر از فساد و تبعیض دولت حاکم آشنا گردد.

مهاجرت به ایران

عبدالعلی با ختم خدمت سربازی مدت کوتاهی در افغانستان ماند. بعد چون بسیاری های دیگر برای ادامه ی تحصیلاتش به ایران رفت. در سال ۱۳۵۰ هجری شمسی قم را به عنوان محل تحصیلش انتخاب کرد. این سالها در ایران اوج مبارزات ضد شاهنشاهی بود. مبارزات ضد سلطنتی مردم ایران و فضای سیاسی و فکری آن روز حوزه علمیه قم، مزاری را بیشتر از گذشته به فعالیت های سیاسی و جریان های انقلابی علاقمند ساخت. نظام فرسوده ی شاهی افغانستان بدتر از شاهنشاهی ایران غرق فساد بود. او افغانستان و محرومیت ها را دیده بود. با حلقه های مبارزان شیعه و هزاره افغانستان ارتباط و دوستی نزدیک داشت.

بنابراین مزاری در مدت کوتاهی با رهبران انقلاب ایران آشنا شد. سفری به نجف رفت و با آیت الله خمینی(ره) از نزدیک دیدار کرد. بعد از سفر نخستش چندین بار دیگر نیز به نجف رفت و آمد نمود.

سال های اقامت مزاری در ایران، عراق، سوریه، پاکستان و ترکیه پر از شور و تلاش بود. رهبر شهید در کنار فعالیت های سیاسی و همکاری و همفکری با شخصیت های رده اول انقلاب، در سال ۱۳۵۵ هـ ش موفق شد تا درس سطوح حوزه را به پایان برساند.

شهید مزاری در زندان اوین

سرانجام فعالیت های گسترده سیاسی «رهبر شهید» باعث بازداشت او توسط سازمان امنیت و اطلاعات کشور ایران شد و او را چندین ماه در زندان اوین تهران زندانی و شکنجه کردند. تا اینکه در سال ۱۳۵۶ هجری شمسی توسط ساواک از ایران اخراج شد.

اخراج از ایران و بازگشت مجدد

مزاری به کابل رفت و در کابل با دیگر مبارزان شیعه و هزاره اقدام به تشدید فعالیت های سیاسی و فرهنگی نمود. از جمله کتابخانه ای در شهر مزار شریف ایجاد کرد.

در خزان ۱۳۵۶ هجری شمسی برای بار دوم به ایران سفر کرد. چون در ایران تحت تعقیب و ممنوع الورد بود، مجبور شد که به نام بدل و به صورت مخفیانه وارد ایران شود. برای جلوگیری از بازداشت دوباره توسط «ساواک» جای ثابتی برای اقامت نداشت و مدام در رفت و آمد میان کشورهای عراق، ایران، سوریه، ترکیه و پاکستان بود.

مبارزه مسلحانه و تأسیس سازمان نصر

در سال ۱۳۵۷ هـ.ش تحولات بزرگی در منطقه روی داد. در ایران انقلاب اسلامی به رهبری امام خمینی (ره) به پیروزی رسید و در افغانستان کودتای هفت ثور اتفاق افتاد. به دنبال کودتای هفت ثور و قیام سه حوت ۱۳۵۷ مردم چهارکنت، «رهبر شهید» به زادگاهش برگشت و در کنار مجاهدین به جنگ مسلحانه با دولت خلق و پرچم و متجاوزان شوروی پرداخت. در همین سال ها با همکاری و هماهنگی جمع کثیری از مبارزان شیعه و هزاره سازمان نصر افغانستان را بنیان گذاشتند.

تشکیل حزب وحدت

رهبر شهید در سال ۱۳۶۰ هجری شمسی برای اکمال و تدارکات جبهات دوباره مجبور شد تا به خارج سفر کند. بعد در سال ۱۳۶۵ به افغانستان بازگشت و این بار تلاش نمود تا جبهات گوناگون و بعضاً متخاصم را متحد سازد. در این راستا تقریباً از تمام جبهات مجاهدین هزاره بازدید کرد. ثمره تلاش او و بسیاری از دیگر فرماندهان و رهبران جبهات جامعه هزاره در سال ۱۳۶۸ به ثمر نشست. تقریباً تمام احزاب سیاسی هزاره در بامیان با امضای «میثاق وحدت» حزب وحدت اسلامی افغانستان را بنیاد گذاشتند. تشکیل حزب وحدت اسلامی همانگونه که در تاریخ جامعه هزاره برجسته و ماندگار است. «رهبر شهید» را نیز وارد مرحله ای تازه از زندگی سیاسی-فکری اش کرد.

در سال ۱۳۶۸ هجری شمسی با تثبیت جایگاه حزب وحدت در داخل، «رهبر شهید» همراه دیگر رهبران جامعه هزاره برای معرفی بیشتر حزب وحدت و مشوره با مردم و مسوولین خارج از کشور، به پاکستان و بعد به ایران سفر کردند. این سفر تقریباً تا سال ۱۳۷۰ هجری شمسی ادامه یافت. در این

مدت، هیأت حزب وحدت با استقبال پر شور و بی سابقه ی مهاجرین خارج از کشور روبرو شدند و اکثر مسؤولین خارج از کشور احزاب جامعه ی هزاره از تشکیل حزب وحدت استقبال و حمایت کردند. در این مقطع تنها شیخ آصف محسنی قندهاری، رهبر حرکت اسلامی افغانستان با تشکیل حزب وحدت به بهانه های مختلف مخالفت نمود و تا پایان حاضر به همکاری نشد.

«رهبر شهید» در سال ۱۳۷۰ ه.ش تصمیم گرفت که از طریق ولایت فراه به هزاره جات بازگردد. در مسیر راه کاروان «رهبر شهید» در ولایت فراه مورد حمله دشمن قرار گرفت و برای مدت طولانی از سرنوشت ایشان اطلاعی در دست نبود. در این مدت، شخصی از علمای پشتو زبان و اهل سنت به نام محمد علی فراهی از دوستان دوران عسکری «رهبر شهید» به ایشان پناه داد تا زمینه برای رفتن به بامیان فراهم شود.

خروج نیروهای شوروی از افغانستان

شورای مرکزی حزب وحدت در سال ۱۳۷۰ هجری شمسی، عبدالعلی مزاری را رسماً به عنوان دبیرکل شورای مرکزی حزب وحدت اسلامی انتخاب کرد. این انتخاب در وقتی صورت گرفت که از سرنوشت ایشان در ولایت فراه اطلاع دقیقی در دست نبود.

در اوایل زمستان ۱۳۷۰ هجری شمسی «رهبر شهید» بعد از پشت سرگذاشتن خطرات بسیار از طریق ولایت فراه خود را به بامیان رساند. چندی بعد از این، هیأتی به نمایندگی از نظامیان سه قوم از بیک، تاجیک و هزاره در دولت کابل با حزب وحدت اسلامی تماس گرفتند. «رهبر شهید» و حزب وحدت در ضمن حمایت از قیام آنان، هیأتی را به تالقان و پنجشیر فرستاد تا با احمد شاه مسعود و دیگر فرماندهان جمعیت اسلامی در این راستا هماهنگی

کنند.

سرانجام به دنبال هماهنگی و همکاری حزب وحدت، شورای نظار و نیروهای ازبک و ترکمن قیام بر ضد دولت نجیب از صفحات شمال آغاز شد و در مدت کوتاهی دولت در سرتاسر افغانستان سقوط کرد و کابل نیز به دست نیروهای مخالف دولت افتاد.

رهبری مقاومت غرب کابل

«رهبر شهید» به دنبال سقوط دولت از طریق مزار شریف وارد کابل شد و در غرب کابل مستقر گرد.

استقرار شهید مزاری در کابل، سر آغاز مقاومت پر افتخاری است که در تاریخ جامعه ی هزاره و افغانستان تعبیر به «مقاومت غرب کابل» می شود. پیروزی مجاهدین، سقوط دولت نجیب و به قدرت رسیدن دولت ربانی محصول همکاری و هماهنگی سه جریان حزب وحدت، شورای نظار و نیروهای جامعه ازبک و ترکمن بود. اما شورای نظار بعد از جابجایی در کابل بر خلاف تصور همه در صدد حذف متحدین دیروزین خود- حزب وحدت اسلامی و جنبش ملی اسلامی- برآمد. هزاره ها و ازبکها و ترکمنها با جان نثاری و قبول خطرات بسیار زمینه را برای به قدرت رسیدن دولت ربانی فراهم کردند و شورای نظار با تکیه به این دو نیرو جایگاه خویش را در کابل در برابر حزب اسلامی و دیگر رقبانش تحکیم بخشید. اما با این وجود، انحصار طلبی و تمامیت خواهی شورای نظار به حدی اوج گرفته بود که از درک این واقعیت بسیط عاجز بودند و نمی توانستند درک کنند که بدون نیروهایی که آنان را به قدرت رسانیده بودند، توان اداره کشور را ندارند.

در نتیجه، شهید مزاری بر خلاف تصورات پیشینش در غرب کابل رهبری

مقاومت بر ضد دولتی را بر عهده گرفت که در پیروزی آن خود نقش محوری و تعیین کننده داشت. مقاومت حزب وحدت بر ضد تهاجمات دولت ربانی تقریباً سه سال به درازا کشید. در این مدت، تشکیل شورای هماهنگی متشکل از حزب وحدت، جنبش ملی-اسلامی، حزب اسلامی و جبهه نجات از ابتکارات «رهبر شهید» بود. حزب وحدت در برابر تهاجمات سنگین دولت ربانی که عموماً از هوا و زمین صورت می‌گرفت یکی از بی نظیرترین مقاومت‌های تاریخ کشور را در برابر دولت‌های مزدور و خودکامه به یادگار گذاشت.

دولت ربانی علاوه بر تحمیل جنگ‌های خونین و تصفیه قومی در بعضی محله‌های غرب کابل، تلاش نمود تا حزب وحدت را از درون متلاشی کند. با هزینه بسیار عناصری را در درون حزب وحدت پرورش داد که منجر به جنگ ۲۳ سنبله ۱۳۷۳ شد. ۲۳ سنبله با تمام سختی‌ها و تلخی‌هایی که برای مقاومت غرب کابل داشت در فرجام عملیاتی ناموفق برای دولت ربانی بود.

پایان مقاومت غرب کابل

در اواخر سال ۱۳۷۳ جنبش نوظهور طالبان تا نزدیکی‌های کابل پیشروی کردند. ظهور طالبان تمام معادلات قدرت در افغانستان و مخصوصاً در کابل و اطراف آن را دگرگون نمود.

«رهبر شهید» در آغاز با فرستادن بخشی از زبده‌ترین نیروهای خویش به ولایت غزنی به مقاومت در برابر پیشروی طالبان پرداخت. نیروهای اعزامی حزب وحدت در آغاز موفق شدند مواضع طالبان را در اطراف شهر غزنی متصرف شوند. اما به دنبال عدم همکاری نیروهای محلی آنان نتوانستند جبهه‌ای موثر بر ضد طالبان در غزنی فعال سازند.

با شکست طرح فعال ساختن جبهه در ولایت غزنی، «رهبر شهید» مذاکرات با طالبان را که از چندی پیش آغاز شده بود جدی تر دنبال نمود. در عین زمان در تلاش بود تا به توافقاتی با دولت ربانی نیز دست یابد.

با کنار رفتن حزب اسلامی و مستقر شدن طالبان در چهار آسیاب، غرب کابل در محاصره کامل قرار گرفت. «رهبر شهید» تلاش بسیار نمود تا با یکی از دو طرف به توافق برسد. تلاش ها در راستای توافق با دولت و پیشنهاد دفاع مشترک بی نتیجه بود. در آخرین روزهای مقاومت غرب کابل، نیروهای دولتی حملات بسیار شدیدی را از مناطق مختلف بالای غرب کابل از زمین و هوا آغاز کردند. در این جنگ ها بر خلاف گذشته از یکسو حزب وحدت در محاصره و تمام راه های اکمالاتش را از دست داده بود و از سوی دیگر در برابر حملات دولت تنها دفاع می کرد. حزب اسلامی کاملاً از خطوط اول عقب نشینی کرده بود و نیروهای جنبش نیز کارآیی سابق خود را نداشتند.

سرانجام با وجود تلاش های مداوم سیاسی و مقاومت بی نظیر نظامی، حزب وحدت اسلامی در غرب کابل شکست خورد و رهبر شهید در ۲۲ حوت ۱۳۷۳ در چهارآسیاب به دست طالبان به شهادت رسید.

تشیع پیکر شهید مزاری (ره) از غزنی تا مزار

شهادت مزاری جامعه هزاره را تکان داد. طالبان تلاش نمود تا از پذیرش مسوولیت شهادت «رهبر شهید» شانه خالی کنند و شهادت او را بیشتر یک سانحه هوایی و نمود سازند.

باری، عاقبت مزاری در ۲۲ حوت ۱۳۷۳ شهید شد. مقاومت غرب کابل شکست خورد. هزاره ها در پایان یک صد سالگی مقاومت خویش بزرگ ترین رهبر تاریخ معاصرشان را از دست دادند. اما مزاری از غزنی تا بامیان، از

بامیان تا بلخ، از میان دره ها و کوه های سر به فلک کشیده هزارستان با تنی پاره پاره، با چهره ای سرخ، زمستان سفید مردمش را خونین تن کرد تا عدالتخواهی را به دروازه هر خانه قومش ببرد و در زمستان انسانیت و عدالت و در عصر طالبان ستم و دولتمردان جنایت، عدالتخواهی را همیشگی سازد و حقانیت مقاومت برای حق را شهادت دهد. مزاری با خون سرخش عدالت را به گستردگی وطنش به یاد ها داد و در زندگی اش از حق هر شهروند وطنش گفت و با شهادتش درستی این باور خویش را ثبت تاریخ کرد.

سرانجام در آغاز فصل لاله های سرخ ترکستان، در بهار ۱۳۷۴، مزار، مزاری اش را به آغوش کشید، عبدالعلی، فرزند پرشور و دلیرش را که برای همیشه بابه مزاری مردم شده بود^۱.

روحش شاد، راهش پر رهرو و آرمان های انسانی اش جاودانه باد

چکیده‌ای از اندیشه‌های بلند «بابه»

- ما معتقد هستیم که هرکس روی تمامیت ارضی افغانستان و روی وحدت ملی افغانستان فکر می کند، باید با واقعیت‌های عینی جامعه برخورد بکند و تمام جریانات سیاسی و اقوام و ملیت‌ها را در نظر بگیرد.
- ما حقوق همه ملیت‌ها را می خواهیم. حقوق ملیت‌ها به معنای برابری و برادری ملیت‌ها است. این به معنای دشمنی یک برادر نیست. هرکس در راستای دشمنی در افغانستان گام بردارد فاجعه است و آن کس خائن ملی است.
- حاضر هستیم تا آخر، وحدت ملی و تمامیت ارضی را حفظ نماییم.
- تقاضای ما اینست؛ همانطوری که مرد جنگ و مرد بیرون کردن دشمن از کشور بودید، یکبار دیگر در صحنه سیاسی اثبات کنید که مردم افغانستان قدرت

۱- با استفاده از نوشته ها و تحقیقات بصیر احمد دولت ابادی، منبع: بسوی عدالت.

حکومت تشکیل دادن به دلخواهشان را دارند.

• تا مردم افغانستان توجه نکنند و عناصر فرصت طلب را رها نکنند و دور آنان را تخلیه نکنند، مشکل افغانستان حل نمی‌گردد.

• ما فقط یک تعهد داریم که از مردم خود دفاع نماییم.

• حزب وحدت برای ملیت‌های محروم کشور، سهم مساوی در تصمیم‌گیریها می‌خواهد چون انقلاب اسلامی مال همه بوده و همه اقشار مردم در انقلاب شرکت داشتند؛ در تصمیم‌گیری هم طبق نفوسشان شرکت داشته باشند و راه حل مسئله افغانستان را، انتخابات آزاد زیر نظر سازمان ملل می‌داند تعیین واحدهای اداری گذشته را ظالمانه می‌داند و باید آنها طبق نفوس و طبق منافع منطقی تغییر کنند و در انتخابات باید مرد و زن شرکت داشته باشند و سرنوشت شان را تعیین نمایند.

• از نظر تمدن بشری و قوانین بین‌المللی من فکر می‌کنم که امروز یک مسئله پذیرفته شده در سطح جهان است که مطبوعات آزاد باشد و هرکس باید طبق برداشتهای سیاسی و عقیدتی اش، عقیده خود را منعکس نماید.

• ما از کشورهای جهان و سازمان ملل می‌خواهیم که مردم افغانستان را در امر بازسازی و اعمار مجدد افغانستان یاری رسانند.

• معتقدیم که سرشماری دقیق و زیر نظر سازمان ملل از جمعیت افغانستان صورت گرفته و میزان جمعیت‌های انسانی ساکن در کشور مشخص گردد. ما نتیجه این سرشماری را هرچه باشد می‌پذیریم و به همان اندازه که هستیم خواهان سهم‌گیری و مشارکت در ساختار سیاسی کشور هستیم.

• هر طرحی که بدون توجه به واقعیت‌های جامعه افغانستان ارائه شود زمانت اجرایی ندارد.

• هرکس که به حقوق مردم ما احترام گذاشته و خواسته‌های مشروع ما را

بپذیرد ما نیز به او احترام قائلیم و هرگاه به حقوق مردم ما تجاوز شود، در برابر متجاوز خواهیم ایستاد.

• ما امیدواریم که در افغانستان یک حکومت اسلامی که خواسته های تمام مردم افغانستان را تأمین نماید به وجود آمده و منطق اصالت زور و حکومتپایی که می خواهند با زور بر مردم حکومت نمایند ناپود گردد.

• تشکیلاتی می تواند جلو تشنجات و برخوردها را بگیرد که در ترکیب آن، همه احزاب جهادی حضور داشته باشد... اگر حوزه های امنیتی وزارت داخله، دفاع و امنیت از همه احزاب نباشد، امنیت تأمین نمی شود. باید همه احزاب در تأمین امنیت شرکت کنند تا جلو اغتشاشات گرفته شود.

• زنان، از کلیه حقوق انسانی برخوردار هستند و می توانند در همه عرصه های حیات اجتماعی - سیاسی کشور فعال باشند، انتخاب شوند و انتخاب کنند.
• اگر ملیتی حقوق خود را طلب نموده و خواستار عدالت باشد، به معنای تجزیه نیست. این حق طبیعی مردم است که خواستار حقوق خویش و عدالت باشند.

• هر ملیتی به تناسب واقعیت وجودی و حضور خود در این کشور، در سرنوشت سیاسی خود سهم باشد و این مربوط به یک ملیت خاصی نیست. ملیت های مختلف در این کشور وجود دارند. ما می خواهیم همه ملیت ها همانگونه که در جهاد سهم داشتند و تکالیفی که در طول جهاد پیش آمد، سهم داشتند، شهید دادند و آواره شدند؛ باید در آینده این مملکت هم سهم داشته باشند.

• دولت مردمی وقتی به وجود می آید که انتخابات برگزار شود و این انتخابات آزاد باشد و مردم آزادانه رأی بدهند که در این صورت دولت پایه مردمی پیدا می کند و قانونی است.

- برای برادرها توصیه می کنم ؛ قانونی نسازند که وحدت ملی را درخطر بیندازد. این یک اصل است. مردم افغانستان یک ونیم ملیون انسان را، برای آزادی این سرزمین، قربانی تقدیم کرده اند، باید احترام این قربانی هارا درنظر بگیرند.
- ثقل مبارزه چهارده ساله را مردم بر دوش خود برداشتند و امروز هم باید مشکلات فعلی را مردم حل نمایند و بیشتر از این اجازه ندهند با سرنوشت شان بازی شود و قهرمانی های شان زیر سؤال قرار بگیرد. مردم باید سرنوشت خویش را خودشان تعیین نمایند.
- اولین سرمایه ای که از دست مردم افغانستان رفت همین متلاشی شدن اردو بود که در هیچ جای دنیا وضعیت به این شکل نبوده است و دستانی هم از خارج در این مسئله دخالت داشت.
- راه حل مسئله افغانستان، پذیرش یکدیگر است. همه اقوام ساکن در افغانستان حداقل سه صد سال در کنار یکدیگر زندگی کرده اند و با همدیگر برادر بوده اند. امروز هم بیایند و حرف یکدیگر را برادر وار بپذیرند و در کنار یکدیگر زندگی کنند.
- ما هیچ وقت با مسئله پوهنتون، بعنوان یک مسئله فرهنگی و یک منبع فرهنگی که حیات مردم افغانستان به آن بستگی دارد، مانع نتراشیدیم و بعنوان یک وظیفه ملی و اسلامی وظیفه ماست که پوهنتون باید باز شود تا نسل جوان افغانستان تحصیل بکند و آینده افغانستان در اختیار این هاست و سرنوشت افغانستان را جوانان افغانستان تعیین می کنند و نباید بیسواد بمانند.
- همیشه جنگ را دیگران علیه ما آغاز کرده اند و ما از خود دفاع کرده ایم و هر وقت طرفهای مقابل ما حاضر به آتش بس شدند ما بدون قید و شرط آنرا پذیرفته ایم و ما تصمیم جنگ نداریم، تا شرایطی برای صلح داشته باشیم.
- ما هر طرحی که رهبران توافق کردند قبول کردیم و هر طرحی که به صلح

و امنیت و آرامش دایمی مردم ما بینجامد آنرا قبول داریم.

- حزب وحدت اسلامی، می خواهد در حکومت آینده تمام ملیت‌ها و اقوام ساکن در کشور، شرکت داشته باشند. همانگونه که در جهاد، تمامی مردم افغانستان سهیم بودند و باید انتخابات زیر نظر سازمان ملل متحد انجام شود. اینکه در آن همه اقشار مردم اعم از زن و مرد در آن شرکت داشته باشند.
- به فکر ما، علت تمام بدبختی‌ها این است که بعضی از رهبران با انحصارطلبی و جاه طلبی برخورد می کنند و هیچ گاه به منافع مردم نمی اندیشند.

- ما معتقدیم که حکومت آینده، نباید روی مذهب و نژاد بوجود آید. باید در حکومت آینده همه به حقوق خود برسند و ما معیار نفوس را که یک معیار بین المللی است معتبر می دانیم و بر همان اساس نفوس از دولت و حکومت آینده خواستار حق خود می باشیم و ما نمی خواهیم روی کسی ظلم کنیم و نخواهیم گذاشت کس دیگری بر ما ظلم کند.

- ما می خواهیم که کلیه ملیت‌های مسلمان این سرزمین، هویت سیاسی داشته باشند و با توافق و شرکت آنها حکومت آینده کشور، سازماندهی شود.

- در گذشته مردم ما از یک محرومیت تاریخی رنج می برده و در تمامی زمینه های سیاسی، فرهنگی، عمرانی و اجتماعی بر آنها ستم روا داشته شده است و انواع گوناگون تبعیض و مظالم، وجود داشته است که همه آنها نتیجه حکومت قبایلی و سیستم انحصاری قدرت بوده است.

- همه مردم افغانستان، در جهاد آزادیبخش ضد روسی شرکت داشته و در تمامی رنج‌ها، مرارت‌ها و مشکلات ناشی از جنگ چهارده ساله، سهم گرفته اند، باید در محصول جهاد نیز همه شریک باشند و مظالم و تبعیضات و ستم‌های گذشته باید مرتفع گردد. این خواست همه مردم افغانستان است و این خواست،

برآورده نمی شود مگر اینکه همه آنان، هویت سیاسی و زیبای سیاسی داشته باشند.

• تا وقتی که حقوق ملیت‌های مسلمان کشور، تأمین نگردد، مشکل افغانستان و اختلافات سیاسی حل نمی گردد. اینکه یک حزب یا یک ملیت، سر دیگران حکومت کرده و بر آنان زور بگوید دوران گذشته است و باید همه احزاب، این حقیقت را درک کنند که تنها با تفاهم و احترام به حقوق یکدیگر، می توان بحران کنونی را مهار نموده، یک حکومت مردمی و اسلامی بوجود آورد.

• انحصار طلبی و زور گویی جز ادامه جنگ و ویرانی و بدنامی برای مجاهدین ثمر دیگری ندارد.

• یگانه چیزی که مردم افغانستان بعد از چهارده سال جنگ، به آن نیاز مبرم دارند، صلح و آرامش است و راه ایجاد صلح و امنیت در کشور، احترام گذاشتن به حق و حقوق تمام ملیت‌های باهم برادر و کسب رضایت تمام قوت‌هاست.

• هدف ما تشکیل یک حکومت اسلامی، مردمی، فراگیر و مبتنی بر عدالت اجتماعی در افغانستان است.

• ما می خواهیم ستم‌های چندین قرنه بر مردم افغانستان پایان یابد و جامعه ای بوجود آید که در آن از تبعیض، برتری گری، تفاخر و افزونخواهی، خبری نباشد و کلیه مردم افغانستان از هر قوم، نژاد و با هر رنگ و زبان، برادرانه و برابر زندگی کنند و حقوق حقه تمام ملیت‌های افغانستان تأمین گردیده و آنها بتوانند متناسب با میزان حضور و نقش شان در جهاد چهارده ساله ضد روسی، در تعیین سرنوشت سیاسی شان، سهم بگیرند.

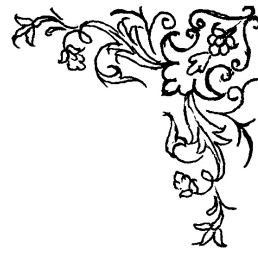
• خواست ما تأمین عدالت، برابری و برادری میان مردم افغانستان است.

• ما بر اساس مصالح و منافع مردم و کشور خود، خود تصمیم می گیریم.

- ما مظلومان تاریخ بودیم؛ ما نمی خواستیم بالای کسی ظلم کنیم، ما می خواستیم از زیر بار ظلم بیرون آییم.
- ما در افغانستان هیچ چیز نداشته ایم و هیچ چیز اضافی نمی خواهیم؛ ما فقط خواسته ایم که غول انحصار را بشکنانیم.
- اگر شما شخصیت تاریخی و سیاسی داشته باشید؛ هیچ گاهی زیر بار زور و ظلم نمی روید و ذلت و تحقیر را تحمل نمی کنید.
- باور من این است که مردم کارساز است. احزاب به هر اندازه که مسلط باشند و سلاح و قدرت داشته باشند در برابر قدرت مردم مؤثر نیستند.
- ریشه اصلی تمام فاجعه ها در کشور؛ انحصار طلبی و نادیده گرفتن حقوق دیگران است.
- باید با واقعیت‌ها و حقیقت‌های جامعه، آگاهانه برخورد کنیم و از آنها درس بگیریم.
- دشمنی ملیت‌ها فاجعه بزرگی در افغانستان است. اینجا باید برادری ملیت‌ها مطرح گردد.
- امیدوارم که در افغانستان قهرمان و سربلند نیز منطق دانش و فرهنگ جای تنگ نظری، قلدری و بی ثباتی را بگیرد.
- ما مجبوریم برای مردم خود روشن کنیم که شما آگاه باشید و فریب نخورید.
- حقوق و حرمت اندیشمندان، آزاد فکران و روشنفکران خود را در نظر داشته باشید.
- اگر قانونی تدوین شود که حقوق ملی داخل کشور را تأمین و تضمین نکرده باشد، این قانون اساسی نیست.
- این وظیفه ملی ماست که در برابر کسی که تخلف و خیانت می کند،

ایستاده شویم.

- مبارزه باید در شکلهای سیاسی، فرهنگی و اقتصادی صورت بگیرد تا زمینه استقلال فراهم شود.
- شما از خائنین و از کسانی که در خیانت دست داشتند، هیچ وقت حمایت نکنید.



فصل دوم:

سخنرانی ها



سخنرانی اول

سخنرانی رهبر شهید در جمع مردم مزار شریف ۱۷ ثور ۱۳۷۱^۱

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الحمد لله رب العالمين، الصلاة والسلام على سيدنا ونبينا محمد وآله الطيبين الطاهرين، واللعن على اعدائهم اجمعين. اما بعد قال الله الحكيم في الفرقان الواجب التعظيم: إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّى يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ.^۲

نخست از احساسات پاک مجاهدین و اهالی محترم مزار شریف و مسئولین و کارکنان گرامی این شهر تشکر می‌کنم زحمت کشیدید، احساسات نشان دادید. بعد، سلام گرم شورای مرکزی حزب وحدت اسلامی را از بامیان باستان خدمت شما تقدیم می‌نمایم. به شما مردم که سرنوشت افغانستان را تعیین کردید ارج و احترام خاص قایل هستیم. فخر می‌کنیم که شما معنای آیه شریفه را که تلاوت نمودم خوب و عملاً درک کرده باشید، این وضعیتی را که امروز دارید، دو ماه پیش نداشتید، یکسال قبل نداشتید. اگر بگویم چهارده سال پیش نبود، از همین جا است که خداوند متعال در این آیه شریفه برای بندگانش گوشزد می‌کند و می‌فرماید که سرنوشت مردم و قومی را تغییر نمی‌دهد مگر که خود آن مردم و

۱- یادآوری: درباره تاریخ ایراد این سخنرانی و آمدن رهبر شهید با به مزاری به شهر مزار شریف روایات مختلف ذکر گردیده. اما آنچه که من خود شاهد بودم و در خاطرات روزانه‌ام نیز ثبت شده است ۱۷ ثور ۱۳۷۱ روز آمدن استاد به مزار شریف و تاریخ این سخنرانی می‌باشد
۲- رعد، ۱۱.

آن قوم سرنوشتش را تغییر دهد. امروز شما مردم قهرمان مزار و کلیه سمت شمال، سبب تغییر و تحولی شدید که جهان اسلام و مسلمین در طول چهارده سال مبارزه شما انتظارش را می‌کشیدند.

شکست دو امپراطوری

جهان مشاهده کرد که در این سرزمین قهرمان پرور دو امپراتوری شکست خورد. دنیا دید آن وقتی که انگلیس آمد سرزمین افغانستان را اشغال کرد، و مردم قهرمان، شجاع و شهید پرور و اسلام دوست و قرآن خواه وقتی که قیام کردند، دنیا حیران بود که در مقابل امپراتوری انگلیس مگر می‌شود قیام کرد؟ شما وقتی که انگلیس را شکست دادید، هندوستان آزادی گرفت، پاکستان آزاد شد، و بالاخره انگلیس سلطه اش از دنیا جمع شد و رفت در اروپا. امپراتوری دوم قد علم کرد، در دنیا که بسیار وحشتناک بود، هفتاد سال دور خاک روسیه را زنجیر کشیدند و دیوار آهنین درست کردند که دنیا از روسیه و مردم روسیه خبر نداشت و مردم روسیه از تحولات دنیا خبر نداشتند. در هر منطقه ای که ارتش سرخ پا گذاشت و اشغال کرد، دوباره برنگشت، (اگر شما متوجه باشید، نصف دارائی دنیا برای جلوگیری پیشرفت روسها مصرف شد. در تمام دنیا، پنجاه و چند هزار سلاحهای اتمی وجود داشت، بیست و هفت هزارش از روسها بود). روزی که در این سرزمین پا گذاشتند و اشغال کردند، دنیا مأیوس شده بود از افغانستان و در فکر افغانستان نبودند، برای نجات پاکستان و خلیج فارس و ایران پول مصرف می‌کردند.

چهارده سال مجاهدت شما، خون شهدای شما، بازوی پرتوان مجاهدین شما، تغییرات بزرگی را در دنیا بوجود آورد. دیوار برلین شکست، اروپا آزاد شد. در طول هفتاد سال، پنجاه میلیون مسلمان در روسیه اسیر بودند. ما از سرنوشت

آنها خبر نداشتیم، آنها هم از دنیا خبر نداشتند. وقتی که ایام موسم حج می‌شد، اینها را نمی‌گذاشتند که بروند مکه فرائض الهی را انجام دهند. از طرف کشور پهناور روسیه حرکت می‌کردند تا به طرف دیگر روسیه و سپس بر می‌گشتند. این مراسم ایام حج شان بود. آری! این برادران ما از سلطه وحشیانه روس آزاد گشتند. شما مثل آن ماهیانی هستید که در بین آب وقتی که بسر می‌برند و در دریا زیست می‌کنند، نعمت آب را نمی‌دانند، شما آنچنان عظمت خلق کردید، آنچنان دنیا را به تحول واداشتید که خودتان درک نکردید؛ ولی دنیا [عظمت] این مسئله را درک کرده است!

قیام‌های پس از کودتای ۷ ثور

اما در قسمت سرزمین مزارشریف و مردم قهرمان این دیار باستان، عرض نمایم: من یادم هست در سال (۱۳۵۷) وقتی که کودتای ننگین روسها در افغانستان بوقوع پیوست، در تمام دانشگاهها، اردو و همه جا، مسلمان بودن جرم محسوب می‌شد. قرآن خواندن و متدین بودن گناه به شمار می‌آمد. همه مأیوس شده بودند، از این کشور فرار می‌کردند و به خارج می‌رفتند. در آن وقت در پیشاور عده‌ای دوره‌هم جمع می‌شدند، دفترکی باز کرده بودند، در واقع از افغانستان در اثر ظلم و جنایت و استبداد خلقی‌ها فرار کرده بودند و در آنجا پناه برده بودند؛ ولی به این امید بودند که شاید نسل جوان افغانستان از خدا دور نگشته باشند، و شاید جواب این بی‌خدایان را بدهند. من مدتی در آنجا بودم و تمام این دفاتری که بوجود آمده بودند، رفتم دیدم و با برادران صحبت نمودم. و در همانجا بود که احوال آمد، شمال سربلند حرکت و قیام نموده است. «دره صوف قهرمان» قیام کرد. دنبالش «چهارکنت» قیام نمود. طولی نکشید که مردم «هزاره جات» در مناطق قهرمان پرور مرکزی در ظرف سه ماه چند ولسوالی را

آزاد نمودند. یادم هست، همین افرادی که امروز آمده اند و بر سر سفرهٔ پهن شده نشسته اند، و دیگران را می‌خواهند نفی کنند، آن روز را فراموش کرده اند. همان روزها در پیشاور برای ما گفتند که «بعد از این انقلاب اسلامی تضمین پیدا کرده است و شکست نمی‌خورد، چرا برای اینکه مردم شمال و مردم هزاره جات قیام نمودند» من همان روز در جواب آنها خندیدم و گفتم که: در وقتیکه مردم ما با انگلیسها مبارزه کردند و علمدار قیام بودند و این اشغالگران انگلیسی بیگانه را از کشور بیرون راندند، در وقت مبارزات علیه انگلیسها برای مردم ما لقب «غیرت زایی» داده بودند. ولی بعداً وقتی که آمدند حکومت کردند، و بر جان و مال این مردم مسلط شدند، دیگر ما آن روز «غیرت زایی» نبودیم. اتفاقاً آن مسئله امروز هم پیش آمده است. متأسفانه که تاریخ تکرار می‌شود. شما مردم قهرمان که همه دنیا و کشورهای همسایه از آزادی افغانستان مأیوس شده بودند و طرحی برای آزادی کشور ریختید و به سهولت کشورتان را آزاد نمودید. شما می‌دانید که آمریکا برای جلوگیری از پیشروی روسها بسیار پول کلان مصرف نموده، سعودیها به خاطر ترس از تهاجم روسها در یک قلم، سی میلیارد دالر که (۶۰) سال بودجه افغانستان می‌شد، مصرف کردند. و روسهای متجاوز سی و دو میلیارد دالر برای بلعیدن کشور ما مصرف نمودند. بلی جای تعجب نبود، که بعضیها به این نتیجه رسیده بودند که نظامی برد ندارد و اکثراً امید شان این بود که باید سازمان ملل از راه سیاسی مسئله افغانستان را حل کند. همه باور کرده بودند، کشورهای دوست و همسایهٔ ما که چهارده سال میزبانان مهاجرین ما بودند اینها قبول نموده بودند که از راه نظامی مسأله افغانستان حل نمی‌شود.

شمال کلید آغاز و انجام قیام

اما همانطوریکه آغازگر این انقلاب شمال بود، و جرعه هایش از شمال قهرمان بروز نمود، پیروزی این انقلاب از شمال آغاز شد. تحوّل پیش آمد، افسران رشید در مقابل نجیب مزدور «نه» گفتند و برای ملت مسلمان قیام نمودند و در کنار مجاهدین قرار گرفتند و تحوّل عظیم بوجود آمد. این افسران را یک‌عهده می‌کوبند و به اینها تهمت می‌زنند که می‌خواهند افغانستان را تجزیه نمایند. در حقیقت خود آنان که تهمت می‌زنند دست شانندگان استعمار هستند و حال می‌خواهند که افغانستان را دوباره وابسته کنند. آری این قوای مسلح بودند که در کنار ملت و مجاهدین قرار گرفتند و یک تغییر برق آسا بوجود آوردند.

کلید پیروزی افغانستان، بلخ باستان و مزارشریف و شما قهرمانان شدید. وقتی که این تغییر پیش آمد اینهایی که غافلگیر شده بودند، اینهایی که دنیا را خورده بودند، به افغانستان فکر می‌کردند که چه وقت بیایند بر سر سفره پهن شده بنشینند. آمدند و به چیزهایی متشبّث شدند و گفتند که اینها افغانستان را تجزیه می‌کنند و شروع کردند به این مسأله که اینها ملّی گریند. تا حال هم این مسأله را نشخوار می‌نمایند، ولی شما مردم قهرمان و شما مردم مجاهد و شما مردم مؤمن و شما مردم خداجو اثبات کردید که برای اسلام قیام نمودید و برای حکومت اسلامی این قیام را ادامه می‌دهید. کابل فتح شد. متأسفانه صد تأثر و تأسف که بدور از انتظار بود که این جنگ در کابل واقع شود! برای قدرت طلبی و خود خواهی جنگ براه انداختند! وضع برادران تان، شهریان کابل بسیار بد است!

نقش شعور سیاسی

اما شما یکبار دیگر شعور سیاسی تان را اثبات کردید. این آرامی، این

احساس اسلامی، این نظم و انضباط، افتخار شما است و در افغانستان نمونه هستید؛ ولی وضع کابل بد است. کسانی که قدرت طلب اند و کسانی که موجودیت شما را قبول ندارند، کسانی که شما را از افغانستان نمی‌دانند؛ این خودخواهان در هر روز سی‌الی چهل موشک در کابل می‌فرستند و مایه شگفتی و تعجب است که پنج وزیر دفاع که در دوران چهارده سال حکومت مارکسیستی برای سرکوبی این مردم بودند، امروز آنها جنایتکار نیستند، نجیب مزدور بخشیده می‌شود و جنایت کار نیست؛ ولی شما مردم قهرمان، جنرالهای عزیز که این تحول را بوجود آورده اند اینها بخشیده نمی‌شوند! اینهایی که امروز از مردم کابل دفاع می‌کنند، خون می‌دهند، اما آقایان سرچوکی و ریاست جور نمی‌آیند. در حقیقت خود اینها جنایتکار اند. یک چیزی که خدمت شما عرض کنم که در طول تاریخ افغانستان ثابت شده است که مردم افغانستان از نگاه نظامی شکست ناپذیر هستند، که یکی از شخصیت‌ها و جنگجویان دنیا گفته بود اگر سلاح از آلمان باشد و ارتش از افغانستان، من با دنیا می‌توانم مقابله کنم. اما متأسفانه که در وقت مطرح شدن مسائل سیاسی و در وقت تعیین سرنوشت مردم افغانستان ضعیف بوده‌اند. در گذشته هیچ وقت از جهاد شان بهره و نتیجه نگرفته‌اند. نوکران غرب وابستگان خارجی را از دروازه بیرون کرده اند؛ ولی از پنجره وارد گردیدند! برای حکومتی که شما کلید این حکومت بودید، شما کلید این پیروزی بودید، در آغازش در آن وقتی که دنیا به حیرت رفته بود که ارتش سرخ در افغانستان آمده مگر می‌شود که یک روز از این کشور فرار کنند و ذلیلانه بیرون بروند تصوّرش را هم نمی‌کردند، چهارده سال مبارزه مقاوم فکرش را نمی‌کردند. برای همین بود که همه منتظر حل سیاسی بودند.

آری، این پیروزی عظیم را شما به ارمغان آوردید. ولی هوشیار باشید، بیدار

باشید، تاریخ در افغانستان تکرار می‌شود! جلو این مسأله را بگیرید! اگر لحظه ای غفلت کنیم، باز سه صد سال به اسارت و نابودی قرار می‌گیریم! هر کس هر سیاستمداری هر گروهی بگوید در اینجا در افغانستان کسی پیدا می‌شود برای اینکه مسأله تجزیه افغانستان را مطرح می‌کند، مغرض است. مزدور است. مسأله ای است که از خارج برای اتهام زدن است.

حق تعیین سرنوشت

ما سرزمین افغانستان را سرزمین مان می‌دانیم. این خاک را برای آزادیش بیش از یک میلیون شهید دادیم، و جب به و جب از این میهن دفاع می‌کنیم و بدین معنی نیست که ما حق نداشته باشیم، ما سرنوشت خود را تعیین نکنیم. اگر بی تفاوت باشیم، اتحاد خود را حفظ نکنیم، می‌توانند ما را (۳۰۰) سال دیگر باز حذف کنند، آنوقت برای «جوالی گری» باشیم!!

خیال خامی در سر دارند، امروز مردم قهرمان ما سبب تحولی بزرگ شده اند. جهان را متحول ساخته اند. و باید این مردم محروم حق زندگی کردن، حق تعیین سرنوشت خود را داشته باشند و خواهند داشت. روی این مسأله می‌ایستیم، پا فشاری می‌کنیم. این افتخار بزرگ برای شما مردم، برای شما جنرالها، برای شما صاحب منصب ها هست که کار کردید، در اینجا وحدت بوجود آوردید. ما این وحدت مردمی و نیروهای جهادی و قوای مسلح را افتخار می‌دانیم. هماهنگی نمودید، برای مردم امنیت آوردید، بی‌امنی نیست.

افتخار مردم، مجاهدین و خبر الان دنیا باید بداند، بسیاری از شهرهایی که تغییر برای صاحب منصبان پیش آمد و اردو و ارتش شهر را برای مردم تحویل داده بود، دو روز یا چهار روز تجاوز نکردند، بعد چور نمودند، چپاول نمودند.

بی امنیتی است، افتضاح است، برای چور کابل دست خالی آمدند. اما این سرافرازی و این سربلندی و عزت را مجاهدین مزار، مردم مزار و جنرالان مزار دارند که این امنیت را تأمین نمودند و این قدرت، با این خوبی منتقل شد. باز برای برادران عزیز، مجاهدین عزیز، فرماندهان عزیز، شوراها و ولایت و موسفیدان و مأمورین دوایر توصیه می‌کنم، تقاضا دارم که امروز روز وحدت، روز هماهنگی، روز عفو، روز گذشت، روز این است که گذشته را نادیده بگیرید، و به کنار هم دست به دست دادید که از یک میلیون شهیدی که در راه اسلام دادید، نتیجه بگیرید. شهدایی که برای حکومت اسلامی و عدالت اجتماعی، امنیت و سربلندی مردم افغانستان خون دادند. نه برای قدرت طلبی یک عده ریاست طلب. که در آن طرف مرزها بودند و امروز با کمال تأسف آمدند و دیگران را نفی می‌کنند، به مردم ما تهمت می‌زنند. لذا تأکید می‌کنم که توجه داشته باشید، غفلت نکنید، خدای ناکرده به سرنوشت گذشته دچار نشوید.

فقط وحدت تضمین کننده پیروزی است

خدا را باید شکر نماییم و قدر این پیروزی را بدانیم. نشود خدای نخواستہ که این عزت و این سرافرازی در اثر غفلت، به ذلت و زبونی و بدبختی تبدیل گردد. لذا هوشیار باشید. فقط وحدت و اتحاد تضمین کننده این پیروزی است. و باید به تمام مسائل سیاسی - اجتماعی سهم بگیرید. همانطوریکه همه از افغانستان هستیم و برای آزادی افغانستان جنگیدیم و سرنوشت افغانستان را باید خودمان تعیین کنیم، نه اینکه سرنوشت میهن ما از آن طرف مرزها و از کشورهای عربی پول توزیع گردد و تعیین شود.

ما آینده را خودمان تعیین می‌کنیم. اگر پول کشورهای عربی چاره ساز می‌بود، تا حال نتیجه می‌دادند. برای دولت موقت پیشاور (۳۰۰) میلیون دالر داده

شد و هیچ نتیجه ای نداد.

شکر خدا

ما خدای را شکر می‌کنیم و سپاسگذاریم، روزی بود که این مدرسه بنیانگذاری شد، و ما اینجا زندگی می‌کردیم. وقتی که ارتش سرخ آمد باور نداشتیم که روزی شود بیاییم آزادانه در این مدرسه با مردم دیدن نماییم. این یک نعمت بزرگ است که اگر لحظه ای غفلت شود و اگر لحظه ای ناشکری شود، امکان دارد خداوند تبارک و تعالی این نعمت بزرگ را از دست ما بگیرد. و این مسأله بسیار عظیم است. شاید روزی که کودتاچیان در اینجا بودند داخل شدن در این جا هم جرم محسوب می‌شد. ولی امروز این آزادی و این احساس و این جمعیت و این «الله اکبر»ها هیچ باور کسی نمی‌آمد.

غفلت نکنید

برادران! آینده نگر باشید. شما که قیام کردید برای خدا قیام نمودید و تا حکومت اسلامی و عدالت اجتماعی طبق موازین اسلامی تحقق پیدا نکرده، سلاح تان را به زمین نگذارید. تاریخ را ورق بزنید، مردمانی که انگلیس را شکست دادند و این تحول را در دنیا پدید آوردند، کمتر از شما فداکاری نکرده‌اند؟ شاید هم بیشتر؛ ولی با مختصر غفلت نتیجه ای نگرفتند. فقط چهره عوض شد، فقط شعارها عوض شد، استعمار همان بود، امروز هم همان است. بیشتر از این وقت عزیز شما را نمی‌گیرم و از اینکه روز ناوقت شده و شما هم زحمت کشیدید، شما را به خدای بزرگ می‌سپارم و از خدای بزرگ برای شما اجر می‌خواهم و یک بار دیگر از شما تشکر می‌کنم. و باید تذکر بدهم این احساس پاکی را که نسبت به من حقیر ابراز داشتید، من را اگر خدا و مردم

بعنوان یک سرباز قبول کنند و مردم بپذیرند، این برایم افتخار است. از این احساسات و این هیجان و شور و شوق اسلامی تان که احساسات تان برای اسلام است تشکر می‌کنم.

والسَّلَامُ عَلَیْكُمْ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ

سخنرانی دوم

اولین سخنرانی رهبر شهید بابیه استاد مزاری در کابل این سخنرانی بعد از استقبال گرم و پر شور مردم ازبابه شهید، و در مرکز علوم اجتماعی در سال ۱۳۷۱ ایراد شده است.^۱

اعوذ با الله السميع العليم من الشيطان الرجيم

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الحمد لله رب العالمين و الصلاة و السلام على محمد و آله الطاهرين و اما بعد

قال الله الحكيم في قرآن واجب التعظيم:

فَضَّلَ اللَّهُ الْمُجَاهِدِينَ عَلَى الْقَاعِدِينَ أَجْرًا عَظِيمًا.^۲

برای روح شهدای عزیز اسلام و مخصوصاً شهدای افغانستان قهرمان صلوات ختم بفرمایید. (صلوات حضار). حضور شما عزیزان، امروز، این آیهی شریفه و کلام الله مجید خوب تفسیر و توضیح و روشن، معنایش بیان شده است. مجاهدین قهرمان افغانستان، با اتکاء به این آیهی شریفه چهارده سال تلاش کردند، مبارزه کردند و امروز شما ثمرش را می بینید. این دیگر درباره اش صحبت کردن و توضیح دادن فکر می کنم چیزی بی جا است. خوب است که در این جا

۱- در این جهت یعنی تاریخ تشریف اوری استاد شهید و ایراد اولین سخنرانی ایشان در کابل نیز با تأسف به خاطر بی دقتی یاران و دوستان اختلاف وجود دارد اما آنچه که من در خاطراتم ثبت نموده ام تاریخ ۱۳۷۱-۲۱ می باشد اما با زهم لازم است در این زمینه تحقیق و دقت بیشتر انجام گیرد.

۲- نساء، ۹۵.

سیر تحولاتی که منجر به این پیروزی شد که برای بسیاری از عزیزان و دنیا شاید پوشیده باشد، برای شما یک گوشه‌ی آن را بیان می‌کنم.

مصادرهٔ انقلاب‌ها

اوّل مقدمهٔ پیش از این که، این جریان تاریخی و سرنوشت ساز را به عرضتان برسانم، خوب است که دو تا تاریخ انقلاب که تحریف شده است، زحمت را کسی کشیده و حکومت را کسی دیگر اشغال کرده، در تاریخ برای شما عرض کنم:

۱- در آن وقتی که مردم روسیه دست به انقلاب زدند و می‌خواستند که از دیکتاتوری (تزاری) روس خلاصی پیدا کنند. مردم قیام کردند، به خیابان‌ها ریختند، آمدند، شعار دادند و نقش اساسی را در این انقلاب داشتند. ولی حزب کمونیستی منحوس روس آمد، دست آورد این انقلاب را دزدید، هفتاد سال این مردم را به لجن کشاند، آن وقت قتل عام کرد، عنعناتش را، فرهنگش را و مزایای اجتماعی‌شان را نابود کرد. این در تاریخ ثابت شد و شما اطلاع دارید، ولی هنوز که هنوز است آن دسایسی که به کار بردند، دست‌های که این چنین انقلاب را منحرف کردند روشن نشده است.

۲- انقلاب الجزایر، یک میلیون و نیم مردم مسلمان الجزایر مثل شما شهید دادند فرانسوی‌های جنایتکار را، فجیعانه و ذلیلانه از کشورشان بیرون کردند، ولی یک تعداد از سیاستمداران حرفه‌ای عمّال خارج آمدند ثمره‌ی این انقلاب را بلعیدند. لهذا بعد از مدت‌ها زمان، مردم الجزایر درک کردند، شما خوب آگاه هستید و می‌دانید که مردم وقتی که آمد با دموکراسی قلابی غرب، وقتی که اعلام کرد که بیایند آزادانه از راه رأی‌گیری سرنوشتشان را تعیین کنند. باز دیدیم که مردم قهرمان الجزایر به میدان ریختند و آمدند سرنوشتشان را تعیین کردند و

گفتند که اسلام می‌خواهیم نه غیر آن، دیدیم که ابر قدرت‌ها و همین جبهه‌ی ملی خائن الجزایر برای رأی مردم ارزش قائل نشد، آن چنان این مردم را سرکوب کرد که ۳۰ هزار مجاهد و آزادی‌خواه الجزایر در زندان‌های مخوف زندگی می‌کنند، این تاریخ است.

زخم خونین

امروز در مسأله‌ی افغانستان عزیز، با فداکاری مجاهدین واقعی و راستین افغانستان، با شهرداری که بیش از یک میلیون شهید تقدیم راه این آزادی شده است، پنج میلیون آواره، چهارده سال زجر و ویرانی، وقتی که تحول و آن وعده الهی تحقق پیدا می‌کرد، این‌هایی که ادعای حکومت دارند و حکومت تشکیل دادند و از خارج آمدند، این‌ها که در افغانستان تشریف نداشتند. تعجب است، عجیب است، همه دانستند که این حکومت بقا ندارد، از یک سال، دو سال پیش در این فکر بودند که این قدرت را بگیرند. خیلی از سردمداران جنایتکار افغانستان، برای حفظ حیاتشان، زد و بندهای زیاد داشتند که [حکومت را] تحویل بدهند.

شما در جریان‌ش هستید همه‌ی دنیا باور کرده بود این مسأله را که دیگر حلّ نظامی تمام شده و نقش ندارد، مسأله نظامی، باید این مسأله حلّ سیاسی شود، از راه حلّ نظامی مأیوس شده بودند، بعد از مأیوس شدن این‌ها چقدر [امکانات] مصرف کرده بودند، برای خرابی افغانستان از دو طرف آن آماری که از طرف روس‌ها اعلام شده بود (۳۲) میلیارد دالر در ظرف نه سال برای کوبیدن مردم افغانستان و خرابی اعلام کرده‌اند. (۳۰) میلیارد دالر عربستان سعودی برای جلوگیری تجاوز روس که افغانستان تمام شده است، از پاکستان و خلیج باید دفاع کرد، مصرف کردند، (۹) میلیارد و خورده‌ای آمریکایی‌ها هم مصرف کردند،

روس‌ها که اعتراف کردند که «این زخم خونین است» باید از افغانستان نجات پیدا کرد. معاون صدر اعظم روس گفته بود که «ما آن چنان داغ شده هستیم که در افغانستان دیگر جرئت نداریم که فکر تجاوز و دخالت داشته باشیم».

تضمین انقلاب

این بازوان پر توان شما (بود)، دنیا هم می‌داند که ملت قهرمان ما، نه بهره‌ای از این سی و دو میلیارد پول روس‌ها داشته در طول چهارده سال تاریخ انقلاب افغانستان، نه هم (۳۰) میلیارد دلار پول سعودی، با شکم گرسنه، پای برهنه ایستادند، مبارزه کردند.

خوب است که این جا یک داستانی که در سال پنجاه و هفت در پشاور اتفاق افتاده بود با رهبران که آنجا (بودند) در اوّل دیدار داشتم برای شما مردم بازگو کنم. سال پنجاه و هفت سالی بود که کودتای مارکسیستی در افغانستان پیروز شده بود، برای اولین بار دین اسلام، نماز خواندن، قرآن خواندن در این مملکت اسمش بردن جرم بود. علماء تعداد زیادشان اسیر شدند و در این راه شهید شدند، تعدادی هم فرار کردند، رفتند در خارج. یک داستانی که در جاغوری پیش آمده بود، خوب است این را بگویم بعد آن حرفی [را] که رهبران آن روز می‌زدند.

از کابل راپور رفته بود، در آنجا خبر داده بود که به ما شصت تا شیخ بفرستید. ولسوال آنجا پس برای کابل خبر داده بود که ما شصت تا آخوند هم در جاغوری نداریم، شما از ما شصت تا شیخ خواستید! من تعجب می‌کردم چون در مناطق ما آخوند و شیخ یک مفهوم داشت. سؤال کردم از علماء که مفهوم این چیست که آن گفته شصت تا شیخ می‌خواهم، ولی ولسوال گفته ما شصت تا آخوند هم نداریم؟ آنها توضیح دادند به من و گفتند که در منطقه کسانی که در

خارج تحصیل کرده باشند این‌ها معروف‌اند به شیخ، کسانی که در داخل در مدرسه‌های داخلی باشند، این‌ها نامشان آخوند است. طبیعتاً آن کسی که در داخل تحصیل می‌کند با آمدن کسانی که از خارج می‌آیند، اضافه است. این روزگار این مملکت بود. از جمله‌ی این علماء، یکی از جاغوری فرار نکرد، همان را گرفتند نابود کردند. حالا چقدر در مزار، چقدر در کابل خودتان بهتر می‌دانید.

خوب در این شرایط ما رفتیم در پشاور هر کسی دفترکی باز کرده بود و ماشین هم نداشتند، خوب همه‌ی دفاتر را گشتیم وحشت عجیب در خارج وجود داشت باورشان نمی‌آمد که مردم قهرمان افغانستان در مقابل این کودتا می‌ایستند و روس‌ها را آن‌چنان مجبور می‌کند که دخالت هم نکنند باز شکست بخورند، این باور کسی نمی‌آمد.

ما در آنجا بودیم و به همه‌ی دفاتر رفته و با رهبران نشستیم، صحبت کردیم، از آنجا هم تصمیم داشتیم که بیاییم در کابل، آن روز در فکر این مسأله بودیم که از داخل شهر گروه‌های مقاومت تشکیل شود. خوب بعد از نشست‌ها و صحبت‌ها در آنجا بودیم که احوال آمد که «دره‌ی صوف» قیام کرده در ۲۶ دلو ۵۷ طولی نکشید سه روز بعدش گفتند «چهارکنت» قیام کرده، یادم هست شاید صلاح نباشد که اسم آن نفر را الآن ببرم، برای این که امروز آن موجودیت شما را انکار می‌کند گفت: الآن انقلاب تضمین پیدا کرد. آمد به عنوان یک خبر خوش در جلسه این مسأله را بیان کرد. گفتم: چه شد؟ گفت: مردم هزاره جات قیام کرده، امروز انقلاب تضمین پیدا کرد و این (انقلاب) دیگر شکست نمی‌خورد. من خندیدم، یعنی همین روز را پیش بینی می‌کردم و فکر می‌کردم، گفتم: در یک انقلاب دیگر هم مردم ما غیرت زایی بود. ولی بعد از این که دیگران به حکومت رسیدند دیگر این لقب را نداشتند یا زندان

بودند یا تبعید.

این تحولاتی که در این جا پیش آمده دقیقاً همان مسأله است... یک ماه پیش از جریان تحول مزار، شورای مرکزی حزب وحدت اسلامی افغانستان در مقر بامیان بود، گزارش از شمال آمد که تعدادی از افسران ارتش تماس گرفتند که ما با مجاهدین همکاری می‌کنیم و این نظام را سرنگون می‌کنیم، شما چه می‌گویید؟ این مسأله‌ی بود که در آن روز همه چشمشان دوخته شده بود به حلّ سیاسی، حتی کشورهای هم جوار و میزبان و حتی آن کسانی که سی میلیارد دالر پول مصرف کرده بودند [به اندازه‌ی] شصت سال بودجه افغانستان! می‌گفتند: غیر از راه حلّ سیاسی دیگر راهی در افغانستان برای تغییر قدرت وجود ندارد.

نقش حزب وحدت در پیروزی انقلاب

مزار شریف چگونه سقوط کرد؟ شورای مرکزی جلسه تشکیل داد و این مسأله را مورد بحث قرار داد، گفتیم حرف حرف خوبی است. با چند تا تضمین و مقدمه، مقدمات انجام شود و تضمین گرفته شود، این کار، کار بسیار زیبا است. خوب، این مقدمات چه بود؟ گفتیم نزد مجاهدین و قوماندانان داخل هیأت بفرستیم، جلسه کنیم، به شورای ولایتی حزب وحدت در مزار دستور داده شد که با این برادران جلسه کنند، توافق کنند، ما توافق مجاهدین را وقتی که گرفتیم مسأله را اقدام می‌کنیم. شرایطی که ما مطرح کردیم در آنجا به برادرها وظیفه دادیم که این کار را انجام بدهند چند چیز بود:

- ۱- یکی این است که افسران باید تعهد بسپارند که حکومت اسلام صد در صد که حقوق همه‌ی جامعه را تأمین کند (به وجود بیاید)، با این مسأله همکاری کنند، تا تحقق این مسأله سلاح بر زمین نگذارند.
- ۲- مسأله‌ی دوم: این تحولات در مزار متوقف نشود و تعهد گرفته شود که

باید کابل سقوط کند.

۳- مسأله‌ی سوم: مسأله‌ی تجزیه و این‌ها در افغانستان مطرح نباشد، برادران عزیز در آنجا نشستند جلسه کردند به این توافقات رسیدند. هیأت‌های که در این جا باید بفرستیم که الآن تحول شروع شود غیر از آقای مسعود دیگر قوماندان‌ها تشریف نداشتند، در پاکستان رفته بودند و جلسه می‌کردند که در حلّ سیاسی افغانستان قوماندان‌ها هم سهم داشته باشند. یعنی مسأله‌ی نظامی دیگر نه.

هیأت بلند پایه‌ی حزب وحدت در پنجشیر رفته با آقای مسعود جلسه کردند، در آن وقتی که در مزار تماس گرفته بود با حزب وحدت از افسران ارتش، ثارندوی این‌ها سیزده نفر نامه نوشته بودند که اگر حزب وحدت با این مسأله موافقت بکند ما حاضر هستیم حرکت را شروع کنیم. ما برای این مسأله که باید نظر قوماندان‌ها گرفته شود، و خونریزی نشود و اختلاف پیش نیاید هیأت بلند پایه‌ی را پیش آقای مسعود فرستادیم که آقای مسعود از جریان خبر نداشت؛ بگذریم از این که تبلیغ می‌کنند و می‌گویند. شاید یک روز این اسناد بیرون داده شود و [برای] مردم روشن شود. خوب این مسأله را ما مطرح کردیم. ما آن روز پافشاری می‌کردیم بر سر این مسأله که این‌ها باید به یکی از احزاب اسلامی تسلیم شوند. آقای مسعود می‌گفت: نه! این مشکل است این نمی‌شه بیاید آزاد بگذاریم که این‌ها هویتی مستقل برایشان انتخاب می‌کنند یا به احزاب تسلیم می‌شوند یا می‌پیوندند.

مزار کلید فتح افغانستان

ما با این موافقت کردیم و این قطعنامه را امضا کردیم دو تا شورا در این جا در نظر گرفته شد. یکی شورای نظامی و جهادی در شمال و در مزار شریف تشکیل شود از همه‌ی نیروهای جهادی و این برادران هم شرکت داشته باشند.

بعد از سقوط مزار که کلید افغانستان است و ثابت شد که بوده است، بعد از این هم خواهد بود.

شورای جهادی دوم در سطح بالا، یا در پلخمري یا چاریکار دایر شود، این توافق نامه امضاء شد. تحول شروع شد، قومنده داده شد، که برادران مزار را بگیرند. شما در جریان هستید و رادیوها را گوش کردید! اوّل کسی که این تحول را بیرون انعکاس داد حزب وحدت بود، همه غافلگیر شده بودند.

یک چیز را هم این جا برای شما توضیح بدهم، شورای نظامی که تشکیل شده بود تقسیمات منطقه‌ای شده بود که، کی از کدام منطقه وارد شهر شود، مجاهدین قهرمان حزب وحدت وارد شهر شد، بعد از ظهر زد و خورد (نموده) دور فرقه دهدادی را گرفتند، شهر آزاد شد همه وارد شدند. ما اعلام کردیم روی واقعیت و صداقتی که داشتیم، نخواستیم برای مردم مان و دنیا مکر و نیرنگی را بازی کنیم، گفتیم همه شرکت داشت و اسامی همه را گفتیم. چون برادران وارد نشده بودند، مانده بودند و [در اصل] خبر تردید داشتند، شما دیدید و شنیدید از سطح رهبران و قوماندانان همه تردید کردند که مزار هنوز آزاد نشده. دو روز بعدش تأیید کردند. شما مصاحبه‌ها را خوب دقیق در نظر داشته باشید. این تحول که پیش آمد کلید پیروزی که در دست مجاهدین افتاد، این‌ها که غافلگیر شده بودند، شروع کردند، برای این مسأله که توطئه‌ی بریزند.

عهد شکنی

تعهد بعدی این بود که شورای عالی جهاد تشکیل شود از تمام مجاهدین بیابند و قدرت را در دست بگیرند که باز در «جبل السراج» چاریکار این جلسه برقرار شد و در این جا شورای جهادی بیست نفره تشکیل شد که مسئول و رئیس در این جا آقای مسعود تعیین شد، معاونش، مسئول شورای ولایتی مزار

حزب وحدت جناب آقای محقق تعیین شد و جنرال دوستم هم مسئول نظامی. متأسفانه فقط ریاستش اعلان شد دیگرش نه، خوب برنامه بود، که چهار هزار نیرو در چاریکار تجمع بکنند و وارد کابل شوند. مسائل سیاسی راه افتاد تماس گرفتن‌ها راه افتاد، پاکستان فعال شد، طرح کودتا ریختند. باز با همه‌ی این همه تخلفات این برادران تصمیم گرفتند، سه هزار نیرو تجمع دادند که بیایند و وارد کابل شوند. فیصله شده بود که مجاهدین در کابل وارد نشوند، برای اینکه خونریزی می‌شود، خدای ناخواسته مردم و اهالی کابل چور و چپاول نشود، باز هم [بر خلاف تعهد] وارد شدند و خبر نکردند، این جا باید تشکر کنم از برادران کابل که واقعاً فداکاری کردند، واقعاً زحمت کشیدند، حضورشان را در این جا تثبیت کردند، مجاهدین قهرمان و عزیز شهری حزب وحدت در کابل بودند. (تکبیر حضار).

اقدام فداکارانه

و یک سری مسئولین آن چنان خودگذری کردند که باید یادآور شوم که بسیار زحمت کشیدند که اگر ملت ما برای این فداکاری ارزش قائل نشوند، خوار می‌شوند. وقتی که به ما پیغام دادند که کابل وضعیت خوب نیست، اگر یکی از تصمیم گیرندگان شما [به] کابل وارد نشود، امکان دارد موقف‌های که برادران در کابل دارند از دست برود. من رفتم خدمت یکی از شخصیت‌های عزیز، گفتم راهی وجود ندارد، حاج آقا یا خودت برو یا مرا اجازه بدی که بروم کابل. تعبیری که داشت - که من برای این مسأله بسیار تحت تأثیرم - (تکبیر حضار) گفت: «فقط با این که از نگاه شخصیتم، از نگاه جهادم از نگاه خطری که وجود دارد، امکان دارد این مسأله برای من مناسب نباشد؛ ولی من این حرف را برایت می‌گویم و اطمینان می‌دهم که اگر مرا به ارزش یک کلوخ برای نجات مردم فکر

می‌کنی که مفید باشم بالای آب بگذاری که مردم ما از این جا گذر کند، من در اختیار شما هستم». این حرفی بود که آن روز هم ترس بود، هم خطر بود، هم بدنامی بود، همه چیز بود، کابل هنوز فتح نشده بود، گفت: من آماده هستم هر آن که می‌گویی ماشین آماده کنید.^۱

ماشین آماده شد و شب ساعت یازده حرکت کرده وارد کابل شد تا توانست این‌جا را سر و سامان بدهد. این داستانی بود که ما دیدیم و شما مطلع بودید که هیچ کسی این‌جا نبود، از آن روز تا امروز سه بار در کابل تهاجم صورت گرفته و نیروهای قهرمان شما در کار این برادران عزیز که در اول تعهد کرده بودند که تا حالا به تعهدش عمل کرده و سخت پایبند است، دفاع کردند.

ما روی مصالح ملت و انقلاب دست به تعرض نزدیم

یک چیزی طبیعی بود، دنیا هم برای ما حق می‌داد، چهارده سال جهاد کردن، هزارها نفر شهید دادن، صدها هزار آواره دادن، بعد این چنین نقش کلیدی را هم در این تحولات داشته باشد و بعد نادیده گرفته شود و دولت تشکیل بدهند و بگویند اینان بعداً مسأله‌شان حل می‌شود. برای دنیا و آن کسی که یک ذره شعور دارد، برای ما یک مجوز درست و حسابی بود که این‌جا می‌جنگیدیم و هیچ کسی نمی‌توانست در این مسأله ما را بگوید که به انقلاب خیانت کردید. ولی ما روی مصالح ملت و انقلاب دست به تعرض نزدیم، فقط گفتیم از مردم مان، از مناطقی که در دست داریم دفاع می‌کنیم. هر کسی در این‌جا بیاید و هر متجاوزی را جواب خواهیم گفت. (تکبیر حضار).

۱- این شخص آقای علیجان زاهدی بوده است.

شما خوب می‌دانید که در این جا قدرت و پست‌های کلیدی را در اختیار آقایون گذاشته، آنچه خواستند قبول کردند، چرا جنگیدند؟ این سؤالی است که باید آن‌ها در مقابل ملت جواب بدهند. مسأله‌ای که هست در این جا که باید یادآور شوم، این برادران که آمدند، این تحول را به وجود آوردند که الآن نزدیک سه ماه کمتر می‌شود در تعهدش با همه‌ی عهدشکنی‌های مجاهدین یک ذره تخلف نکردند، بعد از این هم نخواهند کرد. ملت باید قدر این‌ها را بدانند ده هزار نفر وارد شد، باز این نیرو، نیروی شمال عزیز بود و این افسران عزیز خط محاصره را شکستند و آمدند. الآن هم دنبال این جو سازی و تبلیغات نروید که این‌ها را جو سازی می‌کند و رسانه‌های استکباری به عنوان جنایت کار مطرح می‌کند. این‌ها کلید پیروزی هستند و بعد از این هم خواهند بود، نیروهای قهرمان شمال تعیین کننده است. نیروهای حزب وحدت اسلامی امروز از ستون فقرات انقلاب است و به حساب می‌آید. (تکبیر حضار).

خیال باطل

هر کس این خیال خام را کرده که مثل روسیه و الجزایر می‌تواند صاحب اصلی این انقلاب را حذف کند، این خیال خامی بیش نیست ما فقط نمی‌خواهیم که آشوب کنیم. ما نمی‌خواهیم که دنیا بگوید که در انقلابشان خیانت کرد، سر چوکی می‌جنگند. ولی هستیم، کسی قدرت حذف کردن این جا را ندارد، به شرطی که شما مردم آگاه باشید، تزلزل از خود نشان ندهید، برای خوش خبری و موزه پاکی باز دسته دسته برای این حکومت وارداتی تبریکی نروید. چون در چهارده سال پشتمانی این مجاهدین عزیز، شما مردم بودید، اگر امروز شما صحنه را ترک نکنید، امروز حزب وحدت و نیروهای مقاوم سمت شمال، نیروهای نیست که کسی بتواند حذف کند. این خیال خام وقتش گذشته است.

چیزی را که ما این جا با شهید دادن به دست آوردیم با کابینه تشکیل دادن از دست نخواهیم داد. (تکبیر حضار).

این شرایط، بسیار شرایط حساس است برای ملت ما، توطئه‌های زیادی چیده شده و برنامه ریزی شده که این انقلاب را از مسیرش منحرف کنند. فقط بیداری شما، هوشیاری شما، همکاری شما، این مسأله را تضمین می‌کند. من یک چیزی این جا به برادران عزیز و قوماندانان عزیز و مسئولین عزیز توصیه می‌کنم، این پیروزی از لطف الهی بود، شکر خدا را به جا بیاورید و نعمت الهی را فراموش نکنید.

برکات وحدت

این از برکت این وحدت بود که دو سال پیش به وجود آمد و مسئولین خارج و داخل برای این مسأله زحمت کشیدند و برای شما هویت سیاسی دادند، هویت نظامی دادند، حضور اجتماعی دادند و در این وقت پیروزی، نظم، انسجام، و تشکیلات را باید رعایت کنیم. متأسفم از این که، شورای مرکزی تعدادی از برادران را مسئولیت می‌دهد در یک جای ولی این نظم تشکیلاتی را رعایت نمی‌کند، می‌آیند در جای دیگر و این نقص است. تعدادی از نظامیان عزیز را در یک جای وظیفه می‌دهند، ولی می‌آیند. این پیروزی دو روزه و این غنائیم ناچیز نباید باعث این همه بی‌نظمی شما شود. نظم، انضباط و تشکیلات؛ باید رعایت شود، نزدیک است که از این زحمات‌تان ثمر بگیرید، هیچ دور نیست هیچ ناراحت هم نباشید اگر شما حضور داشتید در صحنه، اگر شما ایستادید، دنبال حزب وحدت، دنبال مجاهدین قهرمان و شجاع‌تان، این مسایل بازی است. بیشتر از این مزاحم نمی‌شوم، وقت عزیز شما را دیگر نمی‌گیرم، از اینکه احساسات نشان می‌دهید! نشان دادید! زحمت کشیدید، ما از طرف شورای

مرکزی نیابتاً و از طرف خودم اصالتاً تشکر می‌کنم. (تکبیر حضار).

سانسور خبری استکبار

شما باید این انسجام و تشکیلات را رعایت بکنید، برادران عزیز که در خارج بودند با آن همه سانسوری که استکبار جهانی برای ملت‌های محروم به وجود آورده بود که نباید صدایشان بیرون برود و دنیا خبر شود که محرومین در پیروزی این انقلاب نقش کلیدی را داشته و این برادران زحمت کشیدند، مصاحبه کردند، اعلامیه دادند، تبلیغ کردند، نقش اساسی را در تبلیغ داشتند. یکی از دوستان را من این چنین همراهش صحبت می‌کردم و تعجب می‌کردم، جای تعجب نبود آن وقت منتهی ما غافل بودیم، گفتم: چرا تبلیغ نمی‌کنید؟ گفتند: سردمداران آزادی و شعار دهنده‌ی آزادی که امروز در دنیا مدعی آزادی است می‌گوید، به خبرنگارش دستور داده که بدون اجازه‌ی سفارت ما با کسی مصاحبه نکنید. شما از این جا، از این نمونه بفهمید که دنیای استکبار برای این انقلاب، برای انحرافش چقدر سرمایه گذاری کرده! آنها که این همه داد می‌زند، برای یک ملحد (سلمان رشدی) که به عقیده‌ی یک میلیارد مسلمان توهین کرده، به عنوان آزادی و آزادی مطبوعات ازش دفاع می‌کند و سمینار تشکیل می‌دهد، در الجزایر که مسلمان‌ها پیروز می‌شوند آن چنان عمل می‌کنند و در مسأله‌ی افغانستان هم این چنین. راضی نیست که خبر جنگی ملت‌های محروم در خارج انعکاس پیدا بکند. این مسأله‌ی استکبار است، از عاملین استکبار چه انتظار؟ ولی فقط یک چیزی در دنیا اینان را به زانو در آورده و آن، عزم راسخ ملت‌های محروم است. یک ابر قدرت را متلاشی کردید، نصف دنیا را آزاد کردید. امیدواریم که دیری طول نکشد که این ابر قدرت دیگر هم متلاشی شود و یک ابر قدرت اسلامی در سرزمین‌های مسلمان نشین به وجود بیاید. (تکبیر حضار) که کفر جهانی الی الابد

دفن شود زیاد دور نیست، به شرط که ما از خدا دور نشویم و از خدا غافل نشویم، امروز نهضت جهانی در سراسر دنیا، استکبار را به لرزه در آورده، پشت سر هم پیروز می‌شوند. انشاء الله. از این که خسته هم هستیم و شما هم خسته هستید! انتظار زیاد کشیدید، باز یک بار دیگر از زحمات شما تشکر می‌کنم. از مسئولین عزیز، معذرت می‌خواهم که وقتشان را گرفتم.

والسلام علیکم و رحمة الله و برکاته

سخنرانی سوم

این سخنرانی رهبر شهید باب‌ه مزاری، در خزان ۱۳۷۱ در حضور مردم کابل ایراد گردیده است.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

پیروزی به همه تعلق دارد

خوشوقتم از اینکه شما را در مقر فرماندهی مردم هزاره، در پایتخت افغانستان ملاقات می‌کنم. و این پیروزی را که بعد از چهارده سال رنج و فشار به کمک خدا و همت مردم نصیب ما شد به شما تبریک می‌گویم. این پیروزی مربوط گروه خاص، طایفه خاص، و یا نژاد خاص نیست، بلکه مال ملت افغانستان است و به همه‌ی مردم تعلق دارد.

این مسأله که ما طی سه صد سال محکوم بودیم در تاریخ افغانستان محو شده بودیم و کسی ما را با هویت هزاره قبول نداشت و هزاره گفتن و هزاره بودن در این مملکت به زعم بعضی‌ها ننگ بود امروز الحمدلله از بین رفته و مردم ما این افتخار را دارد که با پای برهنه و دست خالی به چهارده سال مبارزه آشتی ناپذیر علیه دشمن ادامه داده اند.

امروز هیچ فردی ادعا کرده نمی‌تواند که مناطق ما آزاد نبوده ولایت ما آزاد نبوده و اینها مبارزه نکردند و شهید ندادند؛ ولی با تمام این دستاوردها، هنوز مشکل ما به پایان نرسیده است. زیرا بنا بر شهادت تاریخ مردم افغانستان همیشه در ساحه نظامی پیروز بوده ولی از لحاظ سیاسی میدان را باخته است. جنگهای

مردم افغانستان علیه انگلیس که در آن روزگار تنها ابرقدرت انحصار در دنیا به شمار می‌رفت، افتخار آمیز بود. این مردم با شهادت افغانستان بود که انگلیس‌ها را برای اولین بار شکست داد و بعد از آن دچار شکست‌های پی در پی شده تا در محدوده انگلستان امروزی قرار گرفت. ابرقدرت دیگری که در اینجا عرض اندام کرد، روس بود. جهان غرب نصف بودجه جهان را برای جلوگیری از توسعه طلبی روسها و رشد مارکسیسم مصرف می‌نمود. از (۵۰۰۰۰۰) اسلحه ی اتمی در جهان، (۲۸۰۰۰۰) آن مال روسها بود. روسها به اشکال گوناگون نصف دنیا را زیر سیطره ی خود داشتند.

نقش مبارزات مردم افغانستان

مبارزات افتخارآمیز مردم با شهادت افغانستان نه تنها باعث آزادی افغانستان گردید، بلکه نصف جهان را از لوٹ آنها پاک کرد. اگر دیوار بین آلمان شرق و غرب فرو ریخت در اثر مبارزات مردم افغانستان بود. اگر کشورهای اروپای شرقی به آزادی خود نایل آمدند، در اثر مبارزه ی مردم افغانستان بود. همچنان آزادی کشورهای آسیای مرکزی متأثر از مبارزات قهرمانانه ی مردم ما بود؛ ولی با همه ی این افتخارات متأسفانه در بخش سیاسی همانطور که در گذشته از مبارزه ی خود بهره گرفته نتوانستند تا یک حکومت مردمی، ملی و اسلامی تشکیل بدهند، امروز هم در این زمینه، از طرف بعض گروهها و اشخاص سنگ اندازی می‌شود و به مردم افغانستان حق داده نمی‌شود تا خود شان دولت خود را تشکیل دهند و درباره آینده ی خود، خودشان تصمیم بگیرند.

آمادگی برای حق گرفتن

در مورد مردم هزاره، اکثر از برادران که در خارج از کشور زندگی می‌کنند

دید درست نداشتند. پیش از اینکه کابل فتح شود، آنها می‌گفتند که هزاره‌ها جهاد نکردند. منطقه آنها سوق الجیشی بود و بعد از اینکه آزاد شد آنها راحت در آنجا نشستند؛ ولی زمانیکه کابل آزاد شد آنها به چشم سر دیدند که ما جهاد کردیم. ما همه جا هستیم و اکثریت قاطع کابل در دست مردم هزاره است. دیگر کسی نمی‌تواند بما بگوید ما دو فیصد یا سه فیصد هستیم. حالا که آنها نمی‌تواند از هویت سیاسی و موجودیت نیرومند نظامی ما انکار کنند، نمی‌خواهند به اساس نفوس ما، به اساس عدالت و واقعیت که وجود دارد به ما سهم بدهند. بعضی از برادران به اساس طرحهایی که در خارج ریخته می‌شود، عمل می‌کنند و یا توهم گذشته را دارند که بالای ما حساب نکنند و به فکر نادرست شان هزاره‌ها را از اینجا بردارند. پس در مقابل همه ی مردم هزاره یک راه وجود دارد و آن وحدت و یکپارچگی آنهاست. چه آنهایی که در اروپا هستند، چه آنهایی که در پاکستان‌اند و چه آنهایی که در افغانستان اند. باید یکی شوند، یک حقوق بخواهند و یک هدف داشته باشند.

حق گرفتنی است

باید آگاه بود که حق داده نمی‌شود، بلکه حق گرفته می‌شود. لذا برای حق گرفتن باید آماده بود. زیرا آنهایی که نمی‌خواهند حق دیگران را بدهند همیشه در هراس اند. بر همین اساس است که روسها از ما می‌ترسند، پاکستانی‌ها می‌ترسند، غرب می‌ترسند؛ حتی ایرانی‌ها هم می‌ترسند! آنها از ما خدمت می‌خواهند، جوالی گری می‌خواهند. اما نمی‌خواهند از بیست و هشت وزارت خانه، یک وزارت خانه کلیدی برای ما بدهند! برای ما پنج وزارت خانه پیشنهاد شده بود؛ ولی ما گفتیم ما تنها یک وزارت خانه کلیدی می‌خواهیم. و

این مسأله با مسائل و مشکلات زیادی روبرو شد. بالاخره قناعت کردند که وزارت خانه امنیت ملی را برای ما بدهند. ساعت سه شورای جهاد توافق کردند و ساعت شش شورای رهبری آن وزارت خانه را منحل اعلان کرد! بعد گفتیم اکنون که شما این وزارت خانه را منحل اعلام کردید، وزارت خانه معادلش را برای ما بدهید. امروز آقای ربانی آمدند و گفتند این وزارت خانه از اصل وجود نداشت و ما آن را به ریاست تنزیل دادیم. این بیانگر وضعیت ماست. اما علی رغم همه ی اینها از آنجایی که حزب وحدت متعلق به مردم هزاره است، مصمم است تا از هویت شان دفاع کند.

پاسخ به مهاجمان مسلح

مسأله دیگری را برایتان بگویم. چندی قبل جنگی از طرف اتحاد سیاف بر ما تحمیل شد. نه حق ما در نزد اتحاد بود و نه ما از اتحاد حق دعوا داشتیم. ما در حالیکه با آقای مجددی مذاکره و مفاهمه داشتیم و مشکلات خود را حل می کردیم، آنها بالای ما حمله کردند به این عنوان که ما را از کابل بردارند. حالا که شما اینجا حضور دارید شما را وظیفه می دهیم که از تمام مناطق که در دست حزب وحدت است دیدن کنید و معتقد خواهید شد که منابع خبری یک دهم آن مناطق را انعکاس ندادند.

در این جنگ همه به نحوی از انحا شرکت داشتند، شورای نظار که امور امنیت کابل را در دست داشت، یک نفر مسلح ما را ترصد کردن نمی گذاشت؛ اما افراد طرف مقابل زمانیکه فرار می کردند، پایگاهشان شورای نظار بود؛ ولی مردم شما این شهادت را داشت که از خود دفاع کند و درسی به متجاوزان بدهد. باید بگویم که در این شرایط حساس که همه ی مردم نیاز شدید به وحدت و اعمار مجدد کشور دارند، آنها مردم بیگناه را مورد حمله قرار دادند و از یک خانه پنج

نفر را به شهادت رساندند. آنها یک منطقه غیر نظامی را که در آنجا هیچ جنگ نشده بود و تمام مردم بی سلاح بود، مورد حمله قرار دادند و هفتصد نفر را اسیر گرفتند. و ما ناگزیر شدیم آنها را گوشمالی بدهیم. و با یک حمله ی کوچک صد نفر تفنگ به دست آنها را اسیر گرفتیم. با اینکه می‌دانستیم که در تعامل بین المللی بین اسیران نظامی و غیر نظامی فرق بسیار است. اما ما به خاطر اینکه حُسن نیت خود را در رابطه با حفظ وحدت در افغانستان نشان بدهیم، بدون قید و شرط اسیران غیر نظامی خود را با اسیران نظامی آنها مبادله کردیم. بدین ترتیب از این حادثه سرافراز و پیروز برآمده و از حیثیت، ناموس و حقوق مردم خود دفاع کردیم.

توطئه پایان ندارد

توطئه در اینجا تمام نمی‌شود، شاید جنگهای زیادی بر ما تحمیل شود. برای مثال واقعه‌ی میدانشهر را که خود تان می‌دانید، ده بار حزب اسلامی نزد ما نفر فرستاد، شیعه‌های پاکستان را واسطه کرد. آقای «نقوی» را واسطه کرد تا بین ما و حزب اسلامی میانجیگری کند. خودشان نفر فرستاد و ما هم قبول کردیم و گفتیم شما برای چه با ما جنگ می‌کنید، ما با این دولت نیستیم و ما با شما جنگ نداریم. از آنجایی که ثلث کابل از ماست ما مجبوریم از مردم خود دفاع کنیم. تا زمانیکه بالای ما حمله نکنید ما با شما جنگ نمی‌کنیم. نه حق ما پیش شماست نه ما با شما دشمنی داریم؛ لذا ما فیصله کردیم که راههای میدانشهر و غوربند باز شود و اسرای هر دو طرف آزاد شود. تو می‌توانی از این دولت حق خود را بگیری و ما هم حق خود را می‌گیریم. وقتیکه هیأت رفت، طی سه چهار جلسه فیصله شد که بدون قید و شرط راهها باز شود. اسرای دو طرف تبادل شود.

همان روزی که در میدان شهر جلسه آخری تمام شد، آنها در میدان شهر هشتاد نفر را داخل کردند و چهارده نفر از بهترین قوماندانهای ما را که بعضی شان پاهای خود را در جریان انقلاب از دست داده بودند، توسط دو عرب به رگبار بستند. جنگ خانمانسوزی سه روز ادامه پیدا کرد. دیروز تشیع جنازه آنها بود. ما شانزده جوان را در یک ردیف دفن کردیم. من فکر می‌کنم این توطئه آخرش نیست. ما تا وقتی که موجودیت داشته باشیم، حیثیت داشته باشیم و هویت داشته باشیم، سر ما توطئه می‌کنند. این رسالت همه برادران بخصوص آنهايي که در خارج زندگی می‌کنند است که از هویت مردم خود دفاع کنند و تبلیغات کنند. به حکومت پاکستان تفهیم بکنید که ما دشمن شما نیستیم. ما همان ذهنیت را نسبت به شما داریم که یک مشت مهاجر ما را جا دادید. همان ذهنیت را نسبت به ایران نیز داریم.

ولی مسأله مذهبی مسأله جدا است. از نگاه سیاسی یک کشور همسایه، شما هستید، یک کشور همسایه ایران. ما هم از شما ممنون هستیم که یک مشت مهاجر ما را جا دادید و هم از ایران ما این ممنونی را داریم که مهاجرین و مجاهدین ما در کشور شما دفتر داشتند. در چهارده سال انقلاب کمکهایی که از دنیا می‌آمد برای افغانستان نبود برای جلوگیری از روسها بود. هر دست که از مردم افغانستان علیه روس بلند می‌شد باید برایش یک کلشنکوف داده می‌شد. اما در چهارده سال که ما مبارزه کردیم، شما به ما [کمک] نکردید. نه اینکه ما نیامدیم بلکه مکرراً هم آمدیم و درخواست کردیم. الان که وطن ما آزاد شده اقلأً این وحشت را نداشته باشید که ما مخالف شما هستیم. ما شما را به عنوان یک همسایه قبول داریم و همسایه ی دوست هم می‌دانیم. شما برادران اگر می‌توانید این موضوعات را به آنها تفهیم کنید تا جلو تحریکات آنها گرفته شود و همچنان

پشتونها هم به این اندازه تحریک نشوند.

رعایت حقوق همهٔ ملیت‌ها

ما مردم افغانستانیم هیچ نژادی را نمی‌خواهیم نفی کنیم. ترکمن است، هزاره است، تاجیک است، افغان است، ایماق است و دیگر اقوام هستند. همه آنها بیایند در این مملکت برادروار زندگی کنند و هر کس به حقوق شان برسند و هر کس در باره ی سرنوشت خودش تصمیم بگیرد. این حرف ما است. اگر کسی بیاید و نژاد خود را حاکم بسازد، دیگران را نفی بکند این [روش] فاشیستی است. این خلاف رسوم بین المللی است. بناءً ما تکرار می‌کنیم

ما نیاز به این همبستگی داریم و نیاز به این کمک داریم. ما اگر در افغانستان به حق خود نرسیم و هویت پیدا نکنیم و موقعیت سیاسی خود را تثبیت نکنیم، کسی برای برادران که در خارج پراکنده است ارزشی قایل نمی‌شود. اگر ریشه و بیخش در اینجا ارزشی داشت شاخه هایش هم ارزشی دارد؛ لذا یک ضرورت است که برادرها در نظر داشته باشند که اگر کوچکترین غفلت در این زمینه بکنیم باز اسارت سه صد ساله تکرار می‌شود و سه صد سال دوران تاریخ می‌خواهد تا بتوانیم چهارده سال جهاد کنیم و یک ابرقدرت را شکست بدهیم و دنیا روی ما حساب بکند و ما حقوق خود را طلب کنیم. در اینجا نباید غفلت کنیم. توجه داشته باشیم، ارتباط داشته باشیم، هماهنگی داشته باشیم. اگر این پیوند را داشته باشیم می‌توانیم از هویت آینده ی خود دفاع کنیم.

قالبها را بشکنیم ب ه هدف فکر کنیم

احزاب و جریاناتی که در گذشته وجود داشتند، امروز همه در وحدت یکجا شده اند. من معتقدم که همه ی آنها در نهاد خود برای محرومیت مردم ما یک هدف با الفاظ مختلف داشتند. آن مثلی که می‌گویند سه نفر ترک و عرب و فارس بودند. هر سه اش به سه زبان انگور می‌خواستند. اما زبان یکدیگر را نمی‌دانستند. ما هم در قالب‌های مختلف یک چیز می‌خواستیم و آن نجات هزاره جات. بیایید این قالبها را بشکنیم و آن هدف را دنبال کنیم. و اگر ما به بیخ و ریشه خود آب رساندیم که خشک نشود بطور طبیعی شاخه اش هم برگ می‌کند و هم گل می‌کند و چیزهای طبیعی بار می‌آورد. اگر ریشه آن را یکی با تبر زد نمی‌تواند شاخه آن سبز شود و آن گل کند. روی این مسأله است که ما باز هم این پیروزی را به شما تبریک می‌گوییم. فقط تقاضای ما این است که در این شرایط حساس همبستگی و وحدت بیشتری داشته باشید. تا از ثمرات خونی که در این راه داده ایم بهره برداری کنیم و از این اسارت و از این ذلت بیرون بیاییم. هویت واقعی خود را به دست بیاوریم. اگر در اینجا به دست آوردیم در همه نقاط جهان سرافراز هستیم.

تقسیمات باید بر اساس نفوس

در رابطه با مسأله آینده چیزی روشن است که از نگاه بین‌المللی همه روی این مسأله قناعت دارند که حکومت آینده را رأی مردم باید تعیین کند و با هر کس که در این روزها مطرح می‌سازیم می‌گویند، خوب اگر مردم شما زیاد بود نفوس شما زیاد بود در آینده مردم برایتان رأی می‌دهد. ولی ما و شما می‌دانیم که در کشورهای آسیایی و کلاً در شرق رأی مردم تعیین کننده نیست. قدرتی که در رأس حکومت است تعیین کننده است. یعنی صرف از مردم یک

مشروعیت درست می‌کنند. شما خوب می‌دانید که در پاکستان قدرت در دست ارتش است. ارتش از هر کس حمایت کرد، او رأی را می‌برد و از هر کس حمایت نکرد، رأی را می‌بازد. اگر احیاناً بُرد کودتا می‌شود. در مدتی که ما سراغ داریم در پاکستان ارتش حکومت کرده، نامش انتخابات هم است. مسأله افغانستان که از لحاظ دموکراسی سیاسی هنوز بی‌پای پاکستان هم نیست. در آنجا این آزادی وجود دارد که هر کس در روزنامه‌ها نظر خود را گفته می‌تواند، اما در افغانستان این مسأله هم نیست.

ما در زمان «ظاهر» چهار دوره رأی‌گیری داشتیم. وکیل در پارلمان می‌آمدند، از تمام هزاره جات که هر ولسوالی اش یک صدو شصت هزار نفر داشت، سی نفر وکیل می‌آمد و از جنوبی و مشرقی که نفوس هر ولسوالی اش پانزده هزار نفر بود یک وکیل می‌آمد. تا دوهزارو هشتصد نفر هم یک وکیل داشت. یکبار که روی موضوعی که در پارلمان طرح شد و فارسی زبانها یکجا شدند اکثریت را در پارلمان تشکیل دادند ولی بلافاصله در دوره دوم هر چه علاقه داری بود به ولسوالی تبدیل شد تا اکثریت را افغانها تشکیل بدهد. اینجاست که باید دقت نموده انتخابات روی چه فرمولی و روی چه قانونی صورت بگیرد. همچنان هر کس که در این شرایط قدرت انتقالی را دارد همان کس در انتخابات تعیین کننده است؛ لذا ما اگر حال دل خود را به این خوش کنیم که مردم ما زیاد است و طبق نفوس خود رأی می‌دهیم، مردم ما کلاً مسلح است و در همه جا حالت نظامی دارند و اکثریت مهاجرین ما هنوز در خارج هستند، ما فریب خواهیم خورد.

در طول تاریخ گذشته ما برای عسکری نفوس شماری داشتیم، حتی دنبال این مسأله بودند که زن‌های ما را هم تذکره بدهند ولی در مشرقی و جنوبی مردهایش هم تذکره نداشتند. بنابر این در این شرایط تعیین کننده ما باید

همبستگی داشته باشیم وحدت داشته باشیم تا در شرایط دولت موقت همه ملیتها به حقوق شان برسد. تا راه برای یک سرشماری درست هموار شود. تا یک تشکیلات ملکی عادلانه به اساس قانون و رأی مردم ساخته شود و در آینده آن قانون حاکم باشد. لذا مسأله حکومت انتقالی برای گرفتن حقوق ملیت‌های محرومی که چهارده سال مبارزه کرده اند، یک مسأله حیاتی است و اگر در اینجا غفلت شود باز همان مسأله ولسوالی، علاقه داری، و ولایات را جور می‌کنند که من یک نمونه‌ی آن را برای شما ذکر می‌کنم. در منطقه دره صوف که یک ولسوالی است قبل از انقلاب در زمان «ظاهر» چهل و سه هزار نفوس داشت. ولایتش که مرکز بود هیجده هزار نفر نفوس داشت. آن وقت یک نماینده از ولایت می‌آمد و یک نماینده از ولسوالی. در کنار این چهل و سه هزار نفر نفوس، یک ولسوالی دیگر از برادران اهل تسنن بود که دوازده هزار باشنده داشت. پس دوازده هزار هم یک رأی داشت و چهل و سه هزار هم یک رأی. بدین لحاظ این مسأله اگر درست نشود، مسأله مشکلی است. ما معتقدیم که در دوره انتقالی هر حسابی که با دیگران می‌کنند، آن را با ما هم بکنند. ما می‌گوییم از دیگران سرشماری نشده و از ما هم نشده. ما حالا ۳۰ درصد که تسامح کنیم ۲۵ درصد مردم افغانستان را تشکیل می‌دهیم و حالا این حق را برای ما بدهند. بعد در آینده زمانی که افغانستان آرام شود و قانون حاکم شود این مسأله به درستی حل می‌گردد.

سیستم فدرالی تنها راه حل کشور

حزب وحدت معتقد است و اعلان هم کرده که آینده افغانستان توسط یک سیستم فدرالی اداره شود تا هر ملیت احساس کنند که درباره سرنوشت خودشان تصمیم بگیرند. حالا عملاً مناطق در دست مردم است اگر در ایجاد یک دولت

فدرالی توافق نشود، اصلاً مرکز در شمال تسلط ندارد. در هرات تسلط ندارد و در هزاره جات تسلط ندارد. هم در آنجا تشکیلات دارند، هم سلاح دارند، هم امکانات دارند و هم وسیله. تنها راه حل که هم افغانستان را از تجزیه نجات می‌دهد و هم ملیت‌ها را قانع می‌سازد و هم حقوق شان را در دستهایشان می‌دهد، یک سیستم فدرالی در افغانستان است که در آن توافق ملیت‌ها در نظر گرفته شود، عنعناتش در نظر گرفته شود، و خودشان تصمیم گیر باشند. یک حکومت مرکزی هم داشته باشد.

این چطور می‌شود که این قانون فدرالی برای پاکستان خوب است، برای آلمان خوب است، در هند خوب است، در آمریکا خوب است، وقتی در افغانستان آمد بد می‌باشد. اینطور نباید باشد. آمریکا که خود را مظهر تمدن و مظهر آزادی می‌داند، به طور فدرالی اداره می‌شود. حالا در افغانستان می‌آید و بر آنست که یک حکومت مرکزی بسازد. این یک چیزی بی منطقی بیش نیست.

ملیت‌هایی که محروم بوده و تحت فشار بوده اگر قانون فدرالی نیاید هیچگونه تضمین وجود ندارد که در آینده قتل عام نمی‌شوند. در آینده کشته نمی‌شوند. و در آینده تحت فشار قرار نمی‌گیرند. تنها اطمینانش اینست که سرنوشتش را خودش باید تعیین کند. ما در طول تاریخ افغانستان، سه چهار بار قتل عام عمومی شده ایم که در دوران عبدالرحمان ۶۲ درصد، مردم ما از بین رفت. این چطور می‌شود که ما این را اطمینان بکنیم که یک حکومت مرکزی بوجود بیاید، ما خلع سلاح شویم و دوباره این مسأله تکرار نشود. و کسانی که در دفعه قبل تجویز کرده بود امروز هم تجویز نکند؛ لذا تنها راه آرامی در افغانستان و تنها راهی که تجزیه نشود، راهی که ملیتها همبستگی خود را حفظ بکند و تمامیت ارضی افغانستان حفظ شود، ایجاد سیستم فدرالی در افغانستان است. ما

طرفدار آن هستیم و آن را اعلان کرده ایم. نه تنها ما این مسأله را می‌گوییم، غرب هم این راه حل می‌داند و شمال افغانستان هم این را می‌گوید. همه این را می‌گویند و حکومت خوبی هم است. چون هر کس می‌تواند هم در مناطق خود تصمیم بگیرد و هم در مملکتش.

تثبیت حقوق همه ملیت‌ها

این تنها راه حل است، منتها این بعد از تثبیت حقوق ملیت‌ها در دولت عبوری است؛ یعنی اینکه در دولت عبوری تثبیت شود چه در شورای قیادیش و چه در شورای جهادیش باشد؛ زیرا همین‌ها هستند که بعد قانون می‌سازند و همین‌ها هستند که بعد تشکیلات مملکت را می‌سازند و اگر اختیار در دست یک گروه محدود باشد، آن گروه بر اساس منافع خودش این همه را می‌سازد و بعد یک روز در رأی‌گیری می‌گزارند و از ۲۱۶ وکیل به ما ۳۰ وکیل می‌دهند. و اسمش را هم دموکراسی می‌گذارند. اگر جمعیت افغانستان را ۲۱ میلیون حساب کنیم و ثلث آن که هفت میلیون می‌شود متعلق به ما است. اما با همین هفت میلیون یک ولایت بنام، به دست هزاره نیست. بامیان که تازه ادعا می‌شود که بنام مردم هزاره است در مرکز همه قومای تاجیک ما هستند. والی و تشکیلات از طرف مرکز تعیین می‌شد. و ما به سرنوشت خود حاکم نبودیم.

ما که ثلث مردم افغانستان را تشکیل می‌دهیم از سی ولایت یک ولایت در اختیار ما نیست. این در کجای عدالت است؟ در کجای قانون است؟ به همین جهت ما معتقدیم برادرانی که دل‌شان به سرنوشت آینده‌شان می‌سوزد و به آینده خود فکر می‌کنند باید در حکومت عبوری حقوق ملیت‌ها را تثبیت کنند و بعد قانون به توافق هم بسازند.

برادرها بعد از چهارده سال جهاد در پاکستان رفتند، دولت تشکیل [داده]

بود، برای جهاد ما توهین بود. ما از برادرهای پاکستان این انتظار را نداشتیم که اینطور با ما برخورد بکنند. درست است امکانات بین المللی را به دلخواه خودشان به هر گروه دادند. ولی درباره سرنوشت یک ملت که چهارده سال تمام جهاد کرده و فداکاری کرده چطور می‌شود بگویند که بعد تصمیمش را می‌گیریم. این توهین بود و برای آنها که در پاکستان دولت تشکیل دادند توهین بود. اینها عملاً اثبات کردند که فاقد شخصیت جهادی هستند. سال (۱۳۶۷) چیزی معقولی بود که روسها حضور داشتند و دولت باید در خارج تشکیل می‌شد. اما بعد از اینکه دولت سقوط کرد چرا ما باید در پاکستان دولت تشکیل بدهیم. چرا در کابل دولت تشکیل نشود.

چرا جنرال نداشتیم

مردم هزاره در طول تاریخ ثابت کردند که مردم جنگ آور هستند و همچنان در ظرف چهارده سال انقلاب هم در صف مجاهدین جهاد کردند. اینکه در طول تاریخ افغانستان یک جنرال برای مردم هزاره نبود، طبیعتاً چنین چیزی نبود که مردم هزاره لیاقت جنرال شدن را ندارند. سیاست اینطور تجویز می‌کرد که از یک نژاد از مادر جنرال تولد شود و یک مردم دیگر در طول تاریخش یک جنرال نداشته باشد. حالا در اثر لیاقت و شایستگی مردم، ما دارای (۳۴) جنرال می‌باشیم. پس طبیعت اینطور نیست. سیاست‌ها است که چنین می‌کنند که یکی باید پادشاه باشد یکی جنرال باشد، یکی باید خدمتگار و عمله‌ی این مملکت باشد و در سیاست حق نداشته باشد.

در گذشته معمول بود که هر صاحب منصب عسکری از مردم هزاره به عنوان صادقترین مردم خدمتگار انتخاب می‌نمود و در پهلوی خانواده و ناموس

خود می‌بردند. چطور بود که این مردم برای ناموس اینها صادق بودند ولی برای یک کاتبی صادق نبودند!

سیاست اینطور بار آورده بود، طبیعت اینطور نبود. حالا باز هم تأکید می‌کنم که اصل اساسی و احیای حقوق ملیتها تنها راهش سیستم فدرالی است که باید افغانستان به اساس آن اداره شود. منتها این یک مقدمه ضرورت دارد که آن شرکت در حکومت عبوری است. اگر نمایندگان ملیتهای مختلف در ساختن قوانین دولت فدرالی سهم نداشته باشد باز هم آن قانون طوری تدوین خواهد شد که ملیتها از حقوق خود محروم شوند. و اگر سهم داشته باشند قانونی تدوین خواهد شد که حقوق همه را در نظر بگیرند. در این مسأله موضع حزب وحدت روشن است و شما می‌توانید از آن دفاع کنید که اگر آزادی و حقوق انسانها ارزش دارد باید برای همه باشد. همین هزاره، همین بلوچ، همین افغان، در پاکستان هم زندگی می‌کنند. آنجا زیر سیستم فدرالی زندگی می‌کنند خودشان رأی می‌دهند، برای خود کرسی تشکیل می‌دهند قانون می‌سازند. اما برای افغانستان اینطور نمی‌شود. هم اکنون افغانستان به شکل فدرالی اداره می‌شود، بطور مثال مرکز در هرات هیچ گونه تسلطی ندارد، خودش است، تشکیلاتش است، حتی کسی را که هم تکلیف نمی‌کند. هشت ولایت سمت شمال را «دوستم» اداره می‌کند و تشکیلات هم دارد. هزاره جات هم همینطور. سؤال اینست که آیا ما بیاییم در مرکز برای همبستگی افغانستان یک حکومت مرکزی تشکیل بدهیم یا ندهیم، اگر توافق کردیم که تشکیل بدهیم تمامیت ارضی افغانستان حفظ می‌شود، استقلالش حفظ می‌شود، اگر این را قبول نکردیم عملاً تجزیه است. یعنی سالنگ را می‌بندند و کسی نمی‌تواند آن طرف برود. و این به نفع افغانستان نیست. هر کس برای افغانستان فکر می‌کند باید قانون فدرالی را

قبول کند. باید به مردم حق بدهد که خودش برای سرنوشتش تصمیم بگیرد و خودش از خود نمایندگی کند.

در خاتمه ما از این احساس که کردید و آملید تشکر می‌کنم. و خوش وقت هستیم. برای ما زیاد ارزش نداشت، که شما را در پاکستان یا ایران زیارت کنیم. ولی حالا که در پایتخت افغانستان بعد از، چهارده سال مبارزه شما را زیارت می‌کنیم برای ما و شما شیرین است. و امیدوارم که به کمک خدا و یاری مردم به آن حق واقعی مان برسیم. والسلام علیکم ورحمت الله.^۱

۱- احیای هویت، مجموعه سخنرانی‌های استا شهید عبدالعلی مزاری، صص ۲۵-۴۳.

سخنرانی چهارم

من این افتخار را دارم و با این افتخار خود به شما مردم تعهد کردم که حق شما را می‌خواهم و تعهد کردم که در رابطه با حقوق سیاسی و مذهبی شما مردم هیچوقت وارد معامله نشوم و خیانت نکنم. (بابه شهید)

این سخنرانی به تاریخ ۱۶ جدی ۱۳۷۱ در حضور مردم کابل و به مناسبت میلاد امام علی پیشوای بزرگ عدالت و آزادی ایراد گردیده است.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
«جَاءَ الْحَقُّ وَزَهَقَ الْبَاطِلُ إِنَّ الْبَاطِلَ كَانَ زَهُوقًا»^۱

به اجازه‌ی اساتید، بزرگان، ریش سفیدان و شما مردم قهرمان و غیور که قهرمانی و رشادت تان را در این ایام تاریخی و سرنوشت ساز ثابت کردید و مقاومت تان را برای جهانیان آشکار ساختید. می‌خواهم صحبت‌هایی را خدمت شما در این مجلس پرشکوه بعرض برسانم.

مسأله اولی که می‌خواهم بعرض برسانم بمناسبت این روز بزرگ تاریخی است که عید پر عظمت جهان تشیع، به حساب می‌رود و شما این افتخار را دارید که پیرو شخص الهی و جهانی همچون علی هستید.

مطلب دوم درباره جنگ است. مسلماً شما درباره این جنگ تحمیلی اخیر مطالب مفصلی را از مسئولین شنیده اید ولی یک سری مسائلی که من لازم می‌بینم تا با شما عزیزان در میان بگذارم و توضیح بدهم، مخصوصاً جنگی که در

چنداول پیش آمد و علت آنکه چرا چنداول را می‌زنند؟
مسأله سوم، مسأله وضعیت فعلی کشور، موضع حزب وحدت اسلامی و سرنوشت آینده است، که اگر وقت و فرصت اکتفا بکند این موضوعات را خدمت شما عزیزان توضیح خواهم داد.

نشانه بیداری

اولاً خدمت شما عزیزان مجاهد و سلاح بدوش یک تذکر می‌دهم و ضمناً یک تشکر از شما می‌کنم. مسأله قابل تذکر این است که این همه احساسات و شور و شوقی را که شما نشان می‌دهید، ما لیاقتش را نداریم؛ ما کوچکتر از آنیم که ملت ما، مجاهدین ما برای ما احساسات نشان می‌دهند. اما آنچه را که قابل تشکر و قدردانی می‌دانم این است که این احساسات علامت بیداری و زنده بودن شما است، این یک زندگانی نوین است که امروز جامعه ما بخودش می‌بیند و بعد از ۵ یا ۶ جنگ این حیات جدید است که به ملت ما دست داده است و من از آن تشکر می‌کنم.

میلااد امام علی علیه السلام

امروز روز با سعادت و بزرگی است؛ در همچون روزی بود که مولای متقیان به دنیا آمد، مردی که شما مردم فهردمان افتخار پیروی اش را دارید و لذا لازم می‌دانم که امروز را به پیشگاه شما مسئولین محترم و مردم شجاع و مقاوم تبریک عرض نمایم؛ اما این مرد کیست؟ مصداق اکمل و اصلح این آیه ی شریفه ای است که خدمت شما تلاوت کردم، یعنی حضرت علی؛ چرا که پیغمبر می‌گوید که علی با حق است و حق با علی است.

لهذا حق است که اینجا بگوییم (جاء الحق و زهق الباطل ان الباطل كان

زهوقا) آری در همچون شبی وقتی که علی به دنیا آمده است حق به دنیا آمده است و باطل از میان رفته است. حالا من چگونه از علی صحبت کنم؟ مسلماً که علماء، بزرگان و شما عزیزان علی را بیشتر از من می‌شناسید. برای دوستی علی و محبت علی بود که شما این همه زجر و ستم را به پوست، جان و استخوان و مال و ناموس تان تحمل کردید. لهذا در مورد علی صحبت کردن و آن هم از طرف من ناچیز که نمی‌توانم برای علی چیزی بگویم، شاید حرف درستی نباشد.

درباره علی ای که نه تنها دوستانش بلکه آن مرد مسیحی این حرف را می‌نویسد، جرج جرداق مسیحی وقتیکه انقلاب علی را با انقلاب کبیر فرانسه مقایسه می‌کند، می‌گوید: که چه ظلمی کردم در تاریخ، چه گناهی را مرتکب شدم، نابخشودنی، که دریا را آوردم، اقیانوس را آوردم با این جوی کوچک مقایسه کردم.

این حرف از پیروان علی نیست بلکه از کسی است که نه خدای علی را قبول کرده است، نه پیغمبر علی را قبول کرده است و نه خود علی را، ولی درباره اش اینطور می‌نویسد! لهذا درباره علی صحبت کردن جا دارد؛ منتها آن کس باید غیر از ما باشد و ما باید درباره شیعیان علی که صرف بخاطر «شيعه علي بودن»، این همه ظلم و ستم و فشار جنگ را تحمل کردند صحبت کنیم.

پیروزی از علی و حسین، افتخار ما

و ما مفتخریم از اینکه پیرو کسی هستیم که می‌گوید: مرگ در زیر لحاف ذلت است و این افتخار برای ما بس است، یا پیرو پسر عزیزش، امام حسین هستیم که می‌گوید: «حیات عقیده است و جهاد» و حیات انسانی را برای این می‌داند که باید آدم عقیده داشته باشد و در راه آن عقیده جهاد کند. آن عقیده چیست؟ ولایت علی است که شما دارید و در راه این عقیده جهاد کردید. من

فکر می‌کنم که همین افتخار بزرگ برای ما و شما کافی است که پیرو علی و حسین هستیم؛ بگذار هر چقدر که دشمن می‌تواند برای این عقیده و بخاطر این پیروی بر سر ما فشار بیاورد و ما را نابود کند، باز این افتخار ما خواهد بود!

اگر ما پیروی علی را داشته باشیم، و پیرویی امام حسین را داشته باشیم، معتقدیم که مسلماً پیروزیم و جاودانه خواهیم ماند!

این افتخار بزرگی است که مردم تشیع و مردم هزاره افغانستان داشتند. در آن وقتیکه پیروی از علی جرم بود و در زمان خلفا هر کس مجبور بود که باید علی را لعن و طعن بکند؛ اما در کتابهای تاریخ که موجود است، می‌نویسد که شیعیان افغانستان و مردم هزاره این لعن و طعن را قبول نکردند و دیدیم که یک پول بسیار سنگین در آن وقت قبول کردند که به دستگاه خلفا تحویل بدهند ولی لعن علی را قبول نکنند. من در اینجا افتخار می‌کنم به بازوان پرتوان شما مجاهدین و شما مردم که از عقیده و ایمان تان دفاع می‌کنید. مسلماً اگر ۶ جنگ را ارزیابی کنیم شما هیچ گناهی نداشته اید، غیر از اینکه شیعه علی و پیرو علی بوده اید.

آتش بس یک جانبه و پیمان شکنی‌های مکرر

من شاید این مسأله را در صحبت‌های دیگر هم خدمت عزیزان و سروران روشن کرده باشم و حالا هم خدمت تان می‌گویم که ما به هیچ وجهی طرفدار این ۶ جنگی که بر سر ما تحمیل شده نبودیم. و خدا را هم شاهد می‌گیریم که هر جنگی که بر سر ما تحمیل شد روز اول اعلامیه آتش بس را من یکطرفه امضا کردم. و اگر هیأت عادی بوده یا هیأت صلح بوده، من همواره پذیرفته‌ام و قبول کرده‌ام؛ ولی شما همیشه شاهد بودید که این آتش بس و این اعلامیه

را امضا کردم؛ ولی این هیأت‌ها هیچ کاری را از پیش نبردند.

در این جنگ اخیر هم، همه شاهد بودید و مسئولین هم این مسأله را توضیح دادند که جنگ با فرقه هشتاد (نیروهای اسماعیلیه) بود، یعنی شورای نظر یا به اصطلاح وزارت دفاع با فرقه هشتاد درگیر شده بود و بعد از این درگیری که برادر عزیز مان جناب حاج آقای خلیلی در آن جلسه دیگر مفصلاً توضیح دادند، چرا بیش از (۵۰۰) نفر از مردم ما را اسیر گرفتند؟

همه مخالفت کردند ولی ما قتل عام شدیم

در این رابطه من لازم می‌بینم که یک مقداری این جنگ را برای شما باز کنم: از آن روزی که این کشور اسم افغانستان را بخود گرفته دوصدوپنجاه سال می‌شود، و دولتی که تشکیل شده و حکومتی که در اینجا در طول این دوصدوپنجاه سال بوده برای ما بسیار ناگوار بود، و ما بسیار فشار دیدیم و ذهنیت ما هم بر این بود که در رأس حکومت قوم پشتون قرار داشته و بقیه را به عنوان فارسی زبان فشار داده اند. و زمانی که عبدالرحمن تصمیم گرفت که حکومت مرکزی را بوجود بیاورد، همه حکومت‌های محلی با این مسأله مخالفت کردند: از شمالش مخالفت کردند، از جنوبش مخالفت کردند از غربش مخالفت کردند و از شرقش مخالفت کردند؛ ولی چرا تنها ۶۲٪ مردم ما را از بین بردند؟ چرا؟

این سئوالی است که برای همه ی ما و شما است و این ذهنیت برای ما و شما بوجود آمده که پشتون بر سر ما ظلم کرده و در این مورد جای شک هم نیست که دوصدوپنجاه سال سر ما و شما حکومت کردند... از این جهت اقداماتی را که حزب وحدت تا حالا کرده بود و بسیار طولانیست ولی با آنها هم لازم است که شما مردم در جریانش قرار بگیرید. من نمی‌توانم همه ی جزئیاتش

را بیان کنم ولی فهرستش را می‌گویم:

احزاب سیاسی که تشکیل شد همه‌ی ما تا سال (۶۷) برای نوع حکومت در افغانستان فکر می‌کردیم، ولی وقتی که در سال (۶۷) با وساطت جمهوری اسلامی ایران در زمان حیات امام رحمت الله علیه، میان ائتلاف هشتگانه و اتحاد هفتگانه که تصمیم گرفته و اعلان شد که برادر بزرگوار ما آقای خلیلی که اینجا تشریف دارد، در آن روز سخنگوی ائتلاف بود. اینها قطعنامه امضاء کردند که مردم تشیع یک چهارم سهم داشته باشند و این را همه تان از رادیوها شنیدید و به رادیوها گوش دادید. و من معتقدم که بحمدالله مردم ما از هر وقت و زمان دیگر کرده مسایل سیاسی را خوبتر و بیشتر دنبال می‌کنند و حتی باید این مسأله را بگویم و بپذیریم و این از طرف خودم است هیچ جسارت به مسئولین دیگر ندارم و عاجزانه می‌گویم که از نگاه سیاسی و از نگاه درک اوضاع، شما مردم قهرمان به مراتب از ما مسئولین کرده جلوتر هستید. من درباره خودم این حق را می‌دهم که این اعتراف را در پیش شما مردم بکنم و هیچ نظر جسارتی به مسئولین ندارم.

انگیزه تشکیل حزب وحدت

بهر حال شما در جریان قضیه هستید که برادرانی که در پشاور نشسته بودند گفتند که شیعه‌ها در افغانستان دو درصد یا سه درصد هستند و از کل رادیوها اعلان شد که شیعه دو درصد یا سه درصد هستند هیچ حق ندارد که در حکومت نقش داشته باشد و این حرف عقلایی است و غیر عقلایی نیست! در اینجا بود که ما فکر کردیم پس ما که تا حالا در سرو صورت می‌زدیم که دولت در افغانستان تشکیل بدهیم و آن دولت وابسته نباشد،

حکومت ناب اسلامی باشد، و وقتی که ما در افغانستان موجودیت نداریم، این حرف بی خودیست. باید امروز از موجودیت خود در افغانستان دفاع کنیم. ما باید اول برای این برادران اثبات کنیم که ما در افغانستان هستیم و روی این مسأله بود که حزب وحدت تشکیل شد.

وقتیکه حزب وحدت تشکیل شد، اولین کاری را که در دست گرفت این بود که هیأت‌های متعدد بفرستد تا با قومندانهای داخل تفاهم بکند. چون رهبرها در پیشاور امتحان شده و امضا گرفته شد و اعتراف کرده که شما در افغانستان نیستید! حالا برویم سراغ قومندانها که آیا آنها هم ما را می‌گویند که «شما در افغانستان نیستید» و یا اینکه می‌گویند که بلی شما مردم هستید و در انقلاب سهم داشتید، موجودیت داشتید و دارید.

روی آن مبنایی که برای شما در مقدمه‌ی صحبت‌هایم گفتم که در بین همه این روحیه بود که ما در طول دوصدوپنجاه سال از طرف پشتونها و حاکمان پشتون صدمه دیدیم؛ لذا با این باور و با این ذهنیت اولین هیأت در سال (۶۷) و در پیش مسعود رفت که تو هم ملت محروم هستی و ما هم ملت محروم، بیا که دست بدست هم بدهیم. فهرست این را برایتان می‌گویم. مسعود در ظاهر استقبال کرد و قرار گذاشته شد که هیأت دوم را ایشان بفرستند که تا سال (۷۱) نفرستاد، وقتیکه در سال (۷۱) همه بر این مبنا رسیده بودند که انقلاب به شکل نظامی‌اش در افغانستان پیروز نمی‌شود و سازمان ملل طرح داده بود و دولت‌های همسایه پذیرفته بود و رهبران مجاهدین هم پذیرفته بودند تا نماینده‌ای را که در دولت بی طرف معرفی می‌کنند، معرفی کنند و همه هم معرفی کرده بودند.

جرقه‌ای از شمال

در اینجا جرقه‌ای از شمال شروع شد و جنرالهای شمال با این حزب سیاسی

شما تماس گرفتند. سیزده تا جنرال نامه نوشتند که اگر حزب وحدت از ما حمایت بکند ما دولت را سرنگون می‌کنیم، علیه این دولت قیام می‌کنیم... برادرهای ما در بامیان احساسات نشان می‌دادند که از این کرده حرف خوب و از این کرده طرح بهتر چیست؟ و می‌گفتند که بلافاصله موافقت بکنیم و آنها مزار را ساقط کنند و بیاییم کابل.

ولی ما واقعاً تشویش داشتیم؛ تشویش از این بود که مردم ما در کابل است، مردم ما در کابل سلاح ندارند، اگر ما مزار را ساقط بکنیم و سمنگان و بغلان را هم اگر ساقط بکنیم در کابل مردم ما قتل عام می‌شوند. روی این مسأله هشت روز بحث کردیم، مسأله دومی که ما اقدام کردیم این بود که روی همان سنت تاریخی باز در پنجشیر هیأت فرستادیم تا با آقای مسعود صحبت کند؛

به عنوان اینکه تو نمایندگی از یک ملیت محروم میکنی، و ملت ما هم محروم است، بیاییم دست بدست هم بدهیم دولت ساقط می‌شود و از حقوق همدیگر دفاع کنیم. قطعنامه ای را امضا کردیم به (۱۵) ماده. و فیصله ما بر این بود که چهار هزار نفر از چاریکار حرکت بکند و چهار هزار یا شش هزار نفر از میدانشهر، از این چهار هزار نفر چاریکار هم یک هزار نفرش از حزب وحدت باشد و سه هزار نفر از آقای مسعود.

ما با این تعهد خود عمل کردیم و این سنت تاریخ را رعایت نمودیم با ایشان دست دادیم، ولی ایشان وقتی که چاریکار آمدند قوماندانها جمع شدند و آقای مسعود به عنوان رئیس شورای جهادی تعیین شد؛ آقای «محقق» از حزب وحدت به عنوان معاون و جنرال «عبدالرشید دوستم» به حیث رئیس نظامی این شورا که بیایند و حکومت را بگیرند.

هدف آقای مسعود

آقای مسعود در اینجا فقط این شورا را اسماً اعلام کرد و ریاست خودش را

دیگر هیچ عمل نکرد و گذشته از آن وقتی که تصمیم گرفته شد که وارد کابل شود، راه را بند کرد و ما را خبر نکرد؛ نیروهای آقای دوستم بین میدان شهر و کابل فاصله داشت. مسعود با فشار راه را بر روی میدان شهر بست و نیروهای ما یک هفته در میدان شهر گرسنه ماند. تمام هم و غم آقای مسعود این بود که سلاحی که در کابل است در دست مردم هزاره نیفتد که فردا برای ما درد سر ایجاد نکند. توافقنامه را هم نقض کرد.

از پیشاور دعوت کرد که بیایند و حکومت را تحویل بگیرند! خوب از این مسئله هم می‌گذریم. مسئولین حزب وحدت در بامیان نشستند و فکر کردند که چه کار کنیم؟ مردم ما در کابل است اگر سلاح در دست اینها نرسد چطور می‌شود، اینها که در طول تاریخ هم فشار مذهبی را دیده اند و هم فشار نژادی را؛ چهار نفری هم که در دولت بودند، بیچاره‌ها مثل مار می‌تپیدند، پیغام می‌دادند که از برای خدا بیایید که این امکاناتی را که ما برای نجات مردم خود گرفته ایم از دست ما نرود. خوب، حزب وحدت مسئولین بلند پایه اش را به کابل فرستاد و خواست خدا هم این بود که شما سلاح داشته باشید و از خود تان دفاع کنید! آری، خلاف اراده و خلاف تصمیم مسعود، شما مسلح شدید و من این همبستگی و این وحدت ملی را برای شما تبریک می‌گویم.

بعد چهار تا جنگ که در اینجا پیش آمد همانطوریکه آنروز دیگر برادرمان جناب آقای خلیلی توضیح داد، ما سند داریم، و شما سلاح بدوشان هم می‌دانید که اگر ۶۰ درصد دست آقای مسعود را در این جنگ‌ها که سر ما تحمیل شد اثبات نکنیم، ۴۰ درصد آن را سند واضح داریم. مسأله «دهبوری» را هیچکدام شما فراموش نمی‌کنید که آقای مسعود قومنده داد و قندهاری‌ها سر شما حمله

کرد. در این چهار جنگ مسعود نقش فوق العاده داشت. وقتیکه در میدان شهر نیروهای ما محاصره بود، آصف دلاور آن روز لوی درستیز بود، با او مطرح شد که شما مگر با حزب اسلامی جنگ ندارید؟ امروز که نیروهای ما محاصره است شما یک یا دو هلیکوپتر بدهید که ما فرماندهان خود را بیاوریم. آصف دلاور گفت: چرا، بیایید ما از خدا می‌خواهیم، ما تعهد کرده ایم که از ملت شما حمایت بکنیم. ولی وقتیکه پیش آقای مسعود رفتند، گفت نه. این به نفع نیست!

این دوستی بود که ما هم فکر می‌کردیم و شما هم فکر می‌کردید! گفت اگر شهدای شان مانده ما موتر می‌فرستیم تا بیاورند، جنگ گسترده می‌شود، حزب اسلامی از ما می‌رنجد.

این حرف آقای مسعود بود. این چهار جنگ را شما در زمانی که آقای ربانی به قدرت رسید، سپری کردید. به آقای مجددی که ملت ما، مردم ما این همه احساسات نشان می‌دهد فقط بخاطر یک حرف حق است که از او شنیده که گفت: در جنگ، سیاف متجاوز بود، این مردم مظلوم است، باز هم سر اینها تجاوز می‌کنند. این را مجددی در بیانیه ی رسمی‌اش ایراد کرد و به این خاطر است که در بین مردم و مسئولین ما احترام دارد. این مسأله بود که در این دوران پیش آمد.

افتخار ربانی در دوست‌های همسایه

در دورانی که آقای ربانی رئیس جمهور بود، مسئولین حزب وحدت با تلاش و با اخلاص رفته با ایشان مذاکره کردند و توافقنامه امضا نمودند، ربانی به این مسأله تعهد کرد که کسانی که با شما مخالف است با ما هم مخالف است حضور وسیع شما را در دولت دیده نمی‌تواند. لهذا حق شما در این که با من توافق کردید نیست، بیشتر از این است، ولی شما این را در بین مردم اعلان

نکنید، به رادیوها اعلان نکنید، من به ملت شما این حق را می‌دهم. امضا کرد و این امضا در پیش آقای فاضل است و وقتیکه ما به دولت پیوستیم و به پاکستان و ایران رفتند، ایشان هیچ برگه ای نداشتند، غیر از اینکه افتخار بکنند که حزب وحدت به دولت پیوسته و بهایش را از پاکستان هم گرفت و هم از ایران. اما وقتیکه برگشت این تعهدات را عمل نکرد. نصفش را هم عمل نکرد! ولی ما چون مردمی هستیم که تعهد کردیم که این را افشا نمی‌کنیم و این نوشته را بیرون نمی‌دهیم، لذا با همه ی تخلفش بیرون ندادیم...

چنداؤل را می‌کوبند چون پایگاه علی است

اما آمدیم که چرا جنگ بوجود آمد و چنداؤل را چرا زدند؟ آیا چنداؤل پایگاه نظامی حزب وحدت بود؟

آیا چنداؤل در شش روز جنگ با حزب وحدت رابطه داشت؟ برایش مهمات می‌رسید؟ غذا می‌رسید؟ سلاح می‌رسید؟ چه بود؟ شما می‌دانید که صرف یک پایگاه سی، چهل نفری برای دفاع مردم چنداؤل بود که رابطه اش در روز اول قطع شد... پس چنداؤل را چرا زدند؟

چنداؤل، چنداؤلی است که در سال (۱۳۵۸) بعد از آنکه سایه کمونیستها در همه ی این مملکت انداخته شد، تمام رهبرانی که امروز رهبر جهادی اند فرار کردند، آنچنان وحشت در این مملکت حکمفرما شده بود که باورش نمی‌آمد که کسی بتواند در مقابل این حکومت با حمایت اتحاد جماهیر شوروی که پشتش ایستاده بود قیام کند.

ولی چنداؤل شجاع، این پایگاه علی در (۲۲) سرطان (۱۳۵۸) قیام کرد. آنروز برای این رهبران غیر از بوریا چیزی وجود نداشت که بالایش بنشینند و از این خون چنداؤل بود که صاحب همه چیز شدند. چنداؤلی که آنروز همه ی رادیوها

گفتند، تاریخ هم نوشته کرد که (۱۲۰۰۰) کشته و دستگیر داشت. چنداول آن روز محاصره شد و تمام پایگاههای خلق و پرچم در آنجا توسط مردم ما خلع سلاح گردید و بیش از (۲۰۰) میل سلاح به غنیمت درآمد. آن روز هم وارد چنداول شدند و کمونیستها مسجد صادقیه را زدند که پایگاه مذهبی و سیاسی شیعیان اینجاست. آن روز تمام جا را محاصره کرده بودند و یک هفته مردم ما را بعنوان بینی پوچوقان دستگیر می‌کردند؛ این همان چنداول است. امروز فقط لفظش تغییر کرده است. امروز می‌گویند که قلفک چپات. امروز لفظ طعنه زنان مدرن شده اند! بلی انگیزه ی اینکه اینها چنداول را می‌کوبند این است که اینجا پایگاه علی است و شیعیان علی از اینجا حرکت کرده است. در تاریخ کابل نیز مشخص و معروف است که پایگاه شیعه چنداول است، از این جهت است که باید چنداول را بزنند آن روز که همه مثل موش فرار کرده بودند و یکی هم در این مملکت نشسته نمی‌توانست، چنداول دوازده هزار کشته داد. حالا که حکومت اسلامی است به پاس اینکه این مردم را احترام می‌کرد و یک مقرری انقلابی، برایش تعیین می‌کرد، متأسفانه در این جنگ با توپ و تانک همان طور کوبیدند و چنداول را همانطور _ مثل کمونیستها _ زدند. مسجد جعفریه را خراب کردند، مردم را زیرآوار کردند، برای اینکه «اینجا درمسال هزاره هاست»!!

آری، فرق نمی‌کند، تاریخ تکرار می‌شود، شما یک چیز دارید که آن عقیده شما به علی است و از خاطر این عقیده اگر مارکسیست به این مملکت بیاید شما را می‌کوبد و اگر به اصطلاح مسلمانها هم بیابند شما را می‌کوبند و شما این افتخار را دارید که پیرو علی هستید و از حیثیت تان دفاع می‌کنید. من از طرف حزب وحدت و مسئولین حزب وحدت دست پرتوان شما مجاهدین چنداول را می‌بوسم، شما در تاریخ، در تاریخ تشیع فراموش نمی‌شوید، شما پنج روز بدون اینکه کدام کمک بشما شود از حیثیت و آبرو و ناموس شیعه دفاع کردید و کسی

را نگذاشتید که وارد آن شود، درست است که چنداول خراب شد ولی مهم نیست، شما افتخار آفریدید. من معتقدم که شما مردم باقی اهالی بشتابید و چنداول را آباد کنید، چون اینجا مقر افتخارات تشیع است.

از آن روزی که در کابل شیعه، شیعه بود، مقرش در چنداول بود؛ کسی در سر نپروواند و در خیال نیاورد که از چنداول جای دیگر برود! این قربانگاه شماس است و این میعادگاه شماس است! آن را آباد کنید.

آن روزی که شیعه قیام کرد و در کابل حماسه آفرید و کسی دیگری نبود که مثل آنها کاری بکند، همه شکر می کشیدند، آن روز افتخار می کردند اما امروز «درمسال» گفته می گویند. امروز شما را هزاره گفته بگیرد. فرق نمی کند! ما این افتخار را داریم و بسیار مفتخریم و بسیار خوشحالیم.

تا زنده‌ام از شما دفاع می‌کنم

همانطوریکه در اول خدمت تان عرض کردم خدا را شاهد می‌گیرم و شما را هم شاهد می‌گیرم که طرفدار جنگ نبودم و نیستم و بعد از این هم نخواهم بود؛ ولی این افتخار را دارم و تعهد گذاشته‌ام از مردم خود دفاع کنم. این تعهد را به شما سپرده‌ام که تا آن روزی که زنده‌ام، از شما دفاع کنم. من تعهد کرده‌ام که از مردم خود دفاع کنم و حتی اگر یک مرمی هم داشته باشم برای دفاع مردم می‌دهم. حالا اگر کسی، یا کسانی بیاید و تبلیغ کند، مرا جنگ طلب بگوید هیچ باکی ندارم! من این افتخار را دارم و شما این افتخار را به من دادید!

ما این تعهد را بشما سپردیم که جنگ را آغاز نمی‌کنیم ولی اگر کسی بر سر حیثیت مردم ما تجاوز کند دفاع می‌کنیم و جواب می‌دهیم، چنانچه که در این شش تا جنگ جواب دادیم.

همانطوریکه در اول خدمت شما عرض کردم که شما از نگاه سیاسی پیش

هستید و درک می‌کنید و می‌فهمید، حالا هم از شما تقاضا می‌کنم که بین خادم و خائن فرق بگذارید. کسانی بودند که به نام دفاع از شما خیانت کردند با دشمن شما ساختند، توافق کردند، ولی از شما دفاع هم نکردند؛ حالا هم جوسازیهایش را قبول نکنید.

بین خادم و خائن تان فرق قائل شوید که چه کسی برای شما خدمت می‌کند و چه کسی خیانت؟ من این افتخار را دارم و این افتخار هم افتخار بزرگی است.

تعدادی از مسئولین جهاد رفتند و با برادران تسنن ما نشستند و گفتند که حق هزاره را از شما نمی‌خواهیم بیایید با من کنار؛ ولی با حزب وحدت که مسئولش فلانی (مزاری) است و او حق هزاره‌ها را می‌خواهد، هیچ وقت شما جور نمی‌آئید!

بلی من این افتخار را دارم و با این افتخار خود به شما مردم تعهد کردم که حق شما را می‌خواهم و تعهد کردم که در رابطه با حقوق سیاسی و مذهبی شما مردم هیچوقت وارد معامله نشوم و خیانت نکنم. حالا هم این حرف را به شما می‌گویم و تعهد می‌سپارم که با این بیداری که به شما می‌بینم، امیدوارم که در آینده هیچ کس نتواند سر شما معامله کند و حق شما را ضایع نماید، جلو همچون نفر را هم انشاءالله با بازوان پرتوان شما می‌گیرم!

در جنگ اخیری که پیش آمد، چیزی را که مطمئناً شما در جریانش نیستید، لازم است بگویم و آن اینکه وقتی جنگ پیش آمد پنج روز شما را کوبیدند و شما خوب می‌دانید که ما این جنگ را گسترش ندادیم و مرتب به همه ی قومندانهای عزیزم هیأت فرستادم که جلو جنگ گرفته شود، مسئولین هم در اینجا حضور دارند، حرفی که بسیار جالب است که من معتقدم در اینجا تاریخ

دو صد و پنجاه سال دارد عوض می شود.

نامه به آقای ربانی

این مسأله است که برادرهایی که با ما و شما همسو بودند و ما هم با همین همسویی چهارده سال یا اقلش از سال ۶۷-۶۸- که خدمت تان گفتم، با آنها راه رفتیم وقتی که نیروهای فرقه پنجا و سه (قوای ژنرال دوستم) با نیروهای وزارت دفاع درگیر شده، هیأتی از طرف آقای ربانی و مسعود پیش آقای حکمتیار رفتند و در آنجا گفتند که جنگ واقعی فعلاً پیش آمده، اینجا منافقین با ملحدین یکجا شده و با اسلام می جنگد!! منافقین یعنی شما هزاره ها!! و ملحدین یعنی نیروهای شمال! به هر حال از حکمتیار می خواهند که بیا در این جنگ وارد شو! این نامه را نورالله عماد به آقای حکمتیار نوشته و این نامه که حالا در پیش ما است به همین عبارت که برای شما می گویم، می باشد.

خوب در مقابل چه شد؟ اینجا است که می گویم چرا تاریخ عوض شده؟ آقای حکمتیار جواب می دهد که من وارد جنگ نمی شوم. می گوید شما باید بی طرف باشید، می گوید: که همچو تعهدی هم ندارم. ولی بر خلاف، آقای حکمتیار خودش پشت بی سیم آمده با من صحبت کرد که تکلیف ما چیست؟ اجازه می دهید که ما به حمایت از شما در این جنگ وارد شویم؟ من گفتم: نه، ما نمی خواهیم جنگ گسترده شود، ما هیأت‌های صلح فرستادیم و آتش بس اعلان شد، شما وارد نشوید! شما از اینجا تا آخر بخوانید که آیا باور دو صد و پنجاه ساله ی ما و شما که چهارده سال همسویی نشان دادیم، درست است یا این عملی که اینها کردند؟

البته این را هم برای شما بگویم که نیروی ۵۳- (فرقه پنجا و سه مربوط به جنبش ملی و اسلامی بوده است) با ما هیچ تعهدی نداشت که به کمک ما بیاید.

دو ساعت پیش سه نفر واسطه از طرف آقای ربانی آمده بود که جنگ را صلح بکند، با اینکه سه روز پیش اعلامیه آتش بس را به امضاء جناب آقای خلیلی قبول کرده بودیم که آنها از رادیو پخش نکرده بودند، هیچ تعهدی نداشت، هیچ پیمانی نداشت، تبانی هم نبود که نیروهای (۵۳) به کمک ما بیاید. در این جای شک نیست که آنها یک ملت محروم هستند و ما هم یک ملت محروم هستیم و رابطه ما خوب است. ولی این شورای نظار بود که جلو راه آنها را کمین زد و دوازده نفر شان را کشت و آن هم پس از آنکه آنها قبول کرده بودند که بیایند و هیأت صلح شوید و بین دو نیرو فاصله شوید. همان بود که این مردم قهرمان و شجاع در ظرف دو ساعت شصت و شش قرارگاه شورای نظار را گرفتند و هفت صد نفرش را اسیر کردند. در همان وقت با ما تماس گرفتند که شما آتش بس را قبول کردید، ما چه کار کنیم؟

جلوگیری از شکست چنداول

دل ما برای چنداول می سوخت و با آنکه آتش بس را قبول کرده بودیم، و از رادیو اعلان شده بود، گفتم اگر بتوانید چنداول ما را از محاصره خلاص کنید؛ نیروهای ما از این طرف می آیند. گفتند خوب است. و اگر چه آقای دوستم ما را از پیشروی منع کرده است ولی شما که می گوید، حرفی نداریم! نیروهای شما از آن طرف حرکت بکند و ما هم می آئیم. متأسفانه ما که نیروهای خود را قومنده کردیم که باید چنداول از محاصره خلاص شود و با مردم تشیع و منطقه حزب وحدت وصل شود، آن شب بعضی از دوستان کارشکنی کردند و این را نگذاشتند که عملی شود. تحلیل شان هم این بود که کمونیست‌ها حاکم می شوند! یعنی نیروهای شمال که برای شما و کمک شما آمده کمونیست‌هایند!! اگر نیروهای شمال درگیر نمی شد به هیچوجه نیروهای وزارت دفاع به اصطلاح

آتش بس را قبول نمی‌کرد. از این برادران از این دوستان بایست پرسیم که آیا سیاف اگر حاکم می‌شد، زندگی مرفهی را برایتان بوجود می‌آورد؟! نیروهای شمال که دژین خود را به مردم و انقلاب اداء کرد، و در حالیکه تمام رسانه های بین المللی و سیاستمداران و حتی خود مجاهدین به این نتیجه رسیده بودند که راه نظامی دیگر نقش ندارد و باید راه سیاسی جستجو کرد و حکومت بی طرف را قبول کرد، آنها آمدند و حکومت را سرنگون کردند، حالا آنها نیروهای مارکسیست شده اند و آقای سیاف که شش تا جنگ را سر ما تحمیل کرد، اسلامی شده اند!!

هر کس از مردم خود دفاع نکند خاین است

آری، ما چون پیروان علی هستیم از راه علی می‌رویم. علی را کی ضربه زد؟ علی را کی کُشت؟ خوارج بود! و در آن روز که پیغمبر، علی را در جنگ عمروبن عبدود می‌بیند، می‌گوید: «کُل اسلام به سوی کُل کفر رفت» و علی در آنجا افتخار نمی‌کند ولی در جنگ با خوارج افتخار می‌کند و می‌گوید: «من بودم که چشم فساد را از جامعه بیرون کردم»

این فکر خوارج است و این خطرناک است که مردم ما باید متوجه باشد. هر کس که با مقدس نمایی و شب نمازی این طور فکر بکند و از مردم ما دفاع نکند، خائن است.

خطر ایجاد تفاق

امروز مسأله ای را که باید برای شما بگویم و افشا بکنم این است که مواظب باشید که امروز از وحدت شما می‌ترسند... امروز هیچ چیز ندارید غیر از وحدت و همبستگی، این وحدت و همبستگی را رهبران احزاب بوجود نیاوردند.

ما اینجا پیش شما اعتراف می‌کنیم که بعنوان حزب وحدت این وحدتی را که شما در این شش جنگ اثبات کردید ما بوجود نیاوردیم؛ مسئولین دیگر که اصلاً راضی نبودند، خودتان می‌دانید در جنگ اول که شما دفاع کردید گفتند که این جنگ، جنگ بی مفهوم و بی معناست! این را شما بوجود آوردید، شما مردم! چون دشمن مشترک بعنوان هزاره و شیعه، شما را می‌زد و شما هم دفاع کردید. مسأله خطرناکی که در اینجا است و در تاریخ مردم ما هم تکرار شده و باز هم تکرار می‌شود، مسأله نفاق است. دشمن از رویارویی با شما عاجز شده است، دشمن تمام توان خود را برای کوبیدن شما بخرج داد ولی امروز دو تا ریاست را فعال کرده و پول هنگفتی را در اینجا صرف می‌کند، برای اینکه بین حزب وحدت و حرکت اسلامی نفاق ایجاد کند. قومندانهای وحدت را بخزند برای این منظور پول مصرف می‌کند، این توطئه، توطئه خطرناکی است.

مردم قهرمان هزاره در زمان عبدالرحمان هفت سال جنگیدند و برای عبدالرحمان نامه نوشتند که اینقدر نامرد هستی که وقتی مرز جغرافیایی افغانستان را مشخص می‌کنی؛ یک طرف را هزارستان نمی‌گویی و می‌نویسی که اینجا یک طرف هند است و یک طرف روسیه است و یک طرف ایران. آنها این غیرت و این قدرت و این شجاعت و این غرور را در مقابل عبدالرحمان داشتند و او هم عاجز آمده بود و لهذا از حيله کار گرفته یک سری از سران هزاره را خرید از یک سری علمای متعصب تسنن از شصت نفر آخوند شان فتوا گرفتند!

امروز هم دشمن که از رویارویی با این مقاومت و شهادت عاجز آمده است و می‌خواهند که از این راه شما را بشکنانند، مواظب باشید، تعهد بسپارید که یکی هستید، هر کس بیاید در بین شما مسأله گروه، قوم، نژاد و تفرقه را تبلیغ نکند، جلوش را بگیرید.

دولت خواسته‌های ما، دورنمای آینده تیترا به نظر می‌رسد نارسا است

این شورای حل و عقدی را که حزب وحدت، سر نماینده هایش که باید بر اساس نفوس بیاید، با فشاری دارد و شاید بیش از بیست روز سر این مسأله با فشاری شد و قبولانند که نماینده بر اساس نفوس بیاید، چرا تحریم کرد؟ این سؤال پیش همه ی شما مطرح است که می‌گویید چرا؟

این شورا غیر مشروع است که درباره اش باید خدمت شما عزیزان توضیح بدهم و بگویم. اول وقتیکه نماینده های هفت تنظیم جهادی در کمیسیون مرکزی حل و عقد اعلامیه دادند و از تخلفات زیادی که از طرف حکومت در این شورا صورت گرفته پرده برداشتند و این سند موجود است. غیر از نماینده سیاف و جمعیت اسلامی، هفت تنظیم دیگر نوشتند، بعد ما که آن همه پافشاری می‌کردیم، چرا تحریم کردیم؟ برای این مسأله حالا خدمت تان مطالبی را عرض می‌کنم.

در منزل گیلانی

بار اول پیش از اینکه دوره چهل و پنج روزه آقای ربانی تمدید شود، ما در جای پیر گیلانی جلسه داشتیم و پنج حزب در آنجا حضور داشتند. حرکت اسلامی، حرکت انقلاب، جبهه نجات ملی، محاذ ملی، و حزب وحدت. البته همانطوریکه خدمت شما عرض کردم که بخاطر یک حق گفتن آقای مجددی، ایشان برای حزب وحدت و مردم حزب وحدت احترام خاصی دارند.

شما عادت مرا بلد هستید؛ در این پنج یا شش ماه هم دیدید که من زیاد در این جلسات نمی‌روم و علاقه هم ندارم. آقای مجددی به من تلفن زد که بین ما و پیر جلسه هست، شما هم بیائید. من با توجه به احترامی که به ایشان داشتم، رفتم. دیدم که آنجا یک تشکیلات مفصلی را در خانه پیر راه انداخته اند. از حرکت اسلامی، چهار، پنج نفر و از حرکت انقلاب دو نفر از محاذ هشت، نه

نفر، از نجات هم همینطور هشت نه نفر، از حزب وحدت من تنها رفته بودم. خوب اینجا بحث شد که زمان آقای ربانی تمام شده و مجلس حل و عقد هم دایر نشده، باید در شورای قیادی که دایر می‌شد نظریات همه ی رهبران مراعات می‌گردید. همه صحبت می‌کردند ولی من صحبت نکردم، چون اول اینها گفته بودند که صحبت میان افراد محدود است.

حالا در این مجلس با این همه کمیت آن، چگونه می‌شود صحبت کرد؟ آقایان از من خواهش کردند که لااقل یک حرف بزنم و نظریاتم را بگویم، بعد که اصرار زیاد شد، گفتم که به نظر من شورا باید عادلانه تشکیل شود، سوء استفاده از قدرت و بیت المال مردم صورت نگیرد. باید کسی که در مدت دو ماه یا چهل و پنج روز حکومت را در دست می‌گیرد که شورا دایر کند، این شخص برای ریاست جمهوری در شورای حل و عقد کاندیدا نباشد، تا از پول مردم بر علیه مردم استفاده نشود و از قدرت دولت نیز استفاده نشود، و شورای عادلانه دایر گردد. این طرح را وقتی ما در آنجا ریختیم همه قبول کردند. اول پیر گیلانی اعتراض کرد که من برای آینده کاندید هستم و از این دوره تو مرا محروم می‌کنی! گفتم: چیزیکه به نفع مردم هست این است. به هر حال آنها قبول کردند، فردایش هم جلسه شورای قیادی دایر می‌شد. جلسه شورای تصمیم گیری و شورای عالی نظارت را تشکیل دادیم و آقای فاضل را توجیه کردیم که فیصله این طور شده ایشان هم گفتند، بسیار خوب.

تلاش سیاف برای بقای ربانی

این اول مسأله بود! ولی در اینجا آقای سیاف با فعالیتهایی که داشت و تعهدی که از ربانی علیه ما گرفته بود در جلسه شورای قیادی با زبردستی این شرط را از بین برد و آقای ربانی را ۴۵ روزه کاندید کرد. با این هم در آنجا به

اتفاق همه اعضا نوشته شده بود که بعد از ۴۵ روز اگر شورای حل و عقد دایر نشد، ربانی به یک روز دیگر هم تمدید نشود. این را همه امضا کردند. بعد از اینکه این مسأله پیش آمد، کمیسیون دایر شد، نماینده ها تعیین شد، لایحه هم در شورای قیادی مصوبه شد.

در اینجا آقای ربانی پولی را که در این راستا مصرف کرد، دوازده میلیارد و چهل میلیون است!! و این پول از وزارت مالیه بیرون شده، بدون آن پولی که از وزارت دفاع و امنیت و وزارت داخله در این راستا کشیده شده و برای تبلیغ مورد استفاده قرار گرفته است... متأسفانه یا خوشبختانه این پولی را که مصرف کرده تا فلان آخوند را بدهد، فلان قومندان را بدهد، فلان ولایت را بدهد، که آیت الله صادقی با خود ربانی صحبت کرده بود که دو نوع پول در دست شما هست. یک نوع پول مشروع که سهمیه برای ولایات هست و برای ولسوالی ها هست، این پول را به همه دادید ولی به مناطق حزب وحدت و مناطق شیعه نشین نداده اید. و یک نوع پول غیر مشروع در اختیار شما هست که باز هم به همه ی احزاب داده اید ولی به حزب وحدت نداده اید!!!

این صحبت‌هایی بود که پیش از مجلس حل و عقد شده بود و در اینجا من که خوشبختانه می‌گویم به این جهت است که بحمدالله ملت ما همانطوریکه در طول تاریخش سربلند و پاک است که به هیچ معامله ای و به هیچ خیانتی چه داخلی و چه خارجی دخالت نداشته است، در اینجا باز هم از این امتحان سربلند بیرون آمدند و سندی برای مردم ما وجود ندارد که در این خیانت تاریخی که ربانی مرتکب شده، کسی از او پول گرفته باشد یا به عنوان اینکه کسی خودش را فروخته باشد. این افتخار خوشبختانه برای ملت ما هست.

ارزان فروش

دو سه قلم گرفته اند که البته اینجا هم دو نکته وجود دارد: یک نکته این

است که دولت و آن کسی که به نفعش می‌خواهد استفاده کند، چقدر به مردم ما بی‌اعتنا برخورد کرده و نکته‌ی دیگر در این طرفش نهفته است که این ناکس و این شخصی که خود را فروخته چقدر ارزان فروخته است. برای کسی که در لوگر بیشتر از سی نفر مجاهد ندارد، جناب آقای ربانی چهارصد میلیون افغانی برایش داده، ولی این نفری که از طرف ملت ما پول گرفته هشت میلیون پول گرفته! از طرف آقای ربانی بسیار توهین است به مردم ما، و از این طرف هم بسیار بی‌ننگی! بعد از اینکه خودت را می‌فروشی، چرا قیمت (گران) نمی‌فروشی که ارزان می‌فروشی؟!

شورای حل و عقد

و از این جهت ما شورای حل و عقد را نامشروع می‌دانیم و باور داریم که داود و حفیظ الله امین، ببرک و نجیب اینها هم در افغانستان لویه جرگه دایر کرده اند و مردم را آورده اند و هیچکدام این قدر افتضاح نبود. و کسانی هم که دل خوش کرده رفته بودند قول گرفته بودند که آقای ربانی از آنها حمایت کند و در آینده مذهب شیعه را به رسمیت بشناسد.

ما چون با برادران حرکت تفاهم داشتیم و تفاهم ما این بود. ما عاشق قیافه‌ی کسی نیستیم، سه چیز در این مملکت در آینده می‌خواهیم:

یکی رسمیت مذهب ما

و دیگر اینکه تشکیلات گذشته ظالمانه بوده و باید تغییر کند.

سوم اینکه شیعه در تصمیم‌گیری شریک باشد (تکبیر حضار) این برادرها رفته اند در آنجا و آقای ربانی هم لفظاً تعهد سپرده که ما این کار را با شما می‌کنیم و ما هم خوشحال بودیم که یکی از گروه‌های شیعه رفته در کنار آقای

ربانی و مشروعیت مذهب شیعه را در آنجا می‌گیرد. و این خواست ما است و هیچ ناراحتی هم نداریم با اینکه همین گروه در اول تعهد کرده بود که نرود! ولی ما هم با ائتلاف دیگری هستیم روی همین رابطه رسمیت بخشیدن به مذهب تشیع کار می‌کنیم؛ ولی آنها را همانقدر هم نگذاشتند که حرفشان را بگویند به محض اینکه یکی از علما مطرح کردند که نماینده های شیعه و سنی که در اینجا آمده اند در آینده حقوق شان را می‌خواهند، سر و صدا شد و بلند گو را هم قطع کردند و از رادیو هم پخش نکردند. این هم از تعهد اینها با آن برادران!!

شورای قلابی و ریاست نامشروع

این وضعیتی است که آقای ربانی پانزده و یا بیست روز غیر قانونی خلاف مصوبات و امضایش ریاست را در اختیار داشت. در پلچرخی که رهبران جمع شدند که قدرت را تحویل بدهد؛ اما تحویل نداد. در همان شورائیکه دایر شده بود که دوران چهار ماهش تمام شده بود، در آنجا هم هر چه آقای مجددی گفت: «بگو که من ریاست را به شورای قیادی تحویل می‌دهم». آقای ربانی این کلمه از دهانش بیرون نشد که من ریاست را تحویل می‌دهم.

در شورای حل و عقد هم که دایر شد، جناب آقای هادی که آنجا رفت پافشاری کرد که حالا که شورا دایر شده شما بیائید در اینجا بگویید که من ریاست را به شورای حل و عقد تسلیم کردم و شورای حل و عقد یک کسی دیگر را انتخاب کند یا مرا انتخاب کند. این را ربانی نگفت و حتی در جای خودش هم گفته بود که آقای مجددی شهادت نداشت، شجاعت نداشت که قدرت در دستش بود و تحویل داد؛ اما من این شجاعت و شهادت را دارم که به هیچ وجهی ریاست را رها نمی‌کنم! لہذا از این جهت اگر شورا دایر می‌شد یا نمی‌شد، قدرت در دست آقای ربانی بود و تحویل نمی‌داد و این شورا هم

شورای قلابی است و هیچ ارزشی قانونی ندارد و کل رسانه های خبری هم این را منعکس کردند که یک شورای نمایشی است؛ حتی سه صد نفر از قندهار و جاهای دیگر را که اعتراض می کردند از هوتل بیرون شدن نگذاشت. لهذا از این جهت ما این شورا را قلابی می دانیم و این ریاست را ریاست مشروع نمی دانیم. منتهی این مسأله به عنوان اعلان جنگ نیست این نظر ما است این حق مردم ما است که باید در اینجا در سرنوشت شان برای حکومت آینده سهم داشته باشند.

این حق را طلب داریم ولی به هیچ وجه این اعلام جنگ نیست و جنگ نمی کنیم، و جنگ طلب هم نیستیم و مشروع هم نمی دانیم در این مسأله حرف منطقی با ایشان داریم که بیایند این قدرت را به شورای قیادی که نماینده همه ی تنظیم ها است و نماینده ی مردم شمال هم باشد به ده نفر تحویل بدهند و آنها از بین شان یک نفر را انتخاب بکنند که تا یک شورای حل و عقد عادلانه دایر شود یا زمینه انتخابات فراهم شود که مردم خودشان زعیم آینده شان را تعیین کنند.

این حرف ماست و این را جلسه هم کردیم نشستیم بحث هم کردیم قطعنامه هم صادر کردیم و در رادیوها هم گفتیم؛ ولی آقای ربانی چون از اول تصمیم داشت که به هیچ قیمتی این قدرت را به دیگران تحویل ندهد؛ لهذا امروز حکومتش را تشکیل داده و خود او خود را رئیس جمهور اعلام کرده و امکان دارد کشورهای خارجی هم به رسمیت بشناسد، هیچ حرفی نیست.

حقوق ملت خود را می خواهیم

ما عاشق قیافه ی هیچ کسی نیستیم؛ حقوق ملت خود را می خواهیم هر کس این حقوق را برای ملت ما قائل شود، ما دست او را می فشاریم. این دوران هفت ماه هم ثابت کرد که خیالی را که ما می کردیم که اینها به ما نزدیک هستند درست نبوده، و اینها نزدیک نیستند و اینها هم ما را به عنوان یک ملت

نیرومند در صحنه تحمل نمی‌کنند. لهذا حرفی را که در اینجا خدمت شما عزیزان تذکر بدهم این است که از راه مذاکره سیاسی با گروهها می‌نشینیم حقوق ملت خود را خواهانیم و عدالت اجتماعی را در جامعه می‌خواهیم و انحصار طلبی را نفی می‌کنیم. هر کس که باشد؛ ولی از اینکه اینجا افغانستان است طرف مخالفت سیاسی را هیچگونه تحمل ندارد.

برای جنگ تصمیم می‌گیرند

او برای جنگ تصمیم می‌گیرد، چنانکه جنگ پیشین را او تصمیم گرفت. در جنگ پیشین هم کاری نکرده بودیم، فقط پنج تا از رهبران را هماهنگ کرده بودیم که حالا شورای حل و عقد دایر نشود، چون پول خورده شده خیانت شده، مناطق مختلفی این مسأله را رد کرده باید یک حکومت عبوری موقت دیگر بیاید، پنج گروه در اینجا هماهنگ شده بودند و اینها جنگ را بر ملت ما تحمیل کردند و از وزارت دفاع هم اعلامیه دادند که کودتا را ختنی کردیم!

لهذا از این جهت شما رزمندگان عزیز و ملت قهرمان و شجاع و همیشه در صحنه باید در آماده باش کامل باشید که ما طرفدار جنگ نیستیم و جنگ طلب هم نیستیم؛ اما امکان دارد حضور شما را تحمل نکند و اینها جنگ دوباره را سر شما تحمیل کند و این جنگ دوباره را که تحمیل می‌کند، مسلماً تنها نیستید چون در پنج جنگ دیگر که بودید شما را به عنوان یک حزب تنها فکر می‌کردند و جنگ را تحمیل می‌کردند حالا پنج شش گروه امضا کردیم که این شورا شورای عادلانه نیست، قدرت را باید به شورای قیادی تحویل بدهد و این اعلامیه را به رادیوها هم دادیم ولی اینها به خاطر اینکه به حکومت کردن اصرار دارند امکان دارد با این گروهها بجنگند و از اینکه این احتمال وجود دارد، شما که تا حالا مردانه ایستادید و از حیثیت، آبرو و ناموس تان دفاع کردید، برای آینده هم باید

آماده باشید. (تکبیر حضار) و هیچگونه اعتباری نیست.

به تصمیم خویش پابند نیستند

در آن وقتی که حزب اسلامی با نیروهای شمال وارد کابل شد خود آقای ربانی به آقای فاضل تلفن زدند و آقای مسعود به آقای کاظمی که ما و شما همسو هستیم، بیاید شما پادرمیانی کنید و میانجی شوید و ما حرف شما را قبول داریم که شما اختیار دارید. این مسأله بعد از جنگ شما با شورای نظر بود که حتی حزب وحدت، هنوز خون مردمش از سرکها خشک نشده بود، این عزیزان شب با من تماس گرفتند که ربانی یک چنین حرفی می‌زند، تلفن‌ها خراب بود و سنت عجیب هم این است که وقتی جنگ می‌شود بلافاصله تلفنهای ما خراب می‌شود! به هر حال بعد گفتم که فردا بروید از آقای ربانی کتبی امضا بگیرید. چون آقای ربانی به امضایش هم بند نیست، قولش که هیچ! بعد این برادرها در حالیکه سه روز از جنگ تیر شده بود خطر جان شان هم موجود بود رفتند و آقای ربانی به خط مبارکش نوشتند که حزب وحدت اختیار دارد که با حزب اسلامی - نیروی شمال و جمعیت مشکل افغانستان را حل بکند. این خط را به من دادند و ما هم گرفتیم. و با اینکه همه علیه حزب اسلامی تبلیغات کردند که اینها با ملیشه‌ها مخالفند و با نیروی شمال نمی‌نشینند و حرف نمی‌زنند، ولی حزب اسلامی اعلان کرد که به خاطر اینکه حزب وحدت پادرمیانی کرده ما قبول داریم. آقای ربانی این قول را هم خورد و قبول نکرد. (خنده حضار) این وضعیت مملکت است.

زندگی نوین

اما در آینده اگر شما دست مخالفین را در بین تان راه ندهید و وحدت تان

را حفظ کنید و به حرف این و آن گوش نکنید و پیرو علی و امام حسین باشید که می‌گوید: «حیات عقیده و جهاد است» هیچکس شما را شکست داده نمی‌تواند و همان طوری که برادر ما آقای خلیلی گفته بود ما هم این مسأله را تکرار می‌کنیم که امروز زندگی نوین برای شما است. زندگی سیاسی جدیدی است. امروز بحمدالله با بازوان پرتوان مجاهدین شما با حضور شما در صحنه و دنبال کردن حوادث توسط شما، انشاءالله که در سیاست آینده کسی شما را حذف کرده نمی‌تواند و شما هستید و جایگاه خاصتان را در آینده دارید و من هیچ این مسأله را نفی نمی‌کنم که این دشمنان قسم خورده ی شما امکان دارد باز با شما بجنگند ولی شما با پیمودن راه علی و حسین از این امتحان بیرون می‌آید و راه سیاسی و جایگاه سیاسی تان را در آینده می‌گیرید. مطمئن باشید و هیچ ناراحتی نداشته باشید. (تکبیر حضار)

از اینکه وقت عزیز شما را گرفتم و صحبت‌م طولانی شد و شما خسته شدید و روز زمستان است باز یکبار دیگر از تمام مسئولین محترم که اینجا آمدند و زحمت کشیدند و اهالی که این همه جوش و خروش و احساسات برای ولادت علی که رهبرشان و پیرشان و پیشوایشان است نشان دادند تشکر می‌کنم. از بخش فرهنگی حزب وحدت هم تشکر می‌کنم و از خواهرانی که اینجا آمدند و در این جلسه شرکت کردند و شعر و مقاله خواندند، از مجاهدینی که زحمت کشیدند و امنیت گرفتند، تشکر می‌کنم.^۱

سخنرانی پنجم

این سخنرانی رهبر شهید بابہ مزاری به تاریخ هشت ثور ۱۳۷۲ به مناسبت اولین سالگرد پیروزی جهاد و مقاومت مردم افغانستان علیه تجاوز روسها و حکومت کمونیستی در کابل ایراد گردیده است.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

با تشکر از برادران عزیز که زحمت کشیده اند این جا تشریف آورده اند برای روز تاریخی که هم در جهان تاریخی است هم برای مردم افغانستان که باید از این روز تجلیل بکنند. در این شرایط سخت که برادران فرهنگی حزب وحدت زحمت کشیده اند این جلسه را فراهم نموده اند و از برادران که سرود و مقاله خوانده اند و ما استفاده کردیم از همه این عزیزان تشکر می‌کنم.

مسأله ای که امروز روز تاریخی است چه از نگاه جهان و چه از نگاه مردم افغانستان فرق می‌کند. از نگاه جهان که امروز مسلماً روز پیروزی مردم افغانستان به شمار می‌آید. ولی از نگاه مردم افغانستان فکر می‌کنم امروز روز پیروزی ظاهری است. روز پیروزی واقعی مردم افغانستان امروز نیست. لهذا برای شما مردم چند دقیقه ای که زحمت می‌دهم و وقت عزیز شما را می‌گیرم می‌خواهم در باره چند موضوع خدمت شما صحبت کنم.

یکی درباره این روز تاریخی و یکی هم چرا امروز روز پیروزی واقعی مردم افغانستان نیست. اینکه در رابطه با یک سال که بنام به پیروزی رسیدن انقلاب می‌گذرد برای شما چه چیز به وجود آمده است، مسأله دیگر فاجعه افشار است و

مسأله‌ای که این فاجعه با اینکه چقدر دردناک است، اما برای ما و شما درس که از این فاجعه گرفتیم. و سه باور را که ملت ما داشت و آن سه باور عوض شد فکر می‌کنم یک پیروزیست. و مسأله اخیریکه خدمت شما باید به عرض برسانم مسأله وضعیت فعلی کشور و توافقات اسلام آباد است که این مطالب را اگر وقت برایم یاری کرد خدمت شما عزیزان و پدران و برادران و ریش سفیدان به عرض می‌رسانم.

دلم هیچ نمی‌خواست که بعد از فاجعه افشار صحبت کنم، مگر در آن وقتی که می‌شد مردم ما این انتقام را بگیرند از دشمنان؛ ولی چرا امروز حاضر شدم که با شما مردم صحبت کنم، علت اصلی اش این است که عاملین و خائنین این فاجعه دستگیر شده بود و خواستم این را برای شما توضیح بدهم و در این جا در محضر شما آنها را به جزای اعمالشان برسانیم. فقط این چیز باعث شد بیایم برای شما صحبت کنم.

موضوع دیگر اینکه ما مدت (۲۵۰) سال باوری را که داشتیم، قضیه افشار و چنداول روشن می‌کند که این باورها هم اشتباه است. آن باور این است که ما در طول (۲۵۰) سال باور داشتیم که ظلم را که فقط یک خاندان جاه طلب بالای مردم ما می‌کرد، تعمیم می‌دادیم و فکر می‌کردیم همه پشتون‌ها بالای ما ظلم کرده و ظلم می‌کنند و ما در آینده آن وقت به حق و حقوق خود می‌رسیم که در کنار فارسی زبان‌ها باشیم و از فارسی زبان‌ها دفاع کنیم با این‌ها همسنگر و هم موضع باشیم در حق و حقوق خود می‌رسیم.

قضیه افشار و چنداول این باور را هم باطل کرد و خط بطلان کشید، ما اگر در صد سال پیش شاهد مسأله‌ای بودیم که پسران ما را می‌گرفتند می‌فروختند و مردم ما را سر می‌بریدند و می‌کشتند و برده درست کرده بودند و کنیز، ولی بعد

از صد سال و چهارده سال مبارزه و هم سنگری عین مسأله تکرار شد و بدتر از آن، اینجا که اطفال هشت ساله ما را کشتند و آنها را فروختند و زن‌ها را کشتند و صورتشان را پوست کردند، اما از دست کی؟ از دست کسی که چهارده سال مبارزه کرده و شعار می‌دهد که حکومت اسلامی را برقرار کرده‌ام، از کسانی که استاد علوم الهی و سیاسی و اسلامی است این عمل انجام می‌شود. ولی این باور را برای ما اثبات می‌کند که این باور، باور اشتباه بوده است.

قدرت طلبی و انحصارطلبی، یک تعدادی که خلاف مسیر اسلامی و انسانی رفتار می‌کنند این متعلق به این نژاد و آن نژاد نیست و ما امروز باید تجدید نظر کنیم. درست است که عبدالرحمان ۶۰٪ مردم ما را از بین برده است ولی عبدالرحمان و خاندان عبدالرحمان از بین برده است، نه همه پشتون‌ها. و ما امروز باید این مسأله را باور کنیم که این جنایت که در چنداول و افشار به وجود آورده، نه همه تاجیک‌ها. و اینجاست که در باورهای گذشته خود تجدید نظر بکنیم. باید با واقعیت‌ها و حقیقت‌های جامعه برخورد کنیم و از این درس بگیریم.

برادری، نه دشمنی

من معتقدم در اینجا در طول تاریخ گذشته افغانستان حکومت ملی و اسلامی بوجود نیامده. اما یک خاندان و تعداد قدرت طلب بالای مردم ظلم کرده است. اگر ما در اینجا بیایم یک حکومت اسلامی که مردم ما می‌خواهند به وجود آوریم که در آن حق همه ملیتها تعیین شده باشد، این باور، باور درستی می‌باشد. ولی سلسله تاریخ و قتیکه آورده بود بالای ما هم قبولاند. اینجا برای شما واضح می‌گویم در افغانستان دشمنی ملیتها فاجعه بزرگی است.

در افغانستان برادری ملیتها مطرح است. حقوق ملیتها یعنی برادری ملیتها. دو برادری که در یک خانه زندگی می‌کنند چطور برایشان حق قائل اند که

در این خانه من هم حق دارم آنهم حق دارد. این برادری است نه دشمنی. بلی این عناصر قدرت طلب و جاه طلب است که در این مسأله به عنوان نژاد و غیره استفاده می‌کنند برای سیادت شان.

اولاد چنگیز یا بومیان کشور؟

اما این مسأله تاریخی است که خدمت شما بگویم چرا با شما دشمنی دارند و جای تأسف است که کسیکه خود را استاد الهیات می‌گوید و به این گونه مقابل مردم ما برخورد می‌کنند. آقای ربانی بعد از جنگ افشار وقتیکه به پاکستان می‌رود، با قاضی احمدحسین این مسأله را مطرح می‌کند. ببینید این باورهای غیر اسلامی سر از کجا در می‌آورد. به قاضی احمدحسین می‌گوید که این مردم بسیار مردم جانی است. شما را می‌گویند، چرا جانی است؟ در حالیکه از روزیکه اینها به نام اسلام به کابل حاکم شده اند، هشت جنگ بر علیه شما انجام داده است. می‌گوید اینها از اولادهای چنگیزخان هستند که در بامیان جنگ کرده اند (۷۰۰) سال پیش. این را جناب آقای ربانی برای قاضی احمدحسین در پاکستان می‌گوید.

بعد از قضیه افشار زمانیکه اشتباه شان در دنیا بالا می‌شود و جنایت شان در دنیا منعکس می‌شود که چقدر اینها بر سر ما جنایت کرده اند. آنگاه آقای ربانی مثل تاریخی می‌زند که شما مستحق این جنایت و مستحق این ظلم هستید، چون اولاده چنگیزید.

این آقای ربانی که در مصر تحصیل کرده و در دانشگاه کابل الهیات درس می‌داد، اول این آدم بیسواد از تاریخ خبر ندارد که شما بومی‌ترین مردم افغانستان هستید، قبل از اینکه چنگیز در افغانستان حمله کند شما اینجا بوده

اید و شما علیه چنگیز در بامیان مقاومت کردید. این آدم بیسواد اول که از تاریخ بی خبر است و باز هم آنوقت ما از آقای ربانی بازخواست می‌کنیم، بر فرض این باور تو راست بود، اینها اولاد چنگیز بود و چنگیز هم در بامیان جنایت کرده، تو با کدام منطق اسلامی و الهی حق داری که (۷۰۰) سال بعد انتقام آن را از افشار و چنداول می‌گیری و این با کدام منطق اسلامی و انسانی سازگار است!؟

اینجاست که چرا با شما دشمنی دارند و چرا تمام فکرش اینست که شما را از بین ببرد، چون این باور تاریخی را دارند. روی این باور تاریخی شما را می‌کشند. لهذا ما در این جا اشتباه کرده بوده ایم. عمل یک دسته ای را به نام یک قوم می‌کشاندیم و از اینها حمایت می‌کردیم. اما این اشتباه را مرتکب شدیم. این مسأله بود که در اینجا در رابطه با افشار این باورها را روشن کرد که در آینده گول این باورها را نخوریم.

اما مسأله امروز که من حاضر شدم که وقت شما را بگیرم که در محضر شما جرأت کردم که بیایم صحبت کنم و آن یک باور تاریخی دیگر هم بود که اینجا فرق کرد.

تعهد کرده‌ام به شما خیانت نکنم

صد سال پیش از مردم ما خائنی پیدا شد و علیه مردم ما دست به خیانت زد و مردم ما را به شکست مواجه کرد. بعد از صد سال باز این تاریخ فاجعه تکرار شد ولی اینجا این بار یک پیروزی نصیب شما شد. و آن اینست که این خائنین شناسایی شدند و این خائنین را بحمدالله اکثریت ایشان را گرفتیم. من برای شما مردم تعهد سپرده‌ام که از شما دفاع کنم و به شما خیانت نکنم. و

دست خیانت کاران را بگیرم. الحمدلله در اینجا حزب وحدت اسلامی موفق شد که این خائنین را شناسایی بکنند و اکثریت شان را دستگیر بکنیم و چند تن از این ها پرونده شان تکمیل شده و بعد از اثبات جرم و اعتراف و طی مراحل شرعی حکم صادر شده امروز شما شاهد جزا دادن شان هستید. این قضیه در تاریخ گذشته نشده بود و آن کسانی که برای ملت ما خیانت کرده آنها به دربار مزدور بود، جا داشت، روی ریاست داشت و مردم ما را از بین برده بود، ولی بحمدلله این خائنین موفق به این کار نشدند که بعد بالای خون مردم ما و ناموس مردم ما معامله کند و مردم ما باز هم زیر ظلم بماند. اینجا است که همین برای شما اطمینان می دهد که هم اینها را امروز در محضر شما حکم شان را صادر کرده به این جا اعدام انقلابی می کنیم. والسلام^۱

سخنرانی ششم

حق سیاسی شما، این یک حق الهی است که برای شما داده اند. شما اگر از جمعی در مملکتی حق تان را می خواهید، این حق تان است. حق مسلم تان است و خداوند حمایت تان می کند. رهبر شهید این سخنرانی به مناسبت عید غدیر و تحولات جاری افغانستان، به تاریخ ۱۳۷۲ / ۳ / ۱۹ در حضور مردم کابل ایراد گردیده است.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الحمد لله رب العالمين والصلوه والسلام على محمد و آله الطاهرين. اما بعد قال الله الحكيم، في فرقان واجب التعظيم: «يا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَ إِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ»^۱

با تشکر از کمیسیون فرهنگی حزب وحدت اسلامی که این مجلس بزرگ را برگزار کردند و با تشکر از شما مردم مظلوم و زجر دیده که با حضور تان این مجلس را زینت بخشیدید. با تشکر از مسئولین حزب وحدت که این مجلس را با حضورشان زینت بخشیدند. اول بار به شما برادران و خواهران و مسئولین عزیز، این عید سعید خُم غدیر را تبریک عرض می کنم. و این روز تاریخی که در اسلام بی نظیر است و برای شیعیان روز تاریخی است. این که برادران لطف کردند که ما باید صحبت کنیم، انتخاب شان انتخاب بجا نبوده است. در این روز

تاریخی باید برادر عزیز مان جناب آقای شفق که استاد سخن هست، صحبت می‌کرد؛ ولی از این که سه چهار جلسه پشت سر هم برای ایشان گذاشته بودند و ایشان خسته بودند، برادران مرا وظیفه دادند که چند دقیقه صحبت کنم.

عظمت این روز در جهان اسلام و برای مردم تشیع بسیار مهم است. اهمیتش هم از دو تا آیه قرآن که وجه نزولش درباره این روز است مشخص می‌شود. همانطور که برادران و خواهران در مقاله و بیانیه های شان توضیح دادند، بعد از ۲۳ سال بعثت پیامبر گرامی اسلام، بعد از ده سال هجرت پیامبر گرامی اسلام وقتی که در مکه حضور پیدا کرد، که این حج را حجة الوداع نام گذاشته است. مردمان زیادی با پیامبر در این مسافرت بوده است. تا هفتاد هزار جمعیت در این مسافرت همراه پیامبر نوشته است. حج تمام شده است، از مکه برگشته اند، در یک منطقه ای که آن منطقه را غدیر خم نام می‌گذارد.

آن کسانی که سعادت داشتند در مکه مشرف شده است، شاید آنجا را دیده باشند. ولی ما فقط در تاریخ این را خواندیم. متأسفانه موفق نشدیم که از نزدیک ببینیم. اینجا شاید آن محلی است که حجاج اطراف مکه، از این جا که در مکه آمده اند، متفرق می‌شوند، و راههای مختلفی جدا می‌شود. در اینجا برای پیامبر گرامی اسلام این آیه ای که تلاوت کردم خدمت شریف شما، نازل می‌شود. این آیه را وجه نزولش را مفسرین شیعه و سنی نوشته است. فخر رازی صاحب المنار، علامه طباطبایی رحمت الله علیه، همه وجه نزول این آیه را در این روز ذکر کرده‌اند. در آنجا می‌گوید: سه بار این آیه برای پیامبر نازل شده است. در این مسافرت که شما آن چیزی که وظیفه دارید تبلیغ کنید و برسانید به مردم. از ذیل آیه هم پیدا است که پیامبر گرامی اسلام یک نوع تشویش داشته است، از اینکه مردم تعداد زیادشان تازه به اسلام جذب شده و تازه سر و سامان پیدا کردند. پیروزی عظیمی هم که بوجود آمده است، مکه فتح شده است، طبیعی

است در هر جامعه، پیروزیها یک نوع کشیدگی‌ها را بوجود می‌آورد، که جامعه آن روز اسلام هم از این مسأله مستثنی نبوده است.

پیامبر را این تشویش که مبدا نفاقی در بین امت اسلامی پدید بیایند، با آن نفاقی که قبل از اسلام میان اقوام و قبایل مکه و مدینه وجود داشت به سبب رحمت الهی توسط پیامبر گرامی اسلام، این نفاقها بدل شده است به محبت و دوستی. لهذا روی این مسأله قوم‌گرایی و طایفه‌گرایی این مسایلی که از قبل دامنگیر جامعه بوده و پیامبر با زحمات زیاد این مسأله را رفع کرده است، تشویش داشته از این که این مسأله را ابلاغ کند به مردم.

مفسرین می‌نویسند این که در اینجا تهدید شده پیامبر گرامی اسلام که اگر شما این را به فعل نمی‌آورید، یعنی این تبلیغ و این وظیفه‌ای که دارید اعلان کنید در جامعه اسلامی، مثل این که وظیفه رسالت را انجام ندادید. این تهدید، تهدید بسیار بزرگی است.

پیامبری که ۲۳ سال زحمت کشیده، قرآن آورده در بین مردم و مردم را با این قرآن آشنا کرده است، در ظرف ده سال چندین جهاد و جنگ پیش آمده که در اکثریت قاطعش خود پیامبر گرامی اسلام حضور داشته است. ولی امروز می‌گوید: اگر شما این مسأله را ابلاغ نکنید رسالت را به مردم نرسانیدید. از این آیه و از این تهدید فوق‌العاده مشخص می‌شود که نتیجه رسالت پیامبر گرامی اسلام ابلاغ امروز است. این یک مسأله است.

روز اکمال دین

مسأله‌ای دیگر آیه دیگر است، که باز اکثریت مفسرین از شیعه و سنی این آیه را هم درباره آن روز وجه نزولش را نوشته است.

الْيَوْمَ اكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَ اَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي^۱

مفسرین می نویسند بعد از اینکه ولایت حضرت امیر را پیامبر(ص) در این محفل خُم غدیر برای مردم ابلاغ کرد، دنبالش این آیه شریفه نازل شد.

این آیه شریفه هم اهمیت مسأله را می رساند و به واضح می گوید: امروز دین شما را تکمیل کردم. و از شما راضی شدم. که در یکی از تفسیرها در ذیل این آیه مفسرین نوشته اند از یکی از علمای یهود است، یا نصاری، تردید از من است می گوید: اگر ما در دین مان یک همچو آیه ای می داشتیم که خدا در آن آیه تصریح می کرد که دین شما دین کامل است، من راضی شدم از شما، ما این روز را بسیار برای دین ما بزرگ حساب می کردیم. لہذا از این جهتی که این دو آیه شریفه که در خدمت تان تلاوت کردم درباره امروز است. پس امروز بسیار روز مهم است در جهان اسلام. که در امروز بنابر روایتی تاریخ هفتاد هزار جمعیت از نقاط مختلف جهان اسلام شاید برای امروز که مسلمانها میلیونها شده، هفتاد هزار جمعیت، جمعیت زیادی به حساب نیایند؛ ولی آن روز که صدر اسلام بود، این جمعیت، جمعیت عظیمی بود. همه آمده بعد از اینکه ولایت علی را پیامبر گرامی اسلام برای مردم رساند، سر دستش بالا کرد، مفسرین می نویسند: آنقدر حضرت امیر را پیامبر گرامی بالا کرد که سفیدی زیر بغلش برای مردم نمایان شد. اینجا سئوالی پیش می آید، شاید در اینجا دو تا نکته مراعات شده باشد که پیغمبر این کار را کرده است.(صلوات)

یک مسأله که در اینجا از جهاز شتر منبر درست کرده و پیامبر، حضرت امیر را این طور سر دستش بالا کرده است به این حد. یک دلیلش شاید این بوده که جمعیت خیلی زیاد بوده همه باید متوجه شوند.

دلیل دیگرش که تاریخ این مسأله را روشن می‌کند و هست، و شما خوب می‌دانید، آن برای این مسأله است، که در آینده کسی خدشه نکند، آن کسی که سر دست علی بالا بود که بود، باید همه ببینند. همه دیدند، همه آمدند، با علی بیعت کردند، آیا این در تاریخ همینطوری که خدا با این اهمیت برای پیامبرش دستور داده و پیامبر عمل کرده، امت عمل کرد برای این؟ نه. این مشکلترین مسأله است در اسلام.

تمام بدبختیها و نفاقی که ایجاد شده و هست که بعضی وقت دشمن هم از این زیاد استفاده می‌کند، همین نقطه است. دیگر درباره خدا، پیامبر، مکه، نماز، روزه و هیچ اختلاف نیست. آن چیزی را که می‌شود در اینجا حساب کرد، اختلاف همین ولایت است.

من معتقدم که بیشتر از این درباره امروز و عظمت امروز از توانایی ما نیست که صحبت کنیم. همین قدرش کافی است. ولی یک مقدار بیایم درباره پیروان این ولایت، پیروان این شخصیت و علی صحبت کنیم. که این چه عظمتی است برای شیعه، طبق این دو تا آیه شریفه عظمت بزرگی اسلام بود؛ ولی اختصاص پیدا کرد برای شیعیان. (صلوات)^۱

شیعیان علی این افتخار بزرگ را در تاریخ و جهان اسلام دارد که بهای سنگینی را پرداخته است. لهذا برای علی صحبت کردن و برای روز تاریخی ولایت صحبت کردن، از توان ما نیست. نویسندگان شیعه و سنی، کافر و مسلمان، در این باره کتابهای فراوانی نوشته اند؛ ولی بیایم درباره جنگ اخیر که مال شیعیان علی است، و وضعیت فعلی کشور و افغانستان صحبت کنیم. شاید این مسأله برای شما مردمی که فشار این مسأله را دیدید، به عنوان

۱- احیای هویت، ص ۹۷ ذکر صلوات را در این قسمت از سخنرانی ثبت کرده است.

پیروی از این روز و شخصیت علی، ده تا جنگ علیه شما تحمیل شده است. برای عامل این جنگها، انگیزه هایش و آغازش چطور می شود، و ختمش در کجا خواهد بود، چیزهایی که می دانیم شما را در جریان بگذاریم خوب است.

در ده جنگی که سر شما تحمیل شده است، مسلماً قسمت عمده اش و آن چیزی که باعث شده که سر شما این جنگها تحمیل شود، پیرو بودن از علی علت اساسی است.

اما قضیه افشار، در این جنگها، جنگی که بسیار شما را داغدار کرده است و تاریخ افغانستان را لکه دار، مسأله افشار است.

یک مختصر توضیح می دهم درباره جنگ افشار، بعد علل و عامل جنگ اخیر را برای تان توضیح می دهم.

در جنگ افشار، یک وقت دیگر در جلسه برای شما و وعده دادم که عاملین این خیانت را برای شما مردم روشن کنم.

عملی که در این جنگ و این مسأله افشار پیش آمد، آن فجایعی را که به عنوان قبیحترین عمل انجام داده آن مربوط به دشمن است. شما خودتان از ما بیشتر لمس کردید و می دانید؛ ولی اینی که به شما خیانت کرده، سنگرها را معامله کرده، در این مسأله چقدر دستگیر شده و چقدر مانده، اینها یک مقدار مسائلی است که برای شما معلوماتش خوب است.

به وساطت تعدادی از هموطنان ما و شما که صلاح نیست این را روشن کنیم، وزارت دفاع روی افشار وارد معامله می شود، سر چهار تا قوماندانی که در دور افشار و کوه افشار و جزو تاهایی که در آنجا مستقر بودند، اینها نیرو داشتند. دوصدمیلیون برای چهار قومندان توزیع می کند. هر قومندان پنجاه میلیون. باقی قوماندانهایی که در آنجا، در افشار نبودند، جاهای دیگر بودند برای آنها یک میلیون و پنجاه هزار تخصیص می دهد. کسی که این دوصد میلیون را می آورد به

قوماندانها تحویل می‌دهد برای رساندنش، بیست میلیون برای اینها می‌دهد. برنامه‌اش همین است که شما دیگر جزو تام حزب وحدت نیستید. تحت قومنده وزارت دفاع هستید. جنگی که از طرف اتحاد و شورای نظار پیش می‌آید، نجنگید. عقب نشینی کنید.

در این رابطه تقریباً می‌شود اکثریت قاطع اینها را گرفتیم. نوار هم پر شده از اعترافاتش. یکی دو سه نفر مانده که تا حالا نگرفتیم. دو نفری از اینها در خدمت شما مردم محکومیتش خوانده شد و به جزای اعمالش رسانده شد. سه چهار تایی دیگرش پرونده اش تکمیل است؛ ولی آن هیأتی را که از طرف شورای نظارت و شورای تصمیم‌گیری تعیین شده بود که اینها را بررسی کنند و حکمش را صادر کنند، بعضیهایشان مسافرت رفتند، منتظر آمدن آنها هستیم.

این یک طرف قضیه بود که در آنجا این مسأله پیش آمد و این عمل انجام شد. برای مردم ما بسیار مصیبت سنگین بود، از اینکه آنها چقدر خلاف نزاکت اسلامی و وجدان انسانیش در آنجا برای غیرنظامیها عمل کرده آن را لازم به توضیح نیست.

این یک طرف قضیه بود که در اینجا پیش آمد، ولی آن که در آنجا مهم بود که دشمن هم برای این مسأله برنامه ریزی کرده بود، شکستادن غرور مردم ما بود. تمام هم و غم دشمن در این بود که غرور مردم ما را بشکند. با این توطئه تا حدی این کار را کرد.

اما جنگ اخیر، که شاید تمام رسانه های خبری دنیا هم گفته باشند و شما هم شاهد بودید که در تاریخ افغانستان بی سابقه بوده این جنگ، این چرا بوجود آمد؟

عمل به تعهد در خانه خدا یا طرح جنگ از دارالامان؟

این جنگ وقتیکه توافقنامه اسلام آباد امضا شد، بعد از توافقنامه و بعد از

خانه خدا را زیارت کردن، تعهد سپردند که این تعهد نامه را عمل بکنند، ولی شما دیدید که کارشکنی شروع شده بود و نمی‌خواست این توافقنامه عمل شود. باز دوباره از طرف قومندانهای جلال آباد، نیروهای جهادی شان که هیأت‌های صلح شان در این جلسه حضور دارند، که ما یکبار دیگر از دلسوزی این برادران تشکر کردیم، رفت و آمد شروع شد که رهبران را جمع بکنند برای تطبیق این مسأله و وضعیت سردرگمی که در افغانستان حاکم است، از این بیاورد بیرون. رفتند رهبران در جلال آباد.

در این وقتی که رهبران در جلال آباد رفتند، جناب آقای مسعود، به اصطلاح وزیر دفاع، جنگ را در شمالی شروع کرد. جنگ را که شروع کرد، آنجا عین مسأله‌ای که در افشار وارد معامله شده بود، منتهی این معامله اش فرق داشت، اینجا دوصد میلیون معامله کرده بود، در شمالی دو هلیکوپتر پول برده.

یک وقت دیگر هم گفته بودم در خدمت شما کسانی که هم معامله می‌کنند، چرا از ما را ارزان معامله می‌کنند، بعد وقتی که اینجا پول را توزیع کردند یک مقدار مردم شمالی با همین تاکتیک که در افشار عمل کرده بود که شما به جمعیت تسلیم نشوید به شورای نظار تسلیم نشوید به وزارت دفاع و دولت اسلامی تسلیم شوید، با این پول. این مسأله را در شمالی هم گفته بود. اصلی که خانه مصطفی را هم که خراب کرده پول خراب کرده. منتهی آنها برای توجیه عملشان گفتند که ما نه آرم حزب اسلامی را بالا می‌کنیم نه آرم جمعیت اسلامی را، آرم دولت اسلامی را.

اینکه در اینجا پیش آمد، برای آقای مسعود غرور پیش آمده بود. از آنجا فرمان صادر کرده از شمالی، برای قوماندانان اتحاد و قوماندانان شورای نظار که تا من از شمالی بر می‌گردم، شما منطقه حزب وحدت اسلامی را از غرب کابل پاکسازی کنید.

این فرمانی است که جناب آقای مسعود به وزارت دفاع داده و طبق دستور آقای مسعود در غرب کابل به سرپرستی حاج شیرعلم، قومندان اتحاد اسلامی، صد تا قومندان جمع شدند برای برنامه ریزی جنگ با شما. فرمان آقای مسعود را هم در این جلسه خواندند. از صد تا قومندان همه موافق بود. یک قومندان مخالفت کردند از اتحاد اسلامی، گفتند رهبران جمع شده در جلال آباد و می‌خواهد حکومت جدید را تشکیل بدهد، مفهومی ندارد که جنگ بکنیم. امروز جلسه به نتیجه نرسید. گفتند جلسه بعدی.

عین فرمان دیگر را جناب آقای مسعود به جنرال مؤمن، قومندان فرقه هفتاد - داد که شما عملیات را از طرف دارالامان هم شروع کنید.

و این فرمان که در دست جنرال مؤمن رسید، توسط بی سیم بود که ایشان در مزار بود، از مزار برای قومندانانش یا معاونش دستور داد که شما جلسه کنید. تمام جزو تامها را مطلع کنید. طرح عملیات را بریزید.

اینجا به قصد دارالامان قومندانهایی که مربوط شورای نظار بود و مخلص به آقای مؤمن، اینها را جمع کرد و ابلاغ کرد که ما دیگر جزو وزارت دفاع هستیم و تحت فرمان وزیر دفاع حرکت می‌کنیم، حزب وحدت باید مسأله اش را با وزارت دفاع حل کند.

قبل از او نامه های مکرری، ما از مؤمن و جنرال دوستم داشتیم که فرقه هفتاد مربوط جنبش است. جنبش با شما جنگ ندارد. شما راه تدارکات فرقه هفتاد را نبندید. شما شاهد این مسأله بودید که نزدیک پنج و شش ماه بود که راه تدارکات فرقه هفتاد از بالای مناطق حزب وحدت بود.

وقتی که این جلسه انجام شد در اینجا ما بلافاصله دو نفر هیأت فرستادیم پیش نماینده جنرال دوستم در چمن، مسأله را در جریان گذاشتیم که جنرال مؤمن فرمان داده و اینها می‌خواهند با ما جنگ کنند، شما چه کار می‌کنید؟

اینها هم تأیید کردند که ما هم این جلسه را خبر داریم. گفت ما این را به جنرال دوستم منتقل می‌کنیم، نتیجه اش را به شما می‌گوییم. دو روز گذشت از این مسأله، پیامی از طرف جنرال دوستم توسط نماینده اش به ما آمد که ما تحت قومنده حزب وحدت هستیم. حزب وحدت هر تصمیمی که بگیرد ما مخالفت نداریم.

باز این مسأله برای ما گنگ بود. این را برای چه این قدر برای شما توضیح می‌دهیم. از خاطر اینست که شما تشویش دارید که چرا رابطه حزب وحدت با جنبش خدشه دار شود و چرا جنبش الان به عنوان دوست شما که بودند، دست به یک سری عمل می‌زند؟ از این خاطر می‌خواهم توضیح بدهم برای شما در جریان قرار بگیرید که مسائل سرنوشت تان هست.

دوباره ما نفر فرستادیم به نمایندگیش که این حرف جنرال دوستم گنگ است. ما دو سه تا مسأله را با شما مطرح کردیم، نمی‌فامیم که جواب کدامش این است.

۱- مسأله این بود که در جلال آباد در کابینه آینده سهم داشته باشید. نماینده آقای مجددی هم حمایت کرده بود. آقای حکمتیار هم در آنجا گفته بود که باید مشکل از اینها حل شود و با قطع نظر از اینکه اینها در شمال یک واقعیت اند، در کابل هم حضور دارند. تعدادی از رهبران به شدت مخالفت کرده بودند، و تعدادی هم سکوت کرده بودند. جناب آقای خلیلی برای ما پیام داده بود که اگر ما از خاطر جنبش پافشاری بکنیم امکان دارد این جلسه شکست بخورد و منجر به جنگ شود مسئولیتش به دوش ما است. این هم یک قضیه بود.

۲- یک قضیه مسأله دارالامان بود که اینها تصمیم داشتند با ما بجنگند.

۳- مسأله دیگر که در اینجا باز شود شورای تصمیم گیری وظیفه داده بود،

او این بود که اگر جنگ پیش آمد موضع جنبش چیست؟

این سه مسأله بود وقتی که ما منتقل کرده بودیم آقای دوستم در جواب ما این را نوشته بود که ما تحت قومنده حزب وحدت هستیم.

ما دوباره نفر فرستادیم پیش نمایندگیش که سه تا مسأله است. در این سه تا مسأله در کدامش تحت قومنده حزب وحدت هستید؟ مهم از همه همین است که از دارالامان اینها جنگ را شروع می‌کند، اینها جزو جنبش است یا جزو وزارت دفاع، شما چه می‌گویید؟

یکی دیگر اینجا باید روشن کنیم که در فرقه هفتاد که جزو جنبش است از لواهایش، اینجا در نامه نوشت نماینده آقای دوستم به غوند جنرال اکرم که این از جنبش است و باید تحت قومنده حزب وحدت حرکت بکنی، مداخله به کارهای دیگران نداشته باشی. این نامه هم که دست ما آمد مسئول غند جنرال اکرم را خواستیم. نامه را برایش دادیم. جلسه ای که در قصر دایر شده بود برایش گفتیم. گفتیم حالا تو چکار می‌کنی؟ اینها که با ما می‌جنگد.

اینها گفت که ما تابع جنبش هستیم. جنبش که دستور داده ما با شما جنگ نداریم. ما در یکجایی در قصر جمع شده آنجا هستیم. اگر شما ضرورت پیدا کردید که ما با شما کمک بکنیم، کمک می‌کنیم و الا با شما جنگ نداریم.

در اینجا آنچه شایع شد به من مراجعه کردند این بود که یکی دو تا از افسران فرقه هفتاد را بچه های ما دور دادند. نماینده جنرال مؤمن آمد گفت که این نفر را باید ایلا کنید. پیدا کنید. ما بلافاصله هیأت تعیین کردیم که بروید پسته هارا بگردید، این دو نفر را پیدا کنید. برای عکس العمل این مسأله و بهانه طلبی که داشتند اینها راه دارالامان را بند کردند و نزدیک سیصد، چهارصد نفر مردم ما را گرفتند.

ما به نماینده مؤمن گفتیم که این حرف، حرف خوبی نیست. ما که اینجا چهار پنج ماه است راه نظامی‌های شما را بند نکردیم. راه نفرهایی که شما به

شورای نظار کمک می‌کردید، از مواد اعاشوی و تسلیحاتی می‌بردید، می‌آوردید، ما به روی خود نیاوردیم به حساب جنش. شما امروز مردم غیر نظامی ما را می‌گیرید! چون از قبل دستور آقای مسعود صادر شده بود و مؤمن هم این مسأله را به اجرا می‌گذاشت. در جواب من گفت که یک سر جزوتامها احساساتی شد. شما باید این نفر را پیدا کنید. در همین وقت بود که موتر اعاشه لوای هفتاد آمد از شهر، و بچه ها این را دور داده بود. ما نامه دادیم که این موتر را آزاد کنید. ببرد اعاشه اش را.

من در جواب نامه مؤمن گفتم که امکان دارد در مقابل این عمل شما، بچه های ما هم احساساتی شود که شما بچه های ما را می‌گیرید. روی این مبنا که طرح (یک صلوات، اگر راه بدهید همین مهمانها را که بیاید جلو... با تشکر از نماینده های جمهوری اسلامی که در این جلسه شرکت کردند...).

بعد در اینجا بود که در طول یک سال گذشته ده تا جنگ که سر ما تحمیل شده بود فقط اینجا را حزب وحدت تصمیم گرفت که برای جلوگیری از حمله آنها، ما عملیات بکنیم. دیگر در نه تا جنگ دیگر، حزب وحدت تصمیم گیرنده جنگ نبود. دشمن وقتی که حمله می‌کرد، مجبور بود به دفاع از مردمش.

فتح دارالامان

در اینجا قابل توجه است، نیروهایی که در اینجا متمرکز بود، خود جنرال مؤمن می‌گفت: در فرقه هفتاد چهارهزار نیرو مستقر است. و بیش از پنجاه تا تانک داشتند، در ریاست پنج که مربوط شورای نظار بود، بیش از دوصد نفر مستقر بودند. در لوای سه باز بیش از دوصد نفر مستقر بودند. ریاست پنج از نگاه موقعیت، موقعیتی دارد که در زمان نجیب، کودتای تنی را... ولی با یک تعداد از برادران هزاره که در داخل لوای هفتاد بودند که اینها از قضیه افشار متأثر بودند،

اعلان آمادگی کرده بودند که روزی شما سر شورای نظار در این نقطه عمل بکنید ما کمک می‌کنیم. محدود بود زیاد نبود.

ما در این عملیات دوصد نفر از بچه های حزب وحدت... باقی نیروها را گفتیم که در جبهه های شان برای حالت دفاعی باشند. بنا بود که این حمله از ساعت سه شب شروع بشود، با نابدلی بچه ها هفت صبح شروع شد. این نیروی عظیم و این سلاح عجیب که در اینجا مستقر بودند، از ساعت هفت تا ساعت دوی بعد از ظهر به اصطکاک... قطع شد (تکبیر شدید حضار)

در این عملیات از بچه های حزب وحدت هفت نفر زخم سطحی برداشتند. شهید نداشتیم. ولی وقتی که لوای سه آزاد شد، امکانات وسیعی که بود نزدیک بود آن داستان صدر اسلام در اینجا تکرار شود. کسانی را که گذاشته بودیم، برای دفاع و امنیت منطقه، اینها همه را ایلا کرده ریختند برای غنیمت!

ریاست پنج هم عملیات متوقف شد بعد از اینکه مردم به جان غنیمت افتادند. فردایش ریاست پنج فتح شد. دشمن هم شدیدترین حمله را از سیلو، کوته سنگی، دهمزنگ و اینجا شروع کرد. با شدیدترین سلاحهای شان؛ اما آن چیزی که در اینجا به دست مردم ما افتید، بیش از پنجاه تا تانک، چهار پنج تا چلچله، شاید ده تا زیوو و در ریاست پنج، پنجهزار میل سلاح، که دوهزار از آن را، از برادران حزب اسلامی بردند. باقیش هر چه که هزارگی آنجا آمده بودند، آنها هم خیال می‌کردند که وحدتی است، می‌گفتند یاالله! بیایید (تکبیر حضار)

حمله وسیع دشمن

در جنگ که در اینجا تمام شد، شاید نزدیک صد نفر دشمن کشته داشت در این منطقه، آنهایی که تسلیم شدند و متواری شدند و رفتند، نزدیک پانصد نفرند اسیر. که البته درباره اسیران بعداً صحبت می‌کنیم. بعد جنگ شدیدی از طرف

دشمن شروع شد با تمام توان.

شش بار در دهمزنگ حمله کردند، شما شاهد این مسأله بودید که چلچله را از سرکوه تلویزیون یکبار چهل مرمی را خالی می‌کردند. چهار بار سر سیلو حمله کردند.

در دهمزنگ، روز دوم فکر می‌کنم که یک مقدار دشمن پیشروی کرد، باز هم برای شما این مسأله توضیحش مفید است که باز به پیروزی نظامی نبودید... باز دو سه تا پُسته ای که جا سازی شده بود و خائن بود، این خیانت را کرد. که باز هم ما اینها را همان روز دستگیر کردیم. و برادران رفتند موقعیتهایشان را پس گرفتند. ده روز این جنگ طول کشید.

چند چیز در این جنگ قابل یادآوری است: یکی فداکاری شما مردم که من معتقدم در تاریخ سیاسی هیچ ملت سابقه ندارد با این اندازه حمایت و پشتیبانی از این جمعیت سیاسی (تکبیر شدید حضار)

خون شما مردم دادید، نان شما مردم دادید، شهید شما دفن کردید! همه این کارها و این فداکاریها را شما کردید! آنی که به اصطلاح آن طرف نامش را دولت گذاشته برای مجروحینش از زندانیها خون می‌گیرد. مردم ما از طرف شهر که می‌آیند در این طرف می‌برند خون می‌گیرند که تا مریضی‌های شان را نجات بدهند! ما در این طرف که بودیم، فقط کمیسیون فرهنگی حزب وحدت یک بیانیه که صادر می‌کرد از شما ملت فداکار و ایثارگر، مرد و زن در کنار صلیب سرخ صف بسته و خون دادند (تکبیر حضار).

من کوچکتر از آن هستم که برای احسان شما، فداکاری شما از شما تشکر کنم. گفتم که تاریخ سابقه ای ندارد. بعد بیاییم با این تصمیمی که دشمن سر از ما و شما ده روز جنگید از زمین و هوا کار گرفت، چقدر تلفات و خسارات ما داشتیم و چقدر دشمن، آن را که رسانه های خبری اعلام کردند که پنج هزار

زخمی داشتند آن طرف، از ما از مردم ما آن که زخمی شده و مراجعه کرده با صلیب، هزار نفر بوده اند. یعنی یک پنجم و آن که عمل کرده و نیاز به بستر شده شاید سیصد نفر بوده اند.

صد نفر از مردم و نظامی اینها تلفات داشتیم، طرف چقدر تلفات داشته اند؟ یک و نیم هزار رادیوها اعلام کردند از نظامیهای شان نهصد نفر. جنرالهایی که در شفاخانه بوده اند اعلان کردند که کشته شده اند. در چهارصد بستر که مخصوص نظامیها بود، سیصد و پنجاه نفر مرده در روز پنجم جنگ بود، و بعد از وسایطی که از بین رفت، راپوری که تا به حالا به ما داده چهار تا چلچله از بین رفته و ده تا تانک، دو تا انبار مهمات هم در گرفت.

بعد از قضیه افشار برای آقای مسعود آنچنان غرور پیش آمده بود که برای یک وزیر دفاع شرم است که وزیر دفاع در مقابل یک ملت به جنگ باشد و بعد هم بگوید که اینها وسیله ثقیله که ندارد.

آقای حمیدگل وقتی که به عنوان هیأت آتش بس آمد، این مسأله را به ما گفت که شما نباید جنگ کنید، چون کوهها به دست آقای مسعود است و وسیله ثقیله هم دارد. چون این حرف را آقای مسعود گفته بود که آقای حمیدگل در اینجا گفت.

خوب بعد از آنکه آمدند این طور جنگیدند، در وزارت دفاع رفتند بررسی کردند، نشستند که چرا با این امکانات و با این غرور سر این مردم ستمدیده موفق نشدیم! خودشان بررسی کردند، این گزارش از جلسه خودشان است. گفتند ما سلاحهای خود را بررسی کرده بودیم. امکانات حزب وحدت را بررسی کرده بودیم؛ جنگ خسته کننده که در دو سه ماه شبانه مرتب سر حزب وحدت انجام دادیم این را هم بررسی کردیم؛ حمایت مردم حزب وحدت را بررسی نکرده بودیم! این اعتراف دشمن است افتخار شما (تکبیر...)

ولی من هم به شما می‌گویم هم به آقای مسعود به شما می‌گویم که هیچوقت از این مسأله غافل نشوید. به آقای مسعود هم می‌گویم که تو اشتباه کرده‌ای!

لطف الهی

یک چیزی را که آقای مسعود اشتباه کرده بود و بررسی نکرده بود، آن قدرت خدا بود! ما در این جنگ، بعد از آن دلشکستگی مردم ما، لطف الهی را با چشم سر دیدیم. و این آقای مسعود، محاسبه نکرده بود. و به شما مردم هم می‌گویم که این پیروزی از لطف خدا بود و از دعاها و تکبیرهای شما که من در صحبت قبلی به شما گفتم که درست است مسأله افشار بسیار غمگین است در مسجد پل سوخته یک تعداد از برادران بود صحبت کردم. و هیچوقت فراموش هم نمی‌کنم. هیچوقت دلم نبود که بعد از آن فاجعه صحبت کنم؛ ولی آنجا برای شما گفتم که یک مقدار این مسأله و این شکست از بی بندوباری... بود، و باید هیچوقت خدا را و قدرت خدا را فراموش نکنیم. هیچ سلاحی هیچ نیرویی در مقابل قدرت خدا هیچ است. اما لطف خدا وقتی که طیاره های بمب افکن آقای مسعود بالا شد که مناطق مسکونی ما را بزند چون هیچوقت او آقای مسعود هنری ندارد به غیر از اینکه مناطق مسکونی را بزند. چهارتا بمب را در قلعه شاده، در دشت برچی انداختند در یک خانه که کسی نبود، بمب منفجر شد خانه از بین رفت. سه تا بمب دیگر در آن خانه ای که نفر موجود بود منفجر نشد. این را غیر از لطف الهی هیچ چیز دیگر نمی‌شود تصور کرد (تکبیر حضار)

لهذا برای مسعود، می‌گوییم که تا آن وقتی که مردم ما خدا دارد راه خدا را فراموش نکرده، تو توانایی شکست شان را نداری! (تکبیر)

به شما مردم هم می‌گویم آن وقت شما پیروزید، سر دشمن موفق هستید که

در راه خدا حرکت کنید.

حق شما، حق سیاسی شما، این یک حق الهی است که برای شما داده اند. شما اگر از جمعی در مملکتی حق تان را می‌خواهید، این حق تان است. حق مسلم تان است و خداوند حمایت تان می‌کند و هیچوقت قدرت لایزال الهی را فراموش نکنید. غرور برای تان دست ندهد که خداوند تبارک و تعالی با همه لطفش، با همه رحمتش، غرور بیجا را برای بندگانش قبول ندارد.

اینجاست که شما وقتی در مسجد جمع می‌شدید، ختم می‌گرفتید، دعا می‌کردید ما مطمئن بودیم برای اینکه پیروزی از شما است! لهذا این مسأله پیش آمد به این شکل.

یک چیزی که باز در اینجا لازم است برای شما تذکر بدهم، آن اینست که: تبلیغات دشمن باز دوباره اوج گرفته است. باز دوباره همان راهی را در پیش گرفته که به افشار پیش گرفته بود. باز پول پخش می‌کند. باز به نام قوماندانها پول می‌فرسته، ایادیش تبلیغ می‌کند که جنگ تعیین کننده و سرنوشت ساز در کابل پیش می‌آید. که به آن هدف شومشان برسد که شما کابل را تخلیه کنید. این برای این مسأله است.

برای شما مردم می‌گویم، یکبار دیگر هم گفتیم: کابل خانه شما است، غیر از کابل شما جایی ندارید که بروید، با تبلیغات دشمن کابل را تخلیه نکنید، این خواست دشمن است. شما اگر هزارها نفر مسلح در هزاره جات باشید، کابل را نداشته باشید، شما را کسی برای تان حق قایل نیستند. لهذا تحت تأثیر تبلیغات دشمن قرار نگیرید.

هیچ جنگی (برای شما اطمینان می‌دهم) در کابل تعیین کننده نیست. هر کس سرنوشت افغانستان را می‌خواهد با جنگ تعیین کند این اشتباه می‌کند. ده تا

جنگ در کابل پیش آمده همه اش برای این مسأله بوده که این فیصله کن است و آخرین جنگ است.

هیچ کس کسی دیگر را حذف نمی‌تواند، زور همه به یکدیگر معلوم است. این تبلیغات، تبلیغات مُفت است. شما هیچگونه تشویش نداشته باشید.

جنگ راه حل نیست

ما مکرراً برای شما گفتیم و توضیح دادیم که ما هیچوقت جنگ طلب نیستیم، راه حل مسأله افغانستان را جنگ نمی‌دانیم. لهذا توافقنامه ای اسلام آباد طبق مرضای ما نبود؛ ولی از خاطری که جلو جنگ را گرفته باشیم، امضا کردیم! پایش هم ایستادیم.

توافقنامه جلال آباد باز طبق خواست ملت ما نبود؛ ولی از اینکه این گناه تاریخی در دوش ملت ما واقع نشود، نگویند در آینده ها که حزب وحدت و مردم هزاره مانع صلح و ثبات بود، ما این توافقنامه را نماینده ما امضا کرد و در پای این امضا هستیم. هر کسی هم در اینجا، فکر می‌کند که در افغانستان کودتا موفق هست، کودتا در کجا؟ کودتا در جایی است که ارتش منظمی وجود داشته باشد. تسلطی وجود داشته باشد، منطقه ای در اختیار کسی باشد، آقایانی که یک سال حکومت کرده اند، در اینجا عملاً چهار تا پنج حکومت وجود داشته، ده تا جنگ هم کرده است. این کجایش کودتا می‌کند.

کودتا اگر این است که، قصر را بگیرد، ارگ را بگیرد، حالا هم می‌تواند بدون کودتا برود در همان ارگ بنشیند. این که نیاز به کودتا ندارد. لهذا این تبلیغات، تبلیغات سوء است.

بر علاوه‌ای که در اینجا، یک چیزی دیگر را هم خدمت تان بگویم و روشن کنم، وقتی که یک کسی در نظامی شکست بخورد، نظامی‌هایش و مردمش از نگاه

روحیه شکست می‌خورند، سراسیمه می‌شوند. جناب آقای مسعود تمام توان خود را به خرج گرفت که جنبش را به عنوان هیأت صلح وارد بکند تا فرار نظامیهایش را جلوش را بگیرد.

جنبش را قبول ندارد اما پول می‌دهد

چهارصد میلیون پول اینجا برای جنبش دادند به عنوان اعاشه و اباطه‌اش. در هشت ماه نداده بود، حالا چطور شده که در این اخیر حاضر شده که چهارصد میلیون را به عنوان اعاشه و اباطه برای آنها بدهند! دو میلیارد پول هم برای مصارف ولایات شمال فرستاد. فقط برای این مسأله که روحیه نظامیهایش را تقویت کند و مردمش را از آسیب جلوش را بگیرد. برای اینکه جنبش از اینها حمایت بکند.

من تعجب می‌کنم از این رهبران! در هیچ جلسه حاضر شده نمی‌تواند و قانع شده نمی‌تواند که جنبش را در جلسه بپذیرد؛ ولی با پول، با هیأت فرستادن آن وقت به عنوان خط فاصل از ایشان استفاده می‌کند. برای مردم ما طبق تبلیغات آنها تشویش خلق شده بود، که جنبش با شورای نظار یکجا می‌جنگند می‌آیند.

دیروز معاون آقای دوستم نماینده اش جنرال مجید آمد اینجا و اظهار کرد که ما طرفدار جنگ نیستیم. و به عنوان حایل و هیأت صلح آمدیم. مردم ما با مردم شما به هیچوجه نمی‌جنگند. از توان ما نیست که ما نیروی نظامی خود را برای جنگ علیه شما بیاوریم. این حرفی بود که خود جنرال آمد و گفت. ما هم به آقای جنرال مجید گفتیم که نه ما، نه حزب اسلامی، هیچکدام ما طرفدار جنگ نیستیم. جنگ را هم راه حل نمی‌دانیم. ما برای مردم خود یک تعهد داریم، یک تعهد سپردیم که از مردم خود دفاع کنیم. اگر کسی سر ما حمله نکند و جنگ نکنند، با هیچکس جنگ نداریم. اگر کسی بیاید سر مردم ما و سر سنگر ما حمله

کند، هر کس باشد جواب می‌گوییم. (تکبیر حضار)
این در رابطه با مسأله جنگ بود، جنگ اخیر.

چرا اسیر؟

اما در رابطه با اسراء که من گفتم صحبت می‌کنم، شما مردم خوب می‌دانید و لمس می‌کنید، ما هم برای شما این مسأله را می‌گوییم، به خدا هم سوگند یاد می‌کنیم، که ما معتقد در این جنگها یا اسیر گرفتن نیستیم. مسلمان چطور می‌شود در دست مسلمان اسیر باشد! این مفهومی ندارد، این خلاف اسلام است، این خلاف مکتب است و خلاف انسانیت است؛ ولی شرایطی را که افغانستان سر ما تحمیل کرده و ناچاریم، در قضیه افشار، از مردم ما زن و بچه اش، ششصد نفر هستند. شما خوب می‌دانید که از بعض خانه ها سه نفر، از بعض خانه دو نفر.

اگر ما می‌آمدیم عمل بالمثل عمل می‌کردیم در این منطقه وسیعی را که آزاد کرده بودیم، بیش از چهارهزار نفر را می‌توانستیم بگیریم؛ ولی ما این کار را نکردیم و نمی‌کنیم. فقط اسیران نظامی را گرفتیم. متأسفانه با همه مسائلی که تلخیهایی که پیش آمد ما صبر کردیم، تحمل کردیم ولی یک سری برادران دوصد نفر از این اسیران را آزاد کردند بدون اینکه زن و بچه اسیر افشار را در فکرش باشند. مه این برای ما بسیار سخت است. بسیار ناگوار است، همه چیز را می‌توانستیم تحمل بکنیم؛ ولی این بی تفاوتی برای ما سخت است، مثل زهر این مسأله را قوت کردیم و قبول کردیم. ولی ما از شما مردم تقاضا می‌کنیم که به این برادران مراجعه بکنید، بگویید که حالا اینها را آزاد کردید، اقلش برابر همین مقدار نفر نظامی که شما آزاد کردید، زن و بچه آن طرف را هم آزاد بکنید.

آن روزی که آمدند در افشار فاجعه آفریدند، هیچوقت نگفتند در اینجا که اینها وحدتی اند یا بی طرف اند یا وابسته به کدام تنظیم است؛ فقط به عنوان

شیعه اینها را اسیر کردند، بالاتر از این مسأله چه که جناب آقای احمدزی وزیر به اصطلاح داخله یکی از بچه های دوازده ساله اسیر ما را می‌گیرد با سیلی به صورتش می‌زند که : شما حکومت می‌خواهید! این بسیار ننگ است و بسیار... تقاضا می‌کنم زن و بچه ای که در پغمان اسیر است برایش توجه نکند. این مسأله ای بود که خدمت شما مردم لازم بود که توضیح بدهم و بگویم.

مردم محکم‌تر از آهن

و مسأله دیگری که در اینجا هست، باز برای شما لازم است که تذکر بدهم. هیچوقت آن مسأله جنگ سرنوشت ساز و تعیین کننده در تبلیغات... فقط یک چیز را توجه بکنید، آن کسانی که از شما خدای ناخواسته حاضر می‌شوند که به شما ملت خیانت کند، اینها را شناسایی کنید، دیگر اینها توان غیر از خرید، و خیانت، توان ندارند که بیاید جنگ سرنوشت تعیین کن را جنگ کنند. خودش هم گفته بود که این مردم از آهن کرده قوی است. اگر بیست هزار مرمی ثقیله را ما سر سنگ هم می‌زدیم سنگها آرد می‌شد؛ ولی در غرب کابل بیست هزار مرمی ثقیله استعمال کردیم باز هم زنده ماندند. این مسأله ای است که باید متوجه باشید.

هر کس می‌آیند در اینجا تبلیغ می‌کند که جنبش و شورای نظار همه یکجا جنگ می‌کنند، اینها پول گرفته، مزدور آن پول است.
هر جا این مسأله را می‌گویند جلوش را بگیرید و بیارید، بسپارید تحقیق بکنید که این عامل است.

تا سنگلاخت هم هشتاد میلیون پول فرستادند، ولی ما مطمئنیم که دیگر مردم ما بعد از مسأله افشار اجازه نمی‌دهند که کسی در سرنوشت شان خیانت بکند.

من از نگاه محاسبه هایی که در شرایط فعلی و نظریات تنظیمها و مسائلی که پیش بینی می‌کنم، جنگ را پیش بینی نمی‌کنم. ولی هیچوقت گفته نمی‌توانم برای از اینکه کسانی که حیاتشان بستگی دارند با جنگ گفته بتوانم که نه اینها دیگر جنگ نمی‌کنند. این را گفته نمی‌توانم؛ ولی برای شما این مسأله را می‌گویم که در افغانستان جنگ تعیین کننده نیست. جنگی را که این سفر سر ما تحمیل کرده‌اند نه در گذشته این جنگ شدید پیش آمده بود نه در آینده هم کس توان دارد که این جنگ شدید را پیش بیاورد، قدرت خداوند هم پشت سر شما است. مطمئن باشید و صلاح تان نیست که کابل را ترک کنید. به هیچوجه حاضر نشوید برای از این که از کسی عذر بپذیرید که این باید برود اطراف، نه. سرنوشت تان اینجا گره خورده، خانه تان اینجا است، ناموس تان اینجا است، باید باشید. هر کس هم در این راه پول مصرف می‌کند، یا قوچاقبری می‌کنند، بلافاصله در کمیسیون های امنیت خبر بدهید که مصمم است حزب وحدت دستگیر بکند.

از اینکه وقت شما را زیاد گرفتم، زیاد به درازا کشید معذرت می‌خواهم، از تمام مسئولین، از برادران عزیز، از مهمانها، تشکر می‌کنم و معذرت می‌خواهم که وقت شان را زیاد گرفتم. همینجا مزاحمت را کم می‌کنم. السلام علیکم و رحمت الله و برکاته^۱

سخنرانی هفتم

امروز خوشحال هستم و شکر گزاریم که یک مرکز به نام تربیت بدنی خود مردم ما افتتاح می‌کنیم (بابه شهید)
(این سخنرانی در کابل و روز افتتاح مرکز تربیت بدنی حزب وحدت اسلامی افغانستان ایراد گردیده است. اما تاریخ دقیق آن ذکر نشده است.)

اعوذ بالله السميع العليم من الشيطان الرجيم

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الحمد لله رب العالمين و الصلاة و السلام على محمد و آله الطاهرين اما بعد
قال الله الحكيم في قرآن واجب التعظيم. إِنَّ تَنْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ وَيُثَبِّتْ أَقْدَامَكُمْ^۱

با تشکر از مسئول تربیت بدنی حزب وحدت که زحمت کشیده، این جا را آماده کرد که امروز افتتاح شد و (این) یک گام بزرگ برای جامعه‌ی ما و تربیت جوانان عزیز ما که از این جهت زحمت کشیدند و این کار بزرگ را انجام دادند تشکر می‌کنم از ایشان و از خدای بزرگ می‌خواهم که به ایشان توفیق بیشتر بدهد که تا به جوانان و مردمشان خدمت بیشتری بکنند.

با عرض معذرت از دوستان و اساتیدی که این جا آمدند، از شورای مرکزی، مخصوصاً از برادر عزیزمان آقای شفق (بهسودی) که حقشان بود که ایشان صحبت می‌کردند ولی برادران به ما وظیفه دادند و من هم از باب وظیفه چند

کلمه‌ای صحبت می‌کنم. حضور شما عرض شود که مسأله‌ی ورزش یک مسأله‌ی جهانی و مسأله‌ی اسلامی هم است.

ارسطو وقتی که بررسی می‌کند، درباره سعادتمندان، یا سعادت بشری شش چیز را عامل سعادت برای انسان‌ها و یا جامعه‌ی بشری نظر می‌دهد و مطرح می‌کند. مرحوم استاد شهید مطهری وقتی که نظریات ارسطو را بررسی می‌کند سه چیز (دیگر) را در آن اضافه می‌کند که عامل سعادت است، هم دنیا قبول کرده و هم امروز از نگاه اسلامی تأیید شده که ارسطو این مسائل را به نظر ایشان مطرح نکرده، یکی از این سه چیزی که آقای مطهری مطرح کرده علاوه بر نظریات ارسطو مسأله‌ی ورزش و تربیت بدنی است. ایشان نقد می‌زند و می‌گوید در نظر ارسطو، که نظریاتش جامع نبود.

و از نگاه ملی و سیاسی هم امروز شما می‌دانید که مسأله‌ی ورزش و تربیت بدنی در سطح بین‌المللی برای یک جامعه و مردم، عزت به حساب می‌آید. شما طی سال گذشته شاهد بودید که وقتی ایران تیمشان شکست خورد در سطح بین‌المللی یک عده از رادیوهای استکبار جهانی روی این مسأله تبصره می‌کرد.

یکی از شاخص‌های ملی امروز این مسأله است و مخصوصاً برای جامعه‌ها و ملت‌های که محروم بودند، هویت نداشتند و تحقیر می‌شدند در یک مملکت، اگر چنانچه عزتی پیدا بکنند و مطرح شوند با دیگران برابر، طبیعی است که باید در هر رشته در هر چیزی که در آن مملکت ارزش ملی به حساب می‌رود، یک ملت محکوم آن وقت می‌تواند عرض اندام بکند و هویت ملی‌اش را تکمیل کند که در همه‌ی این رشته‌ها کادر داشته باشد و افراد تربیت شده.

توسعه ورزش علامت پیشرفت سلامت جامعه

مسأله‌ی دیگری که مهم است این مسأله این است که از نگاه خود اجتماع و بازی‌های سالم، امروز جوامع پیشرفته بسیار پول مصرف می‌کند و توانایی‌اش را خرج می‌کند که مردمشان از بازی‌های ناسالم و از سرگرمی‌های ناسالم، دوری بکنند، یک جامعه اگر توی مسأله‌ی بازی‌های سالم، جوانانی (با تجربه) عرضه کند، علامت پیشرفت و علامت سلامت است.

وقتی که در جامعه می‌بینیم که بچه‌های جوان و کوچک هم سرگرمی می‌خواهند، اگر سرگرمی سالمی وجود نداشته باشد کشانده می‌شوند در سرگرمی (های) ناسالم و جامعه را به نابودی می‌کشند.

ورزش صورتی از علم ابدان

از نگاه اسلامی هم درباره‌ی علم از طرف پیامبر گرامی اسلام (ص) آمده که اصلاً علم را تقسیم کرده به دو تا علم یکی علم ادیان و یکی علم ابدان. علم ادیان خوب مشخص است که مسأله‌ی شریعت و دین شناسی است و در اسلام هم مسائل طولی را حوزه‌ها و علماء و مراجع و این‌ها زیاد گفته‌اند ولی علم ابدان، همین (علم) صحت بدن است که یک صورتش این است که درس می‌خواند برای این که داکتر شود، بدن انسان‌ها را تداوی کند و مرضش را تشخیص دهد. یک راه صحت، ورزش است.

خاطره‌ای از زندان: باز هم در این رابطه ما زمانی که در زندان ایران بودیم یک رفیق داشتیم داکتر بود که سیزده سال در آمریکا تحصیل کرده بود و پنج سال هم در علوم جراحی و تشریحی و این‌ها در آمریکا کار کرده بود وقتی که آمده بود به ایران در ایران از کادرهای علمی علوم طبی ایران به حساب می‌رفت؛ ولی چون فکر سیاسی داشت، ایشان را هم گرفته بودند و در زندان اوین ۵ سال

محکوم به زندان شده بود.

وقتی که پیش او می‌رفتیم و از او بازخواست می‌کردیم، یکی می‌گفت سرم درد می‌کند، یکی می‌گفت دستمان درد می‌کند یکی می‌گفت پایم درد می‌کند، یکی می‌گفت کمرم، معمولا مسأله‌ی شکنجه و این‌ها مطرح بود، او بدون استثنا برای همه می‌گفت: ورزش؛ اگر می‌گفتیم سرمان درد می‌کند می‌گفت: ورزش، اگر می‌گفتیم پا درد هستیم رماتیسم داریم، می‌گفت: ورزش. یعنی یک داکتر مجرب بود و خودش هم یک ساعت صبح‌ها می‌دوید بعد عرق ریز، یخ را می‌شکست و در دل آب سرد می‌رفت و می‌گفت: این تکمیل ورزش است. یعنی هر وقت که بدن در این قیام رسید آن قدر مقاومت پیدا می‌کند که میکروب‌ها و مرض نمی‌تواند نفوذ کند.

آمادگی جسمانی نیاز تثبیت هویت

لهمذا شما می‌دانید که یک مرتبه بدن مریض می‌شود، میکروبی می‌شود و داکتر ضرورت دارد، برای این که دواء تجویز بکند. امکان دارد این دواء این میکروب را دفع بکند ولی میکروب‌های دیگری در بدن به وجود بیاید که عوارض جانبی دارد. ولی ورزش برای بدن دوائیست که علاوه بر این که مرض‌ها را دفع می‌کند و میکروب‌ها را دفع می‌کند هیچ عوارض جانبی هم ندارد. لهمذا از این باب ما از بزرگان و شخصیت‌ها و آن‌هایی که بسیار جهان به وجودشان افتخار می‌کند، باز در برنامه‌های کارشان می‌بینیم که ورزش در برنامه کارش بوده (است)...

لهمذا از این جهت هم مبنای اسلامی دارد، هم مبنای ملی دارد و هم یک مسأله‌ی سیاسی برای تثبیت هویت یک مردم است. از این جهت برادر عزیزمان زحمت کشیده و کار بزرگی کرده و امیدوار هستیم که این گسترش پیدا بکند

برای مبارزه، برای حقوق یک ملت، آمادگی (بگیرند) که ضرورت دارد. سلاح به دوش گرفتن و سنگر حفظ کردن جزئیات آمادگی بدنی و ورزش است و مبارزات رزمی غیر سلاح است که امروز در دنیا مطرح است و جزء ضروری مسأله است. از این جهت بسیار کار بزرگی است و گام مثبتی است و بسیار خدا را شاکرم و شکرگزارم مردمی که یک قهرمان ابراهیم (داشت)، قهرمان کشتی بود در سراسر افغانستان مردم شیعه‌اش نذر می‌کرد روزه می‌گرفت خیرات می‌کرد برای این که نام از شیعه بشنود.

ولی امروز ما خوشحال هستیم و شکرگزاریم که یک مرکزی به نام تربیت بدنی خود مردم مان افتتاح می‌کنیم، صدها جوان آماده است برای انواع تربیت بدنی که این جا از نگاه رزمی و بازی‌های که هست استادند، کمر بند گرفته اند، افتخار این ملت است. برای تثبیت هویتشان نقش تعیین کننده هم حالا دارند و هم برای آینده. از این جهت بسیار سپاسگزاریم و خدا را شکر می‌کنیم که این توفیق را داده و امیدوار هستیم که در همه‌ی ابعاد، مردم ما و ملت ما رشد پیدا بکنند که بتوانند از آن محکومیت بیرون شوند، چه در نظامی، چه در سیاسی و چه در آبادانی کشور از نگاه تخصص، روحانیت و اساتید که تا یک ملتی که آزاد باشند و برای آزادی‌اش فکر بکنند، به همه‌ی این ابعاد ضرورت دارد.

از این جهت بیشتر از این وقت شما عزیزان را نمی‌گیرم و تشکر می‌کنم از احساس پاک شما، از مسئولین، از همه تقدیر می‌کنم و این علامت بیدار بودن و علامت احساس این است که به سوی یک ملت شدن حرکت می‌کنید و سرنوشت خود را در همه‌ی ابعاد باید به دست خود بگیرید کامل است. از این جهت تشکر می‌کنم و از بزرگانی که وقتشان را گرفتم معذرت می‌خواهم، از شما جوانان یک دنیا تشکر می‌کنم، از احساس پاک شما، والسلام.

سخنرانی هشتم

... و باید بازوان پر توان شمارا ببوسم برای اینکه از این مرکز دینی دفاع کردید.

این سخنرانی به مناسبت قیام تاریخی سوم حوت کابل. و به تاریخ سوم حوت ۱۳۷۲ در مدرسه محمدیه جمال مینه کابل ایراد گردیده است.

ان تَنْصُرُ اللّٰهَ يَنْصُرْكُمْ وَ يُثَبِّتْ اَقْدَامَكُمْ^۱

با تشکر از شما مردم قهرمان کابل که با حضور تان در این مناسبت قیام سوم حوت یکبار دیگر اثبات کردید که شما برای انقلاب تان و اسلام علاقه دارید و بر خلاف تبلیغات که در سراسر جهان علیه انقلاب اسلامی می شود شما عملاً اثبات کردید که به انقلاب و مناسبت های انقلابی تان دلبنده و پاینده و گرویده هستید.

و از کمیته فرهنگی حزب وحدت تشکر می کنم که این مجلس را برگزار کردند. تا در رابطه با قیام سوم حوت صحبت شود. و با این شکوه و حضور شما جا داشت که از برادرانی که استاد سخن هستند برای شما سخن می گفت....
و از اینکه وقت عزیز تان را می گیرم معذرت می خواهم و چند کلمه از قصه های انقلاب برای شما نقل می کنم به مناسبتی که جلسه برگزار شده است. اگر وقت باقی باشد روی چهار موضوع خدمت شما عزیزان صحبت می کنم.

آنچه داریم از دین مردم ماست

یک مسأله اینجا جا دارد و قبل از اینکه در اصل مطلب وارد شوم برای شما مردم و برای اساتید و برای حضار و برای مجاهدین تبریک بگویم، این روز را که به یادگار شهدای مان و علمای مان و مراکز دینی ما که بی گمان اینجا تعطیل بود و امروز این جلسه برگزار شده.

بسیار مفتخر و خوشحالم و بسیار باید هم از شما مردم و هم از مجاهدین قهرمان و سلاح بدوشان و باید بازوان پرتوان شما را ببوسم برای اینکه از این مرکز دینی دفاع کردید و امروز فرصت مساعد شد که جلسه در اینجا برگزار شود.

از همین جا تقاضا می‌کنم از اساتید و آیات عظام که این مرکز دینی را اگر چه دشمن خراب کرده است ولی باید ما آباد نگهداریم. ترمیم کنیم. و مجالس مان را بعد از این در اینجا برگزار کنیم و تقاضای ما اینست که نماز جمعه در آینده در اینجا برگزار شود، تمام آنچه که ما داریم، عزت و شرف و حیثیت ما از مسجد و دینداری مردم ما است که اینجا باید گرم نگهداشته شود.

و یکبار دیگر باز هم از زحمات برادران و مجاهد مردان تشکر می‌کنم، موضوعاتی که باید در اینجا مطرح شود اینست که می‌دانید که مسأله سوم حوت است و دو تا مناسبت در این روز نهفته است: یکی سوم حوت سال (۱۳۵۷) است که قیام چهارکنت صورت گرفت.

و یکی هم سوم حوت (۱۳۵۸) است که قیام مردم قهرمان کابل صورت گرفت این دو تا مناسبت.

مناسبت سوم، مناسبت افشار و سئوالات و مسائلی که درباره ی افشار مطرح است و لازم است که شما مردم را در جریان بگذارم.

مسأله چهارم، مسأله وضع فعلی مملکت و کابل است که در این رابطه هم

صحبت دارم.

از اینکه هوا سرد شده است و این مسجد هم در این مدت خرابه بوده و آب داخل شده و ماه روزه است و شما برادران در حال روزه داشتن در اینجا آمده اید، اگر جلسه طولانی می شود معذرت می خواهم و از حضور شما تشکر می کنم.

قیام چهارکت

آیه شریفه را که خدمت شما تلاوت کردم خداوند تبارک و تعالی در این آیه شریفه می فرماید که اگر کسانی بیاید، خدا را یاری بکند خدا آنها را یاری می کند، گامهای شان را استوار و محکم قرار می دهد. با این آیه شریفه معتقد هستم که اگر داستان قیام چهارکت را برای شما بیان کنم خوب تفسیر می شود و این مردم ما در آنوقت که از همه و از تمام جاهها مأیوس شده بود.

چطور بیاری خدا شتافتند و مراد از یاری خدا یاری دین خداست و خدا اینها را چطور یاری کرد، داستانیکه وجود دارد این است که در آن وقت من در پاکستان بودم، در بیست و شش دلو، دره صوف قیام کرد، هفت روز بعدش چهارکت (۳ حوت ۱۳۵۷) قیام کرد. این قیام در وقتی صورت گرفت که چهارکت بسیار سرد شده بود و برف خیلی زیاد بود، علما را اکثراً گرفته بودند دولت مارکسیستی آنوقت.

از علما که گذشتند، ریش سفیدان و متنفذین را از یک منطقه کوچک سی نفر را جمع کردند گرفتند و مردم شروع کردند به قیام. عجیب بود که این مردم وقتیکه قیام کردند شاید در چهارکت تمام سلاحهای شکاری از بیست الی سی تا تجاوز نمی کرد. در بین این سلاحهای شکاری که آنجا معروف است به چره ای، یک سلاح (۳۰۳) بور وجود داشت. مردم با بیل و کلنگ و داس و قیچی و این چیزها آمدند ولسوالی را گرفتند، کسانی که بلد باشد از چهارکت و

از آنجاییکه قیام شروع شده بود تا نزدیکی شهر مزار که بنام «تنگی شادیان» معروف است، (۲۵) کیلومتر فاصله دارد. بعد آمدند تنگی شادیان را گرفتند، حکومت ترسیده بود، تعدادی از علمایی را که در مزار مانده بودند با یک تعداد از ریش سفیدهای مردم شیعه و هزاره را در چهارکنت فرستادند که شما با دولت نمی‌توانید مقابله کنید باید تسلیم شوید.

اسلحه مجاهدین

بعد از اینکه اینها آمدند، مجاهدین از تنگی راه ندادند، با عذر و زاری در پیش قومندانی که آنجا بوده و این نفر (یکی از واسطه‌ها) در سال ۱۳۶۰ این قضیه را خودش صحبت کرد، گفت که اینها حرف‌شان را گفتند که ما برای خدا قیام کرده‌ایم و تکیه ما هم خدا هست و تسلیم نمی‌شویم. و ما سر مزار هم حمله می‌کنیم. این عزم مردم بود. این‌ها (هیأت واسطه) برگشتند. گفت وقتیکه برگشتیم و از تنگی می‌خواستیم رد شویم، در پایین تنگی نیروهای دولت بود و در تنگی (مردم قیام کرده) اینها پیره می‌دادند. گفت یک چیز در دست این نفر بود هر چه که دقت کردم که این چه باشد نفهمیدم. این نفر با این اسلحه‌ی که در دستش بود برای پیره کردن اینجا ایستاده شده بود، گفت ما با اجازه از پیش این پیره دار رد شدیم، گفت دلم طاقت نکرد رفتم کنارش، گفتم برادر همین چیزی که تو با او قیام کرده‌ای، و آمده‌ای اینجا ایستاده شدی این را بینم چیست؟ گفت خیلی زنگ زده بود و دسته هم نداشت. آن مجاهد گفت که این ساطول (ساطور) است. این آدم گفت که من وقتی که از پهلوی اینها گذشته تا در پهلوی نیروهای دولتی نرسیده بودم مرتب گریه می‌کردم، هیچ آب دیده خود را گرفته می‌توانستم. و تحلیلش این بوده که این مردم برباد شد ولی ما هم هزاره هستیم و شیعه چه بگوییم، گفت تا وقتی که در قوا نرسیده بودم مرتب گریه می‌کردم، هیچ بحال

نبودم، گفتم عجب مردم ما نابود شد. این داستان سال (۱۳۵۷) است. در سال (۱۳۵۸) وقتیکه روسها وارد افغانستان شده بودند، من آمدم چهارکنت و بر چهارکنت هم حمله شد. یک چیز هم اینجا خدمت تان بگویم، بعد می‌رسیم به این مسأله که در چهارکنت در ظرف سه ماه هفده بار دولت سر همین مردم حمله کرده بود. هفده بار و صدها خانه در همین سردی زمستان آواره بودند.

چهارکنت را اگر شما بلد باشید، مخلوط است از تاجیکها و ازبکها و هزاره ها. ولی این قیام اختصاص داشت به مردم شیعه. برادران اهل تسنن که در چهارکنت بودند با دولت همکار بودند و سر اینها حمله کردند و دره صوف هم همین وضع را داشت. هفده بار ظرف سه ماه یعنی مرتب سر اینها حمله شد.

سال (۱۳۵۸) مردم هفت هزار نفر تهیه شده سر چهارکنت حمله کردند ما هم آنجا بودیم تا سال (۱۳۵۸) سلاح مردم غیر از سلاح که از ولسوالی غنیمت گرفته بودند هیچ تغییر نکرده بود. یعنی تا سال (۱۳۵۸) هم که یک سال از قیام گذشته بود، یک دانه راکت برای نمونه در چهارکنت نیامده بود، که کسی بلد باشد که راکت ضد تانگ یعنی چه؛ ولی با هفت هزار نفر در مقابل تانگ سر چهارکنت حمله کردند، روسها در مقابل اینها مقاومت نتوانستند؛ ولی یک کوه بسیار بالا بود که متأسفانه باز هم از مردم خود ما از اینهائیکه با دولت همکار بود از مزار اینها راه بلد شده بود از بین کوه نیرو را شب در سر کوه رساندند؛ ولی این مردم با همان بیل و کلنگ و قیچی و اینها حمله کردند. دوهزار میل سلاح را از همین جنگ گرفتند. (۷۰۰) نفر هم آنجا کشته شده بود و باقی نفرهای دشمن از کوه پایین شده بود بغل کوه، حالا چقدر نفر از بین رفته بود معلوم نیست.

بهر صورت ماشین برمه آورده بودند و همین کوه را برمه کردند. یک و نیم ماه این جنگ طول کشید تانکها برآمد در این کوه. تانکها که برآمد در همین کوه

اینهم زمانی است که با کشته شدن تره کی بسیار وحشت داشت. بعد هجده نفر از ریش سفیدهای مزار را دولت فرستاد که با مجاهدین چهارکنت مذاکره بکند که اینها سر مزار حمله نکنند، ما در این جنگ ده هزار نفر آواره داشتیم و وقتیکه تانکها برآمد چون ضدتانک هیچ وجود نداشت تا آنجاییکه تانک به سوی کوه رفته می‌توانست رفته بود و از دره صوف به کمک ما (۲۵۰) نفر آمده بود ولی در مزار انعکاس پیدا کرده بود که هجده هزار نفر آمده و ۱۸ نفر از ریش سفیدها را فرستاده بود که مذاکره بکند و توافق شود که اینها تمام چهارکنت را تخلیه بکند و ما سر مزار حمله نکنیم.

همان نفری که در روز اول قیام آمده بود که از تنگی گذشته بود تکه آهن را در دست یک مجاهد دیده بود، همین نفر هم در جمله نفرها بود، همین ۱۸ نفر که آمد سلاح که آنروز گرفته شده بود کلاشینکوف خیلی کم بود و کره بین بود و همین ماشین های (دی، پی) دو هزار میل سلاح را چهارکنت غنیمت گرفته بود. بعد مذاکره شروع شد در یک جای منطقه تعیین شد همین دو هزار نفر که سلاح غنیمتی گرفته همه بدوش است همه با اسپ و الاغ اینها در این دشت آمده از دور بسیار عظیم معلوم می‌شود، شاید ده هزار نفر، همین نفر آمد اینجا نگاه کرد و گفت که من الان یقین کردم که خدا شما را یاری کرده و شما پیروز می‌شوید. من خوشحال هستم آنروز شما درست می‌گفتید و من اشتباه کرده بودم تا مزار گریه کرده رفتم که قوم ما نادان است. تباه شد امروز که شما ایتقدر سلاح را گرفتید حالا به شما می‌گویم که تسلیم نشوید این را من می‌گویم که مسلماً این قیام برای خدا بوده، برای یاری دین خدا بوده و خدا هم یاری کرده است، این تفسیر این آیه است.

من در پاکستان بودم، مسأله دره صوف مطرح شد من در دفتر جمعیت بودم از کابل رفته بودم. نورالله عماد(یکی از افراد برجسته جمعیت) در آنجا (دفتر

جمعیت) منشی بود. خوب اینها ارتباطاتی داشت ما ارتباط نداشتیم. ارتباطاتی که شمال نداشت همین مصیبت را داشت. گر چه شاهکاری و مسایل زیاد داشته اما در خارج کم منعکس می‌شد، به هر حال اینها ارتباط داشت برای اینکه دره صوف و چهارکنت قیام کرده، هزاره ها هم قیام کرده آمد در جلسه ی که ما با آقای ربانی بودیم گفت که من برای شما یک بشارت بدهم. آن بشارت این است که این انقلاب تضمین پیدا کرد که شیعه ها و هزاره ها قیام کرده. این حرف از نورالله عماد که شما خوب می‌شناسید بسیار عجیب بود.

حرفی هم که من در آن جا گفتم هم باز عجیب بود. گفتم اگر انقلاب پیروز شد هم همین را گفتید آقای نورالله عماد! خوب است، که نگفت! این مسأله بود که در آنجا یک سال تمام دره صوف و چهارکنت فقط شیعه ها قیام کردند، دیگر کس در این قیام شرکت نکرد ولی یک سری مردم شان دوست داشت، نان می‌رساند، کمک می‌کرد، مخفیانه؛ ولی از نگاه تاریخی برادران نشستند در پاکستان گفتند شیعه ها در انقلاب نقش نداشته یک نمونه است در ظرف سه ماه کل مناطق هزاره جات پاکسازی شد که هیچ جای دیگر به این گستردگی قیام نکرده بود.

اما سوم حوت کابل یک ویژگی دارد برای اینکه روسها در شش جدی (۱۳۵۸) آمدند افغانستان را اشغال کردند و شما می‌دانید که در سه حوت (۱۳۵۸) مردم قهرمان کابل قیام کرد. پنجاه و هفت روز بعد از ورود ارتش سرخ روسیه. شما باور کنید عظمت این انقلاب و این مردم را. ما خود که در داخل این انقلاب و این مردم هستیم درک نمی‌کنیم. روزیکه روسها آمده بود برای اشغال افغانستان کل دنیا از افغانستان دست شسته بود، حتی افغانی هاییکه خارج از افغانستان بود، آنچنان وحشت در دنیا حاکم شده بود که افغانستان که رفت، مسأله ایران و مسأله پاکستان چه می‌شود، چون ارتش سرخ روسیه اثبات کرده بود که در هر جا پایش

را می‌گذاشت در سرزمینی و آن سرزمین را جزء اقمار اتحاد جماهیر شوروی قرار می‌دهد و بیرون نمی‌رود. این یک مسأله بود که در دوران حکومت مارکسیستی روس به اثبات رسیده بود؛ ولی مردم قهرمان ما چه کردند، بعد از ۵۷ روز باز هم در اینجا شیعه‌ها پیشگام شدند. اول این حرکت از افشار شروع می‌شود. (و اینکه می‌آیند چنداول و افشار را می‌زنند در تاریخ و در زندگی مردم ما ویژگی خاصی دارد) از افشار شروع می‌شود این حرکت و می‌آید به زودترین فرصت حوزه پنج را مردم قهرمان خلع سلاح می‌کند. سر سیلو می‌آیند. ملی بس را می‌گیرند، از برچی شروع می‌شود تا کوته سنگی را می‌آیند، بعد خیرخانه و چنداول و همه جا. در اینجا من معتقد هستم به اینکه روسها در همان روز با این قیام مردم ما شکست خورده بود؛ یعنی همان روز مایوس شده بود که ما در افغانستان مانده نمی‌توانیم و این قیام آنقدر ارزش داشت که تجارت چهارده ساله تعدادی از کسانی که بنام افغانستان کمک جمع کردند، سر منشأ آن همین قیام سوم حوت بود. یعنی دنیا امیدوار شد که مردم افغانستان روسها را قبول ندارد و قیام کرده و نفی می‌کنند.

نقش زنان

آنچه که به ما گزارش داده اند، نقش بیشتر را هم در اینجا خواهران انجام دادند. این عجیب بود بعد متأسفانه پس از چهارده سال مبارزه و جهاد و زجر و تکلیف تعدادی از رهبران می‌گویند نصف از جمعیت ما (زنان) حق ندارند برای سرنوشت شان حرف بزنند. ولی وقتی اینها در پاکستان و اروپا نشسته بودند، این خواهران قهرمان این حرکت را بوجود آوردند و مردم کابل جوشید. بما گفته اند صحت و سقم اش را نمی‌دانم که از خواهران در جاده میوند چادرش را گرفته به سر یک افسر افغانی انداخته بوده و گفته بود تو غیرت افغانیگی ات را

فراموش کرده ای.

این چادر ما را تو سر بکن و سلاح ات را بده که ما از خود دفاع بکنیم. من معتقد هستم که این حرکت، حرکت سرنوشت ساز بود و ما باید از این روزها تجلیل کنیم و شما حق دارید که در این ماه روزه، در این هوای سرد علاقه نشان بدهید و بیایید برای اینکه آنچه در این انقلاب افتخار است، عزت است و سرفرازی، از قیام سه حوت کابل و ۲۴ سرطان چنداول است که این افتخار را مردم ما داشته و آن روز برادرها (رهبران احزاب) برای این قیام افتخار می کردند و میبایدند، متأسفانه وقتیکه انقلاب خریدار پیدا کرد و کمک گر، مردم ما را گفتند در این انقلاب نقش ندارد.

تسخیر بامیان

داستان بامیان را که مردم ما تسخیر کرد با تبر، پیام شان از این کرده عجیب تر است. بعضی نفرها که آنجا پهلوی روسها بودند، این داستان را بما صحبت می کرد که وقتی حمله کردیم سر بامیان با تبر و بیل و کلنگ، سید لم لم آغا شهید شد، خدا روحش را شاد بکند که جنازه اش هنوز پیدا نشده، روسها شکست خورده و رفتند و... ولی آن نفری که در کنار خود آن روس بوده گفت، آن روسی دست زیر دندان می گرفت می گفت با این مردم نمی شود، این مسایل بود که من معتقد هستم قیام بامیان، چنداول و ۳ حوت کابل روسیه را مأیوس کرده بود از این سرزمین. و از همان روز تصمیم گرفته بود که آبرومندانه چه رقم بیرون برونند از اینجا نجات پیدا کنند که در ۲۶ دلو با کمک آمریکا بیرون رفت. این افتخار مردم ما است و ما باید از این روزها تجلیل کنیم.

افشار برای مردم ما قداست دارد

اما در رابطه با مسأله افشار، مسأله افشار واضح و روشن است و ما برای

شما مردم وعده داده بودیم برای اینکه این خیانت تاریخی که سر شما پیش آمده عاملین این را بگیریم. این مسأله را به شما وعده داده بودیم. خوشبختانه با این مسأله ما موفق شدیم دو نفر بیشتر از کسانی که در افشار خیانت کرده و محاکمه نشده باقی نمانده که این دو نفر فراری است و دیگران را کلاً گرفته ایم. و پرونده های اینها هم تکمیل شده، شورای تصمیم گیری که آنوقت شورای مرکزی در بامیان تشریف داشتند با شورای عالی نظارت کمیسیونی تشکیل داد و این کمیسیون بررسی کرد این مسأله را و پرونده ها تکمیل است و شما مردم افشار هم که در خواست کرده بودید که باید این خیانتی که برای مردم ما تحقق پیدا کرده، اینها مجازات شود و ما هم با شورای مرکزی که صحبت کردیم وعده دادیم که این کار انجام شود، متأسفانه این مسأله نشده.

البته این به این معنی نیست که شما برادران و ملت قهرمان تشویش داشته باشید که کسانی باشد که از خائن حمایت بکند این نیست. هیچ کس نه این تصمیم را دارد در حزب وحدت که از خائن حمایت بکند، نه در مقابل خواست شما مردم این توان را دارد؛ ولی طبیعی است اینهایی که این خیانت را کرده است باز هم اینها طبعاً پدر دارد، مادر دارد، قوم دارد. دوستی یک چیزی است که آدم روی معیار دوستی، بدی بعضی چیزها را درک نمی‌تواند. یک پدر و مادر بر فرزندش آنقدر علاقه دارد که کم پیدا می‌شود که بدی اش را درک کند. لهذا فاجعه ی افشار یک فاجعه ملی است برای مردم ما ولی طبیعی است که پدر و مادر و اقوام اینها وساطت می‌کنند، پیش بزرگان می‌روند، پیش شورای مرکزی می‌روند، طبیعی است که هر کسیکه در قضیه ی جرم بکند یک طرف حکم صادر شود آن ادعایش اینست که من بی‌گناه هستم. هیچ وقت نمی‌گوید خیلی کم پیدا شود که یک کس بگوید که بلی من باگناه بودم و خوب است که مرا جزا بدهد این کم پیدا می‌شود. و لهذا روی این مسأله برادران شورای مرکزی و

شورای عالی نظارت گفتند که روی این مسأله پرونده ها یکبار دیگر بازرسی شود و تحقیق بیشتر شود که طبعاً این قضیه که وقتی پیش می‌آید یک سری نارضایتی هایی هم از طرف فامیل و منطقه اینها بوجود می‌آید. روی این مسأله تأخیر افتیده و من برای شما در اینجا اطمینان می‌دهم که کسی حاضر نیست در حزب وحدت که این خائنین ملی را ببخشد و ازش بگذرد. این را مطمئن باشید. (تکبیر حضار)

باز هم در این مسأله تشویش دارید و جای ایجاد تشویش می‌کنید. این را هم ما برای شما اینجا بیان می‌کنم خدمت شما توضیح می‌دهم که مطمئن باشید. اینطوری که شایعه پخش می‌شود این طوری نیست. شما در جریان این قضیه هستید که بعد از ۲۰ روز سقوط افشار کمیسیون بین جمعیت اسلامی و حزب وحدت تشکیل شد و توافقنامه (۸) ماده را امضا کردند که این توافقنامه را هم رادیو در کابل اعلان کردند و هم رادیو دری مشهد. چون این یک اصل است در دنیا، آخر هر جنگ صلح دارد، جز این در دنیا نمی‌شود، چه دولتی حساب بکنید چه حزبی حساب بکنید، چه منطقه ای حساب بکنید. هر قدر که جنگ باشد، آخرش صلح است. بعد این کمیسیون وقتیکه دایر شد حتی با فتح دارالامان و ریاست پنج هم یا بعدش یا قبل اش این کمیسیون دایر بود قطع نبود.

گپ خود را مذاکره خود را می‌کردیم، می‌گفتیم ولی جنگ هم پیش آمد. تا وقتیکه جنرال دوستم آمد، نیروی حایل در بین جمعیت و حزب وحدت انداخت. کمیسیون ۳ جانبه شد. یک جانب جمعیت اسلامی و یک جانب حزب وحدت، یکی هم از جنبش ملی - اسلامی. مذاکرات خود را داشتیم و حرفهای خود را می‌زدیم. این حادثه که در اینجا اخیراً در کابل پیش آمد قبل از این حوادث مذاکرات جدی شده بود با جمعیت که توافقنامه امضا شده عملی شود. آنها هم جدی این مسأله را می‌گفتند که باید عمل شود، جنگ پیش آمد، جنگ

در هر وقت قضیه در این مسأله و در مذاکرات پای پیش می‌آید ولی باز دوباره جنگ که پیش آمد، نظارت جنبش ملی - اسلامی از این کمیسیون حذف شد. دو جانبه ماند و برای مردم ما چون افشار مهم بود، خواسته اول حزب وحدت این بود که توافقنامه که عمل شود در افشار عمل شود، روی این مسأله کمیسیون جدی شد و آنها گفتند که ما افشار را تخلیه می‌کنیم. این در شورای مرکزی مطرح شد. شورای مرکزی پانزده نفر را از بین خودشان صلاحیت دادند که بروند در این رابطه تصمیم بگیرند که تصمیم از اینها تصمیم شورای مرکزی است. ما در اینجا پانزده نفر که رفتیم سه نفر را هیأت تعیین کردیم برای مذاکره و جدی وقت دادیم حالا که توافقنامه را عمل می‌کنید وقت و زمانش را مشخص کنید. این تصمیم شورای مرکزی بوده و خواست حزب وحدت بوده، و اگر بیاید کسی که در بین شما القآتی بکند از اینکه ما هستیم که افشار را بدون جنگ می‌گیریم و تعدادی این مسأله را قبول ندارد، دروغ می‌گویند. شما این مسأله را قبول نکنید، اگر کسی هم بیاید اینجا بگوید که نه ما افشار را نمی‌خواهیم یک تعدادی می‌خواهد سازش بکنند و این هم دروغ است. این تصمیم حزب وحدت است و تصمیم شورای مرکزی است و یک توافقنامه از قبل است و این را ما می‌گیریم هیچ مشکلی هم در آن نمی‌بینیم. در اینجا کمیسیون که در توافقنامه اولی ما این مسأله درج شده در اینجا که افشار برگردد مردم جبران خسارت شود در هشت ماده افشار و چنداول این مسأله را داریم ولی کمیسیون ۳ نفره را که فرستادند برگزیده شورای مرکزی پانزده نفر بودند اینها توافقنامه را که امضا کردند آنجا مشخص شده که افشار تخلیه شود و راهی که بین سیلو و افشار است مشترک گرفته شود، علوم تخلیه شود و مراکز نظامی ایکه قبل از جنگ افشار در دست مجاهدین حزب وحدت بوده تخلیه شود.

این مسأله که توافق شده این توافقنامه را همین پانزده نفر تأیید کرده به

شورا ابلاغ شد. ما این را عملش را می‌خواهیم و آنها قول داده که این مسأله را عمل نکنند. من عین این مسأله را با برادران افشار در مسجد قندهاری ها صحبت کردم نه یک کلمه زیاد و نه یک کلمه کم.

توافقنامه را با شما گفتم و گفتم که نظر حزب وحدت این است که افشار را می‌گیریم که توافقنامه ما است و شما مردم هم باید موضع تان را روشن کنید که در افشار بر می‌گردید در خانه تان یا بر نمی‌گردید؟ برادران نشستند در افشار پانزده نفر قطعنامه را آوردند بما دادند گفتند که ما موافق هستیم و بر می‌گردیم. این قضیه است که درباره افشار از این بعدش طی شده و گفته شده هر کس اگر کم و زیاد می‌کند او را شما نپذیرید و هیچ تشویش هم در اینجا نداشته باشید، ما اینجا برای شما اطمینان می‌دهیم که بحول و کمک الهی و بازوان پرتوان مجاهدین شما برگردید در افشار و ما از شما دفاع می‌کنیم و هیچ کاری نمی‌تواند کس با شما بکند (تکبیر حضار)

و این تعداد نفر شما هم که در آن جا رفته ازش تشویش نداشته باشید. ما این را هم برای شما اطمینان می‌دهم که به هیچ وجه انشاءالله اول در افشار جنگ پیش نمی‌آید و اگر جنگ پیش بیاید نیروهای شما و فرزندان شما قهرمانانه دفاع می‌کند... در اینجا فشرده فهرست جنگ گذشته را برای شما می‌گویم که شما مطمئن باشید برای اینکه ولو ۱۵۰ نفر شما اضافه هم نشود بچه های شما آنجا در خطر نیست. این درباره افشار برای مردم ما قداست مذهبی دارد. قداست تاریخی دارد و قداست ملی دارد. خواست شان است جای شان است و این فاجعه را هم کسی فراموش نمی‌کند کسی هم نگفته که مصلحت نیست که از افشار صحبت بکنیم ما با همه ی تنظیم ها سر جنگ نداریم.

ما اثبات کردیم که طرفدار جنگ نیستیم

ما در این جنگ اخیر برای دنیا و برای مردم افغانستان اثبات کردیم که

طرفدار جنگ نیستیم و این مسأله را اثبات کردیم که ۱۲ جنگ سر ما و شما تحمیل شده، این در پیش خارجی‌ها هم روشن است پیش شما هم روشن است. پیش مردم کابل هم روشن است که اگر حزب وحدت می‌خواست انتقام بگیرد و می‌خواست در اینجا وارد جنگ شود مسلماً در اینجا سیاف و ربانی دیگر در کابل نبود. (تکبیر حضار)

و این یک چیز روشن است و ما خواستیم که اثبات بکنیم که ما طرفدار جنگ نیستیم و جنگ را راه حل نمی‌بینیم؛ حتی دشمنان ما هم این مسأله را باید اعتراف بکند که بلی چون در یک سال گذشته یا بیست ماه گذشته تبلیغ شده که جنگ طلب حزب وحدت است از همه نوع تضادها برای نابودی شما کار گرفتند، مسأله هزاره را مطرح کردند، مسأله شیعه و سنی را مطرح کردند، مسأله اینکه شما با بیگانه وابسته هستید خارج از مرزهای افغانستان مطرح کردند، در خبرنامه‌ها کشیدند، در روزنامه‌ها هم کشیدند در رادیوها گفتند و توطئه کردند و حمله هم کردند ولی شما با این صبر و تحمل تان روی منافع علیای مملکت اثبات کردید در دنیا و افغانستان که طرفدار جنگ نیستید، این افتخار بزرگ است.

سوال خبرنگار انگلیسی

برای شما داستانی را که می‌خواهم برای این مسأله خدمت شما بیان کنم بعد از سقوط افشار یک خبرنگار آمد از انگلستان، مجله‌ی دارد در آنجا، چون انگلیس‌ها یک وقت در دنیا تسلط داشته از نگاه سیاسی و آن هم همان روش را عمل می‌کنند که برای ملیت‌ها و برای هر مذهب خصوصیاتش را دنبال می‌کند. در نشریات خود منعکس می‌کنند و برای این مسأله آمده بود که چطور شما در افشار شکست خوردید. من یک نشریه دارم در انگلستان مجله‌ی است که مخصوصاً حوادث شیعه‌ها را در دنیا منعکس می‌کند.

چون یک هفته بعد از سقوط افشار بود قضایا آن روز برای ما روشن نبود. این قدر می دانستم که در افشار یک سری نجنگیدند و فرار کرده، تخلیه کرده و معامله را نمی دانستم. گفت من در ده ماه گذشته حوادث افغانستان شما را دنبال می کردم در این شش تا جنگ که سر شما تحمیل شده بود همه این جزئیات را من منعکس کردم و من بلد هستم فقط در این ۹-۱۰ ماه در افغانستان نیامدم ولی وقتیکه شنیدم شما اینجا شکست خوردید آمدم که علت این را بدانم، این مصاحبه در خانه حاج آقای فدایی بود.

آن روز ما در مدرسه بودم... بزرگان برای مصاحبه اینها در منزل می آمدیم من برای این جواب مانده بودم که روشن برایش چه جواب بگویم یعنی یک سری جزئیاتی را که حتی ما بلد نبودیم، یک خبرنگار جزئیات جنگهای گذشته را به ما بازگو کرد که کی ها علیه شما می جنگید و چه رقم می جنگید و شما شکست نخوردید و برای من تعجب آور بود. برای این مسأله که اینجا شکست خوردید از انگلستان خواستم بیایم شخصاً از شما این مسأله را علتش را باز خواست بکنم، من برایش گفتم که این مسأله را من برای دو ماه بعد جواب می گویم از حالا معذرت می خواهم. دلیل هنوز برایم روشن نشده بود، دو ماه بعد جواب می دهم. خوب بعد از اینکه این مسأله روشن شد و این معامله که فتح دارالامان پیش آمد، بعد از فتح دارالامان همین خبرنگار دوباره آمد و گفت که من دنبال سؤال اولی خود آمدم. من بعد قضیه را گفتم که این طور چهار تا قومندان ما را خریدند و اینقدر پول داده بود و ما اینها را دستگیر کردیم. علت در اینجا بود و بعد جنگ دارالامان را برایش شرح دادم که ما چقدر نفر گذاشته بودیم برای عمل کردن در دارالامان و اینها چقدر اعاشه خورده است و چقدر نیرو موجود بود و در ظرف هفت ساعت دارالامان تصفیه شد. بعد قانع شد و برگشت.

علت فاجعه افشار

حالا ما برای شما فشرده این مسأله را می‌گوییم که در افشار معامله بود، در «چپلک» سازی معامله صورت گرفت. دوازده روز که جنگ شد خود طرف اعتراف کرده که بیست هزار مرمی ثقیله ما به کار بردیم به اینجا زدیم ولی پنج پُسته ی که آنجا از دست رفت سیصد لک معامله شده بود.

صدلک گرفته بود این نفر را ما دستگیر کردیم اعتراف دارد و هست؛ لهذا از این جهت به شما با تکیه بر خدا و تکیه بر بازوان مجاهد مردان شما به شما اطمینان می‌دهم که همین ۱۵۰ نفر هم که در افشار باشد هیچ خطری متوجه شان نمی‌شود. این در این مسأله و من این چیز را هم اطمینان پیدا کردم الان شما مردم هوشیاری تان، درک تان این مسأله را پارسال هم گفته بودم بر خلاف باور دیگران که تعبیر دارند که مردم ما عقب مانده است از نگاه سیاسی پایین است. از نگاه فرهنگی، من این باور را ندارم من می‌گویم مردم ما بحمدالله در ۱۴ سال انقلاب بسیار از نگاه هوش سیاسی و درک اجتماعی بالا رفته، حتی از مسئولین جلوتر رفته این را پارسال گفتم. روی این مسأله معتقد هستم و من با احساس شما با همبستگی شما، با هوشیاری شما مطمئن هستم بر اینکه انشاءالله توطئه‌ها افشا می‌شود و جلوش گرفته می‌شود. از این جهت با شعور شما، با درایت شما، با حساسیت شما مطمئن هستم (تکبیر حضار)

اما مسأله افشار من معتقد هستم که اگر ما بیاییم با جمعیت اسلامی جنگ هم نکنیم و دوست هم باشیم هیچ منافات ندارد که ما از مسأله افشار و فجایع افشار صحبت بکنیم و هیچ مخالفتی با این مسأله نداریم. صحبت کردن قضایای تاریخی و صحبت کردن درد یک مردم، مظلومیت یک مردم، ظلمی که شده معنایش جنگ نیست. حالا اگر بنا شود این را ما معنی اش را جنگ بدانیم، پس

در تاریخ گذشته افغانستان صحبت باید نکنیم. از مظلومیت مردم خود هیچ چیز نباید بگوییم در صورتیکه ما مظلوم و محکوم در این جامعه بودیم و تا حالا هستیم. این در رابطه با مسأله افشار است. در رابطه با مسأله فعلی کشور وضعیت فعلی کشور شما می‌دانید که نامعلوم است، این مسأله را من برای شما می‌گویم. در بین مردم ما مطرح شده که جامعه ما را از نگاه نظامی و تشکیلاتی دو قطبی کند و در اینجا فکری بوجود آمده که بین حزب اسلامی و جمعیت اسلامی، ما در کنار هر یک باشیم خوب است. طرفداری یکی از جمعیت بکند، یکی از حزب. حتی نسبت داده شده این مسأله در بین مردم برای مسئولین حزب وحدت این باور، باور غلطی است شما را هم اگر کسی می‌آید اینجا القاء می‌کند این مسأله را قبول نکنید. این را دوستان شما القاء نمی‌کند، برای گمراه کردن و انحراف فکریست. هر مردم هر ملتی و هر تنظیم سیاسی باید روی مسأله خودش و مردمش فکر بکند. برای کسی دیگر فکر کردن غلط است.

ما با همه تنظیم ها سر جنگ نداریم، دوست هستیم، با همه ملتها سر دشمنی نداریم و دوست هستیم و وحدت ملی را ما در افغانستان یک اصل می‌دانیم.

اگر دانسته و ندانسته برای مردم ما این مسأله [دودسته شدن] را کسی مطرح بکند، این برای مردم ما ذلت است، برای مردم ما عزت نیست. معنی اش اینست که ما توانایی زندگی و دفاع از حقوق خودمان را نداشته باشیم. چرا ما این مسأله را نگوئیم که دیگران در کنار ما باشند خوب است، که ما بیاییم در بین مردم القاء بکنیم که ما در کنار کی باشیم خوب است. این مسأله فکر انحرافی است هر کس بیاید در اینجا بگوید تعدادی از حزب اسلامی دفاع بکند و تعدادی از جمعیت، برای مردم ما فاجعه است. ما اینها را بعنوان خائنین ملی

می‌شناسیم. مردم ما یک مردم سرافرازیست که با برادری با همه ملیت‌ها می‌خواهیم زندگی بکنیم، با برادری زندگی بکند. چه افغان باشد، تاجیک باشد، ازبک باشد، همه برادرند حقوق مساوی می‌خواهیم، چرا ما سر پای خودمان این فکر را نکنیم و روی توان خود ما فکر نکنیم. این فکر، فکر غلطی است و هر کسی القاء بکند نادرست است. (تکبیر حضار)

ما روی بازوان پرتوان شما مردم فکر می‌کنیم. حق هم اگر می‌خواهیم برای شما می‌خواهیم. این حق خواستن به معنی دشمنی با حزب اسلامی و جمعیت اسلامی نیست. ما معتقد هستیم در اینجا مسأله افغانستان وقتی حل می‌شود که مردم و احزاب همدیگر را تحمل بکنند، در صدد حذف یکدیگر نباشند. چه از نگاه اقوام چه از نگاه احزاب، چه از نگاه مذاهب. روش حزب وحدت این است که با کسی جنگ نداریم، برای همه ی احزاب و ملیتها احترام قائلیم و برای همه حق مساوی طبق نفوس شان می‌خواهیم و بر همین اساس برای مردم خود حق می‌خواهیم راه حل برای افغانستان تفاهم است نه حذف یکدیگر؛ لهذا هر کسی که می‌آید در اینجا برای حذف یک ملت و برای حذف یک تنظیم فعالیت می‌کند سخت اشتباه می‌کند. بیست ماه گذشته اثبات کرده که توانایی حذف کسی را ندارد.

ما این افتخار را داریم و حق داریم و در اینجا افتخار کنیم برای اینکه وحدت ملی را ما بوجود آوردیم. چرا، از خاطر اینکه برادرهاییکه در پیشاور بود در سال (۱۳۶۷) ما را حذف کردند، در سال (۱۳۷۰) آمدند. (۱۳۷۱) باز ما را حذف کردند ولی ما عقده ای برخورد نکردیم. ما از روزیکه کابل ساقط شده بود جناب حضرت صاحب در پاکستان بود همین نیرو و همین توان را در کابل داشتیم، ما اگر می‌خواستیم عقده ی برخورد بکنیم همان وقت جنگ

می‌کردیم، نمی‌گذاشتیم که کابل وارد شوند، ما مذاکره کردیم، مذاکره ما نتیجه داد. آقای سیاف سر ما حمله کرد.

ما از جنبش دفاع کردیم

ما تنها جریان سیاسی هستیم که در ظرف بیست ماه گفتیم که جنبش قابل حذف نیست، باید بپذیریم و یک واقعیت است. هر کس روی تمامیت ارضی افغانستان، وحدت ملی افغانستان فکر بکند کسی را حذف نکند. ما تنها جریانی هستیم که در شورای قیادی از حقوق جنبش دفاع کردیم. در شورای جهادی دفاع کردیم و گفتیم تا حالا هم روی این موضع هستیم، ما دشمنی پشتون و هزاره را شصت درصدش را حل کردیم. در صورتیکه شما شاهد بودید که یک پشتون در منطقه هزاره آمده نمی‌توانست و یک هزاره در منطقه پشتون رفته نمی‌توانست. این را حزب وحدت با تفاهم حل کرد.

من می‌گویم هر کس برای نفاق و دشمنی ملت‌ها حرف بزند، خائن ملی

افغانستان است. (تکبیر حضار)

دولت قبلی در بین ازبک و پشتون آنقدر دشمنی خلق کرده بود که ازبک در منطقه پشتون رفته نمی‌توانست و پشتون در منطقه ازبک، این را فقط با وساطت حزب وحدت توانستند این دو ملت دشمنی اش را رفع نمایند، اینکه هر کس فکر می‌کند که جنبش در کنار جمعیت باشد یا در کنار حزب وحدت اسلامی باشد، این تصمیم خود آن مردم است. به شما ربطی ندارد. ولی وقتیکه آقای دوستم آمد در اینجا میانجی شد بین ما و جمعیت، ما میانجی شدیم بین جنبش و حزب اسلامی و آقای حکمتیار و آقای دوستم نشست. این افتخار ملی را حزب وحدت دارد و هست و در این راه گام برداشتیم این به این معنی نیست که امروز ازبک و پشتون و هزاره علیه تاجیک موضع بگیرد. تاجیک برادر ما است از ملت

ما است و یک کتله ی بزرگی از این سرزمین است این به معنی دشمنی نیست. ما در این راستا تلاش می‌کنیم که یکروز این دشمنی را هم با تفاهم بین این چهار تا ملیت حل بکنیم و این افتخار تکمیل شود به حزب وحدت. اما در اینجا بیایم بررسی بکنیم برای اینکه ما وقتی موضع می‌گیریم در مقابل دولت به اصطلاح خودشان این موضع حزب وحدت و منافع مردم ماست هر کس بیاید در اینجا این مسأله را این طور تلقی کند که ما طرفدار حزب اسلامی هستیم ما علیه جمعیت هستیم این به نفع ما نیست. این را غلط می‌دانیم چه بزرگ باشد چه کوچک. این طرز تفکر، طرز تفکر غلط است.

فکر غلط

ما در اینجا موضع سیاسی داریم ما علیه دولت موضع که می‌گیریم از خاطر منافع مردم ما است. بیایم در اینجا توافقنامه جلال آباد وقتیکه پیش آمد، توافقنامه اسلام آباد، ما اعلان کردیم که از اینکه آمدند نماینده های تنظیم های جهادی پای وی امضاء کرده و نماینده حزب وحدت بوده و مصالح مملکت، ما قبول کردیم حال بررسی می‌کنیم وقتیکه ما قبول داریم روی توافقنامه کجایش عمل شده و کی عمل نکرده، در این توافقنامه آمده در اینجا که پنج تا وزارتخانه توسط کمیسیون اداره شود این پنج وزارتخانه. وزارتخانه های کلیدی است. اطلاعات و کلتور، دفاع، داخله، خارجه، مالیه.

غیر از یک وزارت که وزارت حزب وحدت بوده که وزارت مالیه بوده این مسأله را عمل کرده کمیسیون در آنجا دایر بوده تا وقتیکه دولت در حال سقوط در جنگ برابر شد کمیسیون تصمیم می‌گرفت در مصارف مالی اینکه از وزارت مالیه بیرون می‌شد دیگر آیا این کمیسیون وزارت خارجه را یکروز رویش را دیده و اینجا آقای ربانی عمل کرده؟

سفارتخانه‌ها همه از جمعیت‌اند

نزدیک شصت تا کشور از حزب وحدت یک نفر نماینده هم نباشد و من برای شما اینجا واضح می‌گویم و این را مستند اثبات می‌کنم که پنجاه سفارتخانه تنها از جمعیت است. ده تای آن را به دیگران داده باشند - پنجاه - آن از (عناصر) جمعیت است، وزارت داخله کمیسیون دایر شد، نشست در اینجا تعیینات آن در مسائل آن تصمیم گرفته شود آقای حکمتیار هم به حیث وزیر داخله که سرپرستی اش را می‌گیرد تعییناتش را آقای ربانی قبول کرد، آیا وارد شدن در داخل شهر گذاشتند؟ آیا وزارت اطلاعات از طرف حزب وحدت آقای معصومیار تعیین شد یکروز گذاشتند که در وزارت اطلاعات برود؟ آیا در سال (۱۳۷۱) کابینه گفتند، مصوبه کرده که در اینجا (۳۵) میلیارد بودجه افغانستان را بدون پشتوانه روسها چاپ بکند و تخصیص داده برای هر وزارتخانه. آقای ربانی از پیش خود هشت صد میلیارد چاپ کرده و اکثریت قاطع از این را وارد بانک نکرده، ما مگر می‌توانیم [تابع این حزب سیاسی] باشیم؟ نمایندگی از یک مردم هم بکنیم؟ در اینجا بی تفاوت باشیم، هیچ خم به ابروی آقای ربانی نگوئیم، اینکه دفن کردن مردم ما است و حزب ما و این موضع ماست.

دو صد و پنج هزار اردو را امروز در کابل اعاشه و اباطه می‌کند. بدون حوزه جنوب غرب. در اینجا یک نفر از حزب وحدت نیست. مگر ما می‌توانیم در این مسأله بی تفاوت باشیم؟

در این سال ۱۲۰۰ میلیارد پول چاپ کردند، در یک جلسه حل و عقد ۱۲ میلیارد پول برای طرفداران خود پخش کردند در حالیکه بودجه افغانستان در زمان داود در یک سال ۱۳ میلیارد بود. ما می‌توانیم در اینجا بی تفاوت باشیم. در توافقنامه جلال آباد آمده که هر وزارتخانه متعلق در هر حزب باید

انتخاب بکند شش ماه می‌شود که ما پیشنهاد آقای مقصودی را دادیم که معاون وزارت مالیه باشد، از دفتر آقای ربانی بیرون نشد، آقای ربانی در این مدت که کمیسیون ما دائر بوده و داشته کار می‌کرده و داشتیم که مسائل خود را حل بکنیم، در وزارت دفاع ۴۶ تا ریاست است از ۴۶ تا ریاست وقتیکه با کمیسیون ما سر و کله زدند که ۲ تا ریاست بدهد، یک ریاست هم پیشنهاد کرده ریاست برادران حرکت اسلامی را، ما اینقدر نیستیم که زیر بار این ذلت برویم.

ما مجبور هستیم هر رقم دیگران عمل بکند ما حیثیت مردم خود را باید در نظر بگیریم. ما گفتیم ریاستی که به حرکت اسلامی دادید نمی‌گیریم اشکال ندارد این موضوعیست که در اینجا هست پیش آمده.

سه ماه پیش ما در اینجا راه حل همین را داده بودیم که باید ربانی و حکمتیار استعفا بکند دولت موقت تشکیل شود، این مسأله، امروز نیست که اگر بیاید اینجا کسی تلقی بکند که اگر ما برای مردم مان حق می‌خواهیم و می‌خواهیم در تصمیم‌گیری شریک باشیم هر کس روی این مملکت خیانت بکند باید برایش بگویم و جلوش را بگیریم. یک مردمی که در سرنوشتش حساس نباشد، حزبی که موضع سیاسی نداشته باشد، این دیگر حزب سیاسی نیست. این مرده است. این موضع ربطی ندارد که حکمتیار با ربانی موافق باشد یا مخالف باشد. فردا اگر بیاید حکمتیار همین را عمل بکند ما عین موضع را علیه حکمتیار می‌گیریم. (تکبیر حضار)

فتوای جهاد

ربانی آمده در اینجا علیه جنبش فتوا داده، اول ربانی اهل فتوا دادن نیست، اسلام را در مسخره گرفته، در زمان آقای حکیم در باره فلسطین یکروز مطرح شد که آقای حکیم فتوا بدهد طلبه های نجف و قم می‌لرزید که اگر فتوا بدهد

برای همه ما واجب است که ما باید برویم جهاد بکنیم. امام خمینی وقتیکه جهاد سازندگی را تشکیل داد در تیر روزنامه نوشته شده بود جهاد سازندگی را تیرش را بزرگ نوشته کرده بود، مردم ایران در تشویش افتاده بود که اگر امام امر جهاد داده باشد چکار می‌توانیم بکنیم.

در هشت سال جنگ تحمیلی امام خمینی علیه عراق امر جهاد نداد. این از نگاه اسلام یک همچون قداست و یک همچون مرتبه است.

بعد سمت شمال کیست؟ جنبش از کی تشکیل شده؟ بر علاوه که اینجا این منطقه یک مردمیست ازبک و ترکمن که جهادی و غیر جهادیش، عالم و غیر عالمش در جنبش آمده، کل احزاب جهادی در سمت شمال عضو جنبش است. خود جمعیت عضو جنبش است. مگر می‌شود بنام جنبش کسی بیاید فتوا بدهد علیه اش ما بی تفاوت باشیم. اینجا حق داریم که از خود مان دفاع بکنیم. حزب وحدت معاون جنبش است در سمت شمال.

این چه فتوای مسخره ایست که ربانی می‌دهد علیه ملت. ده برابر ربانی جنبش در سمت شمال عالم دارد این فتوا نه از نگاه شرعی درست است، نه از نگاه سیاسی درست است، نه از نگاه ملی درست است، ما اگر بیاییم این را بگوییم که عاقلانه نیست، منطقی نیست، این عقیده ما است، مگر این به معنی این است که ما از فلانی حمایت می‌کنیم و علیه فلانی هستیم...؟ هر کسی بیاید منطقی برخورد نکند.

کسی نمی‌تواند در افغانستان کسی، ملتی، حزبی و مذهبی را حذف کند

هر کس بیاید وحدت ملی را به هم بزند، هر کسی بیاید تضاد ملی را بوجود بیاورد، ما این را خائن ملی می‌دانیم. و علیه آن، این موضوع مردم ما است. ثلث مردم افغانستان را شما تشکیل می‌دهید، از اولش انحصار گرایانه برخورد کردند و

غیر منطقی برخورد کردند. همانطوریکه درباره ما غیرمنطقی برخورد کردند دوباره ما را حذف کردند از تصمیم‌گیری و گفتند اینها سهم ندارند اینها در افغانستان وجود ندارد، عین غیر منطقی برخورد کردن درباره جنبش است، همینطور که ما امروز بحمدلله با تصمیم شما، با آمادگی شما و با فداکاری شما به بازوان پرتوان مجاهدین شما اینجا قبولانندیم که ما هستیم و یک ملت هستیم و بدون ما تصمیم گرفته نمی‌توانید و من معتقد هستم که جنبش عین این مسأله را سر این آقایون خواهد قبولاند.

هر کس علیه جنبش موضع می‌گیرد، یکروز اثبات می‌شود و می‌گوید که ما اشتباه کردیم. هشتاد در صد منابع طبیعی افغانستان مال شمال است. اگر یک ذره روی منافع علیای مملکت کسی فکر می‌کند از این موضعگیری غلط دست برمی‌دارد و این حرف درستی نیست. و الا افغانستان تجزیه می‌شود و این به نفع هیچ کسی نیست. من این را به آن کسانی که بسیار متعصب است و از اسم «دوستم» هم بدش می‌آید، قوم ازبک هم قیافه اش خوشش نمی‌آید، برای شان گفتم و قبول کردند. گفت تو درست می‌گویی ما اشتباه می‌کنیم. راه حذف در افغانستان تمام شد و کسی نمی‌تواند کسی را، ملتی را، حزبی را و مذهبی را حذف بکند. یک راه است، راه تفاهم و پذیرش همدیگر، و این منطق را با همه اعلان کردیم و می‌گوییم و روی این مسأله هستیم. هر کسی در این مملکت لساناً، مالاً، نظامی، غیر نظامی خیانت بکند مقابلش می‌ایستیم و اینها سر عقل بیایند و این چور و چپاول و این بیت المال که بیست ماه اینها مصرف کرده، همچون حکومتی را در هیچ جای ندیده، حکومت نیست، این موضع حزب وحدت است هر روز بیاید تفاهم بکند، انتخابات روی نفوس، احزاب را سهم می‌دهند روی نفوس اش، ما برای هر راه حلی آماده هستیم و از هر زبانی که بیاید این مسأله را حمایت می‌کنیم.

جنایت بدتر از اشغال روسها

و اینها باید تجدید نظر بکنند و اینها باید از بیست ماه گذشته درس بگیرند که نمی‌شود با زور حکومت کرد، نمی‌شود با تانک حکومت کرد، نمی‌شود با پول حکومت کرد، روسها جنایتی را در افغانستان کرده که اینها از دوران اشغال در افغانستان بیشتر دارد جنایت می‌کند، یعنی این پول بدون پشتوانه چاپ کردن در افغانستان، این از دوران اشغال برای ما مضرتر است و اینها مزدوران حلقه بگوش روسهاست و الا روسها نمی‌توانند اینکار را بکنند

چه کسی وابسته است

اینها بنشینند سر این مسأله بحث کنند که کی وابسته است و کی وابسته نیست، اینها وقتی که در اینجا حکومت می‌کنند علیه مردم شان علیه علما و مجاهدین فتوا می‌دهد، وهابی‌ها چرا این فتوا را تأیید می‌کند؟ چرا از اینها حمایت می‌کند؟ این دخالت نیست در امور افغانستان؟ این ذلت نیست که مشروعیت را از وهابی می‌گیری؟ تو خود اینجا مرتب سر ما می‌گویی که ما وابسته هستیم یا فلان گروه دیگر وابسته است. سعودی‌ها راه دارد وقت جنگ برای چه در بگرام اطلاعات می‌دهد؟ اطلاعات مصر برای چه در اینجا آمده در کابل سازماندهی می‌کند؟ اگر وابستگی است، اگر مزدوریست، اگر دخالت خارج است اینهاست. هر کسی اگر رادیو داشت، اگر تلویزیون داشت آنچه در دهنش آمد باید بگوید، هیچ کس هم بازخواست نکند.

هیچ کشوری حق دخالت ندارد

اصلاً... قضاوت کنید شانزده سال کشورهای اسلامی به جهاد ما کمک کرده سر جایش ما از شان تشکر می‌کنیم. چه سعودی باشد یا پاکستان باشد، یا ایران

باشد، یا کشورهای دیگر باشد. حق نمی‌دهیم بر اینکه در مسایل داخلی ما دخالت بکند با این وضع. با این روشنی.

ما دیروز گفتیم نیم میلیارد سعودی‌ها برای محو ما به سیاف داده کسی این را قبول نمی‌کرد. نیم میلیارد دالر را برای اینکه ما را نابود کنند ولی امروز آمده فتوا می‌دهد علیه مردم ما، یک عالم و یک سیاستمدار اعتراض نمی‌کند که تو چه حق داری، تو چه کاره ای که علیه مردم افغانستان فتوا می‌دهی؟

در وقت جنگ راهدار می‌دهد این را هیچ کس اعتراض نمی‌کند، هیچ کس حرفی نمی‌زند. اینها وظیفه ملی ماست ما اگر بخواهیم در افغانستان زندگی بکنیم و زنده باشیم، مجبور هستیم جلو کسی که تخلف می‌کند و خیانت می‌کند بایستیم.

با همه این مسایل ما اثبات کردیم که نمی‌خواهیم که جنگ راه حل باشد ولی ما موضع سیاسی خود را داریم و می‌گوییم هر که این خیانت را بکند می‌گوییم در مقابلش، هر که حق هر کس دیگر را نادیده بگیرد می‌گوییم در مقابلش، هر که در حق ما تجاوز بکند برایش جواب می‌گوییم (تکبیر حضار) از اینکه وقت عزیز شما را زیاد گرفتم مخصوصاً مسئولین شورای مرکزی و شورای عالی نظارت را معذرت می‌خواهم و ماه روزه است و یکبار دیگر از حضور شما از احساس شما تشکر می‌کنم.

والسلام علیکم و رحمت الله و برکاته

سخنرانی نهم

برای نسل آینده و فرزندان مردم!

این سخنرانی به تاریخ پنج جدی ۱۳۷۳ در حضور مردم کابل ایراد شده است.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَىٰكُمْ^۱

با ابراز تشکر از شما مردم قهرمان و حاضر در صحنه، از مجاهدان سنگر نشین، کمیته فرهنگی حزب وحدت، حرکت اسلامی، شورای مساجد و اتحادیه تعاون اسلامی، که امروز این جلسه بزرگ را برای بزرگداشت از شهدای عزیز تشکیل دادند.

با اجازه اساتید عظام و مسئولین بزرگ، مخصوصاً جناب آیت الله شیخ زاده، می‌خواهم لحظاتی را در خدمت شما باشم و سخنانی را به عرض تان برسانم. البته شما می‌دانید که من اهل بیانیه و این قبیل چیزها نیستم. برای شما مردم، باید دانشمندان و خطیبان سخنرانی کنند؛ ولی به علت یک سلسله مصایب و مشکلاتی که در طول دو سال و هشت ماه، مخصوصاً در جریان جنگ اخیر برای شما خلق گردید و من در کنار شما افتخار حضور داشتم، ترجیح می‌دهم که

این حوادث را بازگو کنم تا برای تاریخ و نسل آینده ما منعکس باشد و فرزندان مردم ما در آینده از شرایط سخت و از رنجی که شما در این مدت با جان و پوست و گوشت تان لمس و تحمل کرده اید، آگاه باشند و بخوانند و تجربه بگیرند.

بنائاً به خاطر این موضوع، یک مقدار، گذرا در رابطه با آیه شریفه - که عنوان مجلس خدمت تان قرائت شد - برایتان بحث کنم تا روشن شود که درگیریهای جهانی، مخصوصاً درگیریهای افغانستان به خاطر چه بوده و چرا هست؟ سپس در رابطه با جنگ اخیر و توطئه ای که در اینجا بود و با حضور شما و مقاومت فرزندان تان خنتی شد، توضیحاتی ارائه می‌کنم.

شاید وقت برایم اجازه ندهد که همه ابعاد و جریانهای این توطئه و عملکرد تعدادی را که دست به خیانت زدند و علیه مردم شان قرار گرفتند، بیان کنم؛ لهذا صحبتیم را در این رابطه به دو بخش تقسیم می‌نمایم:

بخش اول آن را در این جلسه خدمت شما بیان نموده و بخش دیگر را به یک وقت و زمان دیگر موکول می‌کنم.

در اخیر، در رابطه با اوضاع فعلی و وضعیت موجود، که مسأله مبرم و ضرور است، با شما صحبت خواهم کرد.

عملکرد بخشی از حرکت اسلامی

بخش اول؛ بحث مربوط می‌شود به عملکرد تعدادی از برادران حرکت اسلامی.

بخش دوم - که در اینجا گنجایش ندارد - در رابطه با آن بخشی از وحدت اسلامی است که در مسائل، دست داشته و حالا فرار کرده و در کنار شما نیستند. و اما نکته ای را که لازم است در اول، خدمت شما برادران خاطر نشان کنم،

این است که ما با برادران حرکت اسلامی خدمت شما برادران و مردمی که چهارده سال تحت عنوان حرکت اسلامی جهاد کرده و زحمت کشیده اند، هیچگونه اختلافی نداریم و روی صحبتیم نیز با آنها نیست. برای من فرقی بین حرکت راستین اسلامی با وحدت اسلامی نیست. این مطلب در خلال صحبت‌ها برایتان روشن خواهد شد.

ولی یک تعداد دیگر - که محدود اند و از چهار پنج نفر تجاوز نمی کنند - به نام حرکت بر ملت ما جفا کردند و این وظیفه ماست که باید بی پرده صحبت کنیم تا برای تاریخ و نسلهای آینده ما روشن باشد.

تضاد نژادی و مذهبی

امروز وقتی که به جهان نگاه می‌کنیم، دو تضاد را حادثر می‌یابیم: یکی تضاد نژادی و یکی هم تضاد اعتقادی و مذهبی. این دو نزاع در دنیا وجود دارد. شما اگر قضیه فلسطین را عمیقاً مطالعه کنید، اگر چیچن را در نظر بگیرید که روسها هجوم آورده و شدیدترین بمباردها و خسارات را بر مسلمانها تحمیل می‌کنند، اگر کشمیر را مطالعه کنید، که در آنجا هندوها بدترین وضع را بر مسلمانها تحمیل کرده اند، اگر قضیه افغانستان را به طور دقیق و عمیق بررسی کنید، و حتی تاریخش را در نظر بگیرید، هیچکدام از این دو تضاد بیرون نیست. این دو تضاد در بین جوامع بشری وجود دارند.

شما جنگهای دوم جهانی را مطالعه کنید. ۲۵۰ سال تاریخ افغانستان را مطالعه کنید، فعلاً هم جنگ‌هایی را که دو سال و هشت ماه است، دوام دارد مطالعه کنید، از این دو تضاد خارج نیست و امروز دو رادیویی که در افغانستان وجود دارد، اگر شما خبرها و تحلیل‌های شان را گوش کنید باز از این تضاد و این درگیری - بطور مستقیم و غیر مستقیم - حرف می‌زنند.

دیدگاه اسلام

در اینجا ضروری است که ببینیم اسلام عزیز - که یک دین همه جانبه است و قرآن کریم را به عنوان یک دعوت زنده و جاویدان برای نجات بشریت عرضه داشته است - درباره این تضادهای اجتماعی چه گفته است.

در آیه ای که قرائت کردم، قرآن کریم خطاب می‌کند به «ناس» یعنی «مردم»، «یاایهاالناس» یعنی «ای مردم!» در اینجا نمی‌گوید که این «مردم» مؤمن است یا غیر مؤمن. نمی‌گوید که مردم پیرو مسیح است یا پیرو اسلام، یا پیرو موسی. یا اصلاً پیروی از ادیان را قبول ندارد. قرآن صدا می‌زند: «ای مردم ما شما را از یک مرد و زن آفریدیم» یعنی اگر مسیحی هستید، اگر مسلمان هستید، اگر یهودی هستید، همه تان را از یک مرد و زن خلق کردیم؛ لهذا در خلقت تان هیچ تبعیضی نیست.

اینجا نمی‌گوید که تعدادی را از دو مرد و یک زن خلق کردیم یا از دو زن و یک مرد. می‌گوید: از یک مرد و یک زن خلق کردیم؛ آنگاه شما را شعبه، شعبه و قبیله، قبیله قرار دادیم؛

حرف در اینجا است: اسلام می‌آید این را که قیافه‌ها فرق دارد و نژادها فرق دارد، صحنه می‌گذارد و می‌گوید که ما شما را قبیله، قبیله خلق کردیم. ما چرا قبیله، قبیله خلق کردیم؟ «لتعارفوا»: تا یکدیگر را بشناسید. پس در اینجا می‌بینیم که اسلام این قوم و آن قوم را و این که هر کسی بنام قوم و طایفه اش یاد شود، صحنه گذاشته است و این جرم نیست. اگر ما می‌گوییم: هزاره، یا تاجیک، یا پشتون، یا ازبک، این امر از نظر اسلام هیچگونه محکومیتی ندارد.

این بعنوان مقدمه حرفه‌هایم هست، بعد درباره وضعیت افغانستان که آمدم، صحبت می‌کنم که وقتی اسلام وجود اقوام را صحنه گذاشته، پس چرا هزاره بودن جرم است؟ و از طرف دیگر، آیا این نوع، نوع خلق کردن، شعبه، شعبه قرار دادن،

قوم، قوم قرار دادن، برای یکی از اینها فضیلتی هم دارد؟ برای شناسایی، بلی، ما هم قبول داریم، اما آیا فضیلت هم هست؟ یعنی کسی که بیاید بر دیگری ادعا کند که من برتر هستم و صاحب امتیاز هستم؟ قرآن می‌گوید: «ان اکرمکم عندالله اتقیکم». ما شما را از یک مرد و زن خلق کردیم، شما را شعبه، شعبه و قوم، قوم قرار دادیم تا همدیگر را بشناسید؛ ولی گرامی‌ترین شما در نزد خدا متقی‌ترین شما است. «متقی» یعنی چه؟ «متقی» یعنی کسی که قانون و (سنت الهی) را رعایت می‌کند. «تقوا» را هر کس، هر معنا کرده باشد، خوبترین معنایش این است که: حالت و ملکه ای در انسان باشد برای رعایت کردن این قانون.

باز در اینجا، من معتقدم و برداشتم این است که در اینجا صدای رسای قرآن محدود نیست. «گرامی‌ترین شما، متقی‌ترین شماست» اختصاصی به اسلام ندارد. ما می‌توانیم از این آیه اینطور استفاده کنیم که اگر یک مسیحی، دستورات و قانون مسیحیت را رعایت می‌کند، در بین مسیحیان پیش خدا با فضیلت تر است. اگر یک یهودی، دستورات و قانون یهودیت را رعایت می‌کند، گرامی‌تر است. امتیاز از آن این قوم و آن قوم نیست. خداوند برای تکامل جامعه بشریت، مسابقه گذاشته و اعلام داشته است که شما اقوام مختلف، صورتهای مختلف، شکلهای مختلف، زبانهای مختلف، نژادهای مختلف، همه تان آزادید و هر کدام از شما که قانون و سنت خدا را خوب رعایت کند پیش ما با فضیلت تر است. می‌بینیم که در اینجا هیچ امتیازی بر مبنای تبعیض نیست. اما حالا سئوالی که پیش می‌آید، این است که چرا در دنیا و در بین یک جامعه، بر سر سلب حقوق یک تعداد، نزاع در می‌گیرد؟ اگر این نزاع، مذهبی است، مذهبی بر مذهب دیگر ظلم می‌کند، حق مذهبی اش را نمی‌دهد و نفی می‌کند. اگر نزاع نژادی است، نژاد بر سر نژاد دیگر ظلم می‌کند و حقش را حذف می‌کند. مسأله اصلی اینجاست.

از دیدگاه فلسفه

در فلسفه اسلامی مقوله ای وجود دارد بنام «وجود» و «عدم». فلاسفه عزیز اسلامی «وجود» را خیر می‌دانند و «عدم» را شر. می‌گویند: هر چه در دنیا شر است از «عدم» است و هر چه در دنیا خیر است از «وجود» است. در اجتماع نیز این مسأله قابل درک است. در اینجا وجود اقوام شر نیست. سلب حقوق یک تعداد شر است. اگر یک آدم می‌آید و کسی را در یک جامعه می‌کشد، این کشتن و حیات کسی را به عدم بردن، شر است. چنانکه وقتی خانه ای منهدم می‌شود عدم این خانه شر است. وجودش شر نیست. درباره این مقوله بیشتر از این صحبت نمی‌کنم. فقط یک اشاره کردم. گرفتاری بشر بخاطر همین مسأله حذف یکدیگر و ضایع ساختن حقوق یکدیگر است.

تضاد نژادی

مشکل افغانستان هم بر سر این مسأله است. اگر اقوام ساکن در افغانستان، هویت و شخصیت و حقوق همدیگر را نفی نکنند، اگر کسی در اینجا ظلم نکند، حق دیگری را ضایع نکند، دیگر مشکلی وجود ندارد. تمام جنجال‌ها و درگیری‌ها بر سر همین مسأله امتیاز طلبی و حذف همدیگر است. این امتیاز طلبی یکدفعه در چهره مذهب است، یک دفعه چهره نژاد است. اما ما معتقدیم آنچه که فعلاً در افغانستان جریان دارد، بخاطر مسأله نژادیت است. تضاد مذهبی است اما کم رنگ است. تضاد اصلی بخاطر نژاد است. این مقدمه ای بود که در رابطه با آیه شریفه، خواستم خدمت شما برادران توضیح بدهم.

و اما در دو سال و هشت ماه اخیر که در دوران پیروزی جهاد به حساب می‌رود، متأسفانه آنقدر بد عمل شد، آنقدر در کشور فاجعه آفریده شد که حالا

نمی‌توان از افتخارات جهادی به جرأت یاد کرد. به هر حال، برای روشن شدن این مسأله و اینکه چرا این توطئه اخیر بوجود آمد، لازم است تا برگردیم و بطور فشرده مسائل را از دوران جهاد تا کنون بررسی کنیم.

شهامت مولوی خالص

آن وقت که روسها می‌خواستند از افغانستان خارج شوند، مجاهدین و همه طرفداران جهاد افغانستان، چه کشورهای همسایه و چه کشورهای دیگری که به یک شکلی و به خاطر یک غرضی در انقلاب افغانستان کمک کرده بودند پیروزی را قطعی می‌دانستند. در اینجا هم مجاهدین و هم دوستان شان در فکر تشکیل دولتی شدند تا جایگزین دولت دست‌نشانده اتحاد جماهیر شوروی در افغانستان شود. اکثر تحلیلگران سیاسی که مسائل افغانستان را تحلیل می‌کردند، و یا اقلاً رادیوها را گوش می‌کردند، پیروزی مجاهدین را تا سه ماه، چهارماه، شش ماه و بعضی هم تا یک هفته پیش بینی می‌نمودند. لذا باید با عجله یک دولت تشکیل می‌شد.

در اینجا مردم ما - که در مقاله «استاد ندام» تاریخ شان خوب منعکس شده بود و خودتان شنیدید که چه ستم‌هایی را دیده بود - باور شان نمی‌آمد که بعد از چهارده سال جهاد و درس دادن به خارجی‌ها و تحمل مشکلات، باز هم حذف می‌شوند و باز هم تعدادی، موجودیت شان را منکر می‌شوند. باور ما هم نمی‌آمد. ولی این مسأله پیش آمد... ما را گفتند که شما در افغانستان نیستید: دودرصد، سه درصد، با هندوها همسان! این گفته شده بود. منتها این شهامت را مولوی صاحب خالص داشت که اعلان کرد؛ اما دیگران این شهامت را نداشتند و حالا هم ندارند ولی هم عقیده بودند.

این طور نبود که دیگران به این مسأله باور نداشتند و به ما با این دید نگاه نمی‌کردند و در افغانستان فقط خالص اینگونه بود. نه؛ منتها مولوی صاحب خالص یک عادت دارد که چیزی که در ذهنش هست، آن را بیرون می‌دهد.

در این جا ببینیم که بعد از چهارده سال جهاد، مهاجرت، شهید دادن و آزاد کردن مناطق - بدون اینکه از خارج کمک گرفته باشیم، و هنر افتخار هم همین است - این نفی کردن ما بخاطر چیست؟ در اینجا بیایید بررسی کنیم که آیا تضاد با ما تضاد مذهبی بود یا تضاد نژادی؟

قبلاً خدمت شما گفتم که در افغانستان هم تضاد مذهبی است، هم تضاد نژادی. اینها ما را نفی کرده، گفتند که شما نیستید. مولوی صاحب خالص مکرر اعلان کرده که من با شیعه ها نمی‌نشینم. این شعار، شعار مذهبی است؛ اما عمل چگونه است؟ آیا عمل هم عمل مذهبی است یا نژادی؟ از اینجا است که موضعگیری تعدادی از برادران حرکت با سردمدارانی که در مقابل ما و مردم ما ایستاده اند شروع می‌شود.

راستش ما تا این وقت نه گروه بودیم. در بین خود اختلاف هم داشتیم. اختلافات ما هم خطی و فکری بود؛ من نه سلیقه را قبول دارم و نه اختلاف منافع را. که مثلاً کس از خارج برای ما کمک کند و ما بر سر تقسیم این کمکها اختلاف داشته باشیم. اختلاف ما اختلاف فکری بود. این مسأله را توضیح می‌دهم.

در تمام جهان اسلام اعم از شیعه و سنی دو گرایش و دو نوع فکر وجود دارد: یک فکر، فکر مبارزه و حق طلبی و عصیان و انقلاب است و یک فکر هم، فکر مصلحت اندیشی و محافظه کاری و سازش با اوضاع. این در جهان اسلام است.

در افغانستان هم هست و در جامعهٔ تشیع هم وجود داشت. وقتی که انقلاب ایران به رهبری یک مرجع پیروز شد این مربوط به کدام قشر بود؟ دقیقاً از آن قشری بود که انقلاب می‌گفت، عصیان می‌گفت، حق می‌گفت و در مقابل شاه - که دست نشاندۀ بیگانه بود - محافظه کاری نمی‌کرد. این در زمانی بود که در افغانستان کمونیست‌ها حاکم شده بودند. طبیعی بود که پیروزی خط انقلابی، خط نفی ظلم و خطی که عدالت را در جامعه شعار می‌داد، بر همهٔ مسلمانها و بخصوص شیعیان افغانستان اثر داشت.

ما که زجرها دیده بودیم، به زندانها افتاده بودیم، از مدارس اخراج شده بودیم، تبعیدها دیده بودیم، طبعاً از غرور خاص پیروزی این خط انقلابی متأثر می‌شدیم؛ لذا تا زمانی که روسها تصمیم بیرون رفتن از افغانستان را نگرفته بودند، به این فکر بودیم که باید در افغانستان خط انقلاب پیروز شود، نه خط محافظه کاری و سازش؛ ولی وقتی که این برادران جهادی ما آمدند، در پیشاور نشستند و اعلام کردند که ما برای اینها حق قائل نیستیم و اینها در افغانستان موجودیت ندارند، ما تکان خوردیم که حالا موجودیت ما در خطر است؛ کسی که موجودیتش در خطر باشد، قبل از هر چیزی از موجودیت خود دفاع کند، بعد از آن نوبت می‌رسد به اینکه چگونه زندگی کردن و چگونه تصمیم گرفتن خود را مطرح کند و آنگاه برسد به اینکه چگونه نظام را حاکم بسازد. ما که در اینجا تلاش می‌کردیم که این نظام، نظام انقلابی باشد یا نظام غیر انقلابی، این مرحلهٔ سوم بوده است؛ لهذا ما در تلاش شدیم که بیاییم برای حفظ موجودیت مان جمع شویم و وحدت کنیم.

شعار اتحاد و فرار از وحدت

تا این وقت جنگهای داخلی که بود، هر مخالفی که می‌شد، صرفاً جنبهٔ

شعاری. علیه جنگ داخلی هر کس می‌تواند شعار مفت بدهد و محکوم کند، ولو خودش هم به این شعار معتقد نباشد.

آقای محسنی در سخنرانی‌های خود مکرراً می‌گفت و اعلان می‌کرد که اگر روزی در افغانستان آتش بس شود، من در مکه رفته دو صد رکعت نماز می‌خوانم و اگر روزی در بین شیعیان وحدت شود، من در مکه رفته هزار رکعت نماز می‌خوانم. این را در سخنرانیهای خود شعار می‌داد و می‌گفت. مردمی هم که مهاجر شده و در بیرون رفته بودند و فشار دیده بودند این حرف را خوب استقبال می‌کردند.

اما روزی که ما به خاطر حفظ موجودیت تشیع و هزاره در افغانستان تصمیم گرفتیم که وحدت کنیم، آقای محسنی می‌گفت که اولین شرط ما در وحدت بی شرط بودن وحدت است؛ یعنی کسی شرط قائل نشود. شش نفر از اعضای شورای مرکزی اش در بامیان آمد، وحدت را امضا کرد و برگشت. آقای محسنی که تا حالا خلاف مبنای فکری اش شعار می‌داد، فکر کرد که تا حالا که جنگ را تقویت می‌کردم و اختلاف بود، من وحدت را شعار می‌دادم، حالا که اینها آمده وحدت کرده اند، دیگر چه بگویم؟ این بود که از بی شرط بودن وحدت گذشت؛ سه شرط ماند! اعضای شورای مرکزی در بامیان نشستند هر سه شرط را قبول کردند. اما وقتی خارج رفتیم، نُه شرط شد، دوازده شرط شد، آخرش به این نتیجه رسیدیم که ایشان نمی‌آید.

حزب هزاره‌ها

حرف از اینجا شروع می‌شود. بعد آقای محسنی می‌رود پاکستان و به کسانی که موجودیت ما را در افغانستان نفی کرده بودند می‌گوید: که این

حزبی که در بامیان تشکیل شده، حزب هزاره‌هاست و در آینده از شما حقوق می‌خواهد! این‌ها مسائلی است که شما باید بدانید و نسل‌های آینده هم بدانند. آقای محسنی به آنها می‌گوید که شما باید مرا تقویت کنید؛ من از نگاه تشکیلاتی چهارده سال مبارزه کرده‌ام، آیت الله هم هستم، امکانات بدهید، از اینکه وحدت جا بیفتد، جلوش را می‌گیرم. من با شما هیچ اختلاف ندارم. وقتی که این مسأله پیش می‌آید، در پاکستان به تقویت کردن آقای محسنی می‌پردازند. مولوی خالص هم که قبلاً شعارهایش را داده است در یک مصاحبه ای که با خبرنگار انگلیسی دارد، آقای محسنی در کنارش نشسته است. این خبرنگار از مولوی خالص بازخواست می‌کند که تو می‌گفتی: من شیعه‌ها را قبول ندارم، حالا که آقای محسنی در کنارت هست، چطور است؟ مولوی خالص واضح می‌گوید که محسنی از ماست!

مردم ما باید این نکته را توجه کنند و بدانند که برای چیست؟ استنباط من از اینجاست که عمل مولوی خالص - بر خلاف شعارش - نژادی است، نه مذهبی. چرا که محسنی شیعه است، عالم شیعه هم هست. پس چطور می‌شود که مولوی خالص بگوید: آقای محسنی از ماست؟ بلی، آقای محسنی هزاره نیست و مولوی خالص هم با هزاره‌ها اختلاف داشته است، راست می‌گوید.

بعداً وقتیکه وحدت بوجود می‌آید، تبلیغات به راه می‌افتد که این وحدت را نجیب بوجود آورده. شما دیدید که آله دست اجانب قرار گرفته بودند، آنروز در مقابل پول، مصاحبه‌ها و سخنرانی‌های زیادی کردند که این وحدت، وحدت دولت کابل است. آقای محسنی در این رابطه، علیه قومندانان داخل افغانستان (کسانی که با دولت تماس گرفته اند) صحبت می‌کند و آنها را محکوم به اعدام

می‌نماید و مرتد می‌گوید. در آنوقت تعدادی از قومندانان حرکت اسلامی با دولت تماس داشتند و متأسفانه در اخیر دوران جهاد، مثل دوران فعلی که قومندانان، خریدن و پول پخش کردن است، تعدادی آلوده شدند.

این دوره، همینطور می‌گذرد و سه سال [طول] می‌کشد؛ یعنی این باوری که مردم دنیا و مردم افغانستان داشتند که پیروزی حتمی است و ایادی روسها بعد از بیرون شدن آنها نمی‌توانند مقاومت کنند، خنثی شد و حکومت نجیب سه سال دوام کرد. استراتژی حزب وحدت در اینجا این بود که با اقوام داخل افغانستان تماس بگیرد و با آنها تفاهم کند. زیرا آنهایی که در خارج اند، تحت تأثیر کشورهای خارج اند. براساس این تلاش داخلی حزب وحدت بود که تحول مزار پیش آمد.

در اینجا حزب وحدت نقش تعیین کننده داشت. با این تحول، آنهایی که در خارج نشسته و مردم ما و باقی اقوام محروم افغانستان را حذف کرده، و نادیده گرفته بودند، غافلگیر شدند و جو تغییر کرد. متأسفانه در اینجا توافقاتی که در رابطه با مجاهدین سمت شمال شده بود، آقای مسعود خیانت کرد. اگر نه در آن توافقات حق هیچکس نادیده گرفته نشده و حذف هیچ ملیتی مطرح نبوده. برداشت عده ای از برادران پشتون این است که در توافقات جبل السراج، پشتونها حذف شده بودند؛ نه. این حرف نبود. یک چیزی که در اینجا شده بود، این بود که انحصار بشکند، دیگر در افغانستان انحصارطلبی نباشد. فیصله در این توافقات این بود که حکومت تشکیل شود و قدرت را در داخل افغانستان تحویل بگیرد. رهبرانی که در خارج بوده، از خون مردم استفاده کرده، حرف زده و آخرش هم یک عده را نفی کرده اند، بگوییم شما برای یک سال در خارج تشریف داشته باشید؛ بعد از یکسال که زمینه انتخابات فراهم می‌شود، اگر محبوبیتی در بین مردم داشتید، به کابل بیایید. فیصله این بود؛ اما آقای مسعود با این فیصله خیانت

کرد. در توافق همه احزاب بود، فقط رهبرها نبود. مسعود آقای ربانی را پیغام داد که شما یک دولت تشکیل بدهید و این بود که دولت تشکیل دادند: دوماهه، چهارماهه. این بود که بعد از آن همه نقش تعیین کننده ای که مردم ما در تحولات داشت و بیش از صد جای استراتژیکی کابل هم در دست مردم ما بود، باز هم تعدادی در پیشاور نشستند و با فشار سعودیها و وهابیت (که دوصدمیلیون بیعانه اش بود) ما را باز هم بنام شیعه حذف کردند!

عمل مخالف شعار

قبلاً گفتم که در افغانستان شعار مذهبی است، اما عمل نژادی است. در پیشاور مذاکرات ادامه داشت. از طرف حرکت اسلامی، آقای جاوید مذاکره می کرد و از طرف ما هم آقایان خلیلی و بلاغی. جلسات ده، پانزده روز ادامه پیدا کرد. بحث بر سر این بود که ما یک حزب کلان هستیم که از نُه حزب تشکیل شده است؛ فقط یک قسمتی از حرکت جدا شده، احزاب دیگر همه در وحدت هستند. لذا ما به عنوان یک حزب، سهم نمی گیریم، باید به ما سهم بیشتر داده شود. در شورای قیادی نفر بیشتر بدهند، در شورای جهادی نفر بیشتر بدهند و... اما اینها فیصله کردند و گفتند که حرف شیعه ها را بعداً می زنیم. در اینجا موضعگیریها باز خلاف انتظار مردم ما بود و ناهمگی اینها یکبار دیگر در تاریخ تکرار شد که بعد از سه سال و بعد از این حضور نظامی فوق العاده، باز هم می گویند که بعداً حرف اینها را می زنیم.

در اینجا هم آقای جاوید موضع گرفت و هم آقای خلیلی. آقای صبغت الله مجددی مصاحبه کرد و در آن مصاحبه اش معذرتخواهی نمود. شما همه تان رادیو ها را گوش کردید و شنیدید که گفت: این مسأله اشتباه بوده و ما برای

این برادران خود، حق قائل هستیم. اما وقتی که با آقای محسنی وارد مذاکره شدند، او مصاحبه کرد که ما اختلاف نداریم، سوء تفاهم شده! یعنی اینهایی که در پاکستان تصمیم گرفته اند، تبرئه شدند. در حالیکه فیصله بر این بود که این دو جریان، روی مصالح تشیع در اینجا مشترکاً یک موضع بگیرند. ولی ایشان این فیصله را زیر پا کردند و معامله کردند. خوش برادران بیاید یا بدشان بیاید، این را ما در تاریخ می‌گوییم که با سرنوشت مردم ما معامله کردند.

آقای یونس خالص که شیعه‌ها را نفی می‌کرد، وقتی که شورای قیادی در کابل تشکیل شد، با حضور آقای محسنی اعتراض نکرد، یا خودش یا نماینده اش مرتب در شورای قیادی شرکت می‌کرد. شما شاهد این مسأله بودید. باز ببینید که اگر در اینجا مسأله مذهب مطرح است، آقای محسنی شیعه است، کسی منکرش نیست. پس چرا اعتراض نکرد، جلسه را ترک نمود؟ ولی وقتی که حزب وحدت وارد جلسات شد، از آن تاریخ به بعد جلسه را ترک کرد و دیگر نیامد؟ از این مسائل هم می‌گذریم.

آقای مجددی از شورای قیادی هیأت تعیین کرد که با ما مذاکره کند. به هشت نفر در شورای جهادی موافقت کردیم، به دو وزارتخانه و یک وزارتخانه کلیدی (که وزارت امنیت بود) به محض موافقت روی این مسأله، تا هنوز در بیرون اعلام نشده بود که آقای سیاف بر ما حمله کرد.

بعد از آنکه جنگ اول خاتمه پیدا کرد، این توافق از رادیوی بی بی سی اعلام شد. بلافاصله در چهلستون شورای قیادی دایر شد، در این جلسه آقای محسنی پیشنهاد کرد که وزارت امنیت باید منحل شود و همان بود که منحل شد! شما اینها را شاهد بوده و به دقت دنبال کرده اید، برای اینکه بطور مسلسل

در تاریخ بیاید، من دوباره یاد آور می‌شوم.

وقتی که وزارت امنیت منحل شد، ما گفتیم که معادلش را قبول داریم، هر چه که هست. عضویت هشت نفر را که در شورای جهادی پذیرفتند، آقای جاوید از جلسه برخاست که اگر شما به وحدت اینقدر امتیاز می‌دهید، ما دیگر در کنار شما نیستیم! شما و وجدانتان؛ این را چه فکر می‌کنید؟ آیا به مردم شیعه ای که حذف شده بود و با تصمیمی که گرفت، دیگران را وادار کرد که موجودیت شان را جبراً قبول کنند، خدمت صورت گرفته است یا خیانت؟

بهر حال، اینکار را کردند، مصاحبه شد، رد شد و دوران آقای مجددی به همین شکل تمام شد و شما اینجا (کابل) حضور داشتید.

جنگهای بی‌مفهوم و جنگهای افتخار آفرین

در این دورانی که سیزده جنگ بر سر شما تحمیل شد و بیش از بیست هزار نفرتان زخمی شده و سه هزار شهید دادید و شاید ده هزار خانه تان خراب شد، ما یک بار از آقای محسنی و آقای جاوید نشنیدیم که گفته باشند ما عاملین این جنگهای تحمیلی را محکوم می‌کنیم. و چه بسا که آقای محسنی اینجا صحبت کرده و گفته است که این جنگها بی‌مفهوم است و این جنگهای کور است.

شما سخنرانیهایش را شنیده اید ولی همین آقای جاوید و آقای محسنی، که برادرمان آقای صادق مدبر هم این مسأله را یادآور شدند، به سر یک موتر با حزب اسلامی جنگیدند.

من تا این زمان که موضعگیری های آقای محسنی را ندیده بودم، نمی‌دانستم که تصمیم ایشان یک چیز است و شعارشان چیز دیگر. به خاطر خشنودی حزب اسلامی، آقای محسنی مصاحبه کرد و این جنگ را محکوم کرد. به همایون جریر

گفته بود که شورای نظار قوماندانان ما را خریده و اینها تحت تسلط ما نیستند و ما کشته‌شان را مرتد می‌دانیم. «جریر» آمد و مسأله را برای من بیان کرد و گفت که آقای محسنی با این جنگ‌ها و کسانی که جنگ افروزی می‌کنند، اختلاف فوق العاده دارد، ما باید به او بها بدهیم. من خندیدم و گفتم که فکر نمی‌کنم اینطور باشد. بعد هم وقتی که آقای محسنی در مدرسه مهدیه آمد و صحبت کرد. این جنگ را بطور ضمنی رد کرد، ولی - برادر مان داکتر صادق اینجا هست - به شکل خصوصی به شورای مرکزی حرکت گفته بود که این جنگ برای ما افتخار آفرید.

بعد از آنکه شما قصر(دارالامان) را گرفتید، چند دولت برایم تلفن کردند و گفتند که حرکت در کابل قوی بوده است!!

فشار ناشی از جنگ افتخار آفرین

این جنگ برای آقای محسنی و جاوید افتخار آفریده است! آقای جاوید هم در جلسه گفته بود که شورای هماهنگی می‌خواست در قصر، دولت تشکیل بدهد، شما جای دولت آنها را گرفتید این برای ما افتخار است و دولت هم برای شما فوق العاده پول می‌دهد!!

اما شما می‌دانید که این جنگ که برای آقای جاوید و آقای محسنی افتخار بود، برای مردم ما فاجعه بود، شما شاهد گرسنگی در اینجا بودید، شاهد قحطی بودید، شما شاهد بودید که در اینجا مواد غذایی پیدا نمی‌شد، شما خساراتی را که در ظرف سه ماه بسته بودن بازار دوغ آباد برداشته اند، مقایسه کنید که چند برابر پولی که اینها از دولت گرفته اند و چند برابر بهای موتر آنها می‌شود. ما اینها را خلاف منافع مردم خود می‌دانیم.

فتوای محارب

آقای محسنی در صحبت اخیری که کرده است، باز روی بی معیاری و بی قانونی و لجام گسیختگی که فعلاً در افغانستان حاکم است - که فتوا دادن یک چیز معمولی و رایج شده است - ما را لقب «محارب» و «متجاوز» داده و در بیانیه خود گفته که اینها مخالف سیدها هستند! شما این حرفهای او را شنیدید و خوب گوش دادید؛^۱ ما این حرف و این قبیل تبلیغات را به نفع جامعه افغانستان، به نفع جامعه تشیع نمی‌دانیم که کسی به نام هزاره، سید، قزلباش، بلوچ و تاجیک، چیزی را مطرح کند و نفاق اندازی نماید و هر کس هم که این مسأله را دامن بزند من یقین دارم و اعلان می‌کنم که مزدور بیگانه است. این موضع ما است.

از نگاه تشکیلاتی هم شما می‌دانید که این حرف آقای محسنی - که گویا من مخالف سیدها هستم - تا چه حد راست است. فعلاً مسئول عمومی نظامی من سید است، رئیس ارکانش هم سید است، در دفتر، سکرترم نیز سید است! بلی، درست است که من مخالف خیانتکاران و معامله‌گران هستم و اگر خائن و معامله‌گر از هر قشر و هر طایفه و هر مردمی باشد، هیچ مراعات ندارم.

بر هزاره دفاع واجب است بر قندهاری نه

از سوی دیگر آقای محسنی که این حرف را می‌گوید، بیایم یک نظری در تشکیلات حرکت اسلامی بیندازیم که آیا او تبعیض نژادی اعمال کرده یا ما؟

اول که انقلاب شروع شد و حرکت اسلامی بوجود آمد، - خود برادران قندهار این مسأله را بمن گفتند و اکنون من به عنوان یک امانت برای شما بازگو می‌کنم تا در تاریخ شما ثبت باشد- از هزاره های قندهار رفته بودند،

۱- صحبت آقای محسنی در نواری در پاکستان ضبط شده به کابل فرستاده شده است، و بعداً همان مطلب را در مصاحبه با بی‌بی‌سی نیز بیان داشته است.

پیش آقای محسنی که خوب حالا جنگ شده، تکلیف ما چیست؟ آیا ما از آنجا بیرون شویم یا بمانیم؟ ایشان شش قسم آیه و روایت برایشان می‌خواند که دفاع واجب است. اگر شما از آنجا بیرون بیایید، عنعنات مذهبی از بین می‌رود، رسومات دینی از بین می‌رود، باید مقاومت کنید. اما از قومای آقای محسنی که هزاره نبودند، پیش ایشان می‌رود، ایشان می‌گویند که من برای کمک می‌کنم، از قندهار بیرون بیا، آنجا جنگ است، اولاد و زندگی تو تلف می‌شود!!

در حرکت غیر از آقایان کسی دیگر کار نکرده است

این اول قضیه است؛ بعد بیاییم در داخل حرکت اسلامی نظر اندازیم که در اینجا حرکت برای هزاره‌هایی که جهاد کردند، شهید دادند و فداکاری کردند، چه قائل شده است؟ آیا غیر از آقای هادی و انوری و جاوید، دیگران جبهه نداشته اند؟ شهید نداده اند؟ فداکاری نکرده‌اند؟ بیایید سواد اینها را هم با یکدیگر مقایسه کنیم و ببینیم که آیا از هزاره‌ها یک نفر در مرجع تصمیم‌گیری حرکت بوده است؟ داکترشاه جان داکتر است، داکتر صادق داکتر است، حتی فیضی هم سوادش از انوری بالا است، اما در کجا این شایستگی مد نظر گرفته شده است؟

پشت دروازهٔ ربانی

از طرف دیگر اینها که رفتند، سر «حرکت» معاملهٔ شخصی کردند، هیچ، سر «وحدت» هم معامله کردند. آقای محسنی در یک سفری که آمده بود، پیش آقای ربانی رفته بود که برای حرکت به عنوان یک تنظیم کمک کند. آقای ربانی برایش چهل میلیون داده بود. بعد آقای محسنی به رسم اعتراض گفته بود که ما یک

حزب قوی در کنار تو هستیم، برای ما چهل میلیون می‌دهی؟ آقای ربانی گفته بود: این پول برای آن کسانی است که در نزد من نیامده اند، شما هم برای آنها بدهید. دیگران اکثراً می‌آیند و حق شان را می‌گیرند!!

حتی بعد از قضیه افشار - که من معتقدم این فاجعه هرگز از یاد ما نمی‌رود و از یاد مردم ما هم نمی‌رود - در ظرف دو ساعت، چهارنفر از برادرانی که در رأس حرکت قرار دارند، پشت دروازه آقای ربانی، در ارگ ایستاده بودند!! در حالیکه ملت ما شاید یک سال روی خود را به آن طرف نمی‌کرد و ناراحت بود. در وقتیکه تعیینات حزب وحدت پیش آمد، در معامله ای که اینجا صورت گرفت، جناب آقای جاوید پول کلانی را از ربانی گرفت. این مسأله از آقای انوری پنهان بود، وقتی که آگاه می‌شود که آقای جاوید پول زیادی را گرفته، اما به خزانه حرکت تحویل نداده است، از جاوید بازخواست می‌کند که چرا این کار را کردی؟ چرا پول را گرفتی و تحویل ندادی؟ آقای جاوید صریح گفته بود که من این را برای آقای اکبری و بخاطر تعیینات حزب وحدت گرفته بودم، نه برای حرکت. بعد آقای انوری رفته از آقای اکبری بازخواست می‌کند که آیا آقای جاوید پول را که گرفته به شما داده است؟ آقای اکبری جواب داده بود که نه، ما از آقای جاوید پول نگرفته ایم. ولی دولت خودش ما را مستقیم پول می‌دهد!! اینها را ما در تاریخ ملت خود «معامله» می‌گوییم!

قضیه افشار و فاجعه دردناک آن که تا مردم ما زنده اند و تا نسل های آینده ما باشند، از آن رنج می‌برند و می‌سوزند، بخاطر همین معامله گریهایی بود که سرخ آن در دست آقای انوری بود. آقای انوری، پیام تبریک بخاطر فاجعه افشار آقای سلطانی را نزد مسعود برد و مبلغ دوصدمیلیون پول گرفت تا برای چهار نفر قومندانانی که در افشار بودند، توزیع کند؛ غیر از سلطانی و یک نفری که اعدام شد، فعلاً سه نفر دیگر در دست ما است که آنها اعتراف دارند ولی ما روی

مصالح این مردم و بنخاطر آنکه وحدت این مردم نشکند لب از لب پس نکردیم و چیزی نگفتیم.

آقای بلیغ بنخاطر پیروزی افشار برای آقای انوری پیام تبریکه می‌فرستد که شاید به دست شما رسیده باشد و خوانده باشید. پیام تبریکی پیروزی!! چه پیروزی؟! آیا در افشار تنها هزاره‌ها قتل عام شدند که آنها پیروزی حساب می‌کنند؟ آیا افشاریها قتل عام نشد؟ سیدها قتل عام نشد؟ آیا برای آن طفل‌ها و آن زنهایی که سرشان بریده شده و همه در فیلم ثبت‌اند، پیام تبریکی می‌فرستند!؟

حالا چکار کنیم؟

آقای انوری پس از قضیه افشار خارج می‌رود، پس که برمی‌گردد، دوستان نزدیک خود را از داخل حرکت جمع می‌کند و می‌گوید که ما بنخاطر کوبیدن فلانی (که مرا اسم می‌برد) و جلوگیری از جمع شدن هزاره‌ها در دور او، قضیه افشار را بوجود آوردیم، ولی باز هم دیدیم که محبوبیت او بیشتر شده و مردم از او زیاده‌تر حمایت می‌کنند، حالا چه کار کنیم؟ این حرف خود آقای انوری است و اینها را می‌گوییم که با خون مردم ما معامله کردند. ما خط اینها را از برادران واقعی حرکت - که فرزندان شما مردم بوده و در مقابل حملات دشمنان از شما دفاع کرده‌اند - جدا می‌دانیم.

بعد از قضیه افشار، آقای مسعود برای آقای هادی پنج تا غند داد، چون آقای هادی مثل آقای انوری در این فاجعه نقش فعال و تعیین‌کننده داشت. شاهد مسأله کسی است که در جلسه قومندانان حضور داشته است. در این جلسه آقای هادی با آقای عباس پایدار صحبت می‌کرده است و جریان جلسه همان روز برای من گزارش داده شد. متأسفانه آقای عباس پایدار در این جنگ اخیر اغفال شد و کشته شد. که من بسیار متأثر هستم که چرا آله دست قرار گرفت. اما آن روز سه

بار از جلسه حرکت می‌کند که من می‌روم در جنگ افشار، از مردم خود دفاع می‌کنم. آقای هادی مانع شده و او را نگهداشته است که این جنگ با شیعیان نیست، جنگ با مزاری است!

کمک به خاطر خدمت

بلی آقای مسعود و آقای ربانی پس از این فعالیت و این حسن عمل نشان دادن، آقای هادی را پنج غند داد. آقای انوری به آقای مسعود اعتراض می‌کند که شما چرا حرکت را از غیر کانال حرکت تقویت می‌کنید؟ مسئول نظامی حرکت من هستم، اگر شما به حرکت کمک می‌کنید، باید از کانال من باشد نه جای دیگر. آقای مسعود می‌گوید که من این کمک را برای حرکت نداده‌ام، بلکه در مقابل خدمتی به شخص آقای هادی داده‌ام که ایشان در قضیه افشار به ما کمک کردند و حیات سیاسی و اجتماعی ما را از مرگ نجات دادند!

بنام شما باید بدانید که این فاجعه تلخ افشار که بالای شما تحمیل شد و پیش آمد و شما زجرش را کشیدید، خود بخودی نبود، یعنی دفعتهاً و تصادفی بوجود نیامد، بلکه کسان دیگری بودند که در قضیه از داخل دست داشتند. این در تاریخ گذشته مردم ما نیز ثابت شده که دشمن در رویارویی ما را شکست داده نمی‌تواند، اما مزدور پیدا می‌کند و از داخل شکست می‌دهد. عموی بزرگوار، این جناب آقای هادی است که خون بهای هفت صد نفر شهید و مفقود شما را در افشار و بهای ویرانی و تاراج چهارهزار خانه را پنج غند می‌گیرد! اخیراً پیش از این حادثه هم جناب آقای هادی از بهسود برای آقای سیاف نماینده و نامه می‌فرستد که برای ما کمک کن که در بهسود ولسوالی‌ها را بوجود می‌آوریم. در نامه اش خطاب به سیاف می‌نویسد که: «عموی بزرگوارم!» این در نامه اش قید است! آقای سیاف بعد از سیزده جنگی که با شما کرد، برای آقای هادی «عموی

بزرگوار» می‌شود!

اینها مسائلی است که من باید برای شما بگویم تا در تاریخ و برای نسل های آینده تان بماند، روشن باشد که این همه ستم هایی که بر ما تحمیل شده، چرا، بخاطر چه و توسط چه کسانی بوده است؟ این را باید بگویم.

تهدید به جنگ در حمایت از مسعود

مسأله دیگری که در اینجا پیش آمد و شما شاهدش بودید، این بود که پیش از شروع جنگ دارالامان، ما در تپه خاکی یک پوسته داشتیم که سه متر راه تدارکاتی مسعود را تهدید می‌کرد. یعنی وقتیکه درگیری می‌شد، سه متر راه این سرک را مرمی پوسته ما می‌گرفت. آقای مسعود برای قومندانان خود دستور داده بود که شما صد نفر کشته هم اگر بدهید، باید این پوسته را بگیرید. این موضوع از طریق بی سیم، ثبت شده است. متأسفانه در شورای ما - که آقای مسعود نفوذ فوق العاده داشت - وقتی بحث می‌شد، بچه های ما را محکوم می‌کردند که اینها جنگ افروزی می‌کنند! بالاخره ما مجبور شدیم هیأت تعیین کردیم که بروند بررسی کند که آیا در تپه خاکی بچه های ما جنگ افروزی می‌کنند، یا دیگران؟ این در وقتی بود که ما در آن تپه سه نفر شهید داده بودیم.

در این حال آقای جاوید شورای مرکزی حرکت را جمع کرد و علیه ما اعلامیه داد که شما آن را خواندید. در اعلامیه گفته بود که اگر کسی در غرب کابل جنگ افروزی کند، ما بی تفاوت نیستیم. یعنی در حمایت آقای مسعود - که نذر کرده بود، صد نفر کشته بدهد و آن پوسته را از ما بگیرد - وارد جنگ می‌شود!

در اینجا ما سه متر راه تدارکات مسعود را تهدید می‌کردیم، اما این کوهها که بیش از دو سال زندگانی مردم ما را تهدید کرده بود، اصلاً از هیچ زبانی بیرون

نشد که از این کوهها مردم غیر نظامی را می‌زنند. وقتی که آرد، سر شما قطع شد، باز هم آقای جاوید با بی‌شرمی اعلامیه داد که از فلان کوتل پنجشیر برای شما آرد می‌رسد! و شما هم دیدید که آرد را برایتان آورد!! ما این کارها را معامله با مردم خود می‌گوییم و این مسأله را باید برای شما روشن کنم.

مزد بگیر خاد

از طرف دیگر آقای جاوید رئیس حرکت اسلامی بود و تمامی برادران حرکت اسلامی چهارده سال این ریاست را قبول کردند و مردم شریف مربوط حرکت اسلامی هم زحمتش را کشیدند، او دومین نفر در حرکت بود؛ اما وقتی که در کابل آمد، از روز اول از خاد آقای مسعود ماه پنجصد هزار افغانی به عنوان کرایهٔ منزلش می‌گرفت! شما می‌دانید که حزبی که سرنوشتش در دست همچو آدمی بیفتد، چه می‌شود؟ حالا ممکن است در یک کشور کسانی باشند که از نگاه عقیده و آرمان، و بخاطر مردم با دستگاه امنیت همکاری کنند، ولی هیچ شخصیت بارزی عضو امنیت یک دولت نمی‌شود که در مقابل کار خود حقوق بگیرد. در این جا با همهٔ ظلم و کشتار و جنایتی که از طرف دولت نام نهاد آقای ربانی بالای مردم ما صورت می‌گرفت، آقای جاوید به عنوان مسئول شورای مرکزی حرکت اسلامی، ماه پنجصد هزار افغانی حق الزحمه می‌گرفت! این حق الزحمه را که می‌گرفت، چه کار می‌کرد؟ در این که او از این پول برای امور شخصی خود استفاده می‌کرد، جای شکی نیست.

دلالی شخص دوم حزب

اما بر علاوه آن دنبال قوماندانان ما می‌رفت تا با آنها معامله کند و آنها را پیش جناب آقای فهیم ببرد. جای شک نیست که من هم قوماندانان حرکت

اسلامی را کمک می‌کردم و کمک هم می‌کنم و این را برایتان توضیح خواهم داد که من هیچگاه قوماندانان حرکت اسلامی را به این حساب کمک نکرده‌ام که گفته باشم شما در وحدت بیابید، بلکه به این عنوان کمک کرده‌ام که شما از این منطقه دفاع کنید و این پول را هم که مردم ما از خارج در دست ما می‌گذارند، به خاطر دفاع کابل است و شما هم حق دارید. ای کاش آقای جاوید قوماندانان ما را به حرکت دعوت می‌کرد.

او اینها را در موتر خود - که وزیر صاحب بود و رئیس حرکت اسلامی بود- در نزد فهیم می‌برد. تعدادی از قوماندانان می‌آمدند و این حرف را به من می‌گفتند و از من کسب تکلیف می‌کردند. من برای آنکه مسأله روشن شود و بدانم که اینها چقدر پست اند، می‌گفتم که بروید و ببینید که اینها شما را چه می‌گویند، آقای جاوید این کارها را مکرراً انجام می‌داد، اما ما همه این مسأله را تحمل می‌کردیم و هیچ نمی‌گفتیم. حتی برای آنکه نشان بدهیم که با حرکت اختلاف نداریم، کمیسیون مشترک تشکیل دادیم، گارنیزون مشترک تشکیل دادیم.

تلاش برای محاصره ما

با این همه، آنان تصمیم گرفتند که باید راه چهلستون را قطع کنند و دارالامان را به گذرگاه وصل نمایند تا ما محاصره شویم، تنها پنجاه میلیون برای مهمات جنگ گرفتند. در این رابطه ما باز با دوستانی که در حرکت داشتیم و آنها از مردم ما بودند و دل شان برای مردم ما می‌سوخت، وارد مذاکره شدیم راه تفاهم را پیش گرفتیم. میهمانی راه انداختیم تا جلو این مسأله را بگیریم، آقای جاوید در مصاحبه خود می‌گوید: این توطئه بود که قوماندانان ما را مهمان کرده بودند، حال آنکه اگر ما توطئه می‌داشتیم، قوماندانان شما را مهمان کرده بودیم و

آنها هم در مهمانی ما آمده بودند، همه شان را می‌گرفتیم، پس چرا نگرفتیم؟ روشن است که ما این نظر را نداشتیم.

امضای توافق‌نامه

اما واقعیت این است که اینها تصمیم گرفتند که با دولت، پلان نمایند و با هماهنگی، ما را از اینجا بردارند و نظامی‌های ما را نابود کنند. در رابطه با این مسأله چند روز پیش از حادثه، جناب شیخ ناظر با یکی از قوماندانان - که حالا بندی است به وزیر اکبرخان می‌روند و در آنجا با انوری جلسه می‌کنند. بعد آقای انوری به جبل السراج می‌رود و در همین حال سیدنورالله عماد می‌گوید که در زودترین فرصت تحولی پیش می‌آید و وحدتی در کنار ماست که دیگر با ما مخالفت ندارد.

آقای فاضل هم این حرف را در مشهد در یک جلسه خصوصی می‌گوید! من گفتم که در این قسمت درباره وحدتی‌هایی که فرار کرده و در کنار جناب مسعود رفته اند، صحبت نمی‌کنیم، اسناد منتشر شده، یک وقت دیگر مفصلاً صحبت خواهم کرد. اما حالا اینقدر می‌گویم که آقای محسنی در داخل حرکت آن کار را می‌کند، آقای فاضل هم به عنوان رئیس شورای عالی نظارت حزب وحدت با آقای مسعود توافق‌نامه امضا می‌کند و می‌گوید که من فلانی را تشکیلاتش را و نظامی‌هایش را از بین می‌برم ولی در مقابل اینکار شما حقوق سادات و قزلباش‌ها را در نظر بگیرید!

در حزب وحدت تبعیض نیست

من در اول خدمت شما عرض کردم که مخالف این نوع تبلیغات هستم، این تبلیغات، زهرآگین است که مسأله هزاره و سید و قزلباش مطرح شود، ولی

کسیکه این مسأله را مطرح می‌کند و روی این غرض حرکت می‌کند، ما مجبوریم برای مردم خود روشن کنیم که شما آگاه باشید و فریب نخورید. در این جاست که باید دقت کرد که علت این کارها چیست؟ و چه معنی دارد؟ شما خودتان بازخواست کنید که آیا در حزب وحدت کوچکترین تبعیضی در رابطه با برادران قزلباش و سادات وجود دارد؟ اگر وجود دارد و شما دیده اید بیایید تذکر بدهید. شما می‌دانید که در اسلام و مذهب شیعه این تبعیض‌ها وجود ندارد.

داشتن تقوا و علم و دانش مهم است. اگر روی مسأله تبعیض بحث شود، از جمله ۱۶۰ نفر اعضای شورای مرکزی حزب وحدت، چهل و چند نفر آن از برادران محترم سادات اند. اگر مسأله لیاقت نباشد، اگر مسأله عملکرد نباشد، با مقیاس نفوس، این معیار جور نمی‌آید.

ما در این مورد هیچ بحثی نداریم. ولی یک نفری که عالم است، آیت الله است، وقتی می‌آید این مسأله را مطرح می‌کند، خلاف انتظار ما است.

وقتی که حزب وحدت تشکیل می‌شد، جناب آقای جاوید - بعد از آنکه میثاق وحدت را در بامیان امضا کرده بود - خارج رفت و بنای مخالفت را گذاشت، بعداً ما هم به عنوان هیأت خارج رفتیم. آقای سیرت طالقانی - که معتقد است ازبک و هزاره و اینها همه یک قومند و در این موارد مصاحبه هم کرده که کار خودش است و ما با آن کاری نداریم - نزد آقای جاوید می‌رود و می‌گوید که صلاح در این است که شما یکجا باشید، چون یک قوم هستید، یک مردم هستید. در اینجا آقای جاوید برای او می‌گوید که ما اینها را اولاد چنگیز می‌دانیم. اگر اینها مجتهد شوند، از اینها تقلید نمی‌کنیم! این حرفی است که آقای جاوید به آقای طالقانی می‌گوید در یک صحبت دیگر خود می‌گوید که «حکومت لنین را قبول داریم ولی مزاری را قبول نداریم!!» ما اینها را می‌گوییم که نژادگرایی دارند و اینها یند که به ملت ما خیانت می‌کنند.

هر چندیکه صحبت‌هایم در این رابطه زیاد مانده و من داستانهای فراوانی دارم که تحمل کرده ایم ولی از اینکه وقت تمام شده و موضوعاتی را که بنا بود برای شما برادران مطرح کنم، در این جلسه نمی‌رسم، لذا فشرده می‌کنم. اما در اینجا یک نکته را درباره آقای انوری هم می‌گویم، بعد روی اصل موضوع می‌روم که قبلاً وعده داده بودم.

جاسوس را بگوید با ما تماس نگیرد

ما یک انگلیسی را در اینجا دستگیر کرده ایم که از انگلستان است. وی از طرف یک مؤسسه انگلیسی وظیفه پیدا کرده که بیاید، قوت و قدرت شیعه‌ها را در افغانستان بررسی کند و گزارش آن را تهیه نماید. این مأموریت او بوده است که باید هم در دوران جهاد و هم در دوران پیروزی کابل انجام می‌داده است. این نفر مسافرت‌های مکرری در افغانستان داشته است و جالبش اینجاست که آن مؤسسه اول بار که ایشان را فرستاد، گفته است که شما هر چه گزارش تهیه می‌کنید، برای آقای انوری بدهید و آقای انوری برای ما می‌رساند.

این را خود شما تا آخر قضاوت کنید. من بیشتر از این دیگر، حرف نمی‌زنم. در این اواخر آقای انوری به این نفر می‌گوید که برای من بدنامی دارد که تو اینجا می‌آیی. من وابسته به خارج جلوه می‌کنم. به آن مؤسسه هم می‌گوید که این جاسوس را بگویید که دیگر همراه من تماس نگیرد. اینها همه اش اعتراف شده و آن جاسوس مصاحبه کرده، دوسیه اش تکمیل شده و امکان دارد که ما مصاحبه اش را بزودی برایتان منتشر کنیم.

مصلحین علم به دست را هم بزنید

در جنگ اخیر وقتی که بالای اسکاد فشار می‌آید، صدای آقای انوری را

آقای امینی (قومندان فرقه (۹۶) حزب وحدت اسلامی) ثبت کرده است. این زمانیست که چهل نفر از مصلحین علم برداشته و در غرب کابل به راه افتادند که اصلاح کنند و اینها دوبار نزد ما آمدند و از ما خواستند و ما هم نظر خود را کتباً نوشتیم. قمبر در بی سیم از آقای انوری باز خواست می‌کند که مردم اینجا آمده اند. ما را جنگ کردن نمی‌گذارند، علم را هم آورده اند، ما چه کار کنیم؟ آقای انوری در جواب داد می‌زند که بر پدر این مردم لعنت! علم شان را هم بزنید! و شما شاهد هم بودید که زدند.

ولی همین قمبر که آن قدر از آقای انوری اطاعت کرده و علم را در اینجا زده. و چند نفر را هم در زیر آن کشته است، حالا به جرم اینکه در گذشته از مردم خود دفاع کرده، پیش آقای انوری بندی است.

اما در مورد توطئه اخیر - که گفته بودم برای شما توضیح می‌دهم - برای ما خبر رسید که در اینجا یک همچو تصمیمی است که گرفته می‌شود. مسلم بود که در این تصمیم گیری فقط کسانی از حرکت شامل بودند که وارد معامله شده بودند. اشخاص دیگری مثل داکتر صادق و داکتر شاه جان و اینها در جریان نبودند. این بخاطر ذهنیتی بود که در داخل حرکت وجود داشت که هر تصمیمی علیه وحدت باشد، اینها خبر می‌دهند. باز هم در رابطه به این مسأله نمونه ای از حرف خود آقای محسنی را خدمت شما می‌گویم که کشفی از یک واقعیت هم است و نشان می‌دهد که ارتباطات چطور زنجیره ای قایم اند. در حالیکه ظاهراً با هم اختلاف دارند.

بهر صورت، آقای فاضل و آقای محسنی هم در خارج و هم در اینجا بر علیه یکدیگر شعار مخالفت می‌دادند. اما وقتی که آقای محسنی از پاکستان بعنوان بی طرف اینجا می‌آید، آقای فاضل با داکتر صادق مدبر تماس می‌گیرد که تو به آقای محسنی بگو که من می‌خواهم تو را خصوصاً ببینم، آقای صادق هم می‌رود

این مسأله را با آقای محسنی می‌گویید؛ آقای محسنی در اینجا آن طینت درونی خود را بیرون می‌کند و می‌گوید که: «چقدر این فاضل نافهم و خر بوده!! این را که به تو گفته تو که رفته این را به مزاری می‌گویی!!» این تعبیر آقای محسنی است (خنده مردم)

به این خاطر است که می‌گویم آقای صادق مدبر و امثال اینها از توطئه خبر نداشتند و همانطوریکه خودش هم در اینجا پیش شما بیان کرد که من از جریان بیست و سه سنبله خبر ندارم، راست می‌گوید. ایشان خبر نداشتند و علتش هم این بود که اگر خبر می‌داشت، بخاطر روحیه وطن دوستی و مردم دوستی ای که داشت، ما را خبر می‌داد. لهذا احتیاط کرده و ایشان را خبر نکرده بودند. ولی به کسان دیگری از برادران حرکت که گفته بودند آنها باز روی ملت دوستی و وطن دوستی خود به ما گفته بودند و ما نیز این را اعلام کردیم.

اما باز هم برای شما می‌گویم که آقای صادق نه از اقدامی که ما کردیم خبر داشت و نه از اقدام آنها؛ ولی از آنجاییکه ایشان معاون نظامی حرکت بودند، سوق و اداره در خانه اش بود و در غیاب آقای انوری، ایشان تصمیم گیر نظامی بودند، ما هم نتوانستیم که او را در جریان قرار دهیم. ایشان این گلایه را از ما دارند و حق هم دارند.

توطئه ۲۳ سنبله

اما ما جلو توطئه را در روز اول گرفتیم، شما دیدید که در اینجا آنچنان جنگ و آدم کشی پیش نیامد. اسکاد در روز اول هیچ فیر نکرد، چون ما به برادرانی که آنجا روی منافع و مصالح ملت شان فکر می‌کردند، گفته بودیم که ما نمی‌خواهیم اسکاد چور شود، شما آن را نگهدارید و آنها هم قبول کرده بودند. اما از آقای صادق هم ناراحت نیستیم. چون او در جریان و تشکیلاتی بوده،

چهارده سال مبارزه کرده و بعد هم آمده سیزده روز در اسکاد در مقابل ما جنگیده است. ما هیچ ناراحتی نداریم. ولی این را می‌دانیم و می‌گوییم که اگر آقای صادق در اسکاد نمی‌رفت، از اسکاد فیر نمی‌شد؛ خودش هم می‌داند و من هم می‌دانم که جنگ اسکاد را آقای صادق فعال کرد. یک تعداد فرار کردند، یک تعداد دستگیر شدند، اما او سیزده روز جنگید، ما منکرش نیستیم و شما هم دیدید که در این مدت سیزده روز از اسکاد سر این منطقه فیر می‌شد. ولی ما ملاحظه داشتیم، واقعاً ملاحظه داشتیم. هم ملاحظه مردم را داشتیم و هم ملاحظه شورای مرکزی را. بعد از سیزده روز تصمیم گرفتیم که چاره نداریم، جز آنکه بر اسکاد عمل نظامی نماییم. هم شورای نظار و هم اتحاد و همه می‌دانند که اسکاد بعد از سیزده روز به زور گرفته شده است. مقاومتی هم که در اینجا کرده، داکتر صادق کرده. آقای انوری بعد از اینکه در اینجا جنگ درگرفت، پایش در اسکاد نشست، آقای جاوید، غرب را ندیده و آقای هادی اش اصلاً نبود. این مسأله بود. اما با آنها ما از مقاومتی که داکتر صادق کرده، ناراحت نیستیم. درست است که برای ما فاجعه بود و برای مردم ما هم فاجعه بوده، ولی من شخصاً از این مقاومت و پایمردی اش راضی هستم. در یک جریان و یک حزب بوده، چهارده سال جنگیده، شهید داده، فداکاری کرده و این مسأله هم برایش توجیه نبوده و خیال می‌کرده که ما اقدام کرده ایم.

اما بعد از اینکه اسکاد به زور سلاح ثقیله گرفته شد و شما شاهد بوده اید که آقای قمبر و آقای صابر بالاترین فاجعه را در دشت آزادگان بوجود آورده بودند، ما باز هم برای آقای قمبر که در آن اواخر در قلعه قاضی بود، نفر فرستادیم و نامه دادیم و گفتیم که برادران ما، در آنطرف نروید، این یک توطئه بود و ما جلوش را گرفتیم، با شما جنگ نداریم، آقای شفیع را گفتیم که به قمبر نامه بنویس، او هم نوشت؛ خانواده قمبر را نزدش فرستادیم، و برایش گفتیم که

تو در گذشته اینجا از ملت خود دفاع کرده ای، به جرم این دفاع، آنجا بندی می‌شود و کشته می‌شوید؛ نرو، من دلم بخاطر این می‌سوزد که در مقابل اتحاد، در مقابل شورای نظار از مردم خود دفاع کردی و امروز آله دست قرار گرفته ای، اما متأسفانه که او قبول نکرد و رفت.

ما نمی‌خواستیم که یک دانه سلاح مردم ما در دست آقای سیاف بیفتد، متأسفانه این کار شد، حالا هم در آنسوی شهر پنجا نفر از قومندانان و مجاهدین حرکت را به جرم اینکه شما با فلانی همکاری داشتید، بندی کرده اند. در حالیکه شما در اینجا هم جنگ آقای قمبر را شاهد بودید. و هم به دستور آقای انوری علم زدنتش را، این بخاطر اطاعتی بوده که او از انوری کرده است.

شما می‌دانید که برای مردم تشیع افغانستان، علم ابوالفضل آنقدر ارزش دارد که برای مردم ما داستان اهانت باری درست شده که هزاره ها تیغ ابوالفضل را برنمی‌دارند. ولی قرآن خدا را می‌خورند! این را در مورد ما گفته اند، اما این از یک عقیده سرچشمه می‌گیرد که ما با آن موافق نیستیم. ما علم ابوالفضل را و خود ائمه را بخاطر خدا و بخاطریکه در خط خدا می‌دانیم، احترام داریم؛ ولی بهر صورت آنها این علم را زدند و در پایش آدم هم کشتند!! این اطاعت را آقای قمبر از آقای انوری کرده، ولی امروز بندی است!

انوری از من پول گرفت

حالا اگر کسی از من کمک گرفته و در اینجا مصرف کرده، این به جرم همکاری با حزب وحدت، جرم است. انوری اولین نفری است که از من پول گرفته است. بعد از جنگ دوم با آقای سیاف، آقای انوری پیش من آمد که اسکاد مصرف ندارد. من ده میلیون پول برایش دادم و هیچ نگفتم. اصلاً امکان این نیست که من بخواهم آقای انوری را جذب کنم، ولی بخاطریکه اسکاد در

خدمت مردم ما بود و بچه های اسکاد از مردم ما دفاع می کردند، مثل یک سنگر وحدت برایش کمک کردم.

ده میلیون پولی را که انوری گرفته، هیچ قومندان حرکت برابرش از من نگرفته است. من خیلی کمک که کرده باشم، پنج لک و شش لک بوده و خدا را هم شاهد می گیرم که هیچگاهی این کمک را برای آن نکرده بودم که بگویم شما بیاید در وحدت. بلکه برای آن بود، که مهاجرین ما از اروپا، از کویت، از خلیج و از ایران پول جمع می کردند و برای جنگ کابل می فرستادند. این بچه های غیور و سربلند حرکت هم در کنار برادران وحدت از مردم خویش دفاع می کردند. لهذا برای ما فرق نداشت، هر چه داشتیم و داشته باشیم، در اختیار شان قرار می دادیم و می دهیم.

چهار خائن

من هیچ مخالفتی با حرکت و مردم حرکت و قوماندانان حرکت ندارم و حتی برای کسانی که در جنگ ما آمده و کشته شده اند، بسیار متأثر شدم و هستم. من از کشته شدن «عباس پایدار» زیاد متأثر هستم. برای اینکه او درک نمی کرد که آله دست قرار گرفته است. اما در گذشته او از مردمش جانانه دفاع کرده بود. روی این مسأله است که حالا ما از اینجا اعلان می کنیم که فقط چهار نفر از حرکت در برابر مردم ما خیانت و معامله کرده و ما در مقابل شان موضع داریم. باقی برادران، برادر ما هستند. نور چشم ما هستند، و اگر هم با ما جنگ کرده اند، خوب کرده اند، چون برای شان توجیه نبوده و نمی دانستند. حالا هم برگردند اینجا، حرکت سر جای خود است، مردمش سر جای خود است.

همچنین برای آن عده کسانی که بندی هستند، متأثر هستم. چون آنها به عنوان همکاری با من بندی هستند. در حالیکه واقعیت این نیست. جرم آنها

اینست که از ملت شان دفاع کرده اند، جرم آنها این است که در اینجا جانانه ایستادگی کرده اند. و این در داخل حرکت عدالت نیست، بی عدالتی است!

از چنین افرادی بدم می آید

و اما در رابطه با مسائل جاری کشور: آقای ربانی به اصطلاح خودشان شورای عالی دولت تشکیل داده اند، در اینجا باید بگویم که من از آقای یونس خالص بسیار خوشم می آید. با آنکه شما می دانید که از رسانه های بین المللی اعلان کرده که با ما دشمن است، اما مرد است. آله دست قرار نمی گیرد، و من از کسانی که آله دست قرار می گیرند، خیلی بدم می آید.

آقای ربانی هر روز یک رُل را بازی می کند، در جلال آباد تعدادی را جمع کرده، اعلامیه داد که ما، مارکسیست ها را پاکسازی می کنیم، ولی در کابل که آمد - مارکسیست ها مجاهدین را پاکسازی کرد! این امر به ریش آقای سیاف می خندد که آن حرف ها را می گوید.

حالا هم اعلان می کنند، شورای عالی دولت، فقط اعلان کردن از رادیو است. همه تصمیمات از خود آقای ربانی و مسعود است، نه آقای سیاف تصمیم گیرنده است نه دیگران که آنجا جمع شده اند.

گلایه فاروق اعظم

یکبار آقای جلال الدین حقانی که اینجا برای صلح آمده بود، یک تعداد از برادران پشتون از جمله آقای فاروق اعظم نیز همراه او آمده بودند. فاروق اعظم از ما گلایه کرد که توافقی نامه ای را که شما در جبل السراج امضا کردید، حذف پشتونها بود و این درست نبود.

حالا هم که اینها می خواهند، ازبکها را حذف کنند درست نیست. (بحث ما سر جنبش بود) من خندیدم و گفتم که در آن توافقی نامه حذف پشتونها مطرح

نبود، فقط می‌خواستیم انحصار شما را بشکنیم! اگر شکستن انحصار شما نبود، حالا هم از ۲۹ نفر وزیری که در کابینه است، بیشتر از نصفش از پشتون‌هاست؛ در حالیکه آقای مسعود سردمدار آن توافقنامه در جبل السراج بود. بعد آقای فاروق اعظم یک داستان را برای من صحبت کرد که من واقعاً قانع شدم که اینها راست است.

گفت ما فعلاً در تصمیم‌گیری این مملکت شریک نیستیم. درست است که در اینجا از ۲۹ نفر وزیر امکان دارد پانزده نفرش پشتون باشد. اما من یک نمونه برای شما ذکر می‌کنم که نشان می‌دهد وزارتخانه‌های ما فقط نمایی است، گفت: من یک وزیر هستم و به عنوان وزیر عودت مهاجرین و شهدا و معلولین کار می‌کنم، یک وقت، پیشنهادی نوشتم به مولوی رحمانی که برای وزارت ما از باب نه هزار (سه‌میه وزارت) پول بدهد، چهل میلیون نوشته بودیم. وقتیکه خواستیم این پیشنهاد را در بانک اجرا کنیم، پیش یک نفر شورای نظار بردیم، زیرش نوشته بود که این از صلاحیت صدراعظم نیست که چهل میلیون را برای یک وزارتخانه بدهد!

فاروق اعظم گفت که من یک نمونه برای تو یادآور می‌شوم که رئیس اداره سیاسی وزارت دفاع، جناب آقای قانونی، چهار میلیارد را به یک ولایت به عنوان تشویقیه داده است! آیا باز هم ما در این مملکت تصمیم‌گیرنده هستیم؟! من چیزی نداشتم که برای فاروق اعظم بگویم، خندیدم و گفتم: خدا لعنت کند آقای ربانی را، در دو سال حکومت کثیف خود، روی دوصدوپنجاه ساله حکومت‌های قبلی را شست!!

حالا هم آقای ربانی که اینها را به اصطلاح در شورای دولت جمع می‌کند، به ریش‌شان می‌خندد، اینها اگر یک ذره بخاطر منافع مردم و ملت شان در آنجا جمع می‌شوند، به این شکل آله دست‌قرار نمی‌گیرند.

سخنگوی آقای سیاف

شما شاهد بودید که آقای عالمی از اینجا رفت، در حالی که هیچ ممانعتی برایش نبود، یک تعداد که خیانت کرده و گریخته بودند او هم از دنبال شان رفت و ما هم مانع نشدیم، او به عنوان رئیس هیأت دولت به ایران رفت، از اینجا آقای ربانی او را کوک کرده بود که علیه شما مردم و جنبش موضع بگیرد و او هم موضعی را گرفت که آقای خالص و سیاف می‌گرفت؛ یعنی سخنگوی آقای سیاف شد!!

آدم باید در زندگی خود این قدر بی عرضه و بی اراده نباشد، یک بار مردن و یکبار زنده شدن است.

حالا حرف بر سر این است که آقای ربانی در نهم جدی قدرت را تحویل می‌دهد، ولی من زیاد معتقد نیستم، آقای ربانی در زندگی خود قدرت را رها نمی‌کند، با این پول که روسها چاپ می‌کنند و در اختیارش می‌گذارند، ادامه می‌دهد، ولی من امیدوار هستم که مردم افغانستان تصمیم بگیرند که از این وضع و از این آبروریزی که داریم و تمام ارزشهای جهادی افغانستان تحت سؤال رفته است، بیرون بیایند.

از اینکه بسیار، وقت شما را گرفتم و شما را خسته کردم، معذرت می‌خواهم. چون خطابه و اینها را بلد نبودم، قصه بود، ولی قصه های سخت و تلخی بود؛ با آنهم، مشکلات را که مردم ما تحمل کرده اند، خیلی زیاد بوده و من همه شان را نتوانستم، بگویم، وقت هم اکتفا نکرد، ولی از اینکه شما برادران و دانشمندان را تکلیف دادم، معذرت می‌خواهم و همین جا مسائل را تمام می‌کنم. در فرصت دیگر باقی توطئه را برای شما بازگو خواهم کرد.

والسلام علیکم و رحمت الله و برکاته.^۱

سخنرانی دهم

این را برای شما مردم شمالی و مردم تاجیک می‌گویم که اتمام حجتی باشد، که ما چقدر گرویده‌ی این محرومیت و این تاریخ مشترک بودیم (بابه شهید)

این سخنرانی در سال ۱۳۷۲ در حضور بزرگان و نمایندگان از مردم وقومای تاجیک در کابل ایراد گردیده است. بخشهای اول این سخنرانی با تا سف ثبت نگردیده به امید اینکه روز دوستان ما موفق شوند بخشهای باقی مانده را نیز پیدا و به دست نشر بسپارند.

.. تحمیل جنگ‌های ناخواسته علیه حزب وحدت

ما چه رفتار می‌کردیم برای برادران و برادران با ما چه برخورد می‌کرد؟ خوب آیا این پاکستانی‌ها گفت، سعودی‌ها گفت، آیا برای آقای ربانی، برای رهبران محترم صلاح بود که با یک ملت به همین شکل برخورد بکند و بگوید که نه؟

فرق نمی‌کند، یک آقای گفته (است) که من اصلاً قبول نمی‌کنم! یکی دیگر هم آمده به این شکل، باز ما هیچی نگفتیم. وقتی که آمدند در این جا، این دولت دو ماهه که به وجود آمد...، برای این دولت که آقای مسعود آمد در کنار خیر خانه ایستاده شد که اگر آقای صبغت‌الله اجازه بدهد من وارد می‌شوم و اگر اجازه ندهد نه! این را رادیوها منعکس کردند، یعنی این دولت آقای صبغت‌الله است و این هم دولت آقای مسعود.

ما از مزار، بچه‌های ما در وزارت داخله، شهید دادند و وزارت داخله را بچه‌های مزار ما گرفتند. آیا اگر ما برای حق خود می‌جنگیدیم نمی‌توانستیم صبغت‌الله را منع کنیم که بیا وارد نشو؟ این نیروی که در اختیار خود داریم، آن روز نداشتیم؟ بلکه ما از این حکومتی که هیچ نامی از ما در آن نبود و هیچ شریک نبودیم - گفتند حرفش را بعداً می‌زنیم - دفاع نکردیم؟ ما کشته ندادیم در وزارت داخله؟ بعد هم آمدیم مذاکره کردیم با آقای صبغت‌الله که خوب حالا ما به این دولت تو شریک هم می‌شویم، توافق کردیم، از رادیو اعلام نشده بود که آقای سیاف سر ما حمله کرد، جنگ اوّل پیش آمد. اگر ما حقی می‌خواستیم که از صبغت‌الله می‌خواستیم، رئیس‌جمهور او بود، آقای سیاف نبود که از او ما حق خواسته باشیم. این جرم ملت ما بود؟!

خواسته‌ی ملیت‌های ازبک، هزاره و ترکمن

خوب این جنگ تمام شد، این را اعلام کردیم. اما در این جا توافق ما با صبغت‌الله کی اعلان شد؟ ملت هزاره، ملت ازبک و ملت ترکمن سمت شمال آمده با آقای صبغت‌الله توافق کرده بودند، آیا این‌ها نصف مردم افغانستان نیستند؟ ثلثش هم قبول ندارید؟ این مسأله در این جا توافق شده بود، این آقای مسعود که آمده بود در کنار خیر خانه ایستاد می‌شد، می‌گفت که اگر صبغت‌الله اجازه بدهد من وارد می‌شوم و اگر اجازه ندهد من وارد نمی‌شوم، این توافق نامه را چرا از رادیو اعلام نکرد؟ آقای مسعود برای چه جلوش را گرفت؟ آیا این به حساب ملت ما فکر می‌کرد و این خواسته‌ی ملت ما نبود؟ خواسته ملت ازبک نبود؟ خواسته ملت ترکمن نبود؟ ما که می‌گوییم، از نصف افغانستان، ما با ازبک و ترکمن بالا بودیم این جا آمده بودیم، آیا این (توافق) مال ملت نبود و نیاز نداشت که از رادیو اعلان شود؟ آن هم در حکومت چند ماهه! باز بیاییم

همین طور به سادگی محکوم کنیم که ۲۵۰ سال این‌ها (پشتون‌ها) ظلم کرده و انحصار طلب بوده؟ که در یک ماه روی آن ۲۵۰ سال را هم شستید!

آیا این چه بوده؟ قبول نداشتی که نداشتی! ولی مال ملت بوده، اگر آقای چکری ساکش را گرفته در طیاره می‌رود، بالا می‌شود و پایین می‌شود. این را به ملت افغانستان نشان می‌دهید فیلمش را که آقای چکری ساکش را در دست گرفته رفته بالا شده! ولی توافق جنبش شمال و حزب وحدت را لازم نیست که از رادیوی افغانستان پخش شود؟! بعد باید علیه آن موضع‌گیری از زبان کی؟ از زبان احمد زی، آقای سیاف که جنگ را بر ما تحمیل کرده، بعد هم از زبان او موضع گرفته شود که این توافقنامه قانونی نیست، چون در داخل افغانستان، در کابل امضاء شده! اگر در پاکستان امضاء می‌شد همه چیز بود! هم قانونی بود، هم مردمی بود، همه چیز بود، ولی چون در کابل امضاء شده این توافق نامه باید از رادیو کابل پخش نشود، بعد هم بگویید که قانونی نیست!

حضور انور شما عرض شود که جنگ دوم شروع شد، جنگ دوم در وقتی است که آقای ربانی روی کار آمد و همین نورالله عماد را فرستادند که با ما مذاکره بکند. ما بلافاصله هیأت خود را تعیین کردیم که برود مذاکره بکند و در همین جا که هیأت ما مذاکره می‌کرد در وقت مذاکره‌اش جنگ دوم را شروع کردند. در جنگ دوم آقای مسعود با ۳۰۰- نفر قندهاری در دهبوری به حمایت آقای سیاف با ما جنگید. ما به روی خود نیاوردیم از خاطر این تاریخ مشترک، محرومیت مشترک که بگوییم مسعود هم جنگید و این جنگ پیش آمد، بعد از این جنگ، خواستند که در قرغه بنشینیم ما رفتیم نشستیم. در روز دوم جنگ من اعلامیه آتش بس را یک طرفه امضاء کردم و آقای سیاف امضاء نکرده، آورده من یک طرفه امضاء کردم، نشستیم.

تار و مار شدن مهاجرین در راه برگشت به وطن

بعد از این جنگ، (۳۰۰۰) مهاجر ما بعد از چهارده سال مهاجرت از ایران حرکت کرده که کابل آزاد شده می‌رویم دیدن کابل و دیدن اقوام؛ بین هلمند و قندهار (۳۰۰۰) نفر تار و مار می‌شود، ما از جناب آقای ربانی بحیث رئیس جمهور خواستیم که یکی دو تا هلیکوپتر بدهند یک هیأت از احزاب بروند، که همین‌ها را به چه جرمی کشتند؟

این رئیس جمهور است؟ این از ملیت‌های محروم است! این امتیاز را که من برای خود می‌خواستم، گفتم مال آقای ربانی! باشد چون ما فرهنگ مشترک داریم، محرومیت مشترک داریم، ملت مستضعف هستیم، روی این معیار، هیأت تعیین شد آقای ربانی دو تا هلیکوپتر را ندادند، تا امروز هم نمی‌دانیم که این (۳۰۰۰) نفر ما در کجا کشته شد و برای چه هم کشته شد. شما و خدا! (۳۰۰۰) گوسفند مردم در یکجا گم شود این را در سطح بین‌المللی پخش نمی‌کند؟ این را نمی‌گویند؟ ما مگر انسان نیستیم، جزء افغانستان نیستیم؟ پس چی هستیم؟ همان جواب را که در پیش شما مردم تهیه کرده بیاورد و برای ما بگوید.

آیا این اموال بیت‌المال، این هلیکوپتر را از کجا تهیه کرده آقای مسعود و آقای ربانی، مگر از خون ما مردم نیست؟ مگر ما جوالی کشی کرده مالیات ندادیم؟ مگر آبله‌های دست ما نبوده؟ این چیه؟!

این مسأله پیش آمد که نشد، جنگ سوم پیش آمد که جنگ سوم ملحق شد به جنگ حزب اسلامی، باز جنگ سوم پنج روز طول کشید، ما روز دوشم آتش بس را امضاء کردیم، روز دوم جنگ سوم، آتش بس را امضاء کردیم. تا جنگ حزب اسلامی شروع نشد، آقای مسعود نیامد و کسی را نفرستاد که ما این

جنگ را آتش بس کنیم. جنگ حزب اسلامی که شروع شد جنرال مجید را با تعدادی از نیروهای سمت شمال پیش من فرستاد که این جنگ را به هر قیمت می‌شود خاموش بکنید. گفتم من روز دوم آتش بس را امضاء کرده‌ام، حالا وضعیت خطرناک است، خاموش شد.

این جنگ آقای حکمتیار ۲۱ روز طول کشید. این را برای شما مردم می‌گویم و این را هم می‌خواستم که یک روز برای شما مردم شمالی و برادران تاجیک برابر شوم و این اتمام حجت را برای شما بکنم که ما در وقت شدت جنگ آقای حکمتیار، که آقای ربانی در ارک نشسته نمی‌توانست از شدت سکر، چهار نفر هیأت تعیین کردیم و در دولت هم شریک نبودیم. یعنی ما به دولت هم عضویت نداشتیم، ما رفتیم در آنجا نفر فرستادیم که ما ملیت‌های محروم هستیم، جنبش ملی - اسلامی سمت شمال هم از خاطری که نماینده ازبک و ترکمن هست، ما این‌ها را برایش ارزش قائل هستیم و بعد هم دین‌اش را ادا کرده‌اند، این‌ها اگر این حرکت را انجام نمی‌دادند تنها (خود یک) حکومت بی طرف بودند و کسی دیگر این جا نبود، بیا ما هر دو به تصمیم‌گیری شریک باشیم ما را به دولت شرکت بده، آنچه که حق ماست. ما حاضریم کنار تو بجنگیم.

اتمام حجت به مردم تاجیک

این را برای شما مردم شمالی و مردم تاجیک می‌گویم که اتمام حجتی باشد، که ما چقدر گرویده‌ای این محرومیت و این تاریخ مشترک بودیم آقای ربانی... پیش (ما) آقای مسعود خلیلی را فرستاد گفتم: من این‌ها را (ازبک و ترکمن را) اصلاً به عنوان جنبش قبول ندارم، من و آقای مسعود یک اخوانی هستیم. من هیچ وقت نه شیعه گفتم نه سنی، نه بعد از این هم می‌گویم، چون شیعه، سنی و این مسائل بازی است، این بازی قدرت‌هاست، والا در این (۳۰۰) سال

هم شیعه بوده و هم سنی، در این جا زندگی کرده. حالا چرا در تقسیم قدرت مردم، شیعه و سنی را مطرح می‌کنند؟ این‌ها بازی است.

البته من نمی‌گویم این‌ها را، ولی آقای مسعود گفت که من یک سنی ام. یعنی نتیجه‌اش چه؟ که من تویی شیعه را نمی‌توانم تحمل کنم این جا ما ماندیم، شوخی هم نبود، حالا من با حزب اسلامی و دوستم، رفیق هم هستم در یک سنگر هم هستیم، ولی آن روز حاضر بودم در جنگ شرکت بکنم.

(لذا) ما در جنگ بی طرفی خود را اعلام کردیم، حق هم بود برای ما بی طرف بودن، جنگ دو تنظیم بود، ما در هیچ کدامش شرکت نداشتیم، در دولت هم که ما شرکت نداشتیم، بی طرف بودیم. شما مردم خوب شاهدید اگر ببینید که این جنگ خاتمه پیدا کرد، تمام شد، کاری نداریم به این که چه گفتند به رادیو و بعد چطور نشستند، این‌هاش را خود شما قضاوت بکنید و می‌دانید.

جنگ با فرقه هشتاد در تایمنی آن هم از خاطر نفرهای که مردم در راه سید منصور نادری برود بین فرقه هشتاد و شورای نظار... پیش آمد همان روز ۹۵۰۰ نفر از مردم ما را به عنوان هزاره گرفتند، به چه جرم؟! ما اگر رفیق هستیم با جنبش، همین جنبش تو را با تانک هایش به کابل آورده، تو هم دوستی! اگر به عنوان هزاره بودن مجرمیم، که حالا چهار تا مرید هزاره، بچه سید کیان هم داره با چه...

تحمیل جنگ پنجم

به چه دلیل نفرهای ما را گرفتید؟ جنگ پنجم سر ما تحمیل شد، خدا را شاهد می‌گیرم هیچ راضی نبودم به این جنگ. با میر هاشم شهید نشستیم بودم پیش تلفن هر کسی را احتمال می‌دادیم که این جنگ را بتواند خاموش بکند هم او تلفن می‌کرد، هم من. شما در این جا دیدید که وزارت دفاع و تانک‌های

وزارت دفاع رفتند چنداول را چه کردند؟

ما در چنداول ۳۰-۲۰- نفر مسلح داشتیم، نه پایگاه نظامی ما بود، نه قرارگاه نظامی ما بود و نه محل تجمع نظامی ما بود، ۳۰-۲۰- نفر برای این بود که حفاظت شود مردم و با تانک‌ها رفتند چطور دکان‌ها را هم زدند و چطور خراب کردند؟ چنداولی که در ۲۲ سرطان سال ۱۳۵۸ دوازده هزار شهید داده است.

تخریب مسجد در چنداول

ولی ملت ما نمی‌تواند این را فراموش کند شما هم از آقای مسعود باز خواست بکنید برای چه (این کار را کردید؟) آیا این سی نفر را گرفتی؟ [که این‌ها] در کوچه‌های چنداول بودند تا آن وقتی که هیأت رفت، ولی این تانک‌ها همان مسجد را که خلقی‌ها در سال ۱۳۵۸ به عنوان «درمسال» هزاره‌ها زده بود متأسفانه این‌ها هم زدند. حال همه‌اش را به گردن داخلی و خارجی بیاندازیم، من معتقدم ناانصافی است، چرا دست طرف خود کج نکنیم که ما ناهلیم، ما بی ظرفیتیم، که همه‌اش را بگوییم خارجی‌ها دست دارد، داخلی این طور است، نه! این طور هم نیست.

این مسأله است، باز در این جنگ، حاجی آقای (عرفانی) این جا است حاضرند، روز دوم جنگ ما آتش بس را امضاء کردیم که از رادیو پخش شود، پخش نشد، در عوض اعلامیه به زبان پشتو، هم در بخش پشتوی رادیو و هم در بخش پشتوی تلویزیون پخش شد، سراپا فحش! اعلامیه آتش بس پخش نشد و اعلامیه علیه ما (به عنوان) آشوبگر، دزد، اوباش پخش شد، خوب یک سری گفتند که برای چه؟ ما که آتش بس را امضاء کردیم چرا پخش نکردید؟

میر هاشم که آنجا آمده بود گفت: من جلوش را گرفتم، گفتم: بلی! صبح هم در رادیو پشتو پخش شد، اگر تو جلوش را گرفته بودی، شب در بخش فارسی

پخش شد که صبحش پخش نمی‌شد! این برای این بود که آقای مسعود برای دیگران بفهماند که من چطور می‌توانم فلانی‌ها را فحش بدهم. خوب گوش کنید! بعد روز سومش حاجی آقا را فرستادیم، آقای خلیلی گفت من دیگر نمی‌روم. آقای عرفانی با داکتر عبدالرحمن فیصله کردند که امشب اعلامیه (آتش بس) پخش می‌شود، باز شب پخش نشد روز چهارمش آقای ربانی، فوزی را با خان آقا، و با مصلح که دفتردارش هست، سه نفر را فرستاد که شما میانجی شوید. این‌ها آمدند و ما در این جا گفتیم که ما جنگ نکردیم، جنگ را که فرقه هشتاد در داده، الآن جنگ در این جا کشانده شده، من در روز دوم اعلامیه را امضاء کرده‌ام شما اختیار دارید، هر طور که شما بگویید. گفتند: نیروهای ما بیاید حایل شود، فوزی و خان آقا و مصلح رفتند از این جا، یازده بجه روز بود. ساعت سه تلفن زدند، همین روز آقای عرفانی و این‌ها از صبح تا ساعت چهار بعد از ظهر نشسته بودند در دفتر، چون داکتر عبدالرحمن قرار گذاشته بود که بیاید این جا، آتش بس اگر نمی‌شود، صد، صد نفر بگیرند از دو طرف بروند عملاً سنگرها را خاموش کنند، تا ساعت چهار این‌ها منتظر بودند خبری از داکتر عبدالرحمن نشد، بعد آقای فوزی تلفن زد که آقای ربانی، آتش بس را قبول کرده و نیروهای ما حایل می‌شود. گفت: شما آماده هستید؟ گفتم: بلی. گفت: یک نفر صاحب اختیار هم داشته باشید که ما نیروها را که می‌آوریم هر جا گفتیم جایگزین شود کسی مخالفت نکند. گفتم: خوبست، آقای خلیلی این جا آماده است، منتظر است هر وقت که شما حرکت کردید، بلافاصله حرکت می‌کند. ساعت چهار و نیم بود تلفن زد که نیروهای ما از میدان هوایی طرف مکروریان می‌رفتند شورای نظار کمین زد، ما درگیر شدیم، ما دیگر مصلح نیستیم ما حالا درگیریم.

این مسأله بود که این‌ها تا چهار راهی صحت عامه پسته‌ها را گرفتند در

درگیری، امشب اعلامیه آتش بس را که ما سه روز پیش امضاء کرده بودیم از رادیو پخش شد با این که درباره‌ی چنداول آن همه مسائل انجام داده بودند باز مردم ما چون راضی به این جنگ نبودند برابر یک جنگ تمام مرمی شادایانه فیر کردند، که من از این مسأله بسیار ناراحت بودم که برای چی؟

فقط از رادیو اعلام شده که اعلامیه آتش بس بین وحدت و شورای نظار (امضاء شده)، شما این‌ها را دقت بکنید و ببینید که مردم ما چقدر روی این پیوند تاریخی اش پای بند است و چقدر رویش فکر می‌کند و چقدر ناراحت اند.

اگر ما می‌آمدیم، دل ما در جنگ بود، اگر ما می‌آمدیم این مسأله را زیر پا می‌کردیم جنبش از آن طرف در ظرف دو ساعت (۶۴) قرارگاه آقای مسعود را خلع سلاح کرده بود ما هم پنج روز بود که جنگ داشتیم از این طرف اگر پیش می‌رفتیم که منطقه را تمام می‌کردیم. ولی مردم ما به محض که این اعلامیه از رادیو خوانده شد فیر شادایانه کردند و دو ساعت هم فیر شادایانه کردند، راکت زدند، احساس مردم ما بود. من ناراحتم در این مسأله، که چرا فیر بکند برای چه؟ خوب، آتش بس شد! این احساس مردم ما بود.

زندانیان هزاره در پنجشیر

بعد هم حضور انور شما که عرض شود از همین جنگ که پیش آمد شاید الان (۳۰۰) نفر ما در پنجشیر در سموج‌های پنجشیر زندانی باشند، از همین جنگ که آتش بس کردیم. ما این‌ها را به حساب تاجیک نمی‌گذاریم و به حساب شما مردم نمی‌گذاریم ولی ما این‌ها را به حساب آقای مسعود می‌گذاریم، نه من می‌توانم از این مسائل بگذرم نه ملت من می‌توانند بگذرند، ولی به حساب شما نمی‌گذاریم، تا حالا هم اعلام نکرده - آتش بس را می‌گویم - (۷۰۰) نفر ما از جنگ اول و دوم تا حالا پیش سیاف هستند، که متحد آقای مسعود هست

و (۳۰۰) نفر ما هم در پنجشیر هستند.

طرح مجلس حل و عقد

خوب این مسأله مجلس حل و عقد آمد، در دنیا مطرح است ما یک جریان هستیم فلسفه‌ی وجودی حزب یعنی مسأله‌ی سیاسی، حزب فلسفه‌ی وجودی‌اش برای سیاست تشکیل شده و الا اگر سیاست را از یک حزب بگیری دیگر فلسفه‌ی وجود ندارد. خوب ما آمدیم با معیار از این مسائل، تا مخالفت کردیم با شورای حل و عقد اعلان هم کردیم، قطعنامه هم امضاء کردیم به رادیوها هم دادیم. این دیگر حالا جرم داشت که ما مخالفت کردیم با آقای مسعود که با ما بجنگد؟ این در کجای دنیا است؟ در دنیا خیلی الآن احزاب مخالف است، مخالف دولت است، حرف خود را هم می‌زنند. اگر ما می‌آمدیم جنگ می‌کردیم، جای جنگ ما در آن جنگی بود که مسعود علیه ما اعلام کرده بود چندانول را هم زده بود، در آن جنگ نیروهای (فرقه) ۵۳ هم وارد شده بود، آنجا جنگ می‌کردیم، که نکردیم. حرف سیاسی خود را می‌گوییم.

توزیع پول و ایجاد اختلافات

خوب این جا جنگ آمد، آقای مسعود در این جنگ برنامه ریخت، سنگرهای ما را خرید پول توزیع کرد، جدا، جدا هم کرد که حزب وحدت شاخه‌ی مزاری جنگ طلب است دیگران با من هستند، هم رادیو را می‌شنیدید، هم گفتند، هم اعلامیه کردند. هیچ برای من سنگین هم نیست که آمده علوم را گرفته، جنگ است، در هفت تا جنگ ما سیاف را از شهر کشیدیم در پغمان رساندیم، حالا این آمده افشار، من در پل سوخته زندگی می‌کنم. این برای من سنگین نیست، کسی که می‌جنگد و جنگ می‌کند پیامدش را هم قبول دارد، ولی

مردم افشار چه کرده بود که سیاف با مسعود ریختند، حتی کسانی را که با او همکاری کرده بودند خانه هایشان را آتش زدند و چور و چپاول کردند؟! این را چه می‌گویند؟ سنگر نظامی گرفتی، دستت درد نکند.

جرم مردم افشار چه بود؟

مردم افشار سه دسته بودند، وحدتی بود، حرکتی بود و بی طرف بود. آیا یک نفر را در افشار گذاشتند به عنوان هزاره و شیعه؟ چرا؟! این که نام خود را وزیر دفاع می‌گذارد، من که یک گروه مخالف هستم با دولت هم مخالفم جنگ که کردم هیچ گفته هم نمی‌توانم که سر قوماندان‌های خود مسلطم. بلی قوماندان‌های ما بیدادی نمی‌کنند، ولی این که به نام وزارت دفاع است. این که خود را حالا دولت قانونی می‌گیرد، این که منتخب مردم است! چرا افشار را آتش زدند؟ چرا طفل‌های هشت ساله را از بین بردند؟

واللهی ما عمل مسعود را به حساب شما مردم نمی‌گذاریم، ولی از توانم به تنهای بیرون است، من مسلط سر کل نیرو و نظامیان خود نیستم. من نه این جنگ‌ها را که مسعود کرده، به حساب تاجیک می‌گذارم و نه این جنگ‌های را که سیاف کرده، به حساب افغان. ولی می‌خواستم که یک روز چهار تا ریش سفید برادران تاجیک را پیدا بکنم و این رسالت تاریخی خود را برایشان بگویم که ما رفتنی هستیم و این مردم ماندنی هستند، آینده‌های ما، ما را نگویند که شما چرا این کار را کردید؟ چرا لعنت بکنند! چنانچه که در گذشته می‌کنیم، در گذشته ما می‌گوییم [که چرا این کارها را کردند؟ من برای نماینده آقای مسعود گفتم که آقای مسعود! من [مثلاً] تا حالا ریش سفیدان و بزرگان خود را می‌کردم برای این که در کنار بچه سقاو خیانت کردید، تنگ نظری کردید، ولی امروز به این نتیجه می‌رسم که آن بزرگان ما مقصر نیستند، چون او هم یک آدمی بود در آن روز،

بی سواد از کوه آمده بود. (اما) تویی که تحصیلکرده هستی، تویی که چهارده سال علم مبارزه را گرفته‌ای، تویی که حالا به نام وزارت دفاع منتخب مردم هستی چرا با این مردم این طور رفتار می‌کنی؟ مثلی زده می‌شود که دم خروس را قبول کنم یا قسم ابوالفضل را، خروسی را کسی دزدیده بود پشت سر هم قسم می‌خورد که به ابوالفضل نگرفته‌ام، دم خروس هم پیدا بود، می‌گفت که حالا دم خروس را ببینم یا قسم ابوالفضل را؟! آیا ملت دوستی مسعود را ببینم که شاخه مزاری را می‌کوبد یا جنایت افشار را ببینم؟

کشتار غیر نظامیان

روس‌ها در چهارده سال صورت زن را پوست نکرده است، سر زن را نبریده است، طفل هشت ساله را هم نکشته است، این مجاهد بزرگ خدمتکار چهارده ساله، این کار را کرده!!

ما این را به حساب شما نمی‌گذاریم از اوّل روزه، از روزی که هیأت آمد تا حالا، آقای مسعود در رادیوی خود اعلان کرده که ما آتش بس را یک طرفه قبول کردیم. شما برای این که ما راست می‌گوییم یا مسعود، چهارتایتان بیابید به این طرف کوه هم بنشینید، ببینید که مردم بی دفاع ما در سرک کارته ۳-، کارته ۴، روزی ۵-۴- شهید می‌دهند یا نه؟

ما که تا حالا اعلان نکردیم که آتش بس را قبول کردیم، کل دنیا هم سر ما تبلیغ کردند که غیر رسمی دست ما نمی‌رسید چطور نمی‌رسید؟! این‌ها که همه شبه اعلام می‌کنند که ما آتش بس را قبول کردیم، چرا می‌زنند؟ از ما اگر خطا خورده می‌رود. حالا آمدیم وقتی که جنگ کردیم سکر ما از سر کوه خطا خورده می‌رود به کارته پروان و خیر خانه می‌خورد، آن‌ها چرا قصد کرده دشت برچی را می‌زند؟ سنگر دفاعی از ما که در همین پوهنتون، زراعت و سیلو است. چرا

این‌ها قصد کرده می‌اید دشت برچی را می‌زند؟

همین را یک گشت از آقای مسعود بازخواست بکنید، یادداشت بکنید برای

چی؟

۱۸ یا ۱۳ تا چلچله را در دشت چمتله برده میلهایشان را طرف دشت برچی برای چه عیار کرده؟ اگر ما دروغ می‌گوییم شما بروید ببینید! اگر ایشان راست می‌گویند و اختیار خود را به شما داده، برای چه نیروها را در چمتله تجمع داده، در افشار برای چی سلاح منتقل کرده، این امکانات ثقیله را برای چه آنجا برده؟ اگر راست می‌گویند که صلح می‌خواهد، اگر راست می‌گویند که جنگ نمی‌خواهد، خوب، این‌ها برای چه است؟ ولی دفاع برای ما، هم وظیفه انسانی است و هم اسلامی است و هم ملی است، ما الآن همین طور که پیش شما این مسأله را گفته می‌توانیم، پیش مردم، ما هم این مسأله را گفته می‌توانیم، خدا هم خودش می‌داند که ما در جنگ‌ها غیر از دفاع کاری نکردیم، ما تصمیم گرفته یک گروه را هم در یک جا نفرستاده ایم، ولی وقتی که جنگ پیش بیاید دفاع می‌کنیم.

غارث خانه و دکان‌های چنداول

حالا در دروازه لاهوری، در فروشگاه بزرگ افغان، در چنداول، این که دولت است و دولت منتخب مردم است! برای چه دکان‌های مردم را خالی کرده می‌برد؟ دیروز برای چه آمدند، در چنداول که دکان‌ها را خالی بکنند؟ که زد و خورد شد و سه نفر کشته شد.

اگر شما برادران می‌گویید که از مالتان از ناموستان دفاع نکنید که یک مسأله... برای چه؟ شما حالا هر رقم که خودتان می‌سنجید ما از این مسأله استقبال می‌کنیم. (تکبیر حضار) و این را پنهان نمی‌کنم، این همه اقدام کردیم در

این مسأله الآن هم به عنوان دشمن، انکار می‌کنند. هیچ وقت هم برای شما قول نمی‌دهم که من با مسعود برادر می‌شوم یا با مسعود دست می‌دهم ولی با ملیت تاجیک برادر هستم، با ملیت پشتون برادر هستم. شما هر راهی که بروید تا بین ملیت‌ها دشمنی نباشد، برادری باشد، ما از این مسأله استقبال می‌کنیم. شما اگر تاریخ هشت ماهه ملت ما را در کابل با چشم انصاف ورق بزنید و باز بکنید ببینید، ما مردم از سنگ کرده هم سخت تر بوده‌ایم که در کابل طاقت کردیم، ملت ما الآن هر روز که در بازار می‌رود - شما بروید دو ساعت در یک جا ایستاده شوید، دم بیگانه ببینید (۱۰۰ الی ۱۵۰) نفر مردم ما را در برابر باغ وحش و پل آرتن می‌گیرند، برای چه؟ این سلاح دارد این برای جنگ آمده در شهر! برای چه آمده؟

۱۵۰ تا موتر، از ما مردم شمال را، در قره باغ، این تابستان دور دادند هیچ کس دنبالش بیرون نشد که برای چه گناه؟ برای چه؟

یک طرفه نباید قضاوت کرد

من معتقدم آن قدر که مردم ما، مردم هزاره رعایت این نزاکت تاریخی را می‌کرده و این سنت تاریخ را، متأسفانه شما برادران نکردید، و الآن اش را هم فکر نمی‌کنید که فهمیدید؟ یعنی برای ما [چه می‌گذرد؟!]. سه هزار نفر ما مثل گوسفند قربانی شدند، کسی بازخواست نکرد، (۱۵۰) تا موتر را از مردم ازبک و هزاره در شمالی دور دادند نگذاشتند که بیایند، (به بهانه‌ی این که) فلان قوماندان در فلان جا گم شد. مگر از ما کشته نشد، مگر ما اسیر ندادیم که کسی برود راه شمالی را بگیرد آیا ما نمی‌توانستیم در پلخمیری بگیریم؟ ما نمی‌توانستیم در مزار بگیریم؟ ما نمی‌توانستیم به عنوان تاجیک بامیان را بگیریم؟ ما نکردیم و نمی‌کنیم، بنا هم نداریم که ما عمل مسعود و ربانی و سیاف را به حساب ملتشان بگذاریم،

شما هم نگذارید به حساب مردم ما. این است که ما از این مسأله‌ی که شما آمدید استقبال می‌کنیم، به هر شکل که شما می‌توانید جلو این مظالم را بگیرید، بگیرید. ما حرفی نداریم، منتهی مسأله این است که یک طرفه نباید قضاوت شود، اگر هیأت است در آن طرف هست، اگر از خارج می‌آید در آن طرف است، در این جا بیایید یک مرکز به وجود بیاورید، ما حفاظت شما را می‌کنیم. یک گشت-۲- ببیند که چی وضع داریم؟ (تکبیر حضار).

مسلم است در این جا که برچی دور دست است، شرکت نداشته، حالا اگر افشار شرکت داشته، کوه سنگی شرکت داشته، کارته سخی و دهمزنگ شرکت داشته جبهه مقدم بوده، دشت برچی که شرکت نداشته. یاد داشتی را که الآن برادران به ما دادند در دشت برچی یک هزار راه‌گذر...

اگر افشار شاخه مزاری است، برچی برای چه؟ نفر که روان می‌کنی از هر جا که نماینده می‌خواهی برای چه؟

و این فرصت برای ما دست نیافت که اقلش برای آینده ما این مسأله را به طور مفصل برای مردم خود گفتیم، برای مردم ما این سؤال بود و هست که چرا ما رو در رو قرار گرفتیم و این را من برای مردم خود مجبور بودم توضیح بدهم، ولی این خواست ما بود که شما را هم ببینم بزرگان و ریش سفیدانتان را، این کار شما کار خیری است. به هر شکلی که می‌توانید و هر راه که شما می‌سنجید، ما حرفی نداریم، ما الآن اعلام می‌کنیم این مسأله را که ما تصمیم جنگ نداریم. (تکبیر حضار).

ولی این را برای شما می‌گویم که جنگ، امکانات، هیچ وقت تعیین کننده نیست که آقای مسعود ۱۳ تا ۴۰ BM را می‌برد آنجا جایگزین می‌کند و بگوید که پیروز هستیم! ۱۴ سال انقلاب هم این مسأله را اثبات کرد که اگر پیروز می‌شد، نجیب می‌شد.

ما طرفدار جنگ نیستیم

ولی این را می‌گوییم که اگر جنگ شروع شود این جنگ مثل جنگ‌های قبلی نخواهد بود این را مطمئن باشید. ما طرفدار جنگ نیستیم، ولی یک نفر هم بمانیم در این جا دفاع می‌کنیم و ما هیچ برو برگرد هم نداریم در این مسأله، طرفدار جنگ نیستیم شما هم هر پلان داشته باشید، بیایید خط حایل ایجاد بکنید، ناظر باشید، خصومت‌های بین مردم را پایین بیاورید. طبیعی است یک سری کسانی که در افشار، در چنداول صدمه دیدند، مسایلی پیش آمد که یک سری خصومت را به وجود آورد ولی نماینده مردم تاجیک و شمالی متأسفانه در این شرایط آقای مسعود به حساب می‌آید، هر چه ما بگوییم نه! اما عمل آقای مسعود، عمل من، و عمل آقای حکمتیار خواهی نخواهی بین ما ملت اثر می‌گذارد، حالی که شما آمدید چهارتا خیرخواه، می‌خواهید این خصومت از بین برود ما استقبال می‌کنیم. (تکبیر حضار). دیگر حرفی ندارم، از این که وقت شما را زیاد گرفتیم و شما را خسته کردم از این بابت معذرت می‌خواهم

۱- قسمت‌های نخستین این بیانات از ضبط مانده است.

- دیدار نمایندگان تاجیک با رهبر شهید (ره) در کابل، ۱۳۷۲

سخنرانی یازدهم

از خدا هیچ وقت نخواستهم که من بدون شما، به جایی بروم تا جان خود را نجات دهم و شما را در معرکه تنها بگذارم، نه، این را از خدا نخواستهم (تکبیر مردم) خواسته‌ام که در کنار شما، خونم اینجا بریزد و در بین شما کشته شوم (تکبیر مردم) و خارج از کنار شما، زنده کی برایم هیچ ارزشی ندارد. بابه شهید

آخرین پیام و رهنمودهای بابه شهید (مورخ ۱۳۷۳/۱۱/۲۰)

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ (قرآن کریم)

با ابراز تشکر از شما مردم قهرمان، فداکار و مخلص که در این ماه رمضان، به محض آنکه از شما خواسته شد که بیاید تا در اینجا جلسه‌ی باشد، حضور پیدا کردید این نکته باعث امید اینجانب است که شما برای سرنوشت تان حساس هستید و بخاطر آن فکر می‌کنید. در آیه کریمه که خدمت قرائت کردم، خداوند تبارک و تعالی می‌گوید «ما سرنوشت هیچ قومی را تغییر نمی‌دهیم مگر آنکه خود شان سرنوشت شان را تغییر دهند.» مفهوم این آیه ذکر یک سنت الهی است. بعد در آیات دیگر و روایاتی که جهت تفسیر آیات روایت شده است^۱ گفته می‌شود که در سنت الهی هیچ تغییر و تبدیلی نیست. ما مکرراً خدمت شما عرض کرده ایم که مصداق کامل و تفسیر صحیح ای آیه در زندگانی مردم ما قابل درک است. شما وقتی که تاریخ تان را مختصراً مورد مطالعه قرار و تفکر قرار

دهید^۱ می‌بینید که ادوار مختلفی از زندگی را طی کرده اید و در این دو سال و هشت ماه مقاومت کابل هم ثابت کردید که وقتی مصمم شدید از حیثیت تان دفاع کنید خدا هم شما را یاری کرد و شما توانستید همه زورگویان را بر سر جای شان بنشانید و آنها را وادار کنید که بعد از جنگ های بسیار خطرناک بیایند و معذرت بخواهند که اشتباه کردیم من معتقدم که این مساله در تصمیم^۲ اراده^۳ ایستادگی و حساس بودن شما بخاطر سرنوشت تان نهفته است.

تاریخ هم اثبات کرده که در دوران عبدالرحمن، وقتی مردم ما در مقابل این حکومت ظالم و جائر ایستادند^۴ هفت سال جنگیدند. عبدالرحمن هم تمام توطئه های را که بلد بود، در این دوره علیه مردم ما به کار گرفت از تمام نقاط افغانستان لشکر جمع کرد و از همه اقوام به جنگ مردم ما فرستاد. شصت نفر از علمای اهل تسنن را جمع کرد و فتوی گرفت که اینها (هزاره ها) رافضی و کافر اند. اما این توطئه ها، هیچکدام کارساز نشدند تا اینکه آمدند و از بین مردم خاین تربیت کردند و آنها را وادار نمودند که به مردم ما خیانت کنند، این مسأله کار ساز شد چگونه کارساز شد؟ یعنی که در اثر این خیانت شصت و دو درصد از مردم ما نابود شدند!

شما می‌بینید در یک کشوری که عبدالرحمن پرچمدار اسلام به حساب می‌آید و گفته می‌شود که نورستان را که قبلا کافرستان بود^۵ عبدالرحمن مسلمان ساخت اما همین شخص شصت و دو فیصد مردم ما را از بین برد و از اینجا تا هند به عنوان غلام و کنیز به فروش رساند مالیات هنگفتی از این کنیز و غلام فروشی وارد خزانه دولت می‌شد که مقدار دقیق آن را کتاب «افغانستان در پنج قرن اخیر» نوشته کرده است.

بهر صورت، بعد از آنکه شصت و دو فیصد مردم ما نابود شدند، محرومیت و محکومیت مردم ما آغاز شد و از آن تاریخ تا حالا که بیش از صد سال میشود،

ما محروم بوده ایم در این جامعه تحقیر می‌شدیم هزاره بودن عیب بود، شیعه بودن عیب بود. تعمد داشتند که ما را به مکتب‌ها اجازه ندهند و به کار و تجارت نگذارند. آنچه که در این جامعه امتیاز به حساب می‌رفت، ما از آن محروم بودیم در زمان شاه محمود خان رسماً به وزارت فرهنگ مکتوب می‌نویسند که بچه‌های هزاره و شیعه را در حربی پوهنتون و سایر مکتب‌های که ارزش دارند، نگیرند.

شما این محرومیت را سپری کردید شما در این مملکت، غیر از اینکه جوالی کشی کنید و بار پشت کنید دیگر ارزشی نداشتید کوچی‌ها وقتیکه در هزاره جات می‌آمدند، چای و پارچه و چیزهای دیگر شان را سر بام خانه می‌گذاشتند و می‌گفتند که پول اینها را من سال دیگر از همین جا می‌گیرم! این را همه‌ء ما و شما دیدیم لمس کردیم.

اما شما مردم که قبلاً در مقابل افغان‌ها حرف زده نمی‌توانستید و یک نفر که از شهر و از طرف حکومت در منطقه ما آمد، مردها پنهان می‌شدند و زن‌ها می‌گفتند که در این آبادی کس نیست، وقتیکه انقلاب شروع شد، شخصا تصمیم گرفتید که وضع تان را تغییر بدهید، خدا هم شما را یاری کرد و در ظرف سه ماه تمام مناطق هزاره جات آزاد شد در اینجا باز هم شاهد بودیم که چهار نفر خائنی که قبلاً در حزب خلق و پرچم جذب شده بود، اولین منطقه‌ء را که رفتند، خلع سلاح کردند و سلاح‌های شان را آوردند، هزاره جات بود!

در حالیکه ما می‌دانیم هزاره جات سلاح نداشت سلاح مال افغان‌ها و سرحد آزاد و جاهای دیگر بود و وقتیکه خیل کوچی بر سر مردم ما می‌آمد یازده تیرها حتی در گردن زن‌های شان هم آویزان بود تنها سلاحی که در میان ما مجاز بود «موش کش» و «دان پر» و «چره بی» بود و دیگر هیچ سلاحی جواز

نداشت اما با این هم در حکومت مارکسستی هیچ کس حاضر نشد که برود افغان‌ها و کوچی‌ها را خلع سلاح کند، ولی خاینین ما پیشگام شدند، رفتند و هزاره جات را خلع سلاح کردند! این کار را برای نیک نامی و خوش خدمتی شان کردند.

اما مردم ما باز هم با دست خالی، با داس و قیچی و بیل توانستند که مناطق شان را در ظرف سه ماه آزاد کنند، مسلماً که این کار در تصمیم و اراده و شما نهفته بود.

شما باید این نکته را به خاطر داشته باشید که در تاریخ بعد از محرومیت‌ها و رنج‌های زیاد، فقط یک بار برای مردم شانس داده می‌شود که خود شان سرنوشت شان را تعیین کنند و این شانس حالا برای شما داده شده است که نباید غفلت کنید شما مردم در این جا تحقیر می‌شدید، توهین می‌شدید، برای شما داستان‌های اهانت باری ساخته بودند. شما انقدر امین بودید که برای تمام صاحب منصبها خدمتگار باشید و در کنار خانم شان زنده گی کنید^۱ در این‌ها هیچ هراسی نداشتند که شما خیانت می‌کنید، اما بر عکس شما اینقدر امین بودید که در این مملکت از بین شما یک کاتب مقرر شود! در این جا شما امید نبودید منفور بودید، ولی برای نفر خدمتی امین بودید! شما این دوران را سپری کردید.

از آنجاییکه، در داخل افغانستان محکومیت داشتیم و محروم بودیم، طبیعی بود که در خارج هم محرومیت داشتیم و هویت ما برای کسی شناخته شده نبود. در چهارده سال جهاد که هفتاد میلیارد دالر برای افغانستان مصرف شد، باز کسی برای ما یک دالر کمک نکرد. در کنفرانسی که از سوی موسسه‌های غربی که در افغانستان کار میکردند، در این جا یک نفر از خارجی‌ها، پشت بلند گو می‌رود و

میگوید که در اول انقلاب مردم شیعه و مردم هزاره جات منطقه خود را آزاد کردند، اما اکنون در این جمع از اینها کسی را نیم بینم و از کمکهای هم که برای افغانستان می‌شود، برای اینها نمیرسد.

شما میدانید که آنروز غرب به حدی از اتحاد جماهر شوروی ترسیده بود که در افغانستان هر دستی که برای مبارزه روس‌ها بلند می‌شد، بدون آنکه نگاه کند که این دست چه دستی است یک «کلاش» برایش می‌داد که مبارزه کند مسلم است که این کمک‌ها برای خود مردم افغانستان نبود، بلکه برای ترس از روسها بود. اما با این هم یکی از مسئولین جهادی افغانستان پشت بلند گو می‌رود و بیشرمانه می‌گوید که این مسأله را من جواب می‌گویم بعد می‌گوید که اگر به این‌ها دوا کمک کنید، احیاناً مواد غذایی کمک کنید، من موافق هستم، ولی این‌ها که مبارزه کرده و منطقه‌شان را آزاد کردند، ایران به این‌ها یک مقدار اسلحه داد و حالا در بین خودشان جنگ دارند، اینها ظرفیت آن را ندارند که از نگاه تسلیحاتی به آن‌ها کمک شود! یعنی با این حرف برای خارجی‌ها اشاره داد که این‌ها وابسته ایران‌اند و شما احتیاط کنید. گپ اصلی، این بود.

شاید خیلی‌ها از مردم ما فکر کنند که شاید رهبران و مسئولین ما نخواسته‌اند که کمک‌های دنیا را بیاورند و در هزاره جات سرازیر کنند، یعنی اینها با کمک خارجی مخالفت کردند در حالیکه واقعیت چنین نبود و ما محکومیت داشتیم و این محکومیت برای ما محکومیت تاریخی بود، در چهارده سال جهاد برای افغانستان هفتاد میلیارد دالر مصرف شد و اکثریت قاطع آن هم در پاکستان مصرف شد یعنی از بهای خون این مردم در آنجاها خانه ساخته شد، اما برای مردم ما یک دالر همی نرسید!

از نگاه طبیعی هم وقتی که نگاه کنیم، سرزمین‌های که در افغانستان ارزش داشتند، زراعت می‌شدند و مال ما بودند، در دوران عبدالرحمن برای کوچی

ها داده شده بودند. باقی حصص هزاره جات را هم عبدالرحمن فرمان داده بود که بروید و بگیرید آنها بخاطر سردی و دیگر مشکلاتش قبول نکرده و از این خاطر مانده است بعداً یک مقدار علف که در بعضی جاها بود، کوچی‌ها را دادند که این علف‌ها را هم مال هزاره جات حق ندارد بچرد، باید مال دیگران بچرد. بعد از این چهارده سال جهاد تنها چیزی که برای مردم ما رسیده همین است که کوچی از سر شان کم شده است دیگر در کشت و شبدر و رشقه ء شان مال کوچی نمی‌چرد، بلکه خود شان می‌توانند از حاصل آن برای گاو و مال خود استفاده کنند.

مردم ما از روی مظلومیت و محرومیت از دیر زمان آمده و در کابل جا گرفته بودند، وقتیکه دولت مارکسیستی سقوط کرد، همگی مسلح شدند و مناطق زیادی را در دست گرفتند. این پیش آمد خلاف انتظار همه بود و فکر نمی‌کردند که این مسأله به این شکل پیش بیاید. لذا تصمیم گرفتند که مردم ما را بر دارند و سلاح شان را بگیرند تا اینها دیگر این هویت را نداشته باشند برای این کار دو سال و هشت ماه با ما جنگیدند.

در این جا من برای شما اطمینان می‌دهم که اگر شما مردم هم چنان مصمم باشید که خودتان سرنوشتتان را تعیین کنید، از خدا رو نگردانید و توجه به خدا داشته باشید، هیچکس توان آن را ندارد که بدون آنکه سرنوشت شما تعیین شود و حق شما برایتان برسد، سلاحتان را بگیرد (تکبیر مردم) این مسأله تجربه شده است یعنی در جنگ اول، دوم، سوم تا چهارم هیچ جریانی در افغانستان وجود نداشت که با ما و شما جنگ نکرده باشد. سنگرهای ما و شما هم در همین غرب کابل، خانه به خانه بود. ولی وقتی شما خواستید، خدا شما را یاری کرد و همه این مناطق پاک شد. دشمنان از قندهار از هرات از تخار از

بدخشان از هلمند و از همه جا که بر علیه ما لشکر کشیده و آمدند، مرده پس بردند. این تجربه شده است و حالا هم برای شما میگویم که کسی به زور بالای ما موفق نمی‌شود اما اگر کسی از میان مردم بیاید و خاین شود و خیانت کند امکان داد که تاریخ تکرار شود و من در این باره هیچ بحثی ندارم، شما میدانید که در افشار خیانت شد، ضربه دیدیم، در بیست و سه سنبله توطئه بود، ضربه دیدیم. والا یک وجب سنگر مردم ما را کس به زور گرفته نمی‌تواند.

لذا ما هیچگاهی طرفدار جنگ نیستیم و از اول هم نبودیم از اول اینها در پیشاور دولت تشکیل دادند و گفتند که گب شیعه ها و هزاره ها را بعداً میزنیم ما آنوقت در این طرف پل چرخی در ریاست هفت موقعیت داشتیم اگر ما میخواستیم جنگ کنیم همانجا صبغت الله مجددی را وارد شدن نمی‌گذاشتیم. ولی ما این کار را نکردیم و از هیمن حکومتی که ما را شریک نکرده بود و گفته بود حرف این ها را بعداً میزنیم آمدیم استقبال هم کردیم و وارد مذاکره شدیم با صبغت الله به توافق رسیدیم و این توافق هنوز اعلان نشده بود که اتحاد سیاف جنگ را علیه ما شروع کرد.

حالا هم ما طرفدار جنگ نیستیم با طلبه‌ها هم که آمده اند طرفدار جنگ نبودیم و نیستیم ولی برای مردم خود حقوق می‌خواهیم هرکس بیاید و این حق مسلم مردم ما را که در تصمیم گیری مملکت شریک باشند و یک چهارم سهم داشته باشند احترام بگذارد، عاشق قیافه ء هیچ کسی نیستیم با ایشان مذاکره میکنیم و مسایل را حل میکنیم (تکبیر حضار)

بر این اساس ما نزد طلبه ها نفر فرستاده ایم که مذاکره کنیم از این طرف آقای ربانی هم پیش من نفر فرستاده بود که طلبه ها همه را تهدید می‌کنند

اختلافات خود را کنار بگذاریم دفاع مشترک کنیم ما گفتیم حرف نداریم. حالا هم برای شما می‌گوییم که شما دو چیز را مد نظر بگیرید: یکی توجه به خدا داشته باشید که خدا از همه قویتر است و هیچکس در مقابل قدرت او نیست. این یک مسأله است و دیگر هم اینکه پیر جوان مرد زن کوچک و بزرگ متوجه باشید که کسی در میان شما خیانت نکند. اگر احیاناً خاینی می‌آید و خلاف منافع شما تبلیغ می‌کند، وحشت و تشویش ایجاد می‌کند، باید دستگیر کنید و بیاورید که جزا بدهیم.

شما باید بدانید که اگر به این دو مسأله توجه نکنید یک بار دیگر تاریخ تکرار می‌شود و باز اگر از این شانس گذشت و محروم شدیم صد سال دیگر ضرورت دارد که شما باز به این موقعیت برسید این را متوجه باشید.

ما حالا سد دفاعی کامل تشکیل داده ایم بیشتر از هزار نفر نیروی جنبش را که در آن طرف شهر بود، دیشب منتقل کردیم و در اینجا آوردیم چون آقای حکمتیار خبر داده بود که ما نیروهای خود را بیرون می‌کشیم، اینقدر که دیگران نظاره کردند یک مقدار ما هم نظاره می‌کنیم تا ببینیم که چقدر میتوانند از خود شان دفاع کنند بلا فاصله نیروی جنبش را آوردیم و در اینجا جا دادیم حالا از گذرگاه تا آن طرف هتل زلمو خط دفاعی تشکیل داده شده و از این طرف هم در قلعه قاضی و کوه قوریغ خط دفاعی کاملاً تشکیل شده و شما هیچ تشویش نداشته باشید و مطمئن باشید. اگر طلبه‌ها آمدند و مذاکره را قبول کردند، و برای ما حق قایل شدند، ما هیچ جنگی نداریم وقتیکه در این مملکت حق مردم ما تامین شود و در سرنوشت خود شریک باشیم، به سلاح هم هیچ کار و ضرورت نداریم ولی اگر کس بیاید و به ما حق ندهد و سرنوشت ما معلوم نباشد، این سلاح به عنوان ناموس شیعه و هزاره است و کس این سلاح را به

زمین نمیگذارد و به کس تحویل نمی‌دهد (تکبیر مردم).

با شورای نظار هم جلسه داریم، ارتباط دارند آتش بس شود، چند بار مکرر هم گفته اند چون خود آنها در چهار آسیاب با طلبه‌ها درگیر شده و بین شان نفر کشته شده است و طلبه‌ها اصرار دارند که اول مناطق حزب را به ما تسلیم کنید، بعد از آن با دولت حرف میزنیم اینها مقاومت کردند اند تا حالا دو باره هیأت فرستاده اند که کدام نتیجه نداده است. با اینطرف هم تماس دارند و در ظاهر میگویند که ما با شما هیچ جنگ ندایم شما آتش بس را رعایت کنید اما شما مردم میدانید که اینها توطئه و دسیسه زیاد کرده اند از این جهت حالا هم باید مواظب باشید.

و اما امروز در این وقت روزه، که آمدم شما را مزاحم شدم و خواستم که با شما صحبت کنم برای این بود که در این جا شایعه پخش شده بود که آقای حکمتیار نیروهای خود را بیرون کشیده است و بعضی‌ها در آنطرف در بازارها تبلیغات می‌کنند و ایادی خود را در این جا هم فرستاده اند که گویا ما از بین شما فرار کرده ایم و در بین شما نیستیم. از این جهت برای شما تشویش خلق شده بود و من خواستم که از نزدیک با شما صحبت کنم و این تشویش را رفع کنم. من در اینجا میگویم که من هیچ منافی غیر از منافع شما مردم ندارم. اگر من میخواستم که روی منافع شخصی خود فکر کنم، در این دو سال و هشت ماه هم در کنار شما نمی‌نشستم (تکبیر مردم) و این را برای شما اطمینان میدهم که کمک و یاری از خداست و ما به این خاطر پرگویی نمی‌کنیم، به امید شما و رحمت الهی، از خدا هیچ وقت نخواسته‌ام که من بدون شما، به جایی بروم تا جان خود را نجات دهم و شما را در معرکه تنها بگذارم، نه، این را از خدا نخواسته‌ام (تکبیر مردم) خواسته‌ام که در کنار شما، خونم اینجا بریزد و در

بین شما کشته شوم (تکبیر مردم) و خارج از کنار شما، زندگی برایم هیچ ارزشی ندارد. اینها در آن طرف تبلیغ می‌کنند، خیال خودشان کرده اند که از اینجا فرار کرده اند و در آنجا رفته اند که خانه ء این دولت - آباد که ما را در اینجا پناه داده اند و گر نه کجا می‌شدیم (خندهء مردم) آنها برای خودشان اند. و شما مطمئن باشید که ما در این جا در کنار شما هستیم و از خدا خواسته ایم که در زندگی خود حقوق شما را هم از همه بگیریم و از خدا می‌خواهم که آن روز که حقوق شما را گرفتیم برای ما توفیق شهادت را بدهد که در بین شما به شهادت برسیم (تکبیر مردم)

ماه رمضان است. از وقت هم گذشته است از اینکه شما را مزاحم شدم و در این وقت زحمت دادم، می‌بخشید این ماه، ماه خداست، ماه رحمت است و ماهی است که خدا همه بندگان را به مهمانی دعوت کرده است، ماه اجابت دعا است، و ما از شما تقاضا می‌کنیم که شب‌ها در مسجد جمع شوید، احیا کنید دعا کنید که خدا شما را یاری کند و این ذلت گذشته، بالای شما تکرار نشود (آمین مردم)

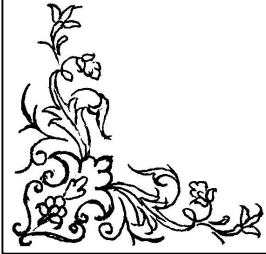
باز هم می‌گویم که شما آنطوریکه در قبل سنگرها را کمک می‌کردید، و به آنها رسیده گی می‌کردید حالا از شما تقاضا می‌کنیم که سنگرها را مواظبت کنید حتی الامکان آنچه در توان شما است، کمک کنید، بچه‌ها را تشویق کنید و اگر از خائنین کسی می‌آید، تبلیغ سوء می‌کند و هدفی برای خرابکاری دارد بلافاصله دستگیر کنید و به کمیته امنیت حزب وحدت هبر دهید که تاریخ بالای ما و شما تکرار نشود.

با تمام توان برای رفاه و امنیت شما و برای شما در تلاش هستیم (تکبیر مردم) چه از راه مذاکره باشد، مفاهمه باشد - در داخل و خارج اقدام کرده ایم - چه از راه دفاع. والسلام علیکم ورحمته الله و برکاته



فصل سوم:

مصاحبه‌ها



مذاکره با رژیم که قاتل بیش از یک میلیون شهید است محکوم است^۱

خبرنگار: ادعای دیروز داکتر نجیب الله رئیس جمهور افغانستان در یک کنفرانس مطبوعاتی در کابل، در دیدار با مقامات ایرانی در مشهد امروز واکنش تند احزاب مجاهدین افغان (افغانستانی های) مقیم ایران را برانگیخت، عبدالعلی مزاری مسئول کمیته‌ی سیاسی حزب وحدت اسلامی، امروز در گفتگویی با همکارم شهریار رادپور، حتی از توقف رئیس جمهور افغانستان در مشهد اظهار بی اطلاعی کرد.

استاد مزاری: ما از مسافرت ایشان در مشهد اطلاعی نداشتیم، و از طریق رادیوی شما خبر شدیم که گزارش کرده بودید، بعد که از مقامات جمهوری اسلامی سؤال کردیم این‌ها پنهان کردند، تا دیشب که نجیب خودش در مصاحبه‌ی خود فاش کرد که در مشهد آمده با [مقامات] جمهوری اسلامی ایران، مذاکره کرده اند، چون ما، در مشهد بودیم یک شایعه‌ی اینجا پخش شده بود که نجیب آمده، حالا بعد از این که اعلام شده باید بگویم حزب وحدت اسلامی افغانستان به هیچ وجه من الوجوه حاضر نیست با رژیمی که بیش از یک میلیون از مردمش را شهید کرده و عامل این همه جنایت است، مذاکره بکند. این از نظر ما، اما از نظر اینکه جمهوری اسلامی ایران وارد مذاکره شده، این هم از نظر ما خیلی دور بود و خلاف انتظار ما بود که جمهوری اسلامی با این همه شعار

۱- مصاحبه‌ی استاد مزاری (بعد از تشکیل حزب وحدت اسلامی افغانستان) با رادیو بی‌بی‌سی در رابطه با ادعاهای داکتر نجیب. (هفته‌نامه‌ی وحدت، شماره ۱۲، دوشنبه، ۱۲ قوس ۱۳۶۹).

انقلابی که دادن، با کسی مذاکره نکند که او بیش از یک میلیون مردمش را شهید کرده و از این جهت این مذاکراتی که انجام شده از نظر ما محکوم است و ما اجازه نمی‌دهیم هیچ کسی را و هم چنین مردم افغانستان نیز بخشیدنی نیست کسی را که از (طرف) مجاهدین حاضر شود با این رژیم مذاکره نکند.

خبرنگار: اگر تماس‌های سیاسی بین دولت میزبان شما و دولت دشمن شما ادامه پیدا نکند شما تکلیف حضورتان در ایران را چه می‌بینید؟

استاد مزاری: برای ما فرق نمی‌کند تا وقتی که ما توافق نکنیم، افغانستان را هیچ کسی نمی‌تواند مسأله‌ی آن را حل بکند، تنها این مسأله در دست مجاهدین افغانستان است و به اراده‌ی مجاهدین افغانستان تعلق دارد و هیچ کشوری نمی‌تواند تغییر بدهد.

تهدید ریاست آقای ربانی^۱

حجت الاسلام استاد مزاری دبیر کل حزب وحدت اسلامی افغانستان بعد از ظهر (۵ عقرب ۱۳۷۱) طی یک مصاحبه‌ی اختصاصی با خبرنگاران خبرگزاری فرانسه به سؤالات آنان پاسخ گفت:

استاد مزاری در پاسخ به این سؤال که آیا حزب وحدت برای زعامت سیاسی آینده‌ی کشور کاندیدای معرفی خواهد کرد گفت: حزب وحدت اسلامی در انتخابات شورای اهل حل و عقد، برای زعامت سیاسی آینده، کاندیدا معرفی خواهد کرد. استاد مزاری در قسمت دیگر از این مصاحبه، پیرامون تمديد ریاست آقای ربانی در شورای رهبری گفتند: احتمالاً ریاست ایشان، تا تشکیل شورای اهل حل و عقد تمديد خواهد شد، ولی مدت دو ماه برای این تمديد زیاد است.

۱- هفته نامه وحدت، شماره ۷۰، پنجشنبه، ۱۴ عقرب ۷۱. مصاحبه‌ی استاد مزاری با خبرنگاران فرانسه.

وی ضمن تأکید بر تشکیل هر چه زودتر شورای اهل حل و عقد در رابطه با طرح امنیتی شهر کابل گفت: قرار بود امنیت شهر توسط کلیه احزاب گرفته شود ولی متأسفانه طبق این قرار عمل نشد. استاد مزاری در پاسخ به سؤال دیگر، مبنی بر این که آیا حزب وحدت حوزه‌ی شش امنیتی را تخلیه خواهد کرد؟ اظهار داشت که حوزه‌ی سه و شش امنیتی مربوط به حزب وحدت اسلامی و حرکت اسلامی می‌باشد و نیروهای ما آنجاها را ترک نخواهند کرد. وی ضمن رد این شایعه که حزب وحدت اسلامی ساحات پوهنتون کابل و سایر مراکز علمی را ترک خواهد کرد گفت: امنیت این مناطق بر عهده‌ی حزب وحدت اسلامی است و نیروهای ما در این مناطق باقی خواهند ماند.

شورای اهل حل و عقد

حجت الاسلام مزاری دبیر کل حزب وحدت اسلامی افغانستان با تأکید بر اهمیت تشکیل شورای اهل حل و عقد گفت: چنانچه مشکلی پیش نیاید این شورا باید یک هفته پیش از پایان دوره‌ی آقای ربانی یعنی تا ۲۵ ماه (قوس) تشکیل شود.

استاد مزاری که در مصاحبه‌ی اختصاصی با خبرنگاران صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران سخن می‌گفت افزود: شورای اهل حل و عقد با نظر ریش سفیدان و افراد معتمد، تشکیل می‌شود و بر اساس جمعیت افغانستان حدود ۱۲۰۰ نماینده برای عضویت در آن معرفی می‌شوند.

حجت الاسلام مزاری گفت: با معیارهای که برای انتخابات اعضای شورای اهل حل و عقد در نظر گرفته شده است حقوق ملیت‌های مختلف افغانستان تا حدودی حفظ خواهد شد. در این قالب نزدیک به (۲۶۰) نفر از اعضای شورا را شیعیان تشکیل خواهند داد. آقای مزاری هم چنین گفت: مهاجرینی که هنوز به

کشور باز نگشته‌اند به هر حزب و گروه، یا ملیتی که تعلق داشته باشند، در انتخابات نمایندگان شورای حل و عقد محاسبه خواهد شد. دبیر کل حزب وحدت اسلامی گفت: پس از پایان کار شورا که رئیس آینده‌ی دولت اسلامی افغانستان را به مدت یک سال و نیم انتخاب خواهد کرد، حدود یک سوم این تعداد برای مجلس قانون گذاری افغانستان انتخاب می‌شوند و مجلس قانون گذاری افغانستان در طول مدت یک سال و نیم، پیش نویس قانون اساسی کشور را تهیه خواهد کرد و برای تصویب نهایی به آرای عمومی گذاشته خواهد شد.

در حکومت باید همه مردم کشور سهیم باشند^۱

از محترم عبدالعلی مزاری در مورد سیاست جاری «حزب وحدت» پرسیدم.

ایشان چنین گفت: سیاست حزب وحدت اسلامی بارها اعلام شده است، در جهاد افغانستان، همه‌ی مردم افغانستان سهم داشته است باید، برای مرجع قانونی [حکومت افغانستان] همه‌ی مردم سهیم باشند و درباره آینده‌ی افغانستان تشکیل یک مرجع قانونی به وجود آید و از آن مرجع قانونی حزب وحدت حمایت می‌کند و تا زمانی که انتخابات دائر نشده است، مرجع قانونی شورای قیادی احزاب است. همین رهبران و احزاب است که تصمیم می‌گیرند تا دولت تشکیل شود و باید به توافق آن‌ها باشد و روی این مبنا ما توافق نامه‌ی اسلام آباد را با حضور رهبران و یا نمایندگان‌شان، با این که طبق خواسته‌ای ما نبود مگر همه‌ی رهبران جهادی پای توافق نامه امضاء کردند و حزب وحدت اسلامی هم، از

۱- همان، شماره ۷۲، پنجشنبه، ۲۸ عقرب ۷۲. مصاحبه‌ی مهم دبیرکل حزب وحدت اسلامی با هفته نامه‌ی کابل یادآوری.

توافق نامه حمایت می‌کند و دولت پاکستان از ما دعوت کرده بود و ما هم موافقت خود را اعلام کردیم و بعد از آن توافق نامه‌ی جلال آباد امضاء شد، در آنجا نیز نمایندگان تنظیم‌ها حضور داشتند، ما همان ملاحظات را که در توافق نامه‌ی اسلام آباد داشتیم و در این جا نیز داریم؛ ولی از آنجای که نماینده‌ی ما آن را امضاء کرده بود ما از آن حمایت کردیم. چنین است سیاست حزب وحدت اسلامی که فعلا هم در جهت تحقق این توافق نامه از دولت تشکیل شده حمایت می‌کنیم، توافق نامه باید تحقق یابد تا زمینه‌ی انتخابات آن روز فراهم شود و باز فرصت کرده زمینه‌ی آن به وجوداید که مردم سرنوشتشان را خودشان تعیین کنند.

خبرنگار: در طی جنگ‌های خونین بین شورای نظار و «حزب وحدت»

هستیم...؟

ایشان چنین گفت: در طی جنگ‌های خونین شورای نظار علیه حزب وحدت، اطفال بی گناه ما در طی آن، کشته و یا زخمی شدند، علت اصلی این درگیری‌ها خودخواهی و تنگ نظری است. ما یک مسأله‌ای را، زیاد در نظر داریم و آن این که طرفدار جنگ نیستیم و جنگ را راه حل کننده‌ی مسائل افغانستان نمی‌دانیم و فهمیدیم که حل مسائل افغانستان از طریق جنگ اشتباه است. باید مشکل افغانستان از راه تفاهم و پذیرفتن واقعیت‌های افغانستان، حل شود. هنگام که جنگ در گرفت و روز دوم آن، اعلامیه آتش بس را امضاء کردیم در ایام رمضان هم، چنانکه با وساطت جنرال حمید گل و تعدادی از مقامات پاکستانی گفتند شما به احترام ماه رمضان آتش بس را اعلام کنید ما قبول کردیم. به هر حال، در ماه رمضان چند بار جنگ بالای ما تحمیل شد و هر بار جنگ پنج الی شش ساعت ادامه داشت. باز هم ما از هیأت پاکستانی دعوت کردیم تا بیاید

بیند، کی آتش بس را نقض می‌کند...؟! آن‌ها با اینکه وعده دادند نیامدند. در جنگ‌های اخیر بعد از توافق نامه‌ی جلال آباد، هیأت صلح آمد و آتش بس عمومی اعلام شد، ما از برادران تقاضا کردیم که یک نمایندگی در غرب و یک نمایندگی در شرق کابل باید وجود داشته باشد و مشاهده شود، آتش بس را کی نقض می‌کند. آن‌ها قبول کردند ولی نیامدند.

باز جنبش، پا در میانی کرد که با ایجاد کمیسیون مشترک جلو جنگ گرفته شود آن را نیز پذیرفتیم، دو نفر از قومندانان ما و دو نفر از قومندانان شورای نظار، قبول کردند که از ساعت سه بجه ی بعد از ظهر آتش بس اعلام شود و رعایت گردد؛ ولی ساعت شش بجه بود که باز آتش باری شروع شد و یک شبانه روز دوام کرد. بر همگان روشن است که مردم شیعه در ایام محرم عزاداری دارند و برای ده روز آن را تعطیل می‌کنند. مردم شیعه نمی‌خواهند، در ایام عزاداری و روزه خوانی به همین نحو باشد. ما سخت پایبند عنعنات مذهبی خود هستیم و روز هفتم محرم بود که به تعداد دو موتر نفر بر مسجد امام خمینی به خاطر عزاداری و روزه خوانی می‌رفتند و در پل آرتن، آن‌ها را زیر آتش گرفتند که پنجاه نفر زخمی و ده نفر به شهادت رسیدند.

خبرنگار: پرسیدم ولی در ایام محرم از مناطق زیر نفوذ شما نیز پرتاب راکت صورت گرفت که مردم شهر کابل هم شاهد آن هستند.

استاد مزاری: من الآن می‌گویم که در روز هشتم محرم نیروهای شورای نظار زیارت سخی را در جمال مینه، زدند شما می‌دانید که مردم شیعه به سخی علاقه دارند و در ایام نوروز آنجا جشن‌ها برپا می‌کردند؛ ولی امسال میله‌ی نوروز را شورای نظار نگذاشتند. چند نفر را شهید کردند و در هشتم محرم آنجا را مورد حمله قرار داده تکه تکه ساخت به هر حال نمی‌گوییم که ما آن‌ها را نمی‌زنیم، ولی ما آتش بس را نقض نمی‌کنیم. وقتی که آن‌ها مناطق مسکونی را زیر آتش

می‌گیرند و جنگ را شروع می‌کنند طبیعی است که ما هم جنگ می‌کنیم؛ ولی ما آتش بس را نقض نمی‌کنیم مردم نباید، چنین تصور کنند همین که راکت طرفشان آمد گویا آتش بس را ما نقض کردیم.

آن‌ها باید در این جا بیابند ارزیابی کنند که آتش بس را کی نقض می‌کند؟ روز یازدهم محرم ما شاهد پرتاب (۱۵۰) هاوان در مناطق دشت برچی و قلعه‌ی شاده بودیم. طبیعی است که وقتی که آن‌ها ۱۵۰ «هاوان» فیر می‌کنند ۱۰ یا ۱۵ سکر ما نیز می‌زنیم بعد رادیویی آقای ربانی شب هنگام، همان ده یا پانزده فیر سکر ما را می‌گوید که از طرف حزب وحدت پرتاب گردیده است و یکصد و پنجاه هاوان آن طرف را به حساب نمی‌آورد که از انصاف و عدالت دور است.

کسی که خود را رئیس جمهور مردم می‌خواند رادیوی آن نیز در خدمت مردم می‌باشد. تنها پریروز چهل و هفت نفر زخمی داشتیم و دیروز سی و هفت نفر و امروز بیست و چند نفر زخمی داریم.

از مناطق مختلف، چون از افشار و گردنه‌ی باغ بالا و بالای کوه‌ها، مرتب سه ساعت بر ما آتش می‌بارد، برای ما مایه تعجب است که مردم افغانستان چگونه تبلیغ یک جانبه را باور می‌کنند در حالی که کابل تنها طرف شرق نبوده، بلکه به طرف غرب نیز وجود دارد.

خبرنگار: در شهر شایعه است که افراد حزب شما به مسموم ساختن مواد غذایی دست زده است، شما در این رابطه چه نظر دارید؟

استاد مزاری: حرف‌های مذکور خلاف واقع است، زیرا حزب وحدت یک حزب اسلامی بوده و متعهد به قوانین اسلامی است و عمل مذکور را خلاف اسلام و انسانیت می‌داند، باید گفت کار مذکور، کار آنهایی است که خلاف توافق جلال آباد عمل می‌کنند، آنهایی که جنگ می‌کند و امنیت را بر هم می‌زند به خاطر این است که ثابت کند که توافق نامه‌ی جلال آباد تحقق یافته نمی‌تواند،

نماینده‌ی ما در پای توافق نامه امضاء نموده است؛ لذا به خاطر اجرای توافق نامه ایستاده هستیم.

مسئله‌ی کسانی مسبب عمل فوق می‌گردد که میلیاردها پول از بیت المال مسلمین برای تأمین امنیت مصرف کرده است و در یک سالی که گذشت نتوانست امنیت را تأمین کنند، در یک سال گذشته مشکلات و گرفتاری‌های را ایجاد کردند. بین پشتون و هزاره جنگ‌ها را تحمیل کردند، بین تاجیک و هزاره خصومت‌ها را به وجود آوردند؛ ولی همه‌ی آن‌ها با توافق نامه‌ی جلال آباد از بین رفت، حالا پشتون‌ها در مناطق هزاره احساس بی‌امنیتی نمی‌کنند هم چنان یک هزاره در منطقه‌ی پشتون‌ها حس نمی‌کند که مال و جانم در خطر است! بناء تبلیغات را به راه می‌اندازند که مگر اخوت و برادری را بر هم بزنند و این ترکیب، کار امنیت ملی بوده که میلیاردها پول را مصرف کرده و حالا برای بی‌امنیتی به مصرف می‌رسانند، جاهای مردم هزاره را تار و مار کرده و از آن‌ها با شکنجه اعتراف گرفته که تا بگویند این کار مربوط حزب وحدت است. همان کسی را که تلویزیون، نشان داد امروز این جا آمده بود گفت که چقدر شکنجه‌اش کرده است، می‌خواهند تا از آن‌ها اعتراف بگیرند که عبدالواحد، قوماندان حزب وحدت برایشان پول وعده کرده است تا این کار را انجام دهد، در حالی که عبدالواحد (در اثر خیانت) در قضیه‌ی افشار تا حال زندانی است. و همین گونه در مندوی کابل، در جیب بچه‌های هزاره پیچ کاری را انداخته تبلیغات کردند و حال این که در منطقه‌ی تایمنی یک زن از خاد شکر درّه، مواد مسموم کننده را در نان انداخته بود، دستگیر شده است؛ لذا باید گفت که کار، کار امنیت و خاد است چرا که، یک سال می‌شود به خاطر امنیت کابل پول مصرف می‌کند و اکنون پول‌های مذکور را به صورت زهر به دهانشان می‌دهد و به اعمال غیر انسانی دست می‌زند و بدنامی‌اش را به حزب وحدت حواله می‌نماید. در حالی که حزب

وحدت هیچگاهی قبول ندارد و هم انگیزه‌ای در این مورد وجود ندارد. مسموم کردن‌ها بر علاوه‌ی این که یک عمل غیر انسانی است (شکست در) موضوع جنگ را نیز نشان می‌دهد، دو گروه در مقابل هم می‌جنگند و اجرای این عمل مفهوم ندارد، زیرا خودش قوی است و می‌تواند جنگ کند، کسی که شکست خورده، دست به چنین عمل می‌زند. در جنگ اخیر به اصطلاح وزارت دفاع ده روز با حزب وحدت اسلامی جنگید و تمام نیروهای خود به شمول «قوای» هوایی، زمینی، اسلحه‌های ثقیله و خفیفه استفاده کردند ولی شکست خوردند و فرار کردند [باز هم] آن‌ها، آن‌را، به خاطر پادر میانی آوردند [تبلیغ کردند] ولی به مردم کابل، این مسأله باید روشن شده باشد که حزب وحدت ضعیف نیست تا به چنین اعمالی دست بزند.

خبرنگار: پرسیدم بعضاً به این باورند که اختلاف شما با دیگر احزاب جدی و زیاد است ریشه‌ای قومی و مذهبی دارد، نظر شما در این باره چیست؟

استاد مزاری: تبلیغات مذکور مال دیگران است، مال ما نیست، ما هیچ وقت جنگ را به عنوان پشتون یا هزاره و یا تاجیک آغاز نکرده‌ایم؛ زیرا آغازگر جنگ، ما نبوده‌ایم و شروع جنگ را ما به عهده‌ی خود نمی‌گیریم.

پانزده مرتبه جنگ بر ما تحمیل شده، هر روز که جنگ آغاز شده و روز دوم میانجی آمده با این که موضع برتر هم داشته‌ایم و ما آتش بس را قبول کردیم؛ لذا یک تعداد کسانی که در کابل و در افغانستان می‌خواهند تفرقه ایجاد کنند تا خودشان بر حکومت باقی بمانند، این مسأله را دامن می‌زنند. وقتی که بین ما و اتحاد «سیاف» جنگ بود می‌گفتند که جنگ بین پشتون و هزاره است، بعد از جنگ‌های آقای حکمتیار و وزارت دفاع مسأله بین فارسی زبان و «پشتون» را مطرح کردند.

ما نه جنگ اول را جنگ هزاره و پشتون می‌دانیم و نه جنگ فعلی را جنگ

هزاره و تاجیک، چون ما، در عالم دفاع هستیم، هر کسی که به ما حمله کند وظیفه‌ی ملی و اسلامی ما است که از مردم خود دفاع کنیم. هیچ یک از این جنگ‌ها را به عنوان نژاد و مذهب نمی‌دانیم، بلکه از طرف عناصر قدرت طلب، بر مردم افغانستان تحمیل گردیده است.

مردم افغانستان، سه صد سال با هم یک جا زندگی کردند و این جا، هم فارسی زبان بودند و هم پشتون زبان و هم شیعه و هم سنی و تمام اقوام با هم برادر بوده‌اند و دو ابر قدرت انگلیس و روس را شکست دادند و این افتخار بزرگ مردم ما بوده است. افتخارات مذکور مال یک قشر خاص نبوده و توصیه‌ی من برای مردم افغانستان این است که جنگ‌های تنظیمی را به جنگ‌های قومی و مذهبی نکشانند که به نفع مردم افغانستان نیست.

خبرنگار: پرسیدم گفته می‌شود که محترم حکمتیار نتوانسته به کابل بیاید، شما من حیث متحد حزب اسلامی، آیا شرایط ورود را برای آقای حکمتیار مساعد می‌بینید؟ آیا دوری صدر اعظم از شهر، مشکلات فراوان به بار نیاورده است؟

استاد مزاری: این مسأله مربوط به آقای ربانی می‌شود؛ زیرا در شهر نیروهای او، و شورای نظار است، باید امنیت را فراهم سازد که صدر اعظم بیاید داخل کابل، برنامه هایش را پیش ببرد. وقتی که وزراء امنیت نداشته باشند و بعضی دستگیر گردد، صدر اعظم به هیچ وقت امنیت نخواهد داشت.

یا امنیت صدر اعظم فراهم شود و یا اجازه داده شود که صدر اعظم نیروهای امنیتی خود را بیاورد. در صورت عدم پذیرش، مسئولیت به دوش آقای ربانی است و یا هم گذاشته شود که وزارت داخله امنیت شهر را تأمین کند.

خبرنگار: در حال حاضر مناسبات شما با محترم انجنیر گلبدین حکمتیار، در

چه سطح است چرا آقای حکمتیار، پست مهمی را در کابینه‌اش برای حزب وحدت اختصاص نداده است؟

استاد مزاری: ما در توافق نامه‌ی جلال آباد دو ملاحظه داشتیم، یکی این که سهم احزاب با در نظر داشت موقعیت نظامی‌شان در نظر گرفته شود و دیگر این که جنبش ملی اسلامی در این مراحل سهم گردد. اکنون نیز ما این دو ملاحظه را داریم که باید رعایت شود و به نام حزب، برخورد صورت نگیرد. در رابطه با مسأله‌ای بین ما و آقای حکمتیار باید گفت، تا آغاز رسمی کار کابینه و برطرف شدن موانع در سر راه آن، آقای حکمتیار به تعهدش عمل می‌کند ولی اکنون کسانی هستند که از تحقق این موافقت نامه جلوگیری می‌نمایند.

خبرنگار: با جنبش ملی اسلامی افغانستان چه نوع مناسبات با هم دارید؟
استاد مزاری: استراتژی حزب وحدت این است که از حقوق ملیت‌های محروم حمایت می‌کند.

خبرنگار: لطفاً از روابطتان با جمهوری اسلامی ایران حرف زده و بگویید که آن کشور چه نوع کمک‌هایی را به شما می‌کند؟

استاد مزاری: حزب وحدت اسلامی تنها حزبی است که در دوران چهارده سال جهاد و شهادت، در داخل افغانستان تشکیل شده در حالی که تمام گروه‌ها در خارج از کشور، مرکزیت داشتند و هیچ گونه رابطه‌ی خاصی با ایران و کشور دیگری موجود نبوده است. نمایندگی‌های حزب وحدت در خارج، در پاکستان، اروپا و کشورهای صلح دوست دیگر، مانند سایر احزاب بوده و ایرانیان هیچ گونه کمک خاصی به حزب وحدت نکرده و مانند سایر مجاهدین، تنها اجازه داده شده که یک دفتری داشته باشد که البته این کمک را در طول چهارده سال جهاد، به مجاهدین کرده است که حزب وحدت را نیز شامل می‌شود و ما

هیچ گونه رابطه‌ی خاصی با ایران نداشتیم. قابل یادآوری است که ما با جمهوری اسلامی ایران رابطه‌ی همسایگی و اسلامی مانند سایر کشورهای اسلامی داریم.

خبرنگار: در کابل شایعاتی وجود دارد که گویا جمهوری اسلامی ایران در جنگ‌های اخیر کمک نظامی کرده است. شما چه نوع اسلحه‌ای را از جمهوری اسلامی ایران دریافت کرده اید؟

استاد مزاری: این یک حرف بسیار غلط و بی منطق، است؛ زیرا حزب وحدت در مناطق شیعه نشین و هزاره جات با ایران سر حد ندارد و مناطق شیعه و هزاره نشین در کابل همه‌ی راه‌های مواصلاتی به رویشان مسدود است، ما چگونه و چطور سلاح‌ها را وارد کابل نماییم؟

در طول چهارده سال جهاد، تمام احزاب از صدها کشور خارجی کمک گرفتند، تنها حزبی که هیچ گونه کمک خارجی نگرفته حزب وحدت اسلامی است. در چند جنگی که بر ما تحمیل شده، افرادی خارجی وابسته به احزاب دیگر را یا اسیر گرفتیم یا کشته شده‌اند (که به خبرنگاران گفتیم ببینند) ولی هیچ گروهی اثبات کرده نمی‌تواند و هرگز به اثبات هم، رسانیده نمی‌تواند که یک تن خارجی اعم از ایرانی و غیر ایرانی، در کنار حزب وحدت اسلامی بوده است. اینهای که سرو پا، حیات سیاسی و اقتصادیشان وابسته است و از دنیای خارج اعم از کفر و اسلام کمک گرفته است، ما را وابسته می‌گویند، البته برای مردم، مسأله روشن است و این را، مردم افغانستان می‌دانند که چه کسانی بودند، در این مملکت معامله می‌کردند و حالا هم، معامله می‌کنند و بعد از این هم، معامله خواهند کرد.

خبرنگار: قرار است برای تعیین وزیر دفاع انتخابات صورت بگیرد اگر احمد شاه مسعود دوباره وزیر دفاع تعیین شود آیا شما با او همکاری خواهید

کرد؟

استاد مزاری: انتخابات عملی نیست، چون زمینه‌ی انتخابات فراهم نیست، می‌گویند از هر ولایت دو قومندان بیاید، شما می‌دانید که از یک سال و چند ماهی که مجاهدین مسلط شده‌اند، نتوانستند، یک حکومت مورد توافق را در کابل به وجود بیاورند، ولایات و ولسوالی‌ها فعال نیست و چگونه آن‌ها می‌توانند، دو نفر نماینده‌شان را بفرستند تا وزیر دفاع و وزیر داخله را تعیین کنند و وقتی که زمینه‌ی عملی انتخابات وجود ندارد، مهم نیست که نتیجه‌اش را بپذیریم یا نپذیریم.

خبرنگار: در جریان جنگ افراد شما به چور و چپاول مناطق مسکونی پرداخته‌اند که حتی خودم شاهد بودم، شما من حیث رهبر حزب وحدت با عاملین آن چگونه برخورد نموده‌اید؟

استاد مزاری: ما هیچ گونه اذیت و آزار مردم را قبول نداریم و به کسی هم اجازه نمی‌دهیم که این کار را بکنند و در تنظیم‌ها، یک عده افراد لابی‌بازی وجود داشته، از این جهت هر جایی که متخلفین را مشاهده کردیم، مرتکبین را دستگیر و جزا دادیم. ما افرادی داریم که اگر (کسی یا) گروهی تخلف کند و ما خبر شویم، بلافاصله آن‌ها را دستگیر می‌کنیم. البته هر کسی امنیت ملی را بر هم بزند یا تفرقه افکنی کند ما آن‌ها را نیز دستگیر می‌کنیم.

خبرنگار: تعداد زیادی از مأمورین دولتی در تحت نفوذ شما زندگی می‌کنند و افراد مسلح شما مانع این افراد از ورود به شهر می‌شوند، شما برای رفع این مشکل چه تدابیری سنجیده‌اید؟

استاد مزاری: ما مانع رفت و آمد کسی تا آن حد، نیستیم که بدانیم مردم ما را نمی‌گیرند و اذیت نمی‌کنند ولی وقتی که مردم ما را دستگیر می‌کنند و اذیت

می‌نمایند، مسلماً ما هم مانع رفت و آمد می‌شویم.

استادان پوهنتون آمدند و ما گفتیم امنیت استادان پوهنتون را بگیرد که در وقت باز شدن پوهنتون هیچ گونه ممانعتی وجود ندارد، از اول اعلام کردیم که مانع رفت و آمد مأمورین نیستیم و قول می‌دهیم آنچه که به ما مربوط است تلاش می‌کنیم تا مشکل رفت و آمد مأمورین رفع شود و این را به عنوان یک وظیفه‌ی ملی می‌دانیم. البته آن‌های که وظیفه‌شان تأمین امنیت است و به این منظور از بیت المال، پول مصرف می‌کنند خود سبب بی‌امنیتی می‌شوند.

خبرنگار: بعضاً شنیده شده که افراد مسلح شما اهالی غیر نظامی را به کندن

سنگرها و امی دارند آیا این افراد مطابق دستور شما عمل می‌کنند؟

استاد مزاری: ما به مسئولین مذکور مربوطه توصیه می‌کنیم و با آن، موافق

نیستیم، سنگر کنی را نباید بالای افراد انجام داد و اگر احیاناً چنین کاری انجام گرفته باشد، ما با آن موافق نیستیم و جلو آن را می‌گیریم.

خبرنگار: افراد مسلح شما پوهنتون را که یکی از مراکز علمی کشور است

پایگاه نظامی ساخته است و در اثر جنگ خسارت‌های فراوانی بر آن وارد شده است آیا درصدد بازگشایی و ترمیم آن هستید؟

استاد مزاری: از طرف ما هیچگونه مانعی وجود ندارد؛ ولی مسأله جنگ به

شورای نظار مربوط می‌شود که قله‌های کوه را در دست دارد و آن‌ها، وزارت تجارت و پوهنتون را مورد حریق قرار داده و از این جهت (است که) کسی نمی‌تواند از آن ناحیه تردد کند زیرا از بالای کوه‌ها فیر صورت می‌گیرد. پس از (برقراری) آتش بس، در باز شدن پوهنتون از طرف ما هیچگونه ممانعتی وجود ندارد و خرابی‌ها در اثر جنگ، تنها مربوط به پوهنتون نیست بلکه مربوط به تمام مناطق کابل است.

خبرنگار: شنیده می‌شود که شما هشت نفر را به دار آویختید آن‌ها کی‌ها بودند و جرمشان چه بوده است؟
 آقای مزاری بعد از سکوتی...! از من خواست سؤال را دوباره تکرار کنم و بعد چنین پاسخ داد.

استاد مزاری: نه، هشت نفر بدار آویخته نشده، ما افراد خود سر را که امنیت مردم را بر هم می‌زدند، دستگیر کردیم که شاید تعدادشان به یکصد نفر می‌رسد که تعداد آن‌ها را به ضمانت آزاد کردیم و تعدادی را، شلاق زدیم و تعدادی را زندانی کردیم و آن‌ها را به دار نیاویختیم ما فقط دو نفر را اعدام کردیم که آن‌ها در سنگر فروشی‌های افشار دست داشتند و سنگرها را به شورای نظار، فروخته بودند که فاجعه‌ی در افشار پیش آمد که، پیر و جوان کشته شدند و اموال و منازل آن‌ها به آتش کشیده شد و تعداد افراد غیر نظامی اسیر شدند و این‌ها را ما به عنوان خائن دستگیر کردیم که بعد از محاکمه به جرمشان اعتراف کردند که دو نفر آن‌ها را اعدام کردیم.

خبرنگار: شما چگونه حقوقی را برای زنان افغانستان قائل هستید؟

استاد مزاری: شورای مرکزی حزب وحدت از ده کمیته تشکیل شده که یک کمیته‌ی آن به نام خواهران است. در تشکیلات حزب وحدت هیچگونه ممانعتی در عضویت خواهران نیست، با همان شرایط برادران، خواهران را نیز در نظر داریم و در مورد خواهرها حقوقی را قائل هستیم که مطابق با موازین و معیار اسلام باشد و باید قوانین اسلامی را رعایت کنیم و بی‌حجابی را رفع کنیم، زن با حجاب می‌تواند اداره برود و تحصیل کند، ما برای زن‌ها غیر از محدودیت‌های اسلامی هیچ محدودیتی را نمی‌خواهیم، زن می‌تواند در انتخابات شرکت کند و این موضوع را باید اضافه کرد که در رهبری و قضاوت و فرماندهی ارتش،

در اسلام در مورد خواهران محدودیت‌هایی آمده است، در غیر آن فرق بین زن و مرد وجود ندارد.

خبرنگار: اگر اجازه‌تان باشد در مورد زندگی شخصی‌تان می‌پرسم، آقای مزاری نگاهی کرد... پرسیدم چند تا فرزند دارید و چند بار ازدواج کرده‌اید و چند تا زن دارید و اعضاء خانواده هایتان در کدام کشور خارجی زندگی می‌کنند؟
استاد مزاری: بعد از تحصیل، به وطن برگشتم در این جا تحولاتی پیش آمد و جنگ شروع شد که موفق به ازدواج نشدم، بعد دو برادرم در جنگ با روس‌ها شهید شدند که یکی از آن‌ها صاحب چند فرزند صغیر بود و به خاطر مشکلات زندگی و فرزندان صغیر برادرم خانمش با من ازدواج کرد، کودکانش را به خاطر تحصیل به ایران فرستادم و تاکنون یک فرزند دارم.

خبرنگار: در طبیعت چه را دوست دارید؟

استاد مزاری: من دنبال این مسأله نبودم، زیرا در ایام جوانی که تمایلات بیشتر است، یا زندانی و یا در کوه‌ها و یا بیشتر در مسائل فرهنگی و مبارزاتی مشغول بودم.

خبرنگار: هنگام فراغت مصروف چه کارهایی هستید؟

استاد مزاری: از اینکه تحصیلاتم در ساحه‌ی دینی است، در اوقات فراغت به مطالعات کتب دینی می‌پردازم، زیرا به مسائل دینی علاقه‌ی فراوان دارم.

خبرنگار: در جهان از کدام کشور و از کدام سیاستمدار خوشتان می‌آید؟

استاد مزاری: البته از هیچ کشور و هیچ شخصی پیروی نمی‌کنم، ما تابع سیاست اسلامی هستیم، امیدواریم که موفق شویم، در افغانستان سیاست اسلامی را پیاده کنیم تا افغانستان اسلامی متکی به هیچ کشور و شخصی نباشد.

خبرنگار: شما به عنوان یک فرمانده، از کشته شدن یک فردی متأثر

شده اید؟

استاد مزاری: من هیچ گاهی طرفدار جنگ نبوده‌ام و راه حل افغانستان را جنگ نمی‌دانم و طرفدار آن نیستم از همین رو، سال گذشته با آقای سیاف، در «قرغه» نشستی داشتیم و آقای سیاف گفت: ما تصمیم جنگ را نگرفتیم...؟! بعد ما هم گفتیم که طرفدار جنگ نیستیم، اما اگر شما انگیزه‌ی جنگ داشته باشید، حاضریم تا نیروها را از مناطق مسکونی بیرون کشیده در مناطق غیر مسکونی با هم مردانه بجنگیم تا معلوم شود که زور با کی است؟ جنگ هیچ گاهی برای من شیرینی نداشته که به عنوان خاطره یاد کنم، همه‌اش تلخ است و از آن بدم می‌آید و از نگاه اسلام محکوم است.

خبرنگار: بزرگترین آرزوی شما چیست؟

استاد مزاری: چنانچه قبلاً گفتم بزرگترین آرزوی من ایجاد یک حکومت اسلامی است که حقوق همه‌ی ملیت‌ها طبق اسلام به آن‌ها اعاده شود و ما برای این خواست مبارزه می‌کنیم و آن را دنبال می‌کنیم و اگر موفق شویم خوش وقت هستیم.

خبرنگار: آیا شما مثل اکثر رهبران، از روزهای نخست، شوق چوکی دولتی را در سر دارید؟

استاد مزاری: تا حال برای خودم چوکی نخواستم و بعد از این هم نخواهم خواست؛ حتی نمی‌خواهم که رئیس جمهور باشم. ما فقط حقوق دیگران را می‌خواهیم که به آن‌ها داده شود و برای خودم مطرح نیست و در آینده ثابت خواهد شد که هیچ نوع پست را قبول نخواهم کرد. البته برای حقوق مردم هزاره و شیعه در کابل و در پهلوی دیگران اگر حقی برایشان قائل نشوند مبارزه می‌کنیم.

موقف حزب وحدت^۱

راديو درى آمريكا: اکرم گيزابى همکار سرويس درى ديروز با عبدالعلى مزارى منشى عمومى حزب وحدت در مورد موقف آن حزب در برابر وضع موجود کابل مصاحبه‌ی کرده است که اينک تقديم می‌شود.

خبرنگار: جناب آقای مزارى، شما موقف حزب خود را در قبال جريانات کابل لطفاً برای ما بگويد؟

استاد مزارى: حزب وحدت در قبال وضعیت کابل و در حل سياسى اش، همان موضع قبلى‌اش هست که اعلام کرده بود که هم رئيس جمهور و هم صدر اعظم بايد استعفاء بکند. یک دولت موقت تشکیل شود و تا اردوى ملی و اسلامى تشکیل شود و زمينه‌ای انتخابات زیر نظر سازمان ملل مساعد شود.

خبرنگار: اظهاراتى ضد و نقیض می‌شنويم مبنی بر این که حزب شما از جنگ در کابل حمايت می‌کند گویا داخل جنگ‌اند و بعضاً می‌شنويم که نیست. آیا تغيير موقف بوده که بعضاً رخ می‌داده در موضع‌گیری حزب، یا اصلاً از ابتدای مرحله شما در این جنگ کابل بی طرف بوديد؟

استاد مزارى: در رابطه با این مسأله که تبليغات می‌شد، این تبليغات درست نبود، حزب وحدت یک حزب یکپارچه‌ی مردمی است که از حمايت مردمش برخوردار است. اگر جنگ بکند یا صلح بکند یک موضع دارد. این که ما در این مدت موضع نگرفته بوديم، هر کسى به استفاده‌ی خودش مطرح می‌کرد و این‌ها اشتباه بود. حزب وحدت طرفدار جنگ نیست و جنگ را راه حل نمی‌داند و راه حلى را که اگر از نگاه قوتهاى نظامى، جنبش ملی اسلامى بايد شرکت داشته باشد که در کابل حضور دارد، این مسأله را حل بکند، برای باقى احزاب هم طبق

۱- همان، شماره ۱۰۸، ۷/۵/۷۲. مصاحبه با استاد مزارى درباره موقف حزب وحدت اسلامى با راديو درى آمريكا.

شعاع وجودیشان برایشان حق بدهند.

خبرنگار: پس از اوّل موقف شما یکی بوده و او، این که در جنگ‌های کابل شما دخیل نبودید؟

استاد مزاری: بلی، چون جنگ را راه حل نمی‌دانیم از این جهت به جنگ دخالت نمی‌کنیم.

خبرنگار: ما شنیدیم که بعضی گروه‌ها علیه جنبش ملی اسلامی شمال، فتوای جهاد داده‌اند. شما در این مورد چه نظری دارید؟

استاد مزاری: در رابطه با فتوای جهاد، این هم از نگاه شرعی درست نبود و هم از نگاه ملی و هم از نگاه این که حل مسأله‌ی افغانستان را مشکل می‌کند. چون از نظر شرعی فتوا را باید کسی بدهد که اهلیت فتوا را داشته باشد و این کسانی که فتوا داده هیچ کدامشان اهلیت فتوا را نداشته و از نگاه ملی هم امروز جنبش ملی اسلامی مربوط یک ملیت سمت شمال است، که نیروهای جهادی و غیر جهادی‌اش در این مسأله شامل‌اند و این فتوا از نگاه ملی و تمامیت ارضی هم بی جا بود. از نگاه حل مسأله‌ی سیاسی افغانستان هم مناسب نبود، برای این که آقای ربانی قبلاً جنبش ملی اسلامی را به رسمیت شناخته بود و جنرال دوستم را به عنوان قهرمان و مجاهد خطاب کرده بود و به کفالتش به ریاست جمهوری جا داده بود، روی این مسأله تا آن وقتی که از او حمایت می‌کرد، هم مسلمان بود و هم مجاهد بود؛ ولی وقتی که با وی مخالفت کرد، این را علیه‌اش فتوا بدهد. این در مصالح ملی نبود و حزب وحدت این مسأله را محکوم می‌کند و این را قبول ندارد.

انتقال شورای مرکز به خاطر تمرکز در تصمیم‌گیری^۱

در افغانستان عبدالعلی مزاری یکی از رهبران حزب وحدت می‌گوید که حزب او هیچ تغییری اساسی در طرف‌گیریهای سیاسی‌اش نداده است. حزب وحدت متحد اصلی حزب اسلامی گلبدین حکمتیار نخست‌وزیر افغانستان است؛ ولی اخیراً در مورد نزدیک‌تر شدن این حزب به حزب جمعیت اسلامی که رهبری آن با برهان‌الدین ربانی رئیس‌جمهور است، شایعاتی شنیده می‌شد، این شایعات پس از آن قوت گرفت که احمد شاه مسعود وزیر دفاع پیشین و متحد اصلی برهان‌الدین ربانی برای سفر اعضای شورای اجرایی حزب وحدت از پایگاه‌شان در بامیان به کابل، هلیکوپترهایی را در اختیار آنان گذاشت.

استاد عبدالعلی مزاری در گفتگویی با میرویس جلیل همکار ما در کابل در مورد علت سفر اعضای شورای اجرایی حزب وحدت به کابل و شایعه‌ی ائتلاف جدید بین حزب وحدت و احمد شاه مسعود چنین گفت: شورای مرکزی ما قبلاً در بامیان بود، و یک شورای تصمیم‌گیری در کابل داشتیم و مسأله‌ی تصمیم‌گیری‌های سراسری مملکت چون در کابل گرفته می‌شود و وضعیت حساس در کابل حاکم است، از این جهت حزب وحدت تصمیم گرفت که تصمیم‌گیری خود را متمرکز بکند در کابل و سه ماه پیش مصوبه شده بود که شورای مرکزی منتقل شود در کابل و در بامیان یک شورای تصمیم‌گیری باشد و شورای مرکزی حزب در کابل باشد. روی این مصوبه‌ای قبلی انتقال پیدا کردند، هیچ ربطی به مسأله‌ی رابطه‌ی احزاب دیگر ندارد و ائتلاف جدیدی هم روی کار نیست. رابطه‌ی ما با همه‌ی احزاب خوب است، رابطه‌ی حسنه داریم، جنگ نداریم و طرفدار جنگ هم نیستیم با هیچ جناحی.

۱- پیک (خبرنامه حزب وحدت اسلامی افغانستان)، سال سوم، شماره ۶۷۵، ص ۳، ۲۶/۷/۱۳۷۲ مصاحبه‌ی استاد مزاری در رابطه با شایعات تازه در شهر کابل (رادیو دری آمریکا).

خبرنگار: شما اخیراً آتش بس با آقای سیاف داشتید، شما گفتید می‌توانید که فعلاً آتش بس [کنید] چطور است، آیا جانین آتش بس را رعایت می‌کنند؟

استاد مزاری: آتش بس از آن وقتی که برقرار شده تا حالا خوب بوده، یعنی نقض کم داشته، گاه گاهی پراکنده نقض می‌شده همین نیروهای که از دو طرف؛ از اتحاد «سیاف» و حزب وحدت ناظر هست، این‌ها جلو آن نقض آتش بس را می‌گیرند. ما با این خوشبین هستیم، امیدواریم که ادامه پیدا نکند و نقض نشود.

خبرنگار: فعلاً زد و خورد‌های که میان نیروهای آقای مسعود و آقای حکمتیار در تگاب جریان دارد، موقف نیروهای شما چه است؟ آیا شما تا هنوز در ائتلاف با آقای حکمتیار هستید یا می‌خواهید که ائتلاف جدیدی داشته باشید؟

استاد مزاری: ما چون طرفدار جنگ نیستیم و جنگ را هم راه حل نمی‌دانیم و طرفدار این مسأله هستیم که این جنگ خاتمه پیدا نکند و به نفع دو طرف نیست و ما با همه‌ی احزاب روابط حسنه داریم و طرفدار هیچ کدامشان از نگاه جنگ نیستیم و سعی می‌کنیم که این جنگ هم خاتمه پیدا کند و برای خرابی خانه‌های مردم و این وضعیت و هوای سرد و این‌ها برای مردمان غیر نظامی بسیار تکلیف است، از این جهت متأسف هستیم و سعی و تلاش می‌کنیم که این جنگ خاتمه پیدا نکند.

خبرنگار: یک سلسله افواهایی پخش شده در شهر کابل که امکان دارد بر خورد‌های شدیدی دوباره در شهر کابل از سر گرفته شود، شما در این زمینه چه نظری دارید؟

استاد مزاری: نه، ما در مجموع در افغانستان، جنگ را راه حل نمی‌دانیم، مذاکره و تفاهم را راه حل می‌دانیم و سعی می‌کنیم که جنگ در کابل تحقق پیدا نکند.

خبرنگار: شما که روابط خوب‌تری را فعلاً با آقای مسعود و آقای حکمتیار دارید، پس چرا در جنگ میانجیگری نمی‌کنید.

استاد مزاری: ما البته این مسأله را مطرح کردیم که میانجیگری بکنیم و حالا هم دنبال این مسأله هستیم ولی از این که قبل از ما از طرف هیأت دولت و کابینه فیصله کرده بود، چند نفر وزرایی را تعیین کرده بود که میانجیگری بکنند. در این جا که آقای بلاغی از حزب وحدت جزء آن هیأت میانجیگری است و امیدوار هستیم که این مسأله نتیجه بدهد و جنگ خاتمه پیدا بکند.

نقش آتش بس به ضرر همه است^۱

در کابل آتش بس که بین رهبر اتحاد اسلامی و عبدالعلی مزاری رئیس حزب وحدت اسلامی از یک ماه پیش تحت نظارت آیت الله محسنی برقرار شده بود، شکسته شده است.

میرویس جلیل در گفتگو با آقای مزاری از او پرسید که از مقررات آتش بس در کدام منطقه تخلف شده؟

استاد مزاری: آتش بس سعی می‌شود که حفظ شود ولی گاه گاهی که نقض می‌شود، بعد هم این هیأت ناظر دیروز هم یک هاوان آمد، سه نفر را شهید کرد. هیأت‌های ناظری که از طرف اتحاد بوده این‌ها رفتند آن طرف، جلوگیری نکردند، ما اینجا به مسئولین که از طرف حزب وحدت بود خبر دادیم که تا با مسئولین آن‌ها صحبت بکنند که جلو نقض آتش بس گرفته شود.

خبرنگار: تا هنوز چند تن از اسراء تبادل گردیده؟

استاد مزاری: مجموعاً ۳۵ نفر تا حالا تبادل شده و دیگر تلاش هست که

۱- همان، سال سوم، شماره ۳، ص ۱، ۷۲/۸/۳۰. (بی‌بی‌سی، برنامه شامگاهی ۷۲/۹/۲۱)

بیشتر صورت بگیرد و جلسات مکرر ادامه دارد.

خبرنگار: اگر نقض آتش بس ادامه داشته باشد بناءً شما چه پیش بینی می‌کنید چه واقع خواهد شد؟

استاد مزاری: ما سعی می‌کنیم جلو نقض آتش بس را بگیریم ولی اگر کنترل نشد، طبیعی است که دوباره درگیری پیش می‌آید و امیدوار هستیم که این مسأله پیش نیاید.

درگیری‌های محلی و حمله به تپهٔ سلام^۱

خبرنگار: در همین حال، دیروز در غرب کابل زد و خوردهای میان نیروهای دولتی و حزب وحدت اسلامی افغانستان صورت گرفت که در طی آن هفت نفر زخمی شده است. سخنگوی وزارت دفاع افغانستان این زد و خوردها را محلی و بدون برنامه ریزی توصیف کرد. در این مورد امروز ضمن گفتگویی با استاد مزاری رهبر حزب وحدت اسلامی، از او پرسیدم که علت برخوردهای دیروز در غرب کابل چه بود؟

استاد مزاری: علت درگیری‌ها این بوده که نیروهای حزب وحدت تعداد نفری را که از شهر می‌آمده و [آنها را] تلاشی می‌کرده برای اینکه مواد ارتزاقی را از این طرف می‌برند، این مشکلات برای منطقه است. از این مسأله به بعد، در وقت تلاشی، آنها شورای نظار یک شاجور «مرمی» سر این نفرها فیر کردند، به واسطه این فیر شورای نظار، که یک دو نفر زخمی شدند و چند نفر دیگر هم که از شهر آمده بودند آنها را گرفته بودند. [از جمله] یک کراچی و آن را که کوچ یکی از برادران تاجیک را از این طرف منتقل می‌کرده بوده، او را گرفته بسیار لت

۱- همان، سال سوم، شماره ۶۵۷، ص ۱، ۷۲/۱۰/۱، مصاحبه‌ی استاد مزاری با رادیو بی بی سی در رابطه با جنگ‌های کابل. (بی بی سی، ۷۲/۹/۲۱)

کرده بود. درگیری از همین جا شروع شد، و محلی بود، دو طرف که نماینده داشتند قبلاً هر چقدر تلاش کردند خاموش نتوانستند، لذا درگیری‌ها تا شب ادامه یافت، امروز صبح هم در تپه‌ی سلام، آن‌ها حمله کرده بودند، اوّل یک پسته‌ی بچه‌های ما را گرفته بودند، بعد دوباره اینها که اقدام کردند دو پسته از آن‌ها گرفتند، پسته‌ی خودشان را هم پس گرفتند، بعد دوباره با میانجیگری هیأت، پسته‌ها را ایلا کردند. امروز از دو طرف اقدام شد که ناظر قوی بفرستند تا جنگ مهار شود، الآن هم تخفیف پیدا کرده.

مشکل کشور نبود دولت مقتدر است^۱

استاد مزاری در مصاحبه‌ی با خبرنگار خبرگزار فرانس پرس، به سؤالات وی در مورد آتش بس، مبادله اسراء و مسائل مرزی و... پاسخ داد. استاد مزاری در پاسخ این سؤال خبرنگار که پرسید در مورد آتش بس ایجاد شده و تبادل اسراء چه پیشرفت‌های شده است؟ گفت: از دیر زمان است که بین ما و شورای نظار، موافقت نامه‌ی آتش بس امضاء شد؛ اما این آتش بس عملی نگردید و مرتباً از سوی آن‌ها نقض می‌شد؛ اما بعد از آمدن جنرال دوستم تا حدودی مشکل حل شده و کمیسیون‌ی تحت نظارت جنبش ملی اسلامی، بین ما و شورای نظار به وجود آمد که بر آتش بس، نظارت کند و اسراء دو طرف مبادله شوند و بر این اساس ما، تعدادی از اسراء شورای نظار را آزاد کردیم؛ ولی آن‌ها اسراء ما را آزاد نکردند.

ما سعی داریم مشکل حل شود و جنگ دوباره تحقق پیدا نکند ما مستقیماً با آن‌ها مذاکره داریم تا اسراء آزاد شوند و تا حالا فقط بیست نفر بین ما و آن‌ها

۱- همان، سال سوم، شماره ۶۸۹، ص ۲، ۷۲/۱۲/۱، و هفته‌نامه وحدت، شماره ۱۱۱، پنجشنبه، ۱۳۷۲/۵/۲۸. مصاحبه‌ی استاد مزاری با خبرنگار فرانس پرس.

مبادله شده است.

استاد مزاری با ذکر این مطلب که تا هنوز واحدهای اداری تشکیل نشده، در پاسخ به این سؤال که کار انتخاب وزیر دفاع به کجا انجامیده است؟ اظهار داشت: بعد از چند جلسه‌ی که کمیسیون وزارت دفاع داشت، در آنجا بحث شد و به تصویب رسید که شورای احزاب در وزارت، دایر شود و انتخابات صورت بگیرد و از هر حزب دو نفر انتخاب شوند و در کابل بیایند انتخابات را انجام بدهند. ولی به این زودی‌ها اجلاس قومندانان و انتخاب وزیر دفاع مشکل است.

خبرنگار سؤال نمود: در صورتی که وزیر دفاع وجود ندارد، چگونه ممکن است از مرزهای افغانستان حراست شود و مشکل فعلی مسأله‌ی مرزی را در چه می‌دانید؟

استاد مزاری فرمود: دفاع مشکل نیست، مشکل افغانستان این است که یک دولت مقتدر وجود ندارد تا امنیت را در کابل تأمین کند. دولتی که امنیت را در کابل تأمین نمی‌تواند، چگونه ممکن است، بتواند از مرزها دفاع کند. روس‌ها که زمان خروج از افغانستان، دست خود را داغ گذاشته بودند که دیگر به افغانستان تجاوز نکنند، امروز که دوباره تجاوز می‌کنند، ضعف در این جا است که در افغانستان، دولت نیست، اگر دولت باشد روس‌ها کاری نمی‌توانند انجام بدهند، باید دولت عمومی و فراگیر تشکیل شود تا قادر به دفاع از مرزهای ملی باشد. اگر این‌ها سران جهادی روش دولت داری را بلد می‌بودند، باید از این مسأله‌ای که روس‌ها به وجود آورده‌اند، استفاده کرده، مشکل خود را حل می‌کردند، ضعف این جا است و الا من معتقدم روس‌ها، نسل به نسل دست خود را داغ کردند که با افغان‌ها (افغانستانی‌ها) درگیر نشوند.

مجاهدین اگر روی منافع ملتشان توجه دارند باید مشکل خود را حل کنند، مردم افغانستان برای دفاع آماده است و ما مطمئن هستیم که مردم افغانستان یک

بار دیگر، روس‌ها را درس خواهند داد. مردم افغانستان مشکل ندارند، این رهبران است که این وضع فجیع را بر مردم تحمیل نموده‌اند. ما به مسأله‌ای تاجیکستان کاری نداریم چون یک مسأله‌ای داخلی است اما در صورتی که به خاک افغانستان تجاوز شود هیچ فرد افغانی نمی‌تواند بی تفاوت باشد، باید رهبران و مجاهدین مشکل خود را حل کنند تا از استقلال و تمامیت ارضی کشور دفاع شود.

استاد مزاری ضمن بیان این مطلب که رهبریت حزب اسلامی خواستار جنگ نیست، در پاسخ به این سؤال خبرنگار که پرسید، در گلوله باران متقابل شورای نظار و حزب اسلامی چه کسانی عامل آن خواهند بود؟ اظهار داشت: یک تعداد عناصر (خودسر) از دو طرف شاید این کار را کرده باشند. اما این به نفع هیچ کسی نیست، حزب اسلامی اگر می‌خواست کاروان اکمالاتی را مورد حمله قرار بدهد، می‌توانست آن طرف سالنگ ضربه بزند وقتی که در آنجا ضربه نزده است، بعید به نظر می‌رسد که در شهر کابل آن‌ها، اقدام به چنین کاری کرده باشند. کابل ۱۳۷۲-۵-۱۶-

رهبران بد عمل کردند^۱

خبرنگار: یک سال از پیروزی مجاهدین و شکست دولت دست نشانده سپری شد، شما به طور خلاصه از اوضاع یکسال گذشته چه تحلیلی دارید؟
استاد مزاری: بسم الله الرحمن الرحيم. یک سالی که از پیروزی مجاهدین افغانستان می‌گذرد متأسفانه در طی یکسال گذشته خلاف انتظار مردم افغانستان

۱- مصاحبه‌ی استاد مزاری دبیرکل حزب وحدت اسلامی با خبرنگاران خبرگزاری وحدت اسلامی در آستانه‌ی اولین سالگرد پیروزی مجاهدین ثور ۱۳۷۲ در کابل.

و مخصوصاً مردم کابل، برای شان سال خوبی نبود و انتظار مردم بر این بود که بعد از چهارده سال جنگ و مبارزه، بعد از آنکه پیروز می‌شوند، یک حکومت مورد قبول همه به وجود بیاید و امنیت شان تأمین شود و دوران شادی و سُروُر را بگذرانند و برای آبادی مملکت اقدام بکنند. متأسفانه خلاف باور شان و خلاف انتظار شان در ظرف یکسال گذشته، برای مردم افغانستان جنگ‌هایی تحمیل شد که تقریباً هشت یا نه تا جنگ در ایام پس از پیروزی تحمیل شد و خرابی‌های زیاد و مجروحین، معلولین، شهدای زیادی را به جای گذاشت. به طور دقیق اگر مسأله را بررسی بکنیم، خرابی‌ها و مصیبتی را که مردم بخصوص مردم کابل متحمل شدند بسیار سنگین‌تر از چهارده سال مبارزه‌ای که در مقابل حکومت دست‌نشانده شوروی متحمل شده بودند، می‌باشد. متأسفانه دنیا یک باور از قبل در مورد مردم افغانستان داشتند که مردم افغانستان در مبارزات نظامی شان پیروز می‌شوند و در تاریخ مبارزه‌ی مردم ما هم ثابت شده که مردم افغانستان این دومین ابر قدرتی بود که به نابودی کشانید. ابر قدرت اول انگلیس بود که آن روز تمام و یا اکثریت دنیا را تسخیر کرده بود ولی در سرزمین افغانستان آنچنان با مقاومت مردم افغانستان روبرو شد که شکست خورد و شکست ادامه پیدا کرد تا از ابر قدرتی افتاد و تا اینکه منحصر به انگلستان گردید. ابر قدرت دوم روسیه بود که هفتاد سال حکومت مارکسیستی روسیه، آنچنان وحشت در دنیا ایجاد کرده بود که نصف سرمایه‌ی دنیا برای جلوگیری از پیشروی روسها مصرف می‌شد، در هر سرزمینی که ارتش سرخ پا می‌گذاشت، آزادی و استقلال مردم سلب می‌شد و مردم از استقلال و آزادی دست می‌کشیدند و همسایه‌های شان در لرزه بودند که چه وقت هجوم خواهد آورد. ولی زمانیکه پا به افغانستان گذاشت، مردم قهرمان افغانستان نه تنها افغانستان را آزاد کرد که نصف جهان را آزاد کرد، اروپای شرقی مرهون مبارزه‌ی مردم افغانستان

است که به آزادی رسیدند، آسیای میانه آزاد شد خود مردم قبول کردند و کل دنیا می‌داند که این آزادی در اثر مبارزه سرسختانه‌ی مردم افغانستان بدست شان آمد. متأسفانه در گذشته باور دنیا همین بوده مردم افغانستان در مبارزه‌ی نظامی پیروز است ولی در تشکیل حکومت ملی، مردم افغانستان شکست می‌خورد. در یک سال گذشته این باور را دوباره در اذهان جهان و مردم افغانستان زنده کرد که مردم افغانستان از نظر سیاسی ضعیف اند و نمی‌توانند مشکل شان را خود شان حل بکنند و یک حکومت دلخواه خود را که قاطبه‌ی مردم حمایت بکنند، بوجود آورده نمی‌توانند و این باور یک باور بسیار خطرناک و یک باوری است که برای مردم افغانستان گشوده است. حرف ما در این است که اینهایی که خود را رهبران جهادی می‌نامند باید این باوری که دنیا در مورد مردم ما دارند باطل کنند. باید ثابت کنند که مردم افغانستان همچنان که مرد جنگ و مبارزه اند، مرد سیاست و تشکیل دهندگان یک حکومت اسلامی هم هستند.

در این یک سال گذشته [رهبران] بسیار بد عمل کردند در افغانستان و بی‌عرضه‌گی شان را برای مردم اثبات کردند. عنقریب مردم و جهان اسلام را مأیوس ساختند. اینها هیچگونه تعهدی در مقابل مردم شان ندارند، هیچ دلسوزی برای مردم شان ندارند و هیچگاه برای مردم شان فکر نمی‌کنند؛ فقط برای خودشان و قدرت خود فکر می‌کنند. اینها هنوز مردم افغانستان را نشناختند، مردمی که باعث شکست اتحاد شوروی می‌شود و باعث آزادی توده‌ها می‌شود و چهارده سال مبارزه می‌کنند باید بدانند که مردم دیگر انحصار طلبی را قبول ندارند، لهذا خوب است که هر کسی به حق خودش اکتفا بکند و زیاده‌خواهی و سلطه‌جویی نکند. در افغانستان قبلاً دو باور دیگر نیز وجود داشت، یک باور این بود که مردم مبارزه کردند ولی یک حکومت دلخواه تشکیل نشد، این را فکر می‌کردند یک قوم برای مردم خیانت کرده، به این باور بودند که یک قوم سر باقی

اقوام ظلم کرده و حکومتی را که برقرار کرده، بنام اسلام بوده و بسیاری از ملیتها خواهان حقوق شان بودند و فکر شان این بود که با آن قوم مبارزه و مقاومت بکنند. چون آن حکومت را امیران و رؤسا تشکیل می دادند و ظلم می کردند. دیگر اقوام فکر شان این بود که کل آن قوم بر آنها ظلم می کند؛ ولی در ظرف این هشت ماه اخیر این باور عوض شد برای اینکه حکومت قبلی یک حکومت اسلامی نبود و از نام اسلام استفاده می کردند برای قدرت طلبی و جاه طلبی شان. مال یک قوم نبود بلکه یک قبیله و خوانین با همکاری بیگانگان سر مردم مسلط شده بودند و به مدت (۲۵۰) سال خاندانی حکومت کرده بودند. مردم قهرمان ما آنها را با اربابانشان از افغانستان خارج کردند. از در بیرون کردند ولی از پنجره وارد شدند. باید مردم افغانستان امروز بدانند که اگر دوصد و پنجاه سال ظلم بالای شان شده، این جای انکار نیست. منتها این ظلم نه مال اسلام بود که آنها به نامش حکومت می کردند و نه هم مال یک قوم بلکه یک خاندانی که وابسته به خارج بودند که سر باقی مردم ظلم کردند و حق طبیعی مردم را غصب کردند و اینکه امروز مردم از دولت‌های گذشته شکایت دارند، سیستم حکومت گذشته که ظالمانه بوده این حق مردم است و اگر مردم می آیند و نفوس را در انتخابات و تشکیلات اداری مملکت مطرح می کنند باز این حق همه ی مردم افغانستان است، و اگر مردم رأی گیری آزاد را مطرح می کنند حق شان است و در اسلام تأمین شده است و آن اسلامی را که مجاهدین حقیقی افغانستان و آن وارثین واقعی شهدا دنبال پیاده کردنش هستند همه ی این مظالم را رد می کنند و در طول هشت ماه اخیر با این همه ظلمی که بر مردم صورت گرفت، تاریخ گذشته ی افغانستان را، با تصویر روشن و مشخص برای مردم افغانستان بیان می کند.

چطور کسانی که چهارده سال به نام اسلام و مردم افغانستان، به عنوان رهبران

مبارزه می کند و به عنوان اسلام خواهی در ظرف هشت الی ده ماه، این همه ظلم را برای مردمش روا می دارد، این در کجای اسلام است؟ این در کجای جهاد است؟ این در کجای عدالت اسلامی است؟ و کسانی که اسلام را سپر می گیرند و از اسم اسلام و نژاد هم استفاده می کنند، ما را به این باور می رسانند که نه آنروز، حکومت ظالم گذشته سرچشمه از اسلام گرفته بودند [و نه امروز] بلکه اسلام را وسیله قرار داده بودند، امروز عین همان مسأله در افغانستان تکرار می شود و امروز می آیند و مدعی اسلامی بودن بیشتر از دیروز هستند و این هایی که روایت را بیشتر از آنها می خوانند و خود را به عنوان رهبر نهضت اسلامی می خوانند. ولی می بینیم که برای قدرت طلبی و انحصارطلبی این همه ظلم را برای مردم شان با سرمایه ی خود این مردم روا می دارند. نه امروز اینها حکومت اسلامی اند و نه (۲۵۰) سال گذشته. و باید ببینیم و نتیجه بگیریم که ظلم اشخاص، ظلم قوم نیست و این را به مردم افغانستان با صراحت بیان می کنم که مردم افغانستان از اقوام مختلف تشکیل شده و همه برادر و همه از یک سرزمین اند و می خواهند در یک سرزمین زندگی بکنند و مردم، هیچکدام دشمن دیگری نیستند و هیچکس نمی تواند قوم یا اقوام دیگر را حذف بکند. اگر به حساب قومیت، به حساب نژاد، ظلم می کنند این ظلم مربوط شخص یا اشخاص قدرت طلب است. لهذا برای مردم افغانستان از همه چیز مهمتر برادری و اخوت و دوستی ضرورت دارد و مردم هم تشنه ی آن هستند.

لذا ما اطمینان می دهیم برای مردم، اگر روزی در این سرزمین حکومت اسلامی واقعی برقرار شود، در آن حکومت اسلامی نه تبعیض نژادی وجود دارد و نه حق کشی وجود دارد و نه تبعیض لسانی و مذهبی وجود دارد. اسلام یک مکتب زنده ای است که برای نجات دادن بشریت، در عالم عرض اندام نموده و

مکاتب دیگر روز به روز به طرف بطلان پیش می رود؛ ولی اسلام روز به روز حقانیت، جامعیت و عدالتش را به اثبات می رساند. امروز بشر سرگردان، دنبال مکتب نجات بخش اسلام می گردد و تشنه ی آن است و امید جهان در افغانستان دوخته شده و امید مسلمانها که چهارده سال [با مردم ما] همنوایی داشتند و بشریت هم تشنه ی عدالت اسلامی است و مردم ما چهارده سال را به این امید مبارزه کردند و مردم انتظار و امید حکومت اسلامی را داشتند؛ ولی متأسفانه استکبار غرب و دشمنان اسلام، به دست خود کسانی که مدعی اسلام خواهی بود، جهاد و مبارزه را لکه دار ساخت که اگر [استعمار] میلیاردها پول مصرف می کرد به این اندازه موفق نمی شد که مردم را از اسلام مأیوس بسازد؛ ولی ما امیدوار هستیم که مجاهدین حقیقی و مردانی که دل شان برای اسلام و مردم افغانستان می سوزد، اسلام و مردم را از این حالت نجات بدهند و چشم امید مردم و جهان اسلام را روشن بکنند و از اینکه خداوند تبارک و تعالی این وعده ی حق را به مسلمانان و بندگان خودش داده، مطمئن هستیم در این راه، پیروز می شویم و حکومت اسلامی را که حقوق همه را برآورده سازد تشکیل خواهد شد. ولی برای مردم افغانستان سال گذشته سال تلخی بود و مخصوصاً برای مردم ما که هشت تا جنگ را تحمل کردند که از نظر اجتماعی و از نظر شرایط زندگی بسیار سخت و دشوار بود؛ ولی ما امیدوار هستیم که رهبران جهادی به هوش بیایند و به حال این مردم دلشان بسوزد، از خودخواهی و جاه طلبی و بی قولی بیرون بیایند. به امضاء و تعهد شان ارزش قایل شوند و برای مردم افغانستان احترام قایل شوند و به جان و مال اینها و برای ناموس اینها احترام قایل شوند و حکومتی که خواست همین مردم است و امنیتی که مردم تشنه آن است برقرار شود.

خبرنگار: استاد محترم، در این اواخر شاهد فاجعه‌ی بسیار تلخ و دلخراش در منطقه‌ی افشار بودیم در این مورد لطف نموده توضیح بفرمایید، و بفرمایید که با عاملین این جنایت چه نمودید؟

استاد مزاری: البته برای مردم ما و مردم کابل، همانطوری که عرض کردم هشت ماه گذشته ماههای تلخی بود، ویرانی‌ها و خرابیهای زیادی را بر مردم تحمیل کردند و مخصوصاً برای مردم ما، هشت تا جنگ را تحمیل کردند و همه‌ی این جنگها بسیار ویران کننده و خطرناک [بود] که عاملین جنگ‌ها نابودی مردم ما را می‌خواستند؛ ولی مردم ما با فداکاری و شهامت و شجاعت با یکدستی و با وحدت از خود شان دفاع کردند و دفاع جانانه کردند و دشمن را سرکوب نمودند. متأسفانه اینجا بار دیگر تاریخ تکرار شد و وقتی که عبدالرحمان صد سال قبل تصمیم می‌گیرد که یک دولت مرکزی بوجود بیاورد که دولت‌های ملوک الطوائفی و عشیره‌ای را به یک دولت مرکزی تبدیل کند، همه‌ی این دولت‌ها با عبدالرحمان مخالفت می‌کنند؛ ولی آن روز هم مخالفت مردم ما شدید بود و هم عکس‌العمل عبدالرحمان در قبال مردم ما، در آنوقت هفت سال مبارزه دوام پیدا می‌کند، عبدالرحمان مایوس می‌شود وقتی که از راه جنگ مایوس می‌شود برای به اطاعت کشاندن مردم ما از راه دیگر وارد می‌شود، به این شکل که تعداد خائنین ملی به مردم را پیدا می‌کند و آنها را اجیر می‌کند برای شان مقام و منصب وعده می‌دهد که برای مردم شان خیانت بکنند. متأسفانه در آن زمان این توطئه موفق می‌شود، مردمی که هفت سال قهرمانانه جنگیدند و دولت مرکزی را به زانو درآورده بودند، ولی وقتی که خائنین دست به خیانت می‌زنند مردم ما به شکست روبرو می‌شوند و شست و در صد مردم از بین رفتند یا آواره شده به کشورهای همجوار مهاجرت می‌کنند. برای مردم ما

مسأله بردگی را وضع می‌کند و مسأله کنیز و غلام را وضع کردند و تا دوران امان الله این مسأله ادامه پیدا می‌کند و مردم را خرید و فروش می‌کردند و از قیمت اینها مالیات می‌گرفتند و به خزانه ی دولت می‌ریختند.

این بار هم که ایادی خارج با برنامه ی از قبل طرح شده به سراغ مردم ما آمده و برای حذف مردم ما از صحنه سیاسی اقدام کردند، جنگ را علیه اینها آغاز کردند و مردم ما چهار و پنج جنگ را که جنگهای بسیار خطرناک و نابود کننده بود پشت سر گذراندند و دشمن را درس داد، در اخیر باز تاریخ تکرار شد. دشمن وقتی از مقابله ی مستقیم با مردم ما مأیوس شد شروع به همان دسیسه ی تاریخی نمود که باید تعدادی را بخرند و خائنین را پیدا بکنند که باز یک بار دیگر به مردم ما خیانت بکنند و ما وقتی از بامیان آمدیم احساسات مردم را که دیدم عشق و علاقه مردم به وحدت و یکپارچگی و دفاع مشترک از خودشان، به این باور بودم که دیگر از این مردم کسی پیدا نمی‌شود که به مردمش خیانت بکند؛ این باورم بود و می‌گفتم صد سال قبل اتفاق افتاده و از این مردم گذشت و دیگر تکرار نمی‌شود. متأسفانه باز تکرار شد در قضیه ی افشار تعدادی از خائنین پیدا شدند که به این مردم خیانت بکنند و سنگرها را بفروشدند، تعهد بکنند که از این مردم دفاع نکنند. با اینکه این مردم آنچنان برای اینها خدمت کرده بود، آنچنان از خودشان مایه گذاشته بود، آنچنان به اینها سنگر می‌ساخت و آنچنان به اینها غذا می‌رساند که در تاریخ ملت‌ها اینگونه فداکاری کم وجود دارد، ولی اینها بیشرمانه حاضر شدند که به همین مردم فداکار خیانت بکنند و این فاجعه پیش آمد.

در جنگ مهم نیست که یک سنگر پیروز شود و یا شکست بخورد، این از خصلت و طبیعت جنگ است؛ ولی فاجعه ی که پیش آمد بسیار فاجعه ی

خطرناک و تکان دهنده بود. از چند جهت تکان دهنده بود، از یک جهت اینکه یک بار دیگر ثابت شد که مواظب خائنین در داخل ملت باشیم و این درسی بسیار بزرگ بود و یک چیز دیگر که نیز ثابت شد، آن روز عبدالرحمان جنایت را انجام داده بود که لکه ی ننگ در تاریخ افغانستان بود و متعلق به قوم پشتون بود و مردم ما به این باور بود که پشتون ها به ما ظلم کرده و دشمن ما پشتون ها است و این فاجعه اثبات کرد که این مظالم مال اشخاص است، مال اقوام و ملت ها نیست این بار آنچه فجایع پیش آمد که روی فجایع دوران عبدالرحمان را شُست. و اینها بر مساجد حمله کردند و آن را ویران نمودند، خانه ها را سوزاندند و طفل های کوچک و زنها و پیر مرد های هفتاد ساله را سر بریدند و در این قضیه، عمق کینه ی درونی شان نسبت به مردم ما فهمیده می شود، که نسبت به مردم ما چقدر کینه دارند و چقدر منافق اند که شعار می دهند به نام ملیتهای محروم، ولی اینچنین ظلم را روا می دارند. اگر مسأله تنها جنگ بود بین حزب وحدت و جمعیت و اتحاد بود، مردم چه گناه داشتند که آنگونه ظالمانه با آنها رفتار کردند؟ مردم از وحدت بود، از حرکت بود و بی طرف هم بود، تنها به هزاره ها ظلم نشد، به تمام کسانی که اینجا ساکن بودند کشتند و ویران کردند.

اینجا فقط یک مسأله با تکرار تاریخ و تاریخ گذشته فرق داشت. در گذشته کسانی که آمدند به ملت ما خیانت کردند و ملت ما را به آن وضع نابسامان و نابهنجار گرفتار کرد، خود خائنین در کنار عبدالرحمان به سرداری رسیدند و مدت ها سردار بودند و ملت ما دست شان نرسید که آنها را محاکمه کنند و جزا بدهند؛ ولی امروز این خائنین اکثر قاطع شان دستگیر شده دو تای شان اعدام شدند و دیگرانش نیز به جزای اعمالشان می رسند. و

مردم ما شاهد اند که چطور خائنین به جزای اعمال شان می رسند. این یک پیروزی برای مردم ما است که خائنین را به جزای شان می رسانند، تا به خائنین آینده عبرت شود که دیگر به این مردم، دست به خیانت نزنند و مردم در داخل و خارج آنچنان احساسات نشان دادند و فداکاری کردند که در تاریخ اینگونه مردم فداکار کم پیدا می شود، ما از این جهت بسیار خوشحال هستیم و بسیار مفتخریم که در بین چنین مردم ایثارگر و فداکار هستیم و اینها نسبت به سرنوشت شان، آینده شان حساس اند و از این جهت خوش وقتیم.

خبرنگار: معاهده ی اسلام آباد توسط [گروه ها] امضاء شد و کشورهای پاکستان، ایران و عربستان نیز به عنوان ناظر امضاء کردند [ولی] تا کنون موفقیت نداشته، در آینده چه فکر می کنید آیا حل کننده ی قضایای افغانستان خواهد بود؟

استاد مزاری: متأسفانه همانطوری که قبلاً یاد آور شدم که نقض این مسأله بر می گردد به کسانی که امروز به عنوان رهبران جهادی قلمداد شدند. معاهده ی اسلام آباد نواقص زیادی داشت ما با این توافقنامه موافق نبودیم ولی به خاطر آنکه اثبات کرده باشیم که ما مانع صلح نیستیم، ما مانع برقراری یک حکومت نیستیم، با اینکه در محتوای توافقنامه موافق نبودیم، نماینده ی حزب وحدت شرکت کرد و این توافقنامه را امضاء کرد. بعد از اینکه نماینده حزب وحدت امضاء کرده باید پایبند باشیم و این توافقنامه اجرا شود و امید مردم همین توافقنامه بود. متأسفانه این مسأله بر می گردد به همان مسأله رهبران که قبلاً اشاره کردم. اینهایی که بعنوان رهبران مجاهدین است، اینها باعث تمام این بدبختی ها به مردم افغانستان شده. یک تعداد شان اصلاً از خود اراده ندارند، اصلاً پایبند به تعهد و امضاء شان نیست، فقط دنبال پله ی ترازو می بینند که کدام طرف قضیه سنگینی

می کند، همان طرف می رود، یک تعداد دیگر شان آنچنان قدرت طلب، انحصارطلب است که هنوز مردم افغانستان را درک نکردند، مردمی که در مقابل اتحاد جماهیر شوروی ایستاده و با دست خالی ۱۴ سال مبارزه کرده و از حق شان دفاع کرده است، الان زیر بار قدرت طلبی و انحصارطلبی نمی روند؛ لهذا از این جهت اینها وقتی در پاکستان دست به سینه می گذارند و می گویند هر چه شما می گویند ما قبول می کنیم ما صلح می خواهیم ما آرامی می خواهیم، ما هیچگونه نقطه نظر در مسأله نداریم، وقتی که امضاء می کنند و به داخل افغانستان می آیند فراموش می کنند، چون به مردم فکر نمی کنند و دنبال منافع شخص خود می گردند و در توافقتنامه، توافق شده بود که ظرف دو هفته صدراعظم کابینه را با مشوره ی رهبران معرفی بکند و قرار گذاشتند که به جلال آباد بیایند و جمع شوند، با مشوره کابینه معرفی شود و تعداد زیادی از این رهبران نیامدند و نماینده های شان آمدند که بعد از مشوره ای با صدراعظم داشتند، تک، تکی این نماینده ها نشستند و با صدراعظم مذاکره کردند و با تقاضای نماینده ی جمعیت و نماینده ی اتحاد، معرفی کابینه توسط صدراعظم تا ۹ حمل به تأخیر افتاد و آنجا گفتند که اگر ما نتوانستیم تا ۹ حمل رهبران خود را در جایی غیر از جلال آباد حاضر بکنیم دیگر حق اعتراض نداریم و در آنجا صدراعظم خواست که هر حزب ده، ده نفر در کابینه معرفی بکنند تا کابینه تعیین شود و اکثریت قاطع معرفی کردند و پیش از ۹ حمل تعدادی از نمایندگان در چهارآسیاب جمع شدند، متأسفانه که از رهبران در آنجا خبری نبود، نیامدند و تخلف کردند و باز در آنجا لیست کابینه را ترتیب دادند و به آقای ربانی فرستادند این یک طرف قضیه بود. طرف دیگر قضیه که در بند توافقتنامه، مسأله آتش بس آمده بود بعد از توافقتنامه اسلام آباد تا حالا مدت سه ماه می گذرد هیچگونه آتش بس رعایت نشده، نه از ناظرین که تضمین کننده بودند خبری

است و نه هم آمدند بازخواست کنند که چه کسی تخلف کرده نه از رهبرانی که رفته و امضاء کرده بودند.

ماده‌ی دیگر توافقنامه آزادی بی‌قید و شرط اسراء بود و تا حالا کسی اسیری را آزاد نکرده و برگشت مهاجرین بود و پنج تا کمیسیون باید تشکیل می‌شد، این کمیسیون‌ها تشکیل نشده و نماینده‌های احزاب نیامدند؛ لهذا ما معتقدیم که این توافقنامه از روی خودخواهی از بین می‌رود و یک فاجعه‌ی دیگر در اثر این خودخواهی برای مردم ما پیش روست و تا رهبران متعهد به امضاء و تعهد شان نباشند، این مصیبت از سر مردم ما کم نمی‌شود، ما معتقدیم که امروز اگر توافقنامه اسلام آباد عملی نشود، دیگر نه رئیس‌جمهور در افغانستان قانونی است و نه صدراعظم و نه کابینه. برای اینکه امروز در افغانستان انتخابات بوجود نیامده تا مردم رئیس‌جمهور را انتخاب کرده باشند و حکومت مردمی بوجود آمده باشد، حکومت احزاب بوده و هشت حزب امضاء کرده و خود رهبران آن را نقض نموده، ربانی کابینه‌ی آقای صدراعظم را اعلام نکرد که هیچ، بلکه چند رهبر را جمع کردند و طرح پنج حزب را ریختند و کابینه‌ی ای را از طرف خود ترتیب دادند و خلاف توافقنامه عمل کردند. زمانی که امضاء هشت حزب نزد شان اعتبار نداشته باشد، امضاء پنج حزب چگونه اعتبار دارد؟ وقتی توافقنامه نقض شود آن معاهده از بین برود، دیگر نه رئیس‌جمهوری وجود دارد که کابینه تشکیل بدهد و نه احزاب است که بنشینند و طرح بدهند و برنامه ریزی بکنند. حکومتی وجود ندارد، خودشان توافقنامه را نقض کردند و از این جهت امیدی برای آینده وجود ندارد و در جایی امید تفاهم وجود دارد که در پی حذف یکدیگر نباشند. اینجا وقتی که می‌آیند، برای حذف یکدیگر اقدام می‌کنند، وقتی که بناست در پلچرخی جلسه گذاشته شود، راه پلچرخی مین گذاری

می شود، برای اینست که اینها هیچ وقت تحمل یکدیگر را ندارند و هیچ وقت تصمیم ندارند که بین هم بنشینند و روی آینده ی حکومت و منافع مردم فکر نکنند. زمانیکه تعهد نباشد و برای حذف یکدیگر تصمیم گیری می کنند، کسانی که شب و روز برای حذف یکدیگر گام بر می دارند به مردم فکر نمی کنند، و دل نمی سوزانند اینجا [است که] دل ما برای مردم افغانستان و مردم مظلوم کابل می سوزد؛ لهذا تقاضای ما اینست که اینها بخود بیایند، به حرف و تعهد و امضاء شان ارزش قایل شوند، یک لحظه برای مردم فکر نکنند و یک مقدار برای آینده مملکت فکر نکنند، که چقدر این مردم و این مملکت را اینها به خرابی کشانیده اند؟ برای حذف یکدیگر فکر می کنند. ما از بابت که این اعمال را و این روش ها را دیدیم برای آینده مسأله خوشبین و امیدوار نیستیم.

از خداوند می خواهیم که مردم به آرامش برسند و کسانی را که مردم را به این روز کشاندند از سر این مردم برطرف کند تا مردم نفس راحت بکشند و مردم بتوانند حکومت دلخواه شان را بوجود بیاورند.

خبرنگار: استاد، میزان حضور نیروهای حزب وحدت اسلامی در شهر کابل به چه صورت است و کلاً حزب وحدت اسلامی چه خواسته هایی دارد و در راه تأمین این خواسته های خود چه تلاشهایی داشته؟

استاد مزاری: نیروهای حزب وحدت اسلامی در مرحله ی اول، هدفش دفاع از مردم شان است از مردم خود دفاع می کند برای این مسأله مصمم است. در هشت جنگی که علیه شان تحمیل شده این مسأله را اثبات کرده و خواهان حقوق اجتماعی و سیاسی برای همه ی مردم افغانستان است که یک حکومتی تشکیل شود که اراده همه ی مردم افغانستان در آن حکومت دخیل باشد و حقوق همه در نظر گرفته شود و از یک راه قانونی و تشکیلات گذشته دولت ها که

ظالمانه بوده تغییر کند، مجلس‌هایی که فلابی بودند بر اساس نفوس بوجود بیاید و از یک راه قانونی حقوق همه در نظر گرفته شود این خواست مردم ما است و از این خواسته حزب وحدت دفاع می‌کند و حامی مردم است و مردم هم از حزب وحدت حمایت می‌کنند. نظامیان حزب وحدت در هر شرایطی آماده است از مردمش دفاع بکنند و از حیثیت سیاسی شان دفاع می‌کنند.

خبرنگار: در این اواخر اعلامیه از طرف حزب اسلامی حکمتیار در کابل پخش شده و در آن تذکر داده شده که علیه شیعیان دست به جهاد بزنید، نظر شما در رابطه با این اعلامیه چیست؟

استاد مزاری: این اعلامیه از طرف خاد پخش شده و از طرف حزب اسلامی نیست. چون اینها تلاش زیادی می‌کنند و پولهای زیاد مصرف می‌کنند برای اینکه رابطه ی حزب اسلامی و وحدت اسلامی را به هم بزنند. چون وجود شان بستگی به نفاق جامعه دارد و اینها با ایجاد نفاق بین مردم به قدرت رسیدند. ما معتقدیم که این اعلامیه از طرف حزب اسلامی نیست بلکه از طرف خاد که متعلق به شورای نظار است می‌باشد. و این ها پول می‌دهند که افراد حزب اسلامی اختطاف شود و ایجاد درگیری شود و نفاق بین ملیت‌ها ایجاد شود تا خودشان حکومت بکنند و برای بقاء و چپاول شان، به راحتی ادامه بدهند و ما اطمینان می‌دهیم به مردم، حزب اسلامی و حزب وحدت که از طرف این دو حزب همچون اقداماتی صورت نمی‌گیرد. این توطئه مال کسانی است که وحدت ملیت‌ها را دیده نمی‌توانند و لذا نفاق ایجاد می‌کنند، ما اطمینان می‌دهیم که با هیچ ملیت قصد دشمنی نداریم. فقط در مقابل ظلم ظالم حزب وحدت ایستاده است و روزی که یک حکومت اسلامی بوجود بیاید، هیچگونه اختلاف بین ما و دیگر اقوام و احزاب وجود ندارد.

فریب توطئه‌ها را نخورید این اولین توطئه نیست، توطئه‌هایی را از قبل

انجام داده و اینهایی که تشنه قدرت اند و جز قدرت هیچ چیزی را نمی بینند به این توطئه اکتفا نمی کنند و مردمی که چهارده سال جهاد کردند و در یک سنگر خون دادند، این توطئه برای آنها کارگر نیست و مردم باید هوشیار و بیدار باشند و توطئه های دشمن را با هوشیاری شان خنثی بکنند و هیچ تزلزلی برای ایجاد یک حکومت اسلامی، به دل شان راه ندهند و دستخوش این توطئه ها قرار نگیرند.

خبرنگار: همانطوریکه اطلاع دارید، این مصاحبه برای مهاجرین خارج انجام شده برای آنها چه پیامی دارید؟

استاد مزاری: کلیه ی مردم ما که در خارج اند، چه آنهایی که از دوران ستم عبدالرحمان فراری شدند و در کشورهای همسایه هستند و مقیم شدند و چه مهاجرین عزیزی که در اثر چهارده سال جنگ در افغانستان مهاجر شدند، پیام من برای این عزیزان این است که امروز سرنوشت شان به سرنوشت مردم کابل گره خورده و حیات آینده ی شان به حیات مردم کابل گره خورده است و تا حالا هم حمایت کردند، حمایت بی دریغی کردند که زبان ما قاصر است از اینکه بتوانیم وصف و تشکر بکنیم از این مهاجرین و کسانی که در خارج بودند که در تاریخ سابقه نداشته یک همچون اخلاص و همچون حمایتی، این حمایت را ادامه بدهند و این حمایت را تا آن وقتی که خطر از این مردم رفع نشده، تا وقتی که این مردم از نگاه حقوق سیاسی و اجتماعی شان تثبیت نشوند این همکاری و حمایت شان را ادامه بدهند و برای حیات آینده ی شان حساس باشند و فکر بکنند و ما معتقدیم که تا حالا خوب حمایت کردند و خوب همدردی نشان دادند و امیدواریم که در آینده ی نزدیک یک حکومت اسلامی که حقوق همه ی ملیتها را در بر داشته باشد تحقق پیدا بکند، حکومت اسلامی که همه ی مردم و جهان اسلام تشنه ی آن است و این خطر جنگ و نابودی رفع شود و مهاجرین

عزیز سربلند، با عزت و با آبرو و سرفرازی به کشورشان برگردند و هموطنانشان از مهاجرین استقبال بکنند و پیروزی اسلام را در کابل جشن بگیریم و برادران هم از تحقیر و شکنجه‌هایی که در خارج می‌شوند خاتمه پیدا بکنند و در آبادی و عمران این خانه‌ی مشترک شرکت بکنند، این آرزوی ماست برای آن برادران. والسلام

باید هر دو مذهب تشیع و تسنن در قانون اساسی رسمیت یابد^۱

خبرنگار: آیا تمام (اعضای) حزب وحدت اسلامی هزاره هستند؟

استاد مزاری: خیر، در حزب وحدت اسلامی از نژادهای مختلف عضویت دارد و به علاوه‌ی هزاره‌ها، پشتون‌ها، تاجیک، ترکمن و قزلباش نیز عضو این حزب هستند.

خبرنگار: هزاره‌ها چند فی صد نفوس افغانستان را تشکیل می‌دهند و چند

فی صد رهبران حزب وحدت اسلامی هزاره هستند؟

استاد مزاری: در حدود (۲۶) فی صد نفوس افغانستان را هزاره‌ها تشکیل می‌دهند در ولایات مختلف افغانستان سکونت دارند، مانند بادغیس، فاریاب، بغلان، تخار، کندوز (قندوز)، بدخشان و قسمت اعظم بامیان، غور، غزنی و ارزگان و تقریباً (۹۰) فی صد، رهبران حزب وحدت را هزاره‌ها تشکیل می‌دهند.

خبرنگار: آیا شیعه‌های افغانستان در گذشته از حقوقشان برخوردار بودند؟

استاد مزاری: در گذشته حقوق شیعه‌ها و هزاره‌ها غصب شده بود و از هیچ گونه امتیازی برخوردار نبوده، ولی در طول انقلاب، ما سهم فعال، اساسی و رول مهمی را داشتیم، به نحوی که در طول چهارده سال جهاد

۱- مجله حبل الله، سال دهم، شماره ۱۰۶، جوزای ۱۳۷۲، مصاحبه‌ی مهم‌خبرنگار مجله‌ی «الوطن» و رادیو فرانسه‌با دبیرکل حزب وحدت اسلامی استاد مزاری.

مناطق هزاره جات آزاد بود و روس‌ها هرگز نتوانستند مناطق شیعه و هزاره نشین را تصرف کنند. فعلا تا نفوس شماری دقیق صورت نگرفته (ما) حداقل ۲۵ فی صد حقوق را در تمام امور کشور خواهانیم.

خبرنگار: آقای ربانی خواستار رسمیت مذهب تشیع در مناطق شیعه نشین شده است، شما چه نظر دارید؟

استاد مزاری: مذهب تشیع بدون امر آقای ربانی در مناطق شیعه نشین رسمی است و نیاز به رسمیت ندارد. ما می‌گوییم که باید هر دو مذهب «تشیع و تسنن» در قانون اساسی افغانستان رسمیت پیدا کند.

خبرنگار: در رابطه با قانون اساسی موقت چه نظر دارید؟ و آیا گروه‌های دیگری به رسمیت شناختن مذهب شما را قبول دارد؟

استاد مزاری: آقای ربانی از طرف (گروه) جمعیت اسلامی با ما توافق دارد و امضاء کرده است که مذهب جعفری رسمیت پیدا بکند و حکمتیار و جنبش ملی اسلامی افغانستان نیز این توافق را با ما دارند، ولی آقای سیاف که این قانون اساسی را به وجود آورده و در آن فقط به رسمیت شناختن مذهب حنفی تکیه شده است و فعلا کمیسیون دیگری تشکیل شده تا در این رابطه تجدید نظر شود.

خبرنگار: جمعیت که به شما این وعده‌ی امتیاز را می‌دهد به این معنی است که شما با آن‌ها نجنگید؟

استاد مزاری: ما با هیچ یک از احزاب جنگ نداریم وقتی که گروه‌های مقیم پاکستان در هنگام تشکیل دولت، مردم ما را نادیده گرفته بودند ما علیه آن‌ها جنگ را شروع نکردیم با این که بهتر از حالا در کابل نیرو داشتیم و

مراکز عمده، از قبیل وزارت داخله، وزارت صنایع و... در اختیار ما بود ما جنگ نکردیم و این اتحاد (سیاف) بود که از ابتداء جنگ را علیه ما شروع کرد و جنگ را بر ما تحمیل کرد. ما حقوق خود را خواهانیم اما نه از راه جنگ بلکه از راه صلح و مذاکره‌ی سیاسی.

خبرنگار: هر روز بین حزب وحدت و اتحاد سیاف، جنگ است عامل آن جنگ‌ها کیست؟

استاد مزاری: این جنگ‌ها از طرف اتحاد شروع می‌شود، ما به خاطر پایان دادن به این جنگ‌ها پیشنهاد کردیم که نیروهای حزب اسلامی و جنبش ملی اسلامی بین ما و آن‌ها حایل شوند، چون بین ما و شورای نظار هم درگیری بود از وقتی که نیروهای جنبش حایل شده است این درگیری‌ها قطع گردید؛ ولی آقای سیاف این پیشنهاد ما را قبول نکرد و به همین خاطر هر روز جنگ است.

خبرنگار: پس هر روز جنگ است و ممکن است این جنگ‌ها به جنگ بزرگتری تبدیل شود، در آن صورت موضع شما چه خواهد بود؟

استاد مزاری: ما طرفدار جنگ نیستیم و با تمام توان می‌کوشیم تا جنگ پیش نیاید و اگر بین گروه‌های دیگر جنگ در بگیرد ما بی طرف خواهیم بود، از طرف ما هیچ تحرکی برای آمادگی گرفتن برای جنگ نیست، ولی کسان دیگر اگر بخواهند بالای ما حمله کنند از خود دفاع خواهیم کرد.

خبرنگار: کدام یکی از حزب اتحاد و جمعیت، دشمن شما است؟

استاد مزاری: ما چون جنگ را راه حل نمی‌دانیم، با هیچ کسی بنای دشمنی نداریم اتحاد تا حالا چهار بار علیه ما جنگیده است و جمعیت نیز دو بار.

خبرنگار: حزب وحدت چند مدتی با جمعیت رابطه‌ی حسنه داشت و فعلا با حزب اسلامی، چرا این روابط تغییر کرده و حکمتیار برای شما چه وعده داده

است؟

استاد مزاری: ما خواهان حقوق مردم خود هستیم و هر کسی بیاید، حکومت کند و عدالت اجتماعی را رعایت کند، از هر حزبی که باشد فرق نمی‌کند ما از او حمایت می‌کنیم. جمعیت علیه ما جنگید وقتی که جنگ پیش بیاید دیگر رابطه‌ی دوستی باقی نمی‌ماند. آقای حکمتیار، حضرت صاحب مجددی و ربانی با ما توافق نامه دارند و با امضاء خود تعهد سپرده‌اند که حقوق ما را رعایت کنند؛ ولی جمعیت، علیه ما جنگید و ارتباط ما با حزب اسلامی مستحکم تر شد، بعد از مدتی جمعیت اعلام کرد که ما جنگ نمی‌خواهیم و ما هم (دوباره) با آنها رابطه برقرار کردیم و فعلا کمیسیونی بین ما و آنها کار می‌کند. اگر یک روز اتحاد هم اعلام کند که دیگر جنگ نمی‌خواهد با آنها هم رابطه برقرار می‌کنیم.

خبرنگار: آیا حکمتیار آتش بس حزب وحدت و جمعیت را قبول دارد؟

استاد مزاری: بلی، آقای حکمتیار طرفدار جنگ نیست و طبق توافق نامه‌ی جلال آباد کمیسیون آتش بس، بین احزاب تشکیل شد که حزب اسلامی و جمعیت اسلامی هم در آن نماینده دارند.

خبرنگار: وقتی کمیسیون است پس چرا هر روز جنگ است؟

استاد مزاری: جنگ‌های پراکنده است؛ ولی جنگ رسمی نیست، در سروبی که جنگ پیش آمده است بین قوم احمد زی و شورای جهادی ننگرهار است، هم حکمتیار و هم مسعود، شرکتشان را در این جنگ‌ها تکذیب کرده است.

خبرنگار: مانع ایجاد صلح چیست و حزب وحدت در این زمینه چه

موقعیت دارد؟

استاد مزاری: کسانی که توافق نامه‌ها را امضاء کرده‌اند، ولی به تعهد

خود پایبند نیستند و هر کسی به شکلی آن را نقض می‌کند، عامل اساسی جنگ‌ها هستند. دولت ائتلافی از سوی احزاب تشکیل شده است ولی آقای ربانی به شکلی بر امورات دولت اقدام می‌کند و آقای حکمتیار به شکل دیگر، تا وقتی که این مسائل وجود داشته باشد ایجاد صلح مشکل خواهد بود. اما حزب وحدت اسلامی با وجود این که نسبت به توافق نامه‌ی جلال آباد ملاحظاتی داشت با آن هم به توافق نامه عمل کرد و اولین مفاد آن را که ایجاد آتش بس بود رعایت نمود، متأسفانه از طرف احزاب دیگر این موضوع رعایت نشد.

خبرنگار: به نظر شما چه کسی نمایندگی از حکومت می‌کند حکمتیار یا ربانی؟

استاد مزاری: دولت ائتلافی است و تمام احزاب در آن نماینده دارند و هر کس نمایندگی از حزب خود می‌کند. آقای حکمتیار نمایندگی از حزب خود می‌کند، آقای ربانی نمایندگی از حزب خود، حزب وحدت اسلامی هم نماینده دارد، این که دولت منحصر به یک حزب باشد نیست، در دولت باید تمام احزاب سهم باشند.

خبرنگار: درباره‌ی شایعات صدر اعظمی آقای گیلانی چه نظر دارید؟

استاد مزاری: ما این مسأله را راه حل نمی‌دانیم، در صورتی که آقایان ربانی و حکمتیار هر دو استعفا بدهند و یک حکومت موقت بشمول احزاب مستقل تشکیل شود، ما از آن استقبال می‌کنیم؛ ولی در صورتی که ربانی در مقامش ثابت بماند و حکمتیار برکنار شود، جنگ پیش خواهد آمد.

خبرنگار: حکومت موقت توسط چه ارگانی تشکیل خواهد شد؟

استاد مزاری: طبق فیصله‌ی رهبران در جلال آباد و اسلام آباد، شورای عالی

نظارت بر دولت که متشکل از ۹ نفر از رهبران جهادی و ۱۱ نفر از صاحب نظران و افراد با صلاحیت از بین مردم می‌باشند، این دولت را تشکیل می‌دهند.

خبرنگار: حزب وحدت با ایران روابط حسنه دارد و همکاری شما در چه سطحی است؟

استاد مزاری: ما با همه‌ی کشورهای همسایه روابط حسنه داریم، ایران هیچ استثنایی ندارد، ما در پاکستان، ایران، آمریکا و اروپا دفتر نمایندگی داریم و دفتر مرکزی ما چه در دوران جهاد، چه بعد از پیروزی مجاهدین در بامیان بوده است.

خبرنگار: آیا ایران حزب وحدت را از نظر اقتصادی و تسلیحاتی کمک می‌کند؟

استاد مزاری: ایران، نه ما را از نظر اقتصادی کمک کرده است و نه از نظر تسلیحاتی.

خبرنگار: چگونه روابطی بین ایران و حزب وحدت اسلامی وجود دارد؟

استاد مزاری: مهاجرینی که در ایران وجود دارند اکثراً از حزب وحدت اسلامی و مردم ما می‌باشند به همین خاطر ما در آن جا دفتر داریم تا در رابطه با بهبود وضعیت مهاجرین با مقامات ایرانی در ارتباط باشیم.

خبرنگار: ایران مهاجرین را وادار به ترک ایران می‌کنند آیا حکمتی در این زمینه توافق نامه‌ی امضاء کرده است؟

استاد مزاری: آقای حکمتیار توافق نامه‌ی با ایران و نمایندگی سازمان ملل متحد، در امور مهاجرین امضاء کرده است به اینگونه که مهاجرینی که داوطلب بازگشت به افغانستان هستند، ایران ممانعت ایجاد نکند و سازمان ملل متحد نیز کمک کند. همین توافق نامه را با پاکستان هم امضاء کرده است، مقامات ایرانی وعده داده‌اند که مهاجرین را وادار به خروج از ایران نکنند.

خبرنگار: آیا روابط شما با عربستان سعودی حسنه است؟

استاد مزاری: نماینده‌ی حزب وحدت اسلامی در ترکیب هیأتی که به خاطر امضای توافق نامه‌ی «جلال آباد» به عربستان سعودی رفته بودند شرکت داشت و در کابل سفیر عربستان مرتباً با ما در ارتباط است.

خبرنگار: آیا عربستان و ایران چیز خاصی از حزب وحدت مطالبه دارند؟

استاد مزاری: خیر.

خبرنگار: مناسبات شما با پاکستان چگونه است؟

استاد مزاری: ما هم در پیشاور و هم در کوئته، دفتر نمایندگی داریم و روابط ما حسنه است.

خبرنگار: سیستم نظامی و اقتصادی حزبتان را کی کمک می‌کند؟

استاد مزاری: دو میلیون مهاجر از ما در ایران است و تعداد زیادی در پاکستان و هم چنین در کشورهای غربی: اروپا و آمریکا (هستند) که آن‌ها ماهانه از آنجا کمک می‌فرستند و در افغانستان هم مردم کمک می‌کنند و هیچ دولتی در دوران جهاد و پس از پیروزی، به ما کمک نکرده است.

خبرنگار: با این پولی که مردم کمک می‌کنند سلاح ثقیله می‌خرید؟

استاد مزاری: نه، سلاح ثقیله به قدر کافی از دولت، به غنیمت گرفته ایم.

خبرنگار: چه نوع سلاح ثقیله دارید؟

استاد مزاری: همه نوع سلاح ثقیله داریم غیر از طیاره.

خبرنگار: موشک استیگر هم دارید؟

استاد مزاری: بله.

خبرنگار: آمریکا اعلام کرده است که هر کدام از موشک‌ها را یک صد هزار

دلار می‌خرد، شما حاضرید که به آن‌ها بفروشید؟

استاد مزاری: نه، چون برای دفاع از خود ضرورت داریم.
خبرنگار: جمعیت، سلاح خریداری می‌کنند، آیا به آن‌ها حاضر هستید سلاح بفروشید؟

استاد مزاری: هر کس از مردم ما اگر سلاح‌ها را بفروشد دستگیر و زندان می‌شوند.

خبرنگار: با این حساب شما معتقد به جنگ هستید؟
استاد مزاری: تا یک اردوی ملی و اسلامی به وجود نیامده ما این سلاح‌های خود را حفظ می‌کنیم، برای دفاع نه برای جنگ. هر وقت یک اردوی ملی اسلامی به وجود آمد، تمام سلاح‌های خود را تسلیم اردو خواهیم کرد.

خبرنگار: نظر شما در رابطه با آینده‌ی کشور چه است و رول حزب شما چه خواهد بود؟

استاد مزاری: ما قبلاً طرح داده بودیم که چهار گروه که در افغانستان از نظر نظامی عمده هستند به توافق برسند و دولت را تشکیل بدهند و بقیه احزاب، به تناسب حضورشان نقش داده شود. این طرح را جنرال دوستم، حکمتیار و ربانی قبول کرده بودند ولی مسعود، با این طرح مخالفت کرده و جنگ را علیه ما شروع نمود، اگر این طرح عملی می‌گردید مشکلات افغانستان حل می‌شد، حزب وحدت برای مردم خود یک چهارم، حق در دولت آینده را خواهان است که باید در تمام مسائل کشور و تصمیم‌گیری‌ها شریک باشند به همین تناسب.

خبرنگار: اگر کسی را به خاطر حوادث یک سال گذشته‌ی کابل ملامت کنید چه کسی را ملامت می‌کنید؟

استاد مزاری: هر کسی که از راه زور بخواهد اراده‌ی خود را بر مردم تحمیل کند و واقعیت‌های عینی جامعه را انکار کند، مورد ملامت ما است.

خبرنگار: در شرایط فعلی مسعود ملامت است یا حکمتیار؟

استاد مزاری: کسی خاصی را ملامت نمی‌کنیم، ولی کسانی که نسبت به تعهداتشان پایبند نباشند، منافع شخصی و گروهی خود را بر منافع ملی ترجیح می‌دهند مورد ملامت مردم افغانستان است.

خبرنگار: اگر در کشمکش حکمتیار و مسعود، حکمتیار برنده شود شما چه موضعی اتخاذ می‌کنید؟

استاد مزاری: شانزده ماه جنگ در کابل، ثابت کرد که این جنگ‌ها غالب و مغلوب ندارد، به آن معنی که یک جریان کاملاً حذف شود، باید منطق تفاهم بر منطق جنگ ترجیح داده شود.

خبرنگار: اگر بالفرض این مسأله واقع شود در آن صورت چه موقف دارید؟

استاد مزاری: اگر کسی علیه ما نجنگد ما با کسی دشمنی نداریم.

خبرنگار: شما و آقای حکمتیار متهم به بنیادگرایی هستید آیا این موضع صحت دارد؟

استاد مزاری: مردم افغانستان ۹۹ فی صد مسلمان هستند و چهارده سال با همین انگیزه علیه روس‌ها جهاد کرده‌اند و اگر صرف مسلمان بودن را بنیادگرایی می‌دانید همه‌ی مردم افغانستان بنیادگرا هستند، ولی بنیادگرایی را با مفهوم تروریسم و دخالت در امور دیگر کشورها اگر یکی بگویید ما این مسأله را محکوم می‌کنیم، حالا عامل این کار مسلمان باشد یا غیر مسلمان.

خبرنگار: ایران را می‌توانیم بگوییم که بنیادگرا است؟

استاد مزاری: رهبران و مسئولین ایران این موضع را قبول ندارند.

خبرنگار: درباره‌ی آمریکا چه نظر دارید؟

استاد مزاری: آمریکا در طول چهارده سال جهاد برای گروه‌های مقیم پاکستان کمک کرده است. و ما انتظار داریم که پس از پیروزی مجاهدین، کشورهای خارجی در امورات داخلی ما مداخله نکنند، فرق نمی‌کند که این کشور آمریکا باشد یا غیر آمریکا.

خبرنگار: به نظر شما هنوز کمونیست‌ها در امورات دولت نفوذ دارند؟

استاد مزاری: وقتی که مجاهدین به پیروزی رسیدند، عفو عمومی اعلام شد و رهبران کمونیست‌ها به خارج از کشور فرار کردند و کسانی که باقی هستند ممکن است به خاطر ارتباط قومی با بعضی از احزاب ارتباط داشته باشند؛ ولی تصمیم گیرنده نیستند.

خبرنگار: در رابطه با نقش زنان چه نظر دارید؟

استاد مزاری: ما معتقدیم زنان نصف جامعه‌ی افغانستان را تشکیل می‌دهند و در طرح انتخاباتی که ما داشتیم گفتیم که زن‌ها هم انتخاب شوند و حق انتخاب نمودن را دارند، ولی دیگر احزاب یا علناً و یا تلویحاً با این مسأله مخالف هستند.

خبرنگار: کدام یک از احزاب مخالف نقش زنان هستند؟

استاد مزاری: حزب اسلامی یونس خالص، اتحاد سیاف و دیگران یا اظهار نظر نمی‌کنند یا مخالفت خود را اعلام کرده اما تلویحاً. والسلام

رئیس جمهوری موقت نباید کاندید انتخابات شود^۱

استاد مزاری در پاسخ به خبرنگار فرانس پرس، نظرش را در رابطه با جنگ

۱- هفته‌نامه وحدت، سال ۹، شماره ۱۲۱، پنجشنبه ۶ عقرب ۱۳۷۲. مصاحبه‌ی استاد مزاری با خبرنگار فرانس پرس.

فعلی و موقف حزب وحدت اسلامی چنین گفت: حزب وحدت اسلامی چون جنگ را راه حل نمی‌داند همیشه تأکید کرده است که مسائل کشور از طریق تفاهم و مذاکره حل و فصل گردد. اما در رابطه با جنگ کنونی باید بگوییم که جنگ یک پدیده‌ی زشت و مذموم است و در زمانی که همه‌ی مردم، مسلح هستند و در حکومت، عدالت اجتماعی رعایت نمی‌شود و آن حکومتی که روی کار است همه‌جانبه نیست، طبیعی است که جنگ پیش می‌آید و حل ریشه‌ی جنگ‌های فعلی در تشکیل یک حکومت وسیع‌البنیاد است و در صورتی که برای مردم افغانستان حقوق عادلانه در نظر گرفته شود، جنگ به کلی خاتمه می‌یابد.

خبرنگار: در مورد مهاجرین، به غرب کابل سؤال نمود، استاد مزاری پاسخ داد: بیش از پنجاه هزار نفر به مناطق هزاره نشین غرب کابل آمده است که اکثراً در منازل مردم جای داده شدند که توسط افراد خیر مربوط حزب وحدت اسلامی سه وعده غذا، البسه، کمپل و دارو در اختیار آنان قرار داده شده‌اند و به علاوه کمک از طرف حزب وحدت اسلامی به مهاجرین مستقر در غرب کابل، دو هزار قرص نان از طریق چهار آسیاب و مکروریان فرستاده شد که در بین مردم باقی مانده، در آنجا توزیع می‌شود.

استاد مزاری، در پاسخ به این پرسش خبرنگار که نظر وی را در مورد پافشاری دولت برای خارج شدن نیروهای ژنرال دوستم از کابل، سؤال نمود، اظهار داشت: موضع دولت، موضع منطقی نیست کابل متعلق به مردم افغانستان است و متعلق به حزب خاص و یک قوم خاص نیست، کابل پایتخت افغانستان است و همه حق دارند که تا به وجود آمدن اردوی ملی در آنجا، نیروهای نظامی داشته باشند.

خبرنگار سؤال نمود که همه‌ی رهبران با برگزاری انتخابات موافق بوده و

تأکید دارند ولی این موضوع عملی نشده است علتش چیست؟
 استاد مزاری پاسخ دادند: همه انتخابات می‌گویند ولی عمل نمی‌کنند و انتخابات را به خاطر قدرت خودشان می‌خواهند. من قبلاً گفته بودم کسی که ریاست جمهوری اسلامی را (موقتاً) به عهده می‌گیرد نباید در انتخابات کاندید شود، تا انتخابات عادلانه برگزار شده و از بیت المال مسلمین به نفع شخصی استفاده نشود ولی این موضوع را آقای ربانی قبول نکرد.

استاد مزاری، در مورد طرح حزب وحدت اسلامی برای آینده‌ی افغانستان گفت: ما طرح سازمان ملل متحد را قبول کردیم و یک حکومت بی طرف را به نفع مردم افغانستان می‌دانیم، منتها مدت این حکومت کم باشد و زمینه‌ی انتخابات را فراهم نماید. استاد مزاری، در رابطه با استعفا کردن آقای ربانی و موضع حزب وحدت اسلامی در قبال شورای هماهنگی فرمودند: در صورتی که آقای ربانی استعفا نکند، جنگ ادامه خواهد یافت و حزب وحدت اسلامی از موضع و خواسته‌های شورای عالی هماهنگی انقلاب اسلامی پشتیبانی می‌نماید.

جمعیت به تمام مواد توافقنامه عمل نکرد^۱

حجت الاسلام و المسلمین استاد مزاری دبیر کل حزب وحدت اسلامی عصر روز گذشته ۲۵ دلو ۱۳۷۲) خبرنگاران رادیو بی بی سی را در اقامتگاهشان غرض مصاحبه به حضور پذیرفتند و به سؤالات آن‌ها پاسخ گفتند.
 استاد مزاری در پاسخ سؤال در مورد قضیه‌ی افشار اظهار داشتند: پس از به وجود آوردن فاجعه‌ی افشار، توافق نامه‌ی هشت ماده‌ای بین حزب وحدت و جمعیت، به منظور آتش بس و مسایل فی ما بین از جمله افشار به امضاء رسید و به دنبال جنگ ۱۲ روزه‌ی دارالامان و دهمزنگ با وساطت جنرال دوستم

۱- همان، شماره ۱۳۰، پنجشنبه ۲۸ دلو ۱۳۷۲، مصاحبه‌ی استاد مزاری با خبرنگاران بی بی سی.

توافق نامه‌ای ده ماده‌ای دیگری امضاء شد که جنرال دوستم به عنوان نیروی حایل و تضمین کننده‌ی توافق نامه، پای آن امضاء کرد. در این توافق نامه باز هم تأکید شده است که به توافق نامه‌ی هشت ماده‌ای گذشته عمل شود.

موضوع اوّل توافق نامه‌ی هشت ماده‌ای عبارت است از رهایی بدون قید و شرط اسراء که تاکنون به آن عمل نشده است. ما به عنوان حسن نیت در همان اوایل ۵۱ نفر از نظامیان جمعیت را که در منطقه‌ی دارالامان دستگیر کرده بودیم به جنرال دوستم تسلیم کردیم که باید تبادله صورت گیرد؛ اما از طرف جمعیت، حتی هشت نفر حاضر کرده نتوانست و به همین ترتیب کار کمیسیون ادامه داشت تا جنگ اخیر بین شورای عالی هماهنگی و جمعیت پیش آمد، مردم و مهاجرین افشار بر ما فشار آوردند که حزب وحدت داخل جنگ شده و افشار را آزاد کند. ما این موضوع را به کمیسیون صلح مشترک محول کردیم که موضوع آزادی افشار جزء توافق نامه است و باید آزاد شود.

پس از این مسایل کمیسیون بین خود نشسته و توافق نامه‌ای دیگری را امضاء کردند که طبق آن افشار باید تخلیه شود؛ منتهی یک صد و پنجاه نفر از نظامیان حزب وحدت در افشار و یک صد و پنجاه نفر از شورای نظار در خوشحالخان و یک صد و پنجاه نفر از اتحاد در کمپنی باشند و تمام مناطق نظامی که در اختیار حزب وحدت اسلامی قرار داشت باید دوباره مسترد شود و در مسیر راه سیلو و افشار پسته‌های مشترک گذاشته شود و برای برگشتن مردم به افشار هیچگونه ممانعت نباید به وجود آید و کسانی که از مردم افشار مسلح هستند، با سلاح خود برگردند و این چیزی است که در فیصله آمده است؛ منتهی در تطبیق این فیصله دچار مشکل شده‌اند چون راه ما به طرف افشار باز نبود، نظامیان ما از نظر نظامی، صلاح نمی‌دانستند به افشار بروند و در بین مردم نیز، این خبر پیچید که افشار آزاد می‌شود و همه هم آمادگی گرفته بودند، برای

برگشتن به افشار؛ اما جمعیت، به تمام مواد موافق نامه عمل نکرده و کوه‌های افشار را تخلیه نکردند و پسته‌های مشترک نیز به وجود نیاوردند از این جهت مردم احساس ناراحتی کردند و امروز هم دیدید که دست به تظاهرات زدند که باید به کل توافقی عمل شود در آن صورت ما برمی گردیم اگر کل توافق نامه عمل نشود، نیروهای نظامی باید برگردند.

خبرنگار سؤال نمود که در تظاهرات امروز مردم خواستار تخلیه کوه‌ها و پرداخت غرامت جنگی از سوی دولت بودند و می‌گفتند که در صورتی که خواسته‌های ما عملی نشود علیه دولت دست به اقدام خواهند زد. آیا حزب وحدت ضرب الاجلی در این زمینه تعیین نکرده است؟ استاد مزاری جواب داد: دولت به ما این قول را داده است که خسارات را بپردازد و توافق نامه‌ی کمیسیون حزب وحدت اسلامی و جمعیت تطبیق شود.

تنها حزبی که در داخل افغانستان تشکیل شد^۱

حجت الاسلام و المسلمین استاد عبدالعلی مزاری دبیر کل حزب وحدت اسلامی افغانستان قبل از ظهر روز پنجشنبه (۱۳ حمل ۱۳۷۳) خبرنگاران فرانسوی را به حضور پذیرفته و به سؤالات آنان پاسخ گفتند که متن کامل آن را از نظر خوانندگان محترم می‌گذرانیم.

خبرنگار: به نظر شما سازمان ملل متحد می‌تواند نقشی در افغانستان بازی نماید و طرح شما چه است؟

استاد مزاری: سازمان ملل در صورتی که طبق شرایط و اوضاع افغانستان طرح داشته باشد می‌تواند نقش مثبت و سازنده‌ی را در جهت حل بحران

۱- همان، شماره ۱۳۱، پنجشنبه ۱۲ حوت ۱۳۷۲. مصاحبه‌ی استاد مزاری با خبرنگاران فرانسوی.

افغانستان ایفا نماید. طرح حزب وحدت اسلامی این است که باید یک دولت موقت بی طرف با توافق احزاب به وجود آید که این دولت موقت در طول مدت معین طرح انتخابات را تدوین نموده و پیش نویس قانون اساسی را تهیه کند که در آن حقوق تمام مردم افغانستان اعم از زن و مرد در نظر گرفته شود، در همین ایام باید رفراندوم و همه پرسی درباره‌ی نوع حکومت آینده‌ی افغانستان که سیستم فدرالی باشد یا متمرکز، فراهم گردد. اردوی ملی با شرکت همه‌ی اقوام طبق معیار نفوس ساخته شود و اعضای دولت موقت حق کاندید شدن را در انتخابات آینده نداشته باشد.

خب‌نگار: شما کدام نوع حکومت را قبول دارید؟

استاد مزاری: ما سیستم فدرالی را می‌پذیریم.

خب‌نگار: نیروهای مسلح در این شرایط به چه شکلی خواهد بود؟

استاد مزاری: نیروهای مسلح باید از تمام ملیت‌ها ساخته شود و زیر نظر حکومت مرکزی کار نمایند.

خب‌نگار: تشکیلات اداری کنونی تغییر خواهد کرد؟

استاد مزاری: ما می‌گوییم در حکومت فدرالی باید این تغییرات به وجود بیاید.

خب‌نگار: در گذشته خواست‌های مردم شما در نظر گرفته نشده است، حالا چه خواسته‌ای دارید؟

استاد مزاری: باید در آینده، برای همه‌ی مردم افغانستان سهم داده شود. در انتخابات همه‌ی اقشار مردم اعم از زن و مرد شرکت نمایند و تبعیض وجود نداشته باشد.

خب‌نگار: آیا شما تعداد معینی از پست‌های دولتی را می‌خواهید؟

استاد مزاری: تا زمانی که نفوس شماری دقیق صورت نگیرد ما خواهان یک چهارم سهم گیری در دولت برای مردم هزاره می‌باشیم.
خبرنگار: شما فکر می‌کنید مردم هزاره مانند گذشته در محرومیت بسر می‌برند؟

استاد مزاری: تا حکومت قانونی به وجود نیاید و آزادی اجتماعی، مدنی، سیاسی و فرهنگی وجود نداشته باشد هم چنان محرومیت است.

خبرنگار: آیا شما این موضوع را با سایر تنظیم‌ها در میان گذاشته اید؟

استاد مزاری: پیش از این که روس‌ها از افغانستان خارج شوند ما روی این موضوع بحث کردیم و با تنظیم‌های که در تماس بودیم گفتیم که در آینده افغانستان هیچ کس نباید ظلم کند و حق مردم باید داده شود و طبق شعاع وجودی‌اش باید در قدرت سهیم باشند.

خبرنگار: آیا در سمیناری که چند روز پیش در هتل انتر کانتیننتال دایر شده بود، نماینده‌ی شما شرکت کرده بود؟

استاد مزاری: این سمینار از سوی طرفداران آقای ربانی سازماندهی شده بود و ما با آقای ربانی مخالف هستیم، آن‌ها از ما دعوت کرده بودند ولی کسی شرکت نکرد.

خبرنگار: شما فکر می‌کنید سمینار جنبه‌ی تبلیغاتی داشته است؟

استاد مزاری: بلی، بیشتر به خاطر سفر هیأت سازمان ملل متحد بود که خواسته‌های آقای ربانی را می‌خواست از زبان آن‌ها بیان نمایند و به نمایندگان سازمان ملل متحد منتقل نمایند.

خبرنگار: علت جنگ‌های داخلی چه چیزی بوده است؟

استاد مزاری: تصمیم عجولانه تنظیم‌های مقیم پشاور بود که نظر همه‌ی

مردم افغانستان را نادیده گرفته و حکومت چهار ماهه و دو ماهه را برای مردم که چهارده سال مبارزه‌ی مسلحانه داشته‌اند به وجود آورند. ثانیاً انحصارطلبی‌های جمعیت اسلامی بود که باعث اوضاع رقت بار کنونی در کشور گردید.

خبرنگار: در بین رهبران چه کسی را مسئول می‌دانید؟

استاد مزاری: مسئولیت بیشتر به عهده آقای ربانی است که به حیث مسئول دولت طی بیست ماه، گذشته حکومت کرد و آقای سیاف که این مجلس حل و عقد را، که از سوی هفت تنظیم رد شده بود تشکیل نمودند.

خبرنگار: از پنج ولایت در حکومت فدرالی کدام یک مربوط به شما خواهد بود؟

استاد مزاری: مناطق مرکزی.

خبرنگار: مناطق مرکزی چند ولایت فعلی را احتوا خواهد کرد؟

استاد مزاری: پنج ولایت فعلی را در بر می‌گیرد.

خبرنگار: وضعیت کابل در آینده چگونه خواهد بود؟

استاد مزاری: تا یک حکومت قانونی به وجود نیامده، وضعیت کنونی باقی خواهد ماند.

خبرنگار: در حکومت فدرالی، کابل چه موقعیتی را خواهد داشت؟

استاد مزاری: حکومت مرکزی کنترل آن را به عهده می‌گیرد.

خبرنگار: آیا کشورهای خارجی در جنگ‌های داخلی افغانستان دخالت

دارند؟

استاد مزاری: طرح پیشاور اشتباه بود، و باید با تفاهم یک حکومت فراگیر و دراز مدت تشکیل می‌شد و فعلاً مشکلات در داخل افغانستان است، ممکن است

بعضی از گروه‌ها با خارج تماس داشته باشند ولی عامل درگیری‌ها و تشنجات در داخل افغانستان است.

خبرنگار: چگونه رابطه‌ی خاصی با ایران دارید؟

استاد مزاری: با همه‌ی کشورهای همسایه روابط داریم ولی تنها تنظیمی که در داخل افغانستان به وجود آمده و در طول دوران جهاد مرکزیتش داخل افغانستان بوده است، حزب وحدت اسلامی است که تنظیم‌های دیگر هیچ کدام این خصوصیت را ندارند. ما در ایران، پاکستان، کشورهای اروپایی، عربی و آمریکایی دفاتر نمایندگی داریم و غیر از این، با هیچ کدام رابطه‌ی خاصی نداریم.

خبرنگار: به نظر شما آیا ایران می‌تواند رول مثبتی را برای حل قضیه‌ی افغانستان بازی کند؟

استاد مزاری: سال گذشته با کمک دولت‌های ایران، پاکستان و عربستان سعودی توافق نامه‌ی اسلام آباد امضاء شد اما مشکل افغانستان حل نشد.

خبرنگار: چرا این توافق نامه به ناکامی مواجه گردید؟

استاد مزاری: آقای ربانی به هیچ یک از توافق نامه‌های امضاء شده عمل نکرد.

خبرنگار: آیا حزب شما از نظر سیاسی مخالف آقای ربانی است و از نظر نظامی بی‌طرف است؟

استاد مزاری: در کابل بلی، ولی در شمال حزب وحدت اسلامی عضو جنبش ملی است و با آن هماهنگ عمل می‌نماید.

خبرنگار: دلیل عمده‌ای که شما را در کابل وادار به جنگ کند چه خواهد بود؟

استاد مزاری: باید ربانی بپذیرد که وضعیت افغانستان به نفع او و مردم

افغانستان نمی‌باشد و باید استعفا بدهد و اگر ربانی به این کار خود ادامه دهد طبیعی است که نه قابل تحمل برای ما و نه برای سایر تنظیم‌ها است.

ما طرفدار جنگ نیستیم با طلبه‌ها مذاکره داریم^۱

خبرنگار: نیروهای حزب وحدت اسلامی افغانستان در شرایط حاضر بین نیروهای جمعیت اسلامی افغانستان و نیروهای طالبان در چهار آسیاب قرار گرفته‌اند و در نتیجه موضع و اقدامات آن‌ها از اهمیت خاصی برخوردارند. ضمناً آن‌ها تصویر نسبتاً دقیقی هم از درگیری‌های چهار آسیاب داشته است و از استاد عبدالعلی مزاری رهبر حزب وحدت اسلامی افغانستان در کابل پرسیدم، تا آنجا که اطلاع دارید در این درگیری‌ها چه گذشته است؟

استاد مزاری: در درگیری که پیش آمده بود، این‌ها یعنی حزب اسلامی یک مقداری اوّل در «میدان شهر» مقاومت داشت، بعد از آن، نخواستند مقاومت بکنند، نیروهای خود را کشیدند. در مسأله‌ی لوگر هم دیشب طلبه‌ها در پل علم بودند؛ ولی اینها (حزب اسلامی) از ساعت ۱۲ بجه شب به بعد تصمیم گرفت که نیروهای خود را از چهار آسیاب بیرون کرده ببرند، آن هم دلیلش این بود که در جلال آباد توافق شده بود بین آقای ربانی و حکمتیار، که در مقابل طلبه‌ها مشترکاً دفاع بکنند، بعد وقتی که آقای قانونی، از جلال آباد آمد در کابل این مسأله را آقای مسعود قبول نکرد، آقای حکمتیار گفت: تا حالا خوب من، در جنگ بودم شما نظاره می‌کردید حالا دیگر من نیروهای خود را می‌کشم بعد ببینم که شما جنگ کنید، من نظاره می‌کنم؛ لهذا، از این جهت نیروهای خود را کشیده رفتند و نیروهای شورای نظار در چهار آسیاب جا به جا شده بود، طلبه‌ها

۱- همان، شماره ۱۳۳، پنجشنبه ۱ ثور ۱۳۷۳، مصاحبه‌ی رهبر حزب وحدت اسلامی در مورد طالبان و تحولات اخیر.

ساعت‌های ۱۰ امروز بود که رسیده و در چهار آسیاب آمدند و این جنجال را دارند که به آقای مسعود می‌گویند این جاها را باید تخلیه کنید، [ما] مناطق حزب اسلامی را می‌گیریم بعد از او، با شما مذاکره می‌کنیم، تا حالا دو هیأت بینشان تبادل شده هنوز مشکلشان حل نشده است.

ما نیروهای جنبش را از آن منطقه کشیدیم، شب آوردیم در این جا، غرب شهر کابل، یک خط دفاعی کامل دورادور غرب کابل به وجود آوردیم. آنها [شورای نظار و طلبه‌ها] الآن در جنجال است. دیگر، مسأله‌شان معلوم شود که چه می‌شود؟

خبرنگار: نیروهای جنرال دوستم که در جنوب و غرب کابل بودند الآن کجا هستند؟

استاد مزاری: الآن این نیروها کاملاً منتقل شده است، یعنی از دیشب، وقتی که آقای حکمتیار منطقه را ترک و تخلیه می‌کرد این‌ها را هم ما از آنجا منتقل کردیم، بیش از هزار نفر با وسایلیش آوردیم، حالا در غرب کابل است، همین جا خط دفاعی تشکیل داده در کنار ما است.

خبرنگار: آیا درسته، که نیروهای وحدت اسلامی الآن در محاصره‌ی نیروهای جمعیت اسلامی هستند؟

استاد مزاری: نه، غرب کابل خوب از طرف طلبه‌ها، از طرف اتحاد سیاف و این‌ها قبلاً که مناطق حزب اسلامی [سقوط نکرده] بود، در محاصره بود ولی این که جمعیت اسلامی محاصره کرده باشد نه، در محاصره نیست و ما مذاکره داریم یعنی امروز هم این‌ها (جمعیت...) نفر فرستاده بودند با طلبه‌ها هم مذاکره داریم نفر فرستادیم که مذاکره بکنیم، ما طرفدار جنگ نیستیم جنگ را راه حل نمی‌دانیم ولی اگر کسی تعرض بکند طبعاً در دو سال و هشت ماه که این جا

دفاع کردیم حالا هم مصمم هستیم که دفاع کنیم.
خبرنگار: شما فکر می‌کنید برخوردی لازم باشد و یا برخوردی صورت بگیرد؟

استاد مزاری: فکر نمی‌کنم، یعنی اطراف درگیر اگر معقولانه فکر کنند امیدواریم که مذاکرات منجر به یک راه حل اساسی شود، چون همه خواهان این مسأله‌اند که یک صلح بیاید در افغانستان و یک حکومت به پایه‌های وسیع که همه درش شریک باشد و تصمیم هم در آنجا باشد، از این جهت طلبه‌ها و همه از طرح سازمان ملل حمایت کرده است. ما هم مکرر حمایت کردیم؛ لذا فکر نمی‌کنیم جنگی پیش بیاید، طرح سازمان ملل یک راه حلی است که همه به آن توافق دارند.

مسعود مجبور است تسلیم خواست مردم شود^۱

ضمناً دیشب درگیری‌های میان نیروهای جمعیت اسلامی و حزب وحدت اسلامی در کارته سه و دهمزنگ صورت گرفت.

به گفته‌ی عبدالعزیز مراد آغازگر این درگیری حزب وحدت اسلامی بود. اما استاد عبدالعلی مزاری رهبر حزب وحدت اسلامی در گفتگوی با معصومه طرفه خبرنگار رادیو بی‌بی‌سی گفت: دیشب ساعت ۸ آقای مسعود درگیری را شروع کرد، پیش از این، او گفته بود که ما حمله می‌کنیم و سفیر ایران که با او مذاکره داشت به آن‌ها [یعنی به سفیر و همراهانش] گفته بود که ما سر غرب کابل حمله می‌کنیم و هر چه آن‌ها گفته بودند که شما دلیلی برای حمله ندارید ولی گفته بود نه، ما حمله می‌کنیم. فلذا ساعت هشت حمله را شروع کرد و تا ساعت ۱۲

۱- خبرنگار پیک، شماره ۷۰۱، یکشنبه ۱۳۷۳/۷/۱، مصاحبه‌ی معصومه طرفه با استاد مزاری. (بی‌بی‌سی، ۱۳۷۲/۱۲/۲۹)

طول کشید.

از استقامت کوتاه سنگی تا «گذرگاه» جنگ شدید بود، بعد خاموش شد از آن طرف خساراتش بسیار زیاد است، بعد حمله‌ی این‌ها رفع شد و امروز آرام بود.

خبرنگار: آیا ممکن است که نیروهای طالبان هم به شما حمله بکنند یا نه؟

استاد مزاری: ما مذاکراتی داشتیم این‌ها فعلاً تصمیم حمله به ما را ندارند و برای گرفتن شهر آمده و میدان هوایی را خواسته و نقاط استراتژیک شهر را از آن‌ها خواسته. بعد اگر آن مسأله تمام شد و دوران حکومت تشکیل دادن پیش آمد، آن وقت به ما گفته که شما هم سلاحتان را بدهید ما گفتیم اگر در حکومت سهم مردم ما در نظر گرفته شد، در اردو و این‌ها، آن وقت حرفی نداریم.

خبرنگار: قبل از این که حمله‌ی جمعیت اسلامی به شما صورت بگیرد آیا آقای مسعود یا نماینده هایش از شما خواستند که اسلحه را تحویل بدهید یا این که مناطق تحت کنترل خودتان را ترک بکنید؟ یا بدون اینکه شما انتظار داشته باشید حمله انجام شد؟

استاد مزاری: نه آن‌ها قبلاً به ما پیغام دادند که شما این منطقه را به ما تحویل بدهید، ما گفتیم مفهوم ندارد که ما منطقه‌ی خود را به شما تحویل بدهیم، شما منطقه‌ی خود را به ما تحویل بدهید، بعد روی این مسأله گفتند که ما حمله می‌کنیم، گفتیم که خوب حمله بکنید ما هم آماده‌ی دفاع هستیم.

خبرنگار: شما فکر می‌کنید که چرا مسعود می‌خواست به شما حمله کند؟

استاد مزاری: ما معتقدیم که مسعود برای طرح سازمان ملل می‌خواهد اغتشاش پیش بیاورد و جنگ راه بیندازد، و یکی هم حزب اسلامی که موضع خود را با فشار طلبه‌ها یا با توافق طلبه‌ها ایلا (رها) کرده اند، این‌ها خیال

می‌کردند که ما متکی به حزب اسلامی هستیم، حالا یک حمله اگر بکند این جا را می‌گیرد یا با تهدید می‌گیرد، آقای مسعود اشتباه می‌کند، حزب اسلامی گرچه الآن در منطقه‌ی سرربی و منطقه‌ی لته بند (است) آنجا درگیری دارد، امروز شدیداً با شورای نظار درگیر بود و طلبه‌ها هم آماده است که شهر را تصرف شوند. او (مسعود) رقیب خود را از میدان بیرون نکرده، رقبای دیگر هم در مقابلش هست و ایشان به این پیروزی‌ها نمی‌رسد بلکه مجبور است که تسلیم خواست عمومی مردم شود، تا یک حکومت همه جانبه تشکیل شود.

جنگ حتمی است^۱

گوینده‌ی رادیو بی‌بی‌سی: طالبان از همه‌ی گروه‌ها از جمله احمد شاه مسعود و عبدالعلی مزاری خواسته‌اند سلاح‌های خود را به فرماندهان طالبان تحویل دهند. همکار ما از آقای مزاری پرسید: که موضع حزب آن‌ها درباره‌ی این خواست طالبان چیست و در صحبت‌هایی که تا به حال با این گروه داشته به چه نتایجی رسیده‌اند؟

استاد مزاری: امروز سومین بار است که ما با گروه طلبه‌ها صحبت کردیم و تا حالا نتیجه به جایی نرسیده آن‌ها حرفشان و پافشاریشان سر مسأله‌ی خلع سلاح عمومی است و در این رابطه طبق شرائطی که در غرب کابل حاکم است تا حالا به توافق نرسیده‌ایم و مذاکره ادامه دارد. آن‌ها به ما می‌گویند که ما همه را خلع سلاح می‌کنیم. چون طرف ما مسعود بوده و با ما (۱۳) جنگ کرده، تا آن‌ها را خلع سلاح نکرده مشکل است که ما سلاح خود را بگذاریم.

۱- همان، شماره ۷۹۵، ۲۷ دلو ۱۳۷۳، مصاحبه‌ی کسری ناجی خبرنگار B.B.C (۲۵ دلو ۱۳۷۳) با رهبر حزب وحدت اسلامی در کابل.

خبرنگار: دو، سه روز اخیر نبردهایی یا جنگ‌هایی هم بوده با طرف نیروهای که از طرف شمال شما و مناطق که (تحت کنترل) نیروهای دولتی و نیروهای آقای ربانی هستند. این جنگ‌ها در نتیجه‌ی چه بوده است؟ آیا مذاکره هم با آن طرف در جریان است؟

استاد مزاری: قبل از حمله، دو شب پیش مذاکره در جریان بود مذاکره می‌کردیم. صحبت داشتیم؛ ولی آن‌ها مذاکراتش به این بود، که حزب اسلامی منطقه را ترک کرده شما هم باید ترک بکنید. ما گفتیم این خود منطق ناسالم است شما باید منطقه را ترک بکنید. بعد آن‌ها اعلان کرد که ما حمله می‌کنیم ما هم گفتیم آماده برای دفاع هستیم، تا هنوز که ۱۳ جنگ را دفاع کردیم و [پس از این هم می‌توانیم دفاع کنیم] همین بود که از ساعت هشت شب تا ۱۲ شب را آن‌ها شورای نظار حمله کردند و بعد از تلفات سنگین نزدیک ۷۰ نفر کشته و زخمی داشتند و حمله‌شان دفع شد ما فقط دو نفر شهید و چهار نفر زخمی داشتیم.

خبرنگار: آقای مستری هم در کابل هستند، دارند سعی می‌کند بلکه قدرت به یک کمیسیون موقت منتقل بشود فکر می‌کنید که این کمیسیون در یکی - دو روز آینده تشکیل بشود و انتقال قدرت صورت بگیرد؟

استاد مزاری: آقای محمود مستری برای آن، روزی دوشنبه را که فردا باشد اعلان کرده بود ولی ما معتقدیم که مانع اصلی در سر راه این مسأله آقای مسعود است و حالا هم سخنگوی ربانی که اعلان کرده در رابطه با صلح سازمان ملل مانع خلق بکند، زیاد امیدوار نیستم که این مسأله تحقق پیدا بکند؛ زیرا که این‌ها مانع خلق می‌کنند.

خبرنگار: فهرستی از اسامی اعضای کمیسیون منتشر شد دیروز، نظر شما

راجع به این فهرست چیه؟

استاد مزاری: آقای محمود مستری که این جا آمده بود از ما یک نماینده خواسته بود که از طرف حزب وحدت معرفی بکنیم که ما آقای خلیلی را معرفی کردیم و باقی افراد بی طرف را گفته بود لیستش را ما به زودی برای شما می‌دهیم و تا حالا این لیست را برای ما نداده و این لیستی که منتشر شده هم مورد توافق ما نیست.

خبرنگار: آخرین سؤال از خدمتتان، مردم این جا می‌خواهند بدانند که آیا جنگ می‌شود در کابل بین طالبان و دولت و طالبان و شما، نظر شما چیه، آیا روزهای آینده منتظر جنگ باید باشیم؟

استاد مزاری: از حرفی که طلبه‌ها سرش پافشاری دارد و تا حالا عمل کرده گفته خلع سلاح عمومی و آقای مسعود و افرادش و نظامیان‌ش که می‌گویند شما مقاومت کنید. سنگرهایتان را محکم بکنید با توجه به این دو تا مسأله برای آینده جنگ حتمی است که بین طلبه‌ها و آقای مسعود پیش می‌آید. چون این‌ها دستور می‌دهد که مقاومت بکنید و طلبه‌ها هم که خلع سلاح عمومی را در نظر دارد.

بی‌طرفی در جنگ فعلی موضع رسمی ماست^۱

استاد مزاری، در پاسخ این سؤال که با توجه به کم ماندن مدت دولت آقای ربانی نظر شما درباره‌ی تمديد آن چیست و اگر آقای ربانی استعفا نکند وضعیت کشور چگونه خواهد بود؟ اظهار داشت: مشروعیت دولت کنونی به توافق نامه‌های اسلام آباد و جلال آباد است که نمایندگان و رهبران احزاب آن را

۱- همان، شماره ۷۹۶، دوشنبه، اول حوت ۱۳۷۳، مصاحبه‌ی استاد مزاری با خبرنگاران صدای آمریکا و بی‌بی‌سی. (۱۳۷۳/۱۱/۲۸)

امضاء کرده اند، پس از اتمام موعد معین حتی یک روز هم تمدید این دولت به صلاح کشور نیست و آقای ربانی اگر به منافع و مصالح مردم بیاندیشد، باید کنار برود و طبیعی است وقتی که آقای ربانی استعفا نکند چنانچه طی دو سال گذشته جنگ و خونریزی در افغانستان حاکم بود بعد از این نیز حاکم خواهد بود و آقای ربانی در راه تشنج در کشور گام خواهد گذاشت.

استاد مزاری، در پاسخ این سؤال که آیا در شورای که قرار است در هرات دایر شود شرکت خواهد کرد؟ گفتند: اسماعیل خان طی ملاقات‌های که با ما داشت طرح خود را ارائه داد و بعد از خواندن و بررسی آن در صورتی که همه‌ی جوانب در شورای هرات شرکت کنند ما هم شرکت می‌کنیم.

دبیر کل حزب وحدت اسلامی در مورد کوشش‌های سازمان ملل و نقش ظاهر شاه در شرایط کنونی چنین بیان داشت: هیأت سازمان ملل به سرپرستی محمود مستری که چندی قبل به افغانستان آمده بود در جریان طرح حزب وحدت اسلامی قرار گرفت و طرح مدون حزب وحدت اسلامی، به آنان داده شد؛ ولی سازمان ملل در صورتی که طرح مطابق با واقعیت‌های عینی جامعه‌ی افغانستان طرح کند، ما چنانچه قبلاً هم اعلام کردیم اقدام مؤثر می‌دانیم و در حد توان با آنان هم همکاری خواهیم نمود؛ اما ظاهر شاه در شرایط کنونی نمی‌تواند در افغانستان نقشی بازی نماید.

استاد مزاری، در مورد مسایل جاری در حزب وحدت اسلامی اظهار داشت: قرار بود تعیینات حزب وحدت اسلامی برگزار شود؛ اما مردم تشویش داشتند و با انجام تظاهرات ابراز عقیده می‌کردند و این یک چیزی طبیعی است؛ اما متأسفانه عواملی باعث گردید تا تظاهرات منجر به حادثه شد. اکنون مسائل رو به حل شدن می‌رود و نگرانی وجود ندارد؛ دبیر کل حزب وحدت اسلامی، در مورد ملی‌گرایی در حزب وحدت گفتند: در حزب وحدت اسلامی مانند هر

حزب دیگر اختلاف نظر در جلسات وجود دارد و هم، همه روی اساسنامه و مصوبات حزب توافق دارند. بی طرفی در جنگ‌های جاری مواضع رسمی حزب وحدت اسلامی بود و همه روی آن توافق دارند. اما از نظر سیاسی با توجه به اقدامات انحصارطلبانه‌ی آقای ربانی طی دو سال گذشته، ما مخالف دولت آقای ربانی هستیم و روی این موضوع نیز همه‌ی اعضای حزب اتفاق نظر دارند.

حزب وحدت سیاست اصولی و ثابت دارد^۱

خبرنگار: سیاست‌های حزب وحدت اسلامی از سوی دبیر کل یا شورای مرکزی حزب وحدت اسلامی طرح و عمل می‌شود؟

استاد مزاری: تصمیم گیرنده شورای مرکزی است ولی مجری رئیس شورای مرکزی می‌باشد.

خبرنگار: با توجه به تحولات که پیش آمده است آیا سیاست حزب وحدت نیز تغییر خواهد کرد؟

استاد مزاری: حزب وحدت اسلامی سیاست اصولی و ثابت دارد، حقوق مردم خود را می‌خواهد، جنگ را راه حل نمی‌داند و معتقد است، تا تمام ملیت‌ها، اقوام و مذاهب در تصمیم گیری کشور شریک نباشد معضل کشور حل نخواهد شد.

خبرنگار: تخلیه‌ی بالاحصار و تپه مرنجان را شکست تلقی می‌کنید، یا معامله‌ی بعضی از قومندانان می‌دانید؟

استاد مزاری: قبل از سقوط بالاحصار گزارش‌های داشتیم، مبنی بر این که عده‌ی از قومندانان بالاحصار توسط هلیکوپتر منتقل شده با مسعود ملاقات کرده

۱- همان، شماره ۹۷۶، اول دلو ۱۳۷۳، مصاحبه‌ی خبرنگار رادیو بی بی سی (۱۳۷۳/۳۰/۱۱) با استاد مزاری.

بودند، ما این گزارش را برای مسئولین جنبش هم منتقل کردیم، متأسفانه این گزارش دیر به دست آن‌ها رسید و قضیه به وجود آمد؛ ما این مسأله را شکست نظامی تلقی نمی‌کنیم، بلکه معامله‌ی بود که انجام گرفت، مثل این واقعه قبلا نیز در جاهای دیگر به وقوع پیوسته بود.

خبرنگار: آیا معامله‌ای که صورت گرفته راهی در جهت حل قضیه‌ی افغانستان محسوب خواهد شد؟

استاد مزاری: نه! به هیچ وجه، مسأله‌ی افغانستان اگر به تفاهم حل نگردد با معامله گری و گرفتن یک یا دو نقطه‌ای نظامی قابل حل نخواهد بود بلکه مشکل پیچیده تر می‌گردد. بر فرض این که قبول کنیم جنبش، در کابل شکست خورده باشد آنان در شمال مناطق وسیعی را در کنترل دارند و نیروهای سنگینی در اختیارشان هست که می‌توانند سال‌ها بجنگند.

خبرنگار: آیا قضیه‌ی که در بالا حصار پیش آمد شورای عالی هماهنگی از هم خواهد پاشید؟

استاد مزاری: شورای هماهنگی بر اساس یک سیاست اصولی و با یک خط مشی مشخص به وجود آمده است و تا تحقق کامل اهداف آن، ادامه خواهد یافت، شورای عالی هماهنگی با گرفتن و یا از دست دادن چند سنگر از هم نخواهد پاشید.

خبرنگار: تا چه حد حاضر هستید با جنرال دوستم در گرفتن سنگرهایش همکاری نمایید؟

استاد مزاری: ما بارها گفته‌ایم قضایای کشور از طریق جنگ حل نخواهد شد ما از نگاه سیاسی موضع مشخص و مخالف دولت آقای ربانی داریم و از نظر نظامی، بی طرف بوده ایم. جنرال دوستم نیاز به کمک نظامی ندارد و خودش به

اندازه‌ی کافی توانمندی نظامی دارد.

خبرنگار: برخوردهای اخیر بین نیروهای شما و حزب اسلامی آیا تأثیر منفی بر روابط شما با حزب اسلامی خواهد داشت؟

استاد مزاری: متأسفانه این درگیری بین یک قومندان حزب اسلامی و یک قومندان ما که برای حفاظت مناطق مسکونی مردم ما در سمت جنوب شرقی کابل مستقر بود به وقوع پیوست که بعد از درگیری بلافاصله آقای حکمتیار از سوی حزب اسلامی هیأتی را موظف ساخت تا قضیه را بررسی سازد و مقصر را شناسایی نمایند.

خبرنگار: آیا شخصاً حاضر هستید تا در جلال آباد جهت مذاکره با آقای حامد الغابد بروید؟

استاد مزاری: ضرورت نیست که شخصاً به جلال آباد بروم، نماینده‌ی با صلاحیت حزب وحدت اسلامی حضرت آیت الله صادقی پروانی که به خاطر اجلاس جلال آباد رفته بود، اکنون در پاکستان است دو بار هم با نماینده‌ی کنفرانس اسلامی مذاکره نموده است و توافقی که بین آنان به عمل آید حزب وحدت اسلامی مکلف بر رعایت آن می‌باشد.

خبرنگار: شورای عالی هماهنگی منتظر این است که شما وارد جنگ شوید، آیا این کار را انجام خواهید داد؟

استاد مزاری: مسأله‌ی افغانستان باید از طریق تفاهم حل شود، ۲۵ ماه گذشته ثابت کرد که جنگ تعیین کننده نیست، علاوه بر این موضع ۳۵ کیلومتر عرض جبهه داریم و مهاجرین زیادی از مرکز شهر به این منطقه آمده است و بسیاری نقاط غرب کابل جنگ زده است و ما جنگ را صلاح نمی‌دانیم و مسایل باید از راه‌های سیاسی، و مسالمت آمیز حل و فصل گردد.

تحمیل یک دیکتاتوری جدید^۱

کابل - خبرگزاری جمهوری اسلامی: عبدالعلی مزاری دبیر کل حزب وحدت اسلامی نسبت به انحصارطلبی و نادیده گرفتن حقوق برخی از گروه‌های جهادی توسط دولت موقت افغانستان هشدار داد، وی روز چهارشنبه در گفتگو با خبرنگار اعزامی خبرگزاری جمهوری اسلامی در کابل گفت: بی توجهی مسئولان دولت موقت، نسبت به خواست‌های گروه‌هایی که چهارده سال بار سنگین جهاد را بر دوش کشیده‌اند ممکن است در آینده وضعیتی بوجود آورد که قابل کنترل نباشد.

دبیر کل حزب وحدت اسلامی افزود: ما خواهان رعایت حقوق مساوی برای تمامی گروه‌های جهادی در دولت آینده‌ی افغانستان هستیم، وی درباره‌ی نتایج گفتگوهایش با اعضای دولت موقت افغانستان گفت: مشکلات میان طرفین حل نشده و با توجه به عملکرد مسئولان دولت موقت تصور بر این است که آنان در صدد تحمیل یک دیکتاتوری جدید در افغانستان هستند.

وی گفت متأسفانه به خواست‌های گروه‌های که در اتحاد شمال و در آزادی مزار شریف و استان‌های شرقی افغانستان نقش به‌سزایی داشتند توجه نشده و اگر این وضع ادامه پیدا کند آن‌ها، (گروه‌های جهادی) ساکت نخواهند نشست.

مذاکره برای امنیت و صلح^۲

این مصاحبه که توسط خبرنگار بی بی سی، با استاد مزاری، دبیر کل حزب وحدت اسلامی افغانستان، در رابطه با ملاقات جنرال دوستم، صورت گرفته است که اینک از نظرتان می‌گذرد.

۱- مصاحبه با خبرگزاری جمهوری اسلامی ایران.

۲- هفته‌نامه وحدت، شماره ۱۳۸، پنجشنبه ۹ سرطان ۱۳۷۳، مصاحبه‌ی استاد مزاری با خبرنگار بی بی سی، در رابطه با ملاقات جنرال دوستم.

حامد علمی: مذاکرات شما با هیأت صلح به چه توافقی رسیده است؟
استاد مزاری: مذاکراتی با آنها برای صلح و آرامش بود توافقاتی کردیم که جنگ دیگر نشود، به کلی در کابل دیگر جنگ نشود.

حامد علمی: توافقاتی امضاء شده؟

استاد مزاری: مذاکرات ادامه دارد امیدوار هستیم که همه جانبه، مذاکرات انجام شده و مشکلات کلا حل شود.

حامد علمی: مردم فکر می‌کنند و گفته می‌شود، که جنرال دوستم می‌خواهد که یک ائتلاف تازه‌ی با حزب وحدت اسلامی به وجود بیاورد صحت دارد؟
استاد مزاری: مذاکره‌ی که ما با جنرال دوستم داشتیم، برای امنیت و صلح در کابل بود و فعلا مسأله‌ی ائتلاف جدیدی مطرح نیست و امیدواریم همه‌ی طرف‌های درگیری تفاهم بکنند.

حامد علمی: جنرال دوستم از شما پشتیبانی می‌کند و شما همیشه از آنها حمایت کرده‌اید و در مورد شرکت دادن آنها به کابینه شما تلاش کرده‌اید؟
استاد مزاری: [رهبران] با جنرال دوستم که در کابینه شرکت کنند مخالفت نداشتند ولی با حضورشان در جلال آباد از طرف عده‌ی از رهبران مخالفت شده و ما پافشاری داشتیم که برای آنها (جنبش شمال) سهم داده شود. آقای حکمتیار و ربانی متقاعد شده که آنها را سهم بدهند و خود این‌ها هم خواهان صلح و آرامش هستند.

استاد مزاری گفت: برای شرکت دادن جنرال دوستم در کابینه با رئیس جمهور و نخست وزیر صحبت خواهد کرد و این تضمین مسأله را می‌کند.

هر دستی را برای صلح می فشاریم^۱

سوزی پیرایس: درباره‌ی ملاقات ژنرال دوستم و مشکلاتی حزب وحدت با جمعیت اسلامی از استاد مزاری سؤال کرد.

استاد مزاری در جواب گفت: در این رابطه قبلاً جمعیت، پیشنهاد کرده بود که با مشکلاتی که بین ما و جمعیت است در راستای توافق نامه‌های قبلی که آزادی اسراء و تردد و باز بودن راه‌ها و برگشت مهاجرین و این‌ها است، حل شود. ما توافق نامه‌ی هشت ماده‌ی داشتیم کمیونی را هم تشکیل داده بودیم که این مسأله حل شود. در این راستا تا حالا از طرف جنبش چیزی گفته نشده، فقط جنرال صاحب دوستم در مصاحبه‌اش گفته که من این میانجیگری را می‌کنم و این تفاهم را، ما از این مسأله خوشبینیم و آماده هستیم که هر کسی برای صلح و ثبات گامی بردارد و دست دراز بکند ما آن دست را فشار می‌دهیم و از این مسأله استقبال می‌کنیم، هر کسی باشد که کمک بکند به صلح و ثبات و رفع معضلات، ما از او استقبال می‌کنیم.

استاد مزاری ادامه داد که: نفرات او می‌توانند به آشتی دادن دشمنان سابق یعنی جنرال دوستم، حزب اسلامی نقش داشته باشند. همه‌ی گروه‌ها خواهان انعطاف قابل ملاحظه‌ای جنرال دوستم هستند و این، موقعیت جنرال دوستم را برای برقراری صلح هدف او می‌باشد. بالا می‌برد. و استاد مزاری ادامه داد که: پنج نفر، در منطقه‌ی جنوب غربی شهر، در دشت برچی، کشته و ده نفر زخمی شده‌اند. استاد همچنین گفتند که: جنرال دوستم سعی دارد روابط میان احمد شاه مسعود وزیر دفاع پیشین با حزب وحدت اسلامی بهبود یابد.

۱- همان، شماره ۱۴۰، پنجشنبه، ۶ اسد ۱۳۷۳، مصاحبه‌ی استاد مزاری با خبرنگار بی بی سی، در مورد سفر جنرال دوستم به کابل.

نظر استاد مزاری، در رابطه با قانون اساسی پیشنهادی^۱

استاد مزاری، یکی از رهبران عمده‌ی حزب وحدت برای بار دیگر قانون اساسی موقت را مورد حمله قرار داده گفت: قانون اساسی پیشنهادی، قدمی در راه تقسیم و نابودی افغانستان است و به دولت توصیه کرد که از اجرای چنین سندی خودداری کند. آقای مزاری به همراه حزب حرکت اسلامی، خواهان اضافه کردن قوانین شیعه‌ی جعفری در قانون اساسی است.

استعفای رئیس جمهوری و صدر اعظم برای حل مشکل

استاد عبدالعلی مزاری منشی عمومی حزب وحدت، نظر این حزب را در مورد حل بحران فعلی افغانستان چنین بیان می‌کند: حزب وحدت اسلامی این را می‌گوید که باید هم رئیس جمهور و هم صدر اعظم استعفاء بکند و یک دولت موقت تشکیل شود، همه توافق بکند به آن مسأله، تا زمینه‌ی انتخابات فراهم شود. زمینه‌ی ساختن اردوی ملی فراهم شود. حالا با این وضع که هست، نه اردوی ملی ساخته می‌شود نه سلاح جمع می‌شود و نه هم انتخابات دائر می‌شود. استاد عبدالعلی مزاری هم چنان گفت که: توافقات اسلام آباد و جلال آباد عملی نشده، امنیت در کشور تأمین نشده و در بعضی مناطق کشور جنگ جریان دارد. او می‌گوید حزب وحدت معتقد است که تمام رهبران در مورد مصالح علیای کشور فکر کرده و چنان راهی را انتخاب کنند که به نفع همه باشد.

منشی عمومی حزب وحدت می‌گوید: اگر وضع فعلی ادامه بیابد، وضع مردم خرابتر خواهد شد زیرا زمستان فرا رسیده و چاره‌ی برای مهاجرین نشده است. استاد عبدالعلی مزاری علاوه کرد: که رابطه‌ی حزب وحدت با تنظیم جمعیت اسلامی خوب شده است. او گفت: مرکز حزب وحدت به کابل منتقل شده و با اتحاد اسلامی نیز آتش بس را اعلام کرده و این آتش بس تا به حال برقرار مانده است.

۱- پیک خبرنامه، ح ۱۰۱۰، شماره ۶۰۶، سال سوم، ص ۱، ۱۳۷۲/۷/۷.



فصل چهارم:

پیامها



تبلیغات علیه شخصیت‌ها و علما ممنوع^۱

پیام استاد مزاری به اهالی کابل:

به عموم اهالی متدین و مسلمان شهر کابل اعم از زن و مرد ابلاغ می‌دارد که در شرایط حساس فعلی که دشمن می‌خواهد با استفاده از هر وسیله وحدت شما را خدشه دار نماید، یکی از راه‌های شکست دادن وحدت، تحریکات و تبلیغات علیه شخصیت‌ها و علماء می‌باشد. به صراحت اعلام می‌دارم که حزب وحدت اسلامی افغانستان، وقتی ارزش دارد که به مجموع شخصیت‌های حزب احترام گذاشته شده و همه با هم باشند و فلذا هرگونه تظاهرات را تا ختم کار شورای نظارت و اعلام نتیجه ممنوع اعلام می‌نمایم و کسی حق تظاهرات ندارد، در غیر آن با متخلف برخورد قانونی خواهد شد و نیروهای امنیتی و نظامی موظف به حفظ امنیت می‌باشند. والسلام عبدالعلی مزاری - کابل ۱۳۷۳-۳-۶-

هتک حرمت مسئولیت و هرج و مرج را تحمل نمی‌کنیم

پیام استاد مزاری در رابطه با حادثه‌ی اخیر کابل:

بدین وسیله به اطلاع عموم مردم متدین رسانیده می‌شود که حوادث روز جمعه‌ی گذشته به شدت مایه‌ی تأسف و ناراحتی اینجانب گردید که طی آن عوامل اجنبی و دست‌های پلید و پنهان دشمن تلاش به خرج دادند، صلابت مردم ما را شکسته و افتخاراتی را که در سایه‌ی وحدت شکوهمندشان به دست

۱- پیام‌ها و نامه‌ها از هفته‌نامه وحدت گرفته شده است.

آورده بودند نبود نمایند، ما ضمن این که از بیداری مردم و حضور آنها در صحنه قدردانی می‌نماییم به هیچ عنوان کارشکنی، خرابکاری، هتک حرمت مسئولین و هرج و مرج را تحمل نکرده و با آن مقابله‌ی جدی نموده، از تمام مردم محبوب و انقلابی نیز انتظار داریم هر گونه توطئه را خنثی نمایند و اجازه ندهند از احساسات پاک آنها دشمن بهره برداری نمایند. بنابراین از عموم مردم تقاضا می‌نمایم تا آرامش کامل را حفظ نموده. برای مسئولین اجازه دهند تا مشکلات فراروی را بگونه‌ی اصولی حل و فصل کنند و ما هم بتوانیم عوامل خرابکاری‌های جمعه‌ی گذشته را که عزیزانی را نیز از ما قربانی گرفتند شناسایی، دستگیر و مجازات نماییم. والسلام -- عبدالعلی مزاری - کابل ۱۳۷۳-۳-۷-

بزرگترین آزمایش

پیام امتنانه‌ی استاد مزاری به مردم و مسئولین حزب وحدت اسلامی

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

من لم یشکر المخلوق لم یشکر الخالق : خدای را سپاس که یک بار دیگر عنایات بی‌مرز و بی‌انتهای خویش را شامل حال ملت مقاوم و به‌پا خواسته‌ی ما نمود و حزب وحدت اسلامی را که حاصل مبارزات مجاهدین و ثمره‌ی خون مطهر شهیدان است از کوره‌ی بزرگترین آزمایش‌های تاریخ سربلند و سرافراز بیرون آورد. اینجانب ضمن قدردانی از مردم بیدار و همیشه در صحنه که با حضور فعال و گسترده‌ی خویش اوج همبستگی مذهبی و ملی خویش را معلوم ساخت و ضمن احترام عمیق به تلاش‌های همه‌جانبه و شبانه‌روزی شورای عالی نظارت و مرکزی و کمیسیون تعیینات که با دلسوزی و هوشیاری و درایت کامل، کار برگزاری تعیینات سالانه حزب وحدت اسلامی را به وجه احسن به پایان رسانیده لازم می‌دانم از کلیه‌ی شخصیت‌های سیاسی، جهادی، مجامع

علمی، فرهنگی و مخصوصاً از اعضای شورای عالی نظارت و مرکزی حزب وحدت اسلامی، فرماندهان و مجاهدین حزب وحدت اسلامی، مردم مجاهد مسلمان کابل، اتحادیه‌ها و مسئولین و اعضای کمیته‌های شورای مرکزی، ریاست محترم شورای نمایندگی و نمایندگی‌های حزب وحدت اسلامی در پاکستان، آلمان، دانمارک، آمریکا، سوریه، علماء و طلاب، مهاجرین مسلمان مقیم ایران، پاکستان و کشورهای عربی و اروپایی، رؤسا و مسئولین شوراها و ولایت غور، غزنی، بلخ، ارزگان، بامیان، میدان، سمنگان، بغلان، قندوز، هلمند، نیمروز و... رهبران و احزاب سیاسی و اسلامی که با حضور در دارالانشاء حزب وحدت اسلامی یا ارسال پیام‌های تبریکه ما را رهین منت و عنایت خویش قرار دادند کمال تشکر و سپاس را به عمل آورده، از خدای بزرگ توفیق و سربلندی و استواری همه‌ی ره پویان طریقت و پاسداری از دست آورده‌های جهاد چهارده ساله و تحقق حاکمیت برین اسلامی را در کشور مسألت می‌نمایم. و من الله التوفیق

عبدالعلی مزاری دبیر کل حزب وحدت اسلامی (۱۳۷۳-۵-۲)

دفاع قهرمانانه

پیام استاد مزاری به مهاجرین، طلاب و علمای خارج از کشور

بسم الله الرحمن الرحيم

و مکروا و مکر الله و الله خیر الماکرین

برادران و خواهران مهاجر! علماء و طلاب حوزه‌های عملیه! کارگران و کسبه کاران و مسئولین محترم دفاتر نمایندگی حزب وحدت اسلامی افغانستان در خارج از کشور! در شرایطی که دشمنان دیرینه و افزونخواه شما، برای نابودی و انهدام موجودیت سیاسی و تشکیلاتیتان با تمام قوا در پناه آتش وسیع و

سلاح‌های سنگین، حمله‌ی ناجوان مردانه‌ی را بر مواضع حزب وحدت اسلامی آغاز نمودند و تلاش داشتند که مرکزیت تنها حزب سیاسی شما را به تصرف خویش در آورند، دفاع قهرمانانه‌ی فرزندان شما از سنگرها و مواضع خود بار دیگر حماسه‌های جاودان دوران جهاد را زنده ساخته و برگ زرین دیگری بر صفحات خون رنگ تاریخ سراسر مبارزه و پیکار شما افزود. مجاهدین جان بر کف شما با آمادگی کامل رزمی در برابر دشمن متجاوز، پیکار بی‌امان خویش را ادامه داده و به سوی فتح آخرین سنگرهای شرارت پیشه‌گان و اجیران استکبار بین‌المللی به پیش می‌تازند.

این جانب شایسته می‌دانم که به نمایندگی از هیأت رهبری حزب وحدت اسلامی و مجاهدین جان بر کف و همیشه در صحنه‌ی کابل، احساسات پاک و اسلامی شما را ستوده و از شما بخواهم که برای دفاع از موجودیت تشیع و تأمین حقوق حقه‌ی شیعیان کشور در جهت تحقق یک حکومت عادلانه و اسلامی با پایه‌های وسیع اجتماعی به یاری سنگرداران مجاهد خویش در شهر کابل شتافته و از بذل هیچگونه کمک مالی و دارویی و اقتصادی دریغ نوزید.

والله المستعان - عبدالعلی مزاری

دبیر کل حزب وحدت اسلامی افغانستان، مرکز علوم اجتماعی - کابل (۲۴-)

دلو ۱۳۷۱

فصل تازه‌ای از زندگی عدل انسانی

پیام استاد مزاری به امت مسلمان و سلحشور کابل

و لاتهنوا و لا تحزنوا و انتم الاعلوان ان کنتم مؤمنین ۱--

مهراسید و اندوهگین نشوید که شما برترید اگر از مؤمنان باشید.

امت مسلمان و حماسه آفرین!

قبل از همه صمیمانه‌ترین تبریکات و تهنیات خود و شورای تصمیم‌گیری حزب وحدت اسلامی را در رابطه با پیروزی‌های درخشان و افتخار آفرین فرزندان فداکار و قهرمان شما تقدیم حضورتان می‌نمایم و از خدای منان و لایزال استدعا می‌دارم توفیقات مزید برای شما در سایه‌ی هدایت‌ها و راهنمایی‌های بی‌دریغ خویش عنایت فرماید، مسلماً جنگ‌ها و درگیری‌های خونین و خانمان برانداز که از سوی دشمنان اسلامی و به خاطر محو و نابودی شما امت آزاده و زنجیر شکن به راه می‌افتد، بزرگترین و دشوارترین آزمون‌ها را در برابر شما قرار می‌دهد که بر اساس آن شما را وا می‌دارد تا آخرین و سازنده‌ترین تصمیم را، در رابطه با سرنوشت کنونی خودتان و نیز سرنوشت نسل‌های بعدی و بعدترتان اتخاذ نمایید. که اگر شما از این آزمون‌ها و امتحان‌ها، موفق و سرافراز برآیید، یقین که صفحه‌ی تاریخ را در مورد خود و نسل‌های بعد از خود عوض می‌کنید و فصل تازه‌ای از زندگی عدل انسانی‌تان را در پرتو نعمت‌ها و محبت‌های الهی آغاز می‌دارید. من احساس افتخار می‌کنم که امروز خود را در کنار شما مردم شجاع و سربلند می‌یابم و لحظه‌های زندگی ام را از فروغ تصمیم و اراده‌ی تسلیم‌ناپذیر شما رونق می‌بخشم.

پدران! مادران! برادران! خواهران!

شکی نیست که گسستن زنجیرهای اسارت و محرومیت چندین صد ساله، کار سهل و ساده‌ای نیست که توسط چند فرد و آن هم ظرف چند روز و با تحمل کوچک‌ترین دشواری‌ها به آن دست یافت، بلکه این امر در واقع مستلزم تحمل مصائب و زحمات پی‌گیر و بی‌وقفه و آگاهانه‌ی فرد فرد ملت و در طی سال‌ها و زمان‌های طولانی می‌باشد، اگر در این مسیر، خدای نخواستہ کوچک‌ترین ضعف و سستی و هراس و غفلت دامنگیر شود، بدون

شک، همه‌ی ره آوردها و دست آوردها را نابود خواهیم ساخت و حالا شما ملت قهرمان و سرافرازی که آهنگ ایجاد فردای روشن و تابناک را نموده‌اید نیک بدانید که دشمنان آزادی شما، علیرغم زخم‌های که خورده‌اند هنوز از پای ننشسته و خیال نابودی شما و مقاومت حماسی‌تان را، از سر بیرون نکرده‌اند و به محض دسترسی به کوچک‌ترین فرصت‌ها و توانمندی‌ها از ضربه زدن دریغ نخواهند ورزید.

بناءً، اکنون بنده ضمن قدردانی و سپاسی از زحمات و مقاومت‌های دشمن شکن شما و نیز اهدای کمک‌های بیوقفه‌ی انسانی، غذایی و اقدامی برای مجروحین توسط شما، می‌خواهم این نکته را اکیداً تذکر دهم که هم چنان پا بر جا و استوار و یکپارچه، هوشیاری و بیداریتان را حفظ کنید و دشمن را مجال ندهید که به تصدیق قرآن، شما برترید اگر از جمله‌ی مؤمنان باشید.

۲۶-۱۳۷۲-۱۲- دبیر کل حزب وحدت اسلامی افغانستان عبدالعلی

مزاری - کابل

دسیسه‌ خائانه

پیام استاد مزاری خطاب به مردم شهیدپرور کابل

بسمه تعالی

ان تنصروا الله ینصرکم و ینصروا الیکم ۲-

ملت مسلمان و خداپرست کابل!

اینک خدای بزرگ لایزال را سپاس می‌گزارم که بار دیگر در ساحه‌ی الطاف بی پایان خود، فرزندان غیور و زنجیر شکن شما را یاری نموده تا در برابر توطئه‌ی ناجوانمردانه و خائانه‌ی یک عده عناصر خود فروخته و مزدور، با

موفقیت و سرفرازی تمام عمل نمایند و تعهد خالصانه‌ای خویش را در دفاع از عزّت، عظمت و غرور والای شما ثابت و استوار نگهدارند.

در دسیسه‌ی خائنانه‌ی جدید که به همدستی یک مشت افراد ضعیف النفس و بی اراده طراحی شده و با پشتوانه‌ی عظیم پولی، امکانات و نیروی تسلیحاتی دشمنان قسم خورده‌ی ملت ما به راه افتاده بود، آخرین تلاش‌های مذبحخانه‌ی قاتلین مردم آزاده‌ی ما به شکست انجامید و کلیه‌ی پندارهای شوم و ددمنشانه‌ی آنان در روشنایی باور، ایمان، هوشیاری و همبستگی فرزندان همیشه بیدار شما نقش بر آب گردید و بار دیگر، صلابت و استواری شما در برابر حوادث ناخواسته تحمیلی و دسیسه‌های دشمنان به اثبات رسید.

بنده که از ابتداء به خاطر دفاع از حقوق، عزّت و سربلندی شما مردم قهرمان و زنجیر شکن، تعهد سپرده و پیمان بستم که هیچ کس را اجازه معامله و خیانت در رابطه با سرنوشت شما ندهم. اینک افتخار دارم که در ظل امدادهای بی پایان خداوند، باز هم شاهد پیروزی و موفقیت شما بر کلیه‌ی عناصر خود فروخته، اجیر و بیگانه از خود می‌باشم و نیک باور دارم که با برچیده شدن آخرین مهره‌های فساد و توطئه و جنایت و خیانت، فصل تازه‌ای از زندگی شرافتمندانه و غرور آفرین شما آغاز و دشمنان شکست خورده تان، راهی گورستان سیاه ننگ و نفرین خواهند شد.

اما در این ضمن نکاتی را که لازم به یادآوری می‌دانم، تذکر می‌دهم و از همه شما ملت آزاده و به پا خواسته و نیز مجاهدین قهرمان و عزّت آفرین، صمیمانه انتظار دارم که با رعایت آنها همچنان هوشیاری، بیداری و همبستگی تان را حفظ نمایید:

۱- همانطوری که می‌دانید در عملیات تصفیوی اخیر، بزرگترین توطئه‌ی دشمنان خنثی گردیده و نهایی‌ترین نقطه‌ای اتکای آنان از بین رفته است. اما با

این هم، شرارت پیشگان زخم خورده، کاملاً از پای ننشسته و باز هم به جنایت و آشوبگری دست خواهند زد. چنانکه گلوله باری و بمباران وحشیانه‌ای مناطق مسکونی شما، توسط طیاره‌های «شورای نظار» در روز گذشته و امروز، اوج سراسیمگی و نیز وحشیگری آنان را نشان می‌دهد که برای جبران شکست ننگین خود از هیچ جنایت فروگذار نمی‌کنند.

بنابراین لازم است که شما، هم چنان که تاکنون به اثبات رسانیده اید، باز هم با آگاهی و بیداریتان در برابر تمامی تهاجمات ایستادگی نموده و توطئه‌های دشمنان را در همه‌ی عرصه‌ها خنثی نمایید و نیک باور داشته باشید که دشمنان شما، همچنان که در تمامی دسایس خویش ناکام مانده اند، از شرارت‌های دهشت افکنانه‌ی اخیر خود که در قالب بمباران و راکت باران مناطق مسکونی ظاهر می‌سازند، نیز طرفی نخواهند بست و بهره‌ای نخواهند برد، من از سوی نیروهای قهرمان «حزب وحدت اسلامی»، بار دیگر به شما ملت غیور و مقاوم، اطمینان می‌دهم که به یاری خداوند و با امکانات و تسلیحات کافی که در اختیار داریم، تمامی این شرارت‌ها را خنثی و از حریم امنیت شما قاطعانه دفاع خواهیم نمود.

۲- از شما ملت بیدار و مجاهدین پاکباز، صمیمانه می‌خواهم که با همکاری‌های صادقانه یتان در راستای تأمین امنیت و حفظ آرامش و جلوگیری از هر گونه هرج و مرج و بی بند و باری، قاطعانه و پیگیرانه تلاش نمایید و عملکردهای توطئه باری را که ممکن است به آبرو و عزت و همبستگی‌تان آسیب رساند، اجازه‌ی بروز و ظهور ندهید و به محض هر گونه حرکت مشکوک، مراکز امنیتی «حزب وحدت اسلامی» را در جریان قرار دهید.

۳- گروه‌های نظامی که وظیفه‌ی حفظ امنیت و آرامش مناطق مسکونی را به عهده دارند، به هیچ وجهی حق ندارند، تحت عناوین مختلف واردخانه‌های مردم شده و موجب آزار و اذیت آنان گردند. در غیر آن، مقامات امنیتی «حزب

وحدت اسلامی» با متخلفین قاطعانه برخورد خواهند کرد.

۴- اکثریت عظیمی از مجاهدین مردم دوست «حرکت اسلامی»، در عملیات موفقانه‌ی اخیر، دوشادوش مجاهدین «حزب وحدت اسلامی» قرار داشته‌اند. بناءً از عموم این مجاهدین باید تقدیر و سپاس شایسته به عمل‌آید و به هیچ وجهی حساب آنان، با یک عده از اجیران خود فروخته که در ازای پول و عنوان‌های بی ارزش، تمام مقدسات مردمشان را معامله می‌کنند، اشتباه نشود. مسلماً که چهره‌های خائنین ملت روشن تر از آن است که شناسایی آنان شبهه‌هایی ایجاد کند یا ذهنیت کسی را به تردید اندازد.

خواهران و برادران مسلمان!

یقین کامل دارم که این آخرین توطئه‌ی دشمن را نیز در سایه‌ی همت والا و روشن بینی هوشیارانه شما و فرزندان دلیرتان، موفقانه پشت سر گذاشته و به این ترتیب، گامی بزرگ در مسیر آزادی و آزادگی راستین همه ملت ما برداشته خواهد شد. واللّه نعم المولی و نعم الوکیل

۲۵ سنبله - ۱۳۷۳ - دبیر کل حزب وحدت اسلامی افغانستان - عبدالعلی مزاری

لطف الهی

پیام استاد مزاری به مهاجرین مقیم اروپا و آمریکا در رابطه با توطئه‌ی خائنانه‌ی اخیر

برادران و خواهران مسلمان مقیم اروپا و آمریکا!

قبل از همه سلام‌های گرم و برادرانه‌ی خود و تمام مسئولین و مجاهدین قهرمان حزب وحدت اسلامی را صمیمانه تقدیم نموده از خداوند بزرگ و لایزال موفقیت و سرفرازی شما را در انجام رسالت‌های انسانی و اسلامی خواستارم. اما بعد هم چنان که از طریق رسانه‌های گروهی و منابع خبری در جریان هستید، این

روزها بار دیگر ملت آزاده‌ای ما، خصوصاً حزب وحدت اسلامی، از یک آزمون بس بزرگ و خطیر موفق و سرفراز به در آمده و خطرناک‌ترین توطئه‌ی دشمنان آزادی و سربلندی مردم ما را به موقع کشف و خنثی ساخته است.

یقیناً که این توطئه مستقیماً از سوی شورای نظار و اتحاد سیاف طراحی شده و با همدستی مثنی از عناصر اجیر، خود فروخته و بیگانه از مردم به راه افتاده بود، بخشی از یک سلسله‌ی طولانی تهاجمات دشمن است که پس از پیروزی مجاهدین و دست آوردهای عزت آفرین حزب وحدت اسلامی در عرصه‌های ملی و بین‌المللی آغاز و طی دو سال و اندی گذشته، در قالب‌ها و اشکال گوناگون به مرحله‌ی اجرا در آمد و همه به لطف خدای بزرگ همت و هوشیاری مردم به پا خواسته و مسئولین آگاه و متعهد حزب وحدت اسلامی بدون کوچکترین تأثیری خنثی و نقش بر آب گردید. جنگ‌های خونین و وحشت آوری که بر مردم بی دفاع تحمیل گردید، در کنار ده‌ها توطئه و دسیسه‌ی ضد مردمی دیگر همه و همه‌ی آن حربه‌های بود که دشمنان ما در راستای محو و نابودی مردم ما به راه انداختند که در اثر هوشیاری، پایداری و مقاومت بی نظیر مردم ما به شکست انجامید.

توطئه شوم و خائنانه‌ی اخیر نیز که دقیقاً در امتداد توطئه‌ها و جنایتکاری‌های قبلی شورای نظار و اتحاد سیاف قرار داشت، از نظر این که با صرف هزینه‌ها و امکانات بیشتر و نیز با همدستی یک عده افراد مزدور و ضعیف النفس در داخل حرکت اسلامی و حزب وحدت اسلامی طراحی گردیده و آخرین حد کینه توزی و خصومت عاملین خود را در برابر مردم آزاده ما نشان داد و ظاهراً امیدواری‌های زیادی را نیز برای آنان خلق کرده بود به گونه‌ای که همه‌ی آن‌ها به وضاحت و بدون کدام پرده پوشی و مصلحت اندیشی، از آن یاد کرده بسا جاها از حتمی التوفیق بودن آن ابراز شادمانی می‌کردند، تا جایی که به

زعم کور خود، کوچک‌ترین مانع یا مشکلی را نیز در این راه تصور نمی‌نمودند. باند شرور و ضد مردمی انوری - جاوید در حرکت که خصومت و کینه‌شان با ملت ما دیگر برای هیچ کسی پوشیده نیست، با آقای اکبری و مصطفی کاظمی که متأسفانه پس از شکست، نقطه‌ای امیدشان در تعیینات حزب وحدت اسلامی سخت عقده آلود عمل می‌کردند، در توطئه‌ی اخیر کاملاً در خط اهداف ضد مردمی شورای نظار و اتحاد سیاف قرار گرفته و از هیچ گونه امکانی در جهت تخریب و تضعیف حزب وحدت اسلامی چشم پوشی نمی‌کردند. نیروهای نظامی حزب را با پول‌های گزاف و وعده و وعیدهای چشم پر کنی در کنار خود می‌کشیدند و به عناوین گوناگون روحیه‌ی مذموم تسلیم طلبی را در میان مردم گسترش می‌دادند و جداً تلاش داشتند که از هر طریق ممکن برای ایجاد فاصله میان مردم و حزب و نیز ایجاد تفرقه میان مسئولین و قومندانان حزب وحدت، استفاده کنند و بالاخره هم در طراحی و راه انداختن توطئه خائنه‌ی اخیر به طور قطع به این تلاش‌ها و مساعی‌شان امید بسته و چشم دوخته بودند، برای این که عمق و پهنای توطئه‌ی اخیر روشن تر باشد، کافی است که بدانید که پس از کشف و خنثی شدن آن، تنها از منزل مصطفی کاظمی پانصد میل اسلحه و مبلغ بس هنگفت پول با سایر امکانات لازمه به دست آمده است.

حالا این رقم را در مقایسه با آنچه که شخص آقای اکبری، انوری، جاوید و... در اختیار داشته و نیز مقداری که این طرف و آن طرف توزیع نموده بودند یک جا نماییم به خوبی می‌فهمیم که اوج خطر تا کدامین نقطه بوده است. با این هم خدای بس بزرگ را سپاس می‌گزارم که در کشف و خنثی شدن سریع و پیروزمندانه‌ی این توطئه شوم، حزب و مردم ما را به طور شگفت‌آور و معجزه آسای یاری نمود و قبل از آن که این عناصر اجیر و خود فروخته و باداران شکست خورده‌شان بتوانند کوچکترین اقدام مؤثری را سازماندهی کنند به سختی

شکست خوردند و به جز چند مورد محدود، تقریباً تمامی مراکز و پایگاه‌های آنان به دست مجاهدین فتح گردیده و اکنون عملیات موفقانه‌ی ما هم چنان ادامه دارد که ان شاء الله به زودی خبر پیروزی نهایی آن را خواهید شنید.

برادران و خواهران! شرح دقیق و مفصل توطئه دقیق و کم و کیف ویژه‌ی آن از حوصله‌ی این سطور خارج است ولی با آن هم امیدوارم که توانسته باشم ضمن این پیام برادرانه! شما را مختصراً در جریان آن قرار دهم. نکته‌ی را که لازم به تذکر می‌دانم این است که شورای نظار و اتحاد سیاف پس از این شکست سنگین به طور کاملاً جنون آسا و وحشیانه‌ای اقدام به تلافی جوی کرده و از تمامی جبهات و با استفاده از تمامی امکانات خود بالای مواضع حزب وحدت اسلامی و مناطق غرب کابل تهاجم نموده و مقر مرکزی حزب و سایر نقاط مسکونی مردم ما را شدیداً بمباران کردند که در اثر آن عده از مردم بی دفاع شهید و مجروح گردیده و خسارات هنگفتی بر اهالی بی دفاع غرب کابل وارد آمد.

امیدواریم که برادران و خواهران محترمی که در آن دیار احساس تعهد و دلسوزی نسبت به مردم خویش دارند هم چنان که تاکنون، صادقانه و صمیمانه به یاری مردم بی دفاع خویش شتافته اند، باز هم با بذل مساعی بیشتر، کمک‌ها و امدادهای مادی و معنوی خود را در اختیار آنان قرار داده و ملت خویش را در راه بزرگی که تا سرزمین آزادی و آزادگی راستین فرا پیش دارند، یاری رسانند. والسلام علیکم و رحمه الله و برکاته عبدالعلی مزاری - کابل ۲۷ سنبله ۱۳۷۳-

تا رسیدن به برادری و برابری مبارزه عظیمی پیش رو است
پاسخ دبیر کل حزب وحدت اسلامی

جامعه‌ی اسلامی افغانستانی‌ها در کانادا، مهاجرین اهل تشیع مقیم آن کشور!

این جانب نیز به نمایندگی از مردم مسلمان و مجاهدین دلاور حزب وحدت اسلامی افغانستان ضمن تقدیم سلام‌های گرم، متقابلاً پیروزی‌های اخیر مجاهد مردان ستم برانداز کشور بر رژیم مزدور و الحادی کابل را به شما و همه‌ی دلسوزان اسلام و انقلاب اسلامی و مردم افغانستان تبریک عرض می‌کنم، و از درگاه حضرت حق جلّت عظمته برایتان توفیق رهسپاری در طریق حق و عدالت را مسئلت نموده، امیدواریم در راه انجام وظایف و مسئولیت‌های اسلامی و انسانی در برابر مردم، کشور و خون پاک شهیدایان مؤید و پیروز باشید. چون که ملت ما با براندازی آخرین دژهای کمونیزم بین‌المللی بزرگترین پیروزی‌ها را در تاریخ سیاسی جهان به نام خویش رقم زدند، و هزاران حماسه را در میادین پیکار و جهاد علیه مستکبرین آفریدند، ولی تا رسیدن به پیروزی نهایی و تحقق جامعه‌ی اسلامی برادری و برابری در افغانستان، مبارزه‌ی عظیم و دشوارتری پیش رو است که در این راه و مسئولیت روشنفکران و متخصصان و تحصیلکردگان و اقشار آگاه و بیدار جامعه، سنگین‌تر از هزاران افراد دیگری است که می‌باید با حضور فعال و گسترده و مسئولانه خویش در صحنه‌های مبارزه برای بازسازی و بازآفرینی افغانستان مستقل و اسلامی و آزاد که در آن، حقوق همه‌ی مردم مسلمان و مجاهد افغانستان بدون کمترین تبعیض و نابرابری تأمین گردد، و وظایف اسلامی و ملی خویش عمل نمایند و با استمداد از کشورهای آزاد و صلح دوست جهان و فراخوانی همه‌ی نیروهای متخصص و فنی برای بازسازی و اعمار مجدد افغانستان که پس از چهارده سال جنگ به ویرانه تبدیل گردیده، گام‌های مؤثر در راه آبادی و شکوفایی وطن اسلامی خویش بردارند. حزب وحدت اسلامی افغانستان به عنوان پرچمدار و طلایه دار صلح و دفاع از حقوق مظلومین و محرومین افغانستان، دست همه‌ی کسانی را که برای ایجاد جامعه و نظام عادلانه‌ی اسلامی و فاقد تبعیض، سلطه طلبی،

گردن فرازی و خودخواهی‌های قوم، قبیله و مذهبی و با حضور زنده‌ی همه اقشار، اقوام و ملیت‌های محروم در افغانستان تلاش می‌ورزند، صمیمانه می‌فشارد... و ما النصر الا من عندالله العزیز الحکیم - دبیر کل حزب وحدت اسلامی افغانستان عبدالعلی مزاری - کابل



ضمیمہ ہا

شرحی بر منظومۂ نور



حرکت شهید مزاری و تابوهای عالم سیاست

محمد امین احمدی

محمد ارکون، متفکر الجزایری تبار فرانسوی دو مفهوم (نا اندیشیده) و (اندیشه ناپذیر) را در تحلیل تاریخ اندیشه و سیاست تو امان به کار برده است. مراد او از عرصه نا اندیشیده در قلمرو تاریخ اندیشه و سیاست امری است که در چارچوب ساختار فکری و الزامات قدرت سیاسی دوره‌ای از تاریخ به میانجی ساز و کارهای ایدئولوژیک، اندیشیدن و گفتن و نوشتن درباره آن موضوع ممنوع می‌شود و ان امر را تبدیل به موضوعی نا اندیشیده می‌کند و چه بسا اگر مجال می‌بود و مورد پژوهش و چانه زنی در عالم اندیشه و سیاست واقع می‌شد اندیشه گسترده‌تر و جدی‌تر پدید می‌آمد و تحولات دیگری در عرصه سیاست رخ می‌نمود. به نظر او پرونده این گونه مسایل نه از راه مکالمه و قدرت استدلال و منطق بلکه از راه نیروی مسلح، قهر و غلبه سیاسی بسته شد و نا اندیشیده ماند. اما مراد او از عرصه (اندیشه ناپذیر) امری است که اندیشیدن به آن در چارچوب ساختار فکری عصری نه ممنوع که ممتنع است. این امتناع نه حاصل اجبار و الزام قدرت سیاسی و ایدئولوژیک که زاده نفس پیش فرضها، بنیادها و مسلمات و مبانی آن ساختار فکری است. مثلاً مفهوم بشر به معنای مدرن آن که حقوقی و رای تقسیم‌بندی دینی و فرقه‌ای برای آدمی قایل است برای یک مسیحی و مسلمان سده‌های میانه، اندیشه ناپذیر بوده است حتی در درون فرقه‌های یک دین نیز چنین بوده است، فی المثل در جامعه سنی، انسان سنی و در جامعه

شیعی انسان شیعی است که کاملاً برخوردار از همه مزایا و حقوق شهروندی می‌تواند باشد. به نظر ارکون این دو عامل باعث شده است که در تاریخ نویسی و تاریخ نگاری روش روایت گرانه خطی، به گفته هابرماس، تک بعدی و وابسته به قدرت و الزامات ساختار فکری غالب، حاکم گردد و زمینه ساز حاکمیت مطلق یک قدرت به میانجی الزامات سیاسی و ایدئولوژیک ناشی از آن می‌گردد. از نظر سیاسی و فرهنگی به حذف و طرد نیروهای پیرامونی و دور از قدرت مرکزی انجامیده است. ارکون به طور خاص در نقد ساختار قدرت در کشورهای عربی به این نکته ارجمند اشاره می‌کند که تمرکزگرایی و الزامات سیاسی و ایدئولوژیک ناشی از آن موجب شده است که به جای تکثرگرایی شعار ملت واحد، زبان واحد و حزب واحد مبنای سیاست و اعمال قدرت گردد. او می‌افزاید که این صورتبندی از گفتمان سیاسی و اعمال قدرت بر مبنای آن موجب شده است که ملت و فرهنگ ملی به معنای مدرن آن به عنوان مثال در مغرب برگ (الجزایر، تونس و مراکش) که دارای اقلیت بزرگ بربر هستند، به وجود نیاید. بلکه عشایر و قبایل ساختار عشیره‌ای و قبیله‌ای خویش را با منافع و علایق متضاد و ناهماهنگ شان حفظ کنند. پیوند قبیله‌ای و طایفه‌ای برتر و قوی‌تر از پیوند ملی بوده و مفهوم مدرن شهروندی که هسته بنیادین دولت-ملت است تحقق پیدا نکند. بلکه در این کشورها تنها دستگاه اجبار دولت است که قبایل و طوایف متضاد را در کنار هم به زور و اجبار نگه می‌دارد و اعمال سلطه می‌نماید. اگر این دو مفهوم یاد شده را در تحلیل تاریخ اندیشه و سیاست در کشور خود افغانستان به کار ببندیم معلوم خواهد شد که عرصه‌های (نا اندیشیده و اندیشه ناپذیر) ناشی از الزامات قدرت سیاسی و ساختار فکری غالب تا به چه اندازه وسیع و وحشتناک است و معلوم خواهد شد که چگونه به حذف، طرد و کتمان گروه‌های قومی، مذهبی و فرهنگی‌ای که با مرکز و کانون قدرت به نوعی فاصله و تمایز داشته‌اند

انجامیده است و این خود موجب شده است که بحران مشروعیت و هویت تداوم یابد. فرهنگ ملی و زیر بنای اساسی آن یعنی جامعه مبتنی بر حقوق شهروندی (شهروند نه رعیت..) به وجود نیاید. بالتبع نکته ارجمندتری که در صورت تداوم این پژوهش و صورت‌بندی گفتمان مبتنی بران روشن خواهد شد غفلت‌های راهبردی و استراتژیکی است که در صورت‌بندی موجود از گفتمانهای سیاسی و ایدئولوژیک اعم از مذهبی و ملی وجود دارد. اکنون با در نظر داشت این اوضاع و احوال به خوبی می‌توان معنای حرکت شهید مزاری و مبارزات عدالت خواهانه جامعه شیعه و هزاره کشور را ادراک کرد و از سوء فهم‌های غیر عمدی! جلوگیری نمود. اهمیت این مطلب در این است که معنا و مقصود اصلی از حرکت شهید مزاری و مبارزات عدالت طلبانه این مردم همچنان حتی برای بسیاری از نخبگان سیاسی کشور به درستی روشن نشده است و به عبارتی، همچنان نااندیشیده و حتی اندیشه ناپذیر باقی مانده است.

اکنون در ادامه این مقال این نکات را که به اجمال آوردم اندکی به تفصیل شرح می‌دهم: گفتمان ملی در افغانستان در بهترین حالت بر تمامیت ارضی، هویت افغانی، تمرکز قدرت، نوسازی کشور و به وجود آوردن دولت کار آمد بر مبنای کاردانی، نه تمایزات قومی و مذهبی تکیه می‌کند. غفلت و خطای استراتژیک این گفتمان این است که در ذهن خود آگاه روشنفکران و مباحثه کنندگان آن جایی برای تکرگرایی قومی و فرهنگی وجود ندارد و حقوق شهر وندی را به گونه‌ای تعریف و در مقام عمل تعقیب نمی‌کند که ستمها و تبعیض‌های قومی و مذهبی در قدم اول تضعیف و در نهایت برچیده شوند.

در حقیقت این گفتمان از یک ناسازواری درونی در رنج است. از یک سو بر فرهنگ ملی تکیه می‌کند و از دیگر سو شجاعت و دلیری لازم را در تعریف حقوق شهروندی به گونه‌ای که در آن هر گونه تبعیض قومی و مذهبی منتفی

دانسته شود، ندارد. بلکه گاهی آنچنان در دام ناسیونالیسم سنتی تمرکز گرایی و اقتدار گرایی گرفتار می‌آید که مطالبات حقوقی و فرهنگی قومیت‌ها را معادل با فرقه‌گرایی، ناقض استقلال و تمامیت ارضی کشور قلمداد می‌کند. برای این گفتمان در وضعیت افراطی آن، ملت گرایی، تمرکز گرایی و اقتدار گرایی به صورت اسطوره‌ها و (تابوهای) نقدناپذیر در می‌آیند که حتی قربانی هزاران انسان بی‌گناه را در پای آنها توجیه می‌نمایند. توجیه اعمال عبدالرحمن در تاریخ، بر این پایه استوار می‌باشد. در گفتمان مذهبی نیز تفاوت‌های قومی نادیده گرفته می‌شود و جایی برای آن وجود ندارد و صرفاً با یک سلسله توصیه‌های کلی اخلاقی صورت مساله را به عنوان یک مشکل نادیده می‌گیرند در حالی که در درون خود عمیقاً بر تفاوت‌های مذهبی که منجر به تفاوت‌های قومی نیز می‌شود و بر تعریف تبعیض‌آمیز از حقوق شهروندی متکی می‌باشد. حاصل اینکه در گفتمان ملی و مذهبی ما، تکثرگرایی قومی و مذهبی، تعریف عاری از تبعیض از حقوق شهروندی همچنان نااندیشیده و اندیشه‌ناپذیر مانده است.

اگر ما بخواهیم وضعیت غالب بر گفتمان ملی و مذهبی را در سطح عمیق تر تحلیل کنیم ناگزیریم که به عالم قدرت و ایدئولوژی‌ای که در آن ملت گرایی، تمرکزگرایی، اقتدارگرایی، حفظ تمامیت ارضی به نحو مطلق تقدیس می‌شود خودش را باز تولید کرده و به آنها قدسیت بخشیده است. ناگفته پیداست که قدسی شدن قدرت به میانجی ایدئولوژی‌های معطوف به آن موجب می‌شود که از نقد و انتقاد مصون بماند و مجال حذف و سرکوب کسانی را که قدسیت آن و ایدئولوژی‌های معطوف به آن را زیر سوال می‌برند و آن را نا عادلانه می‌خوانند، فراهم می‌آورند. البته از این سخن نباید گمان برد که قدسی شدن قدرت تنها در سایه ایدئولوژی‌هایی که رنگ و بوی مذهبی دارند ممکن می‌شود بلکه چه بسا که سکو لاریسم و لایسیته و شعارهای دنیوی گرایانه معطوف به آن بر اساس

اسطوره‌ها و علایق دیگر از این حصیصه بهره مند می‌شوند. در کشور ما شعارهای یاد شده در گفتمان ملی بر اساس اسطوره‌های اید یولوژیک جدید تو جیه می‌شوند و به قدسیت دست یافته اند.

باری، افسانه و اسطوره قدرت، تمرکز گرایی و اقتدارگرایی ناشی از آن، در کشور ما نتایج و پیامدهای ذیل را داشته است:

۱- در تاریخ نگاری هویت قومی وابسته به قدرت دولتی به صورت تک بعدی و خطی وسیعا تبلیغ شده و کوشش شده تاریخ کشور یکدست ساخته شود و برای احیای هویت ناسیونالیستی افغانی (به طور خاص پشتونی) زمینه‌های قوی فراهم کرده است. به عبارتی می‌توان گفت که قدرتهای مستقر در کشور به میانجی تاریخ نگاری این پروژه را به پیش برده است.

۲- در عرصه عمومی و حوزه سیاست منشأ سو ففهم‌ها و جزمیت‌هایی کثیری شده و موجب شده است که عرصه قدرت و ایدیولوژی معطوف به آن به اسطوره‌ها و تا بوهای نقد نا پذیر تبدیل شوند تا به آن حد که در دوره کنونی که قدرت سیاسی مستقر از هم پاشیده، گروه‌های سیاسی ای که مشروعیت شان را در بستر آن آموزه‌ها جستجو می‌کنند هر گونه مصالحه را بر سر آنها مجاز نمی‌شمارند.

حرکت شهید مزاری و جنبش عدالت خواهانه شیعه‌ها و هزاره‌ها در حقیقت واکنش انتقادی به تا بوها و اسطوره‌های یاد شده است که عرصه عمومی و سیاسی کشور را تسخیر کرده است. در این مجال نمی‌توانیم به تفصیل در باب این حرکت شرح و بسط دهیم و فقط به چندین ویژگی عمده آن اشاره می‌کنیم:

(اول) جریان تاریخ نویسی معاصر هزاره چالشی در برابر تاریخ نگاری خطی و تک بعدی حاکم به وجود آورد. البته در این راه مورخان نقاد دیگر از کشور ما نیز سهم بسزایی دارند. در این خصوص می‌توان از اثر گرانسگ مر حوم

محمد صدیق فرهنگ (افغانستان در پنج قرن اخیر) نام برد. شهید مزاری با اینکه اولاً و بالذات رهبر جهادی-سیاسی بود در تشویق، تأیید و به راه انداختن این جریان سهم قابل ذکر داشته با علاقه وصف ناشدنی این جریان را دنبال می‌کرده است.

(دوم) پروژه احیای هویت قومی و مذهبی اقلیت‌های محروم مخصوصاً هزاره‌ها و شیعه‌ها را در سطح فراگیر مطرح کرد و آن را از سطح نخبگان و روشنفکران فراتر برده وارد شعور عامه کرد که در حقیقت نفی نظام شوونیستی و جبهه اصلی آن بود. اما ضعف راهبردی و استراتژیک آن، فقدان تبیین نظری آن بود. لذا تعدادی عمداً و یا از روی در نیافتن منظور اصلی این حرکت، تعبیرها و برداشت‌های نا‌روایی از آن به دست دادند. بسیاری، آن را حرکت قوم‌مدار و ناسیونالیستس ابتدایی و تنگ‌نظرانه دانسته‌اند و یا حرکت فرقه‌گرا نا‌میده‌اش و حتی به بیگانه‌ابسته و منسوبش کرده‌اند. اما حرکت شهید مزاری در نهاد خود چیزی جز ایجاد کثرت‌گرایی قومی-فرهنگی نبوده است. او می‌خواست که آواهای خاموش گشته و فراموش شده دوباره به گوش اهل سیاست در سطح منطقه‌ای و جهانی برسد و بر بنیاد آن تعریف عادلانه‌ای از حقوق شهر وندی به دست داده شود. این منطق در اساس خود منطقی متین و مورد قبول عدالت خواهان جهان است.

(سوم) اینکه او مبارزات چندساله پایان عمر خویش را در چهار چوب علائق ملی کشور جستجو می‌کرد. و البته مبارزه در چهار چوب علائق ملی و ادای مسئولیت در این زمینه از خصوصیات بارز جامعه شیعه و هزاره افغانستان بوده است. چرا که جامعه شیعه و هزاره افغانستان از نظر توزیع جغرافیایی، تقریباً در تمامی نقاط افغانستان وجود داشته و پیوسته یک جامعه فعال و پویا بوده است و در ابعاد مختلف و گوناگون حیات اجتماعی کشور، نقش‌افزینی مثبت

داشته است لذا اتهام وابستگی به منافع بیگانه بر این مردم دست کم به آسانی قابل قبول به نظر نمی‌آید. مرحوم شهید مزاری دقیقاً بر پایه ایفای مسولیت‌های ملی و میهنی خویش از ابتدای تشکیل حزب وحدت (نگاه به درون) را به عنوان یک موضع استراتژیک در چهار چوب عمل سیاسی خویش و حزب وحدت قرار داد. بر اساس این استراتژی، همگرایی در چهار چوب علایق ملی گروه‌های مذهبی و نژادی دیگر، وجهه همت او بود. دقیقاً بر اساس همین استراتژی نگاه به درون بود که سایست همگرایی را در سطح منطقه‌ای و بین‌المللی دنبال کرد. در واقع می‌خواست این نکته را به دنیا بفهماند که ما طالب تشکیل یک دولت مسئول فراگیر ملی در افغانستان هستیم که با همسایگان خود هیچ مشکلی نداشته باشد و سیاست‌های آن معطوف به تحکیم پایه‌های صلح و آبادانی ملک و ملت باشد. اصولاً جایگاه شعیان در ساختار قدرت و سیاست کشورهای که در آن، جامعه فعال شیعه وجود دارد چنین اقتضایی را دارد. البته رهبری معنوی عالم تشیع نیز از این موضوع خردمندانه حمایت می‌کند. لذا ما می‌بینیم که شعیان در پاکستان و لبنان به گروه‌های دموکرات و قانون‌گرا که مبارزه قانونی و پارلمانی می‌کنند تبدیل شده‌اند. در عراق طالب حکومت دموکراتیک و کثرت‌گرا مبتنی بر اراده خود مردم عراق است و در بحرین برای تشکیل پارلمان و انتخابات آزاد، مبارزه سیاسی می‌کنند. شعیان افغانستان نیز از این قاعده مستثنی نیستند.^۱

۱- زنده‌تر از تو کسی نیست.

پیام زینب مزاری عنوانی همایش هالند

یادآوری:

زینب مزاری این پیام را به تاریخ یازده مارس ۲۰۰۷ برابر با ۲۰ حوت ۱۳۸۵ از طریق تلفن و به مناسبت دوازدهمین سالیاد شهادت بابیه شهید استاد مزاری، عنوانی همایش بزرگ میثاق با بابیه مزاری در امستردام هالند قرات نموده است.

باسم رب الشهداء و الصدیقین!

همی نالم که بابایم برم نیست شکوه سایه‌ی او بر سرم نیست
مراگر دولت عالم ببخشند برابر با نگاه پدرم نیست

در جنگلی تاریک و تار، در میان شکوه درختان قد برافراشته، خانه‌ی گلی با بوی طراوت خاک، مشام دختری تنها را نوازش می داد، صدای غریب گریه می آمد صدای ناله ای که تار و پود افکار دخترک را پاره می کرد، او تنهای تنها در خیالش به دنبال جوابی برای سوالاتش می گشت، سوالاتی که از سه سالگی در ذهن او شکل گرفته و حال که دوازده سال از وداع خونین پدرش می گذشت هیچ کس پاسخگوی سوالات تنهاییش نبود. چرا او تنها بود؟ چرا روح بزرگ و قلب کوچکش فقط به درد و غم و غصه انس گرفته بود؟ چرا او نمی تواند برای یکبار از اعماق وجودش خوشحال باشد؟ چرا او پدر ندارد؟ مادرش کجاست؟ چرا در چشمان غمزده ی مردم کشورش حس نگرانی است؟

پدرم! ای تنها پاسخگوی سوالات بی انتهای من! هر چه از عمر من می گذرد و من به مرگ، نزدیکتر می شوم، بوی خفقان و ستم بیش تر همه جا را می گیرد.

چرا هیچ کس نیست که داد رس مظلومان باشد؟ پدرم! ای اسوه‌ی عدالت! ای شکوه عبادت! ای مظلوم اسارت در آسمان بی کران! چشمانم رد پای از بال و پر زدنت را جستجو می کرد، در اعماق دریا‌های بی‌انتهای درون صدف رازها، چشمان من به دنبال مرواریدی بود که تا بی کرانها سفر کرده بود. تمام زمین و آسمان را به دنبال شناختن وجودت زیر پا گذاشتم. به راستی آرمان کسی چون مزاری چه می تواند باشد؟

من نه به عنوان دختر دلسوخته‌ی مزاری بلکه به عنوان یک جوان آب و خاکم دوست دارم بدانم چرا او رفت؟ می‌خواهم بدانم میثاق با خون مزاری چه شد؟ کجا باید فرزندان مزاری! بیایید باز هم با هم باشیم و بدانیم آرمانش چه بود؟ برای آن چه کرد؟ آری مزاری هم پدر بود، درست مانند پدرهای دیگر. و چگونه یک پدر می‌تواند از همه چیز حتی از حلاوت مهر دخترک در دانه‌اش بگذرد و محبتی را که به عنوان پدر از آن اوست به پای کودکان افشار بریزد. و حال می‌خواهم بدانم در این دنیای بی مروت چه کسی دست مهربانی بر سر یتیمان افشار می‌کشد؟ بیایید از خود پرسیم چرا مزاری در مراسم‌های سالگردش خلاصه شده؟ آن شور و شوق روزهای ابتدای شهادت مزاری کجا رفت؟

تا کی می‌خواهیم زیر بار ذلت باشیم؟ آیا می‌توان بدون هیچ تقلایی فقط منتظر فرج الهی بود؟ میدانم که تنها نیستم. فرزندان مزاری باید دوباره خود جوش و پرشور برای تک تک قطره‌های خورش تلاش کنند برای تک تک کبودی‌های پیکرش. آن مردم دلسوخته که پیکر بابه مزاری شان را هزاران فرسنگ زیر باد و باران بر بالهای زخمی خود حمل کردند تا به جهانیان ثابت کنند که اگر مزاری به خاطر اهداف آنها و تحقق ارزش‌های معنوی، از هیچ چیز دریغ نکرد، آن‌ها نیز راهش را ادامه خواهند داد.

پدر مهربانم! در آن روزی که همچون کبوتران سبک بال به سوی آسمان پر

کشیدی، پیکر تو و قلب من رنجور و شکسته شده بود و آسمانی که طاقت کبودی‌های پیکر پاک و در هم شکسته ات را نداشت همچون من و مردمت در سکوت سرد سایه های تنهایی دنیای بس ناجوان مرد می گریست. پدر از جان بهترم! من به عنوان تنها یادگار تو با جوانان ملت به پیکر خونینت قسم یاد می کنم که تا آخرین نفس برای تحقق عدالت اجتماعی از هیچ تقلایی دریغ نوزیم. بارها از خود می پرسم آیا ما می توانیم آن پیکر پاک و درهم شکسته را به فراموشی بسپاریم؟ آن صدای عدالت را که هنوز بعد از گذشت سالها از میان خرابه های غرب کابل به گوش می رسد را به گذشته بسپاریم؟ و ادعای جوان مردی کنیم؟! آری درست است که پیکر پاک و خونینش که بر سرخی لاله ها خود نمایی می کرد را به تلی از خاک سپردیم اما صدای رسای عدالت او هنوز هم گوش خود پرستان ظالم را کر کرده است.

پدرم! ای مهر رخشان خاطرات من! هر چند گاهی وقتی ابرهای آسمان خونین دلم هوای باریدن می کنند و وجودم تنهایی و نبودن تو را فریاد می زند، لحظه ای به کوهستان پر تلاطم تفکرم سرکی می کشم و در میان افکار آشفته ام به سوالی می رسم که؛ به راستی معنای نام زینب چیست؟ وقتی این سوال را در اوج تنهایی و نبودن سایه ی گرمت باز نگری می کنم، باز به این حقیقت پی می برم که پدرم رفت به بهای یتیمی و سرگستگی زینبی کوچک، تا زینبیان دیگر معنا یابند. هر چه سالهای متوالی از وداع خونین پدر می گذرد هنوز هم می توان گرد یتیمی را که بر صورت‌های فرزندان دلشکسته‌ی مزاری نشسته، احساس کرد. اما، ما آرمان‌های بزرگ مرد تاریخ مان را فراموش نمی کنیم. باز به دور دست‌های می نگرم که فرزندان مزاری در افق سرنوشت فردا پا به پای هم، در کنار هم، ندای عدالت او را زمزمه می کنند؛ این رسالت همه ی ماست که از هویت مردم خود دفاع کنیم. ما حقوق ملتمان را می‌خواهیم. در پایان من از طرف

خانواده ی شهید مزاری از تشریف فرمایی شما حضار محترم و هر که در دور و نزدیک برای سالگردها و مراسم ها تلاش کرده متشکرم. در پایان به عنوان تنها یادگار بابه ی صد پاره تان، به نمایندگی از طرف خانواده‌ام کمال تشکر و قدردانی را از شما فرزندان دل شکسته مزاری در تمام نقاط گیتی بخصوص شما جمع حاضر دارم.^۱

متن سخنرانی همسر شهید ابوذر غزنوی در همایش تجدید مذاق با بابه مزاری و یارانش در مونشن آلمان

ای پلنگ غیرت؛ ای مردان پولادین ما و ای اگر امشب بلرزد بازوی سنگین ما
بی غرور تیغ؛ نتوان پشت خیبر را شکست ای تمام غیرت! ای شمشیر خشماگین ما
امشب ای بازو! اگر دیوار شب را نشکنی می شود تکرار از اول غربت دیرین ما

قبل از همه لازم به یاد آوری است که تجلیل از مزاری تجلیل از یک فرد نیست؛ تجلیل از یک آرمان و ایده واصل است که در افکار و خط فکری مزاری گرائی تجلی یافته است. مزاری گرائی یک جنبش نیرومند و رو به گسترش اجتماعی در جامعه هزاره است. موجی است برگشت ناپذیر که بسوی آینده و آینده‌های دور به پیش می‌رود. تا در قلمرو وسیع آینده خود را به اهدافی برساند که در خواسته‌ها و افکار شهید مزاری انعکاس یافته است.

افکار مزاری رهنما و شخصیت او خصوصا بعد از مرگش پیشاهنگ و راهبر و رهبر مردم هزاره در این شاهراه طولانی تاریخ است. شاید این سوال مطرح شود که حرکت مزاری در پیشاپیش این حرکت تاریخی مردم هزاره بعد از شهادتش به چه صورت قابل تصور است؟ جواب این است که منظور از شخصیت شهید مزاری در واقع شخصیت اجتماعی و سیاسی و افکار او است که طی سه سال مبارزه اش در غرب کابل در سخنرانی‌ها و موضع گیریهایش انعکاس یافت. و به اثر شهادتش در اعماق ناپیدای جامعه هزاره ریشه دواند. شخصیت مزاری با همین مفهوم برای همیشه در پیشاپیش جنبش اجتماعی مزاری گرائی بسوی آینده حرکت می‌کند.

حرکت اجتماعی یک حرکت فیزیکی نیست که رهبر فیزیکی احتیاج داشته

باشد. بلکه تحول پیوسته در درون اجتماع است. شخصیت شهید مزاری مدل و نمونه این تحول است. اگر ما شخصیت شهید مزاری را از این جنبش بر داریم؛ جنبش هم محوریت خود را از دست می‌دهد و هم استخوان بندی اصلی خود را..... با توجه به مطالب ارائه شده می‌توانیم بگوییم که عنصر رهبریت در جامعه هزاره؛ در شخصیت اجتماعی و افکار شهید مزاری تبلور یافته است. چون رهبر کسی است که راهبر مردم خود در شاهراه تاریخی باشد که بسوی آینده‌ها امتداد پیدا می‌کند و راهبر جنبش تاریخی مردم هزاره شهید مزاری است. ایا تا هنوز فکر کرده اید چرا خواسته های شهید مزاری توسط هزاره‌ها در تمام نقاط دنیا با شور زایدالوصف مورد استقبال قرار گرفت؟ چون این خواسته ها در اعماق روح مردم هزاره ریشه دارد ریشه های بسیار عمیق و حساس! استقبال جامعه هزاره از مزاری و پذیرفته شدن او به عنوان رهبر بسیار سریع و حماسی و برای کار شناسان امور افغانستان در داخل و خارج؛ و فعالان سیاسی و جناح‌های درگیر در بحران افغانستان و کشورهای ذی نفع در افغانستان غیر قابل پیش بینی بود. بیش از سه سال طول نکشید شخصیت و افکار مزاری تمام موانع سیاسی و اجتماعی را در جامعه هزاره که در دو دهه گرفتار توطئه‌ها و جنگ‌های خونین داخلی بود. علیرغم دخالت‌ها و کارشکنی‌های خارجی از بین برد؛ و به عنوان رهبریت در جامعه هزاره قد علم نمود. نظر به وضعیت آشفته جامعه هزاره این مدت؛ مدت بسیار کوتاهی بود. سرعت ظهوری مزاری و غلبه آن بر تمام تعصبات در جامعه و اتحاد تمام جناح‌های سیاسی و فکری و اجتماعی بر محور او؛ نشان دهنده سرعت و قدرت رشد اجتماعی هزاره ها است. غلبه مزاری گرائی بر تعصب خشن و جدید گروه گرائی. در حالیکه از جراحات‌های عمیق این تعصب به اندام جامعه خون می‌ریخت. نشانه بارز سرعت تحولات اجتماعی در جامعه هزاره است. چون گروه گرائی مربوط به یک دوره خاص از رشد اجتماعی جامعه

هزاره بود که ناگزیر باید سپری می‌گردید. و جنبش مزاری گرائی بسیار سریع به جریان گروه گرائی غلبه کرد. مهم ترین خواسته شهید مزاری خواسته برحق احیای هویت هزاره گی بود. هویتی که در پشت یک پیکار تاریخی پنهان شده و طی سده گذشته زخم های عمیق بر داشته بود. شعار احیای این هویت که بر حماسه میلیون ها شهید؛ از شهدای دوره عبدالرحمن گرفته تا شهدای دور طالبان متکی است. ریشه های بسیار حساس در اعماق روح مردم هزاره دارد. وقتی که مزاری این خواسته را مطرح کرد و مردانه در پای ان ایستاد و مخلصانه زندگی خود را وقف آن کرد؛ روح جامعه تشخیص داد که رهبر خود را در راستای احیای هویت هزاره گی پیدا کرده است. قبل از مزاری جامعه هزاره فاقد عنصر اجتماعی رهبریت بود. نمی‌گویم فاقد رهبر بود؛ به بیان دیگر نمی‌گویم که افراد لایق رهبری در جامعه هزاره وجود نداشت؛ وجود داشت ولی جامعه هزاره به مرحله ای از رشد اجتماعی نرسیده بود که بتواند بر محور بهترین عضو خود به عنوان رهبر اجتماع کند. به بیان دیگر فاقد عنصر اجتماعی رهبریت بودند. رهبر یک فرد است ولی عنصر رهبریت یک نهاد بسیار مهم اجتماعی است. جامعه فاقد رهبریت نمی‌تواند به محور یک نفر به عنوان رهبر جمع شود. چون دارای چنین گرایش و عادت نیست. گرایشات و جهان بینی و ایدالهای آنها محدود و قبیله ای است.

در تاریخ امپراطوری ها رهبر یک قبیله قدرتمند به زور شمشیر عنصر رهبری قبیله ای خود را بر افکار عمومی قبائل دیگر تحمیل می‌کردند. یک نهاد رهبری اجتماعی تحمیلی متکی بر سر نیزه به وجود می‌آوردند. ولی روند تکامل اجتماعی بر مرحله ای می‌رسد که قبائل کوچک به هم دگر ذوب می‌شوند و واحد بزرگتر جامعه و ملت را تشکیل می‌دهند. ظهور مزاری و غلبه او بر روحیه قبیله گرائی و سمت گرائی نشانه گذار جامعه هزاره از مرحله قبیله به مرحله ملی

و به تبع آن پیدایش عنصر رهبری در جامعه بود. رهبریت به عنوان یک عنصر اجتماعی در ساختار اجتماع تنها محور اتحاد یک جامعه است. وحدت جامعه فاقد عنصر رهبریت غیر ممکن و اندام آن به خودی خود از هم گسیخته است. حضرت (ع) رهبریت را به بند تسبیح تشبیه می‌کند؛ اگر بند تسبیح پاره شود؛ جامعه مثل دانه های تسبیح از هم پراکنده می‌شود. قبل از عرض اندام نمودن مزاری در غرب کابل جامعه هزاره فاقد رهبریت و به خودی خود از هم گسیخته بود. با ظهور مزاری در غرب کابل روند پیوند اعضای پراکنده جامعه هزاره کاملاً محسوس بود. اقوام؛ طبقات؛ جناح های مردم هزاره بسیار سریع بر محور رهبریت خود که در وجود مزاری تبلور یافته بود؛ نه تنها متحد که واحد می‌گردید. فاصله ها بسیار سریع از بین می‌رفت؛ و مرزها بسیار سریع بر داشته می‌شد. کارگران؛ روحانیون؛ دهقانان؛ روشنفکران؛ کسبه کاران؛ تجاران؛ حتی صاحب منصبان دولتی در کابل و شمال؛ پاکستان و ایران؛ اروپا و امریکا و هزاره جات با سرعت کم نظیر در اطراف محور وحدت و رهبریت جامعه هزاره با همدیگر پیوند می‌خوردند. بدون تردید عنصر رهبری مهم ترین و محوری ترین و حساس ترین عنصر اجتماعی است.

اگر جامعه را به یک حرم تشبیه کنیم رهبریت رأس آن است و اگر جامعه را به انسان تشبیه کنیم؛ رهبری سر و مرکز تصمیم گیری و کنترل است و تمام اعصاب جامعه به آن وصل است. رهبریت یک عنصر اجتماعی است که با شهادت رهبر نه تنها نابود نمی‌شود که قوی تر میگردد و ریشه هایش در اعماق روان جامعه فرو تر می‌رود. ما زنده تر شدن مزاری را در جامعه هزاره به وضوح می‌دیدیم. باور شدن اندیشه و تفکر مزاری بعد از شهادتش یکی از تحولات عمیق و سر نوشت‌ساز در جامعه هزاره بود. امروز مزاری گرائی جزء جدائی ناپذیر و مارک اصلی تفکر اجتماعی مردم هزاره است. با شهادت مزاری عنصر

رهبریت در جامعه هزاره. نه تنها از بین نرفت که با ثبات تر به تعبیر دیگر نهادینه گردید. تفکر مزاری گرائی ویژگی‌های این عنصر را نشان می‌دهد و کسیکه می‌خواهد سمبل این عنصر باشد باید برای روح جمعی هزاره ها ثابت کند که خط فکری و اندیشه و شخصیت او از نوع خط فکری و اندیشه و شخصیت مزاری است.

در این صورت جامعه با شور و صف نا پذیر به محور او اجتماع خواهد کرد. شاید بعضی ها تصور کند که جنبش مزاری گرائی در جامعه هزاره سر آغاز جدائی مردم هزاره از سایر ملت‌های ساکن در افغانستان است. در جواب باید عرض کنم که مزاری گرائی و شعار احیای هویت ملی هزاره ها نه تنها منافاتی با تفاهم و برادری مردم هزاره یا ملت‌های دیگر ساکن در افغانستان ندارد که حتی می‌تواند یکی از زیر بناهای اساسی تفاهم ملت‌ها در افغانستان باشد. چون شرایط اصلی برادری ملت‌ها و برابری آن‌ها است. واقعا کسی در صورتی با کس دیگر می‌تواند دوست شود که با او برابر باشد؛ ملت‌ها نیز چنین است. سرکوب هویت اجتماعی یک ملت ضربه مستقیم بر بنیان دوستی و برابری ملت‌های ساکن در کشور است. دو ملت فقط زمانی می‌توانند با هم دیگر دوست باشند که برابر باشند. اگر هویت اجتماعی یک جرم باشد؛ برادری و برابری آن ملت با ملت دیگری که هویت اجتماعی آن افتخار است؛ غیر منطقی است. بنا بر این جنبش مزاری گرائی در جامعه هزاره که در راستای احیای هویت اجتماعی زخم خورده هزاره‌ها است. یکی از موانع عمده را از راه تفاهم ملت‌های ساکن در کشور بر می‌دارد. چنانچه که می‌فرماید: در افغانستان دشمنی ملیت‌ها یک فاجعه بزرگ است. در افغانستان برادری ملیت‌ها مطرح است. حقوق ملیت‌ها یعنی برادری ملیت‌ها.^۱

رهبر شهید و تولید مفاهیم ارجمند در ادبیات سیاسی

حمزه واعظی مارچ ۲۰۰۲ ناروی

ساختار سیاسی - اجتماعی جامعه افغانستان به گونه ای تولید شده که در دو صد سال گذشته کمتر مجال و زمینه بازتولید ارزش های فرازمند را در ادبیات سیاسی و گفتمان ملی پیدا کرده است. تکرار و تداوم حاکمیت‌های تمامیت‌خواه و خرد اندیش عامل اصلی چنین سکون و سکوتی در مفاهیم و مأخذ ادبیات سیاسی بوده است. رهبر شهید یک پدیده در ادبیات سیاسی جامعه افغانستان بود. او جسورانه مفاهیم و مصادقی را در گفتمان ملی ارایه نمود که منشاء تولیدات جدید و موجب ابداع واژگان بدیع در ابیات سیاسی گردید. دیدگاه ها و باز آوری های که در آن رهبر فرزانه در جهت پویایی ساختار ایستای اجتماعی و پردازش مؤلفه های حاکمیت ملی مطرح نمود، به عنوان گزینه های فخیم یک اندیشه کلان سیاسی قابل مطالعه و پژوهش است. مفاهیمی را که استاد شهید در تعامل پرتنش و خردگریز سیاسی معاصر افغانستان باز تولید کرد، نه یک مقوله روشنفکری، بلکه یک تدبیر و فهم جامعه شناسانه در حوزه سیاست علمی می‌باشد که ناظر بر درک عالمانه فراگردهای ساختاری و ایجاد تغییرات مقبول و مفید در سازمان سیاسی جامعه ی ساکن و ساکت افغانستان بوده است. تلاش های بلیغ او در جهت همگانی کردن فهم سیاست و کوشش های مجدانه اش بخاطر بسط همسازی و همسانی ارزش های سیاسی در عرصه ای ملی، نخستین بار در ادبیات سیاسی ما تدبیر، طرح، تولید و ارایه شده است. تولید مفاهیم و ارزش‌های چون عدالت طلبی، برابری و توزیع ارزش‌ها، حقوق اقلیت‌ها،

خویشتن یابی و دیگر باوری ملیت‌ها، توزیع عادلانه قدرت و حاکمیت سیاسی برای تمام اقوام، اصلاحات اداری، هم‌پذیری و دیالوگ سیاسی میان صاحبان قدرت، ایجاد جرأت و جسارت اجتماعی برای توده‌های محروم و محکوم، افغانستان فدرالیزم و... برای اولین بار و به صورت گسترده و شجاعانه در ادبیات سیاسی ما صورت گرفته است. آنچه که در بررسی این موضوع اهمیت اساسی دارد، طرح و تولید مبتکرانه و هوشمندانه‌ای چنین مفاهیمی در ادبیات سیاسی به عنوان آموزه‌ها و نمادهای ارجمند است تا کاربردهای آن همگانی گردیده و ذهنیت عمومی نسبت به آن‌ها گشایش پیدا نماید و در نتیجه مأنوس ساختن اذهان و افکار نسبت به این مفاهیم به ارتقای فهم و شعور سیاسی عامه انجامد. فرایند طبیعی این سیره و ثمره، گسترش و توسعه و غنای واژگان ادبیات سیاسی در سطح ملی خواهد بود. بنابر این، شناخت جایگاه و پایگاه رهبر شهید یک ضرورت اجتناب‌ناپذیر اجتماعی و تاریخی برای نسل حقیقت‌جوی امروز است چرا که این نسل در معرض فهم ناگزیر سیاست و تحول‌گریز ناپذیر مفاهیم سیاسی قرار دارد، شناخت مزاری شهید به معنای درک حقایق بخش مهمی از تحولات و تطورات حساس تاریخ سیاسی معاصر است. تأمل بر آموخته‌ها و سازوکارهای فرهنگ آن بزرگ در عرصه سیاست، به روشن شدن بسیاری از نیازها و آرزوهای گمشده‌ای این نسل خواهد انجامید. داده‌های او در ادبیات سیاسی، اکنون که کشور در آستانه تحولات جدید قرار گرفته، به آشکاری در تعامل ملی تطبیق و بازگویه می‌شود و این، اولاً جامعیت و کلان‌نگری اندیشه‌های سیاسی - اجتماعی آن رهبر جاودانه را در حوزه آرمان‌ها و گفتگوهای ملی قابل تطبیق می‌سازد و ثانیاً هوشمندی، دقت و آینده‌نگری بی‌بدیش را در پیشگویی و داوری حقایق و واقعیت‌های پیچیده‌ای جامعه افغانستان می‌نمایاند. اکنون همه شاهدیم که گفته‌های آن شهید مبنی بر اصلاحات اداری، حقوق

اقلیت‌ها و مشارکت اقوام در ساختار سیاسی بر زبان همگان جاری است و همه طرف‌های داخلی و جامعه بین‌المللی شرط اصلی تحقق و ثبات و صلح در افغانستان را تأمین حقوق شهروندان و مشارکت اقوام می‌دانند. کلام آخر اینکه، رهبر شهید مفاهیم غنی و فخری در حوزه‌ای ادبیات سیاسی ارائه و نیز تاریخ معاصر را پیش‌بینی پذیر نمود. شناخت و فهم این مفاهیم و تاریخ، از یکسو دایره‌واژگان ادبیات سیاسی فسیل شده‌ای ما را گسترده می‌سازد و از سوی دیگر، توانایی، درک و تحلیل نسل امروز و آینده را از داده‌های سیاست و عناصر ادبیات سیاسی بطور فوق‌العاده‌ای غنا و فربیی می‌بخشد.^۱

شهید مزاری و طرح انسانی کردن سیاست

علی امیری

همیشه در جهان چند تن الهام یافته وجود دارد که ارزش آشنایی با آنها از حد و اندازه بیرون است. افلاطون

شهید عبدالعلی مزاری در میان نسل معاصر افغانستان چهره برجسته ای است. این برجستگی صرفاً به دلیل کوشش‌های سیاسی و نظامی او نیست که سر انجام به شهادتش در راه هدف و مقصود منجر شد و بدین ترتیب حل شدن در هدف را به عنوان پارادایم تازه در عرصه ی رهبری اجتماعی ارائه داد، بلکه بیشتر از آن جهت است که او برای نخستین بار در تاریخ معاصر، اقدام به به هم‌زنی مناسبات غیر انسانی حاکم بر روابط حکومت و مردم در جامعه ی افغانستان کرد. جامعه ای که نه تنها سلوک سیاسی حاکمان آن، بل تمام رفتار و روابط اجتماعی در آن از لحاظ انسانی مریض و معیوب بود.

زندگی سیاسی مزاری مانند هر سیاستمدار دیگر و نهایتاً مانند هر رهبر مبارز دیگر آکنده از مجموعه ای کوشندگی ها و فعالیتها و در نهایت مرگ است.

اما میراث یک پیشاهنگ سیاسی و اجتماعی هیچگاه سلسله ای از کوشش ها و مبارزات نیست. بلکه در پس این همه، نگرش، طرح و اندیشه ای قرار دارد که روی هم رفته سؤال و پرسش اصلی شخص رهبر را آشکار می دارد. "نقش تاریخی" یک رهبر پرسشی است که او در برابر زمانه ی خود می گذارد. نقش تاریخی یک پیشوا همان دغدغه ی اصلی او است که بدان سبب نظام اجتماعی موجود را زیر سؤال قرار داده و آنگاه فعالیتها و کوشش های خود را متوجه ویرانی آن می کند تا بر ویرانه ی آن، نظام مورد نظر خویش را استقرار بدهد.

شخصیت رهبر نیز در همین نقشها و یادگارهای تاریخی تجلی می‌کند. شخصیت رهبر مطابق به نقشی است که در تاریخ از خود زده است و این نقش البته که مجموعه ای کار و کوشش و فعالیت و مبارزه و حتی کشته شدن نیست، بلکه این همه ظهورات دغدغه ی اصلی او است.

اکنون اگر راه و آرمانی برای مزاری قایل هستیم و اگر مدعی ادامه ی این راه می باشیم، باید از نقش تاریخی او به عنوان یک رهبر سیاسی و اجتماعی سؤال کنیم. و با همین سؤال است که می توانیم رمز شناسایی شخصیت او را به دست گیریم. مقام او را در تاریخ معاصر بازشناسیم و میزان نیاز و احتیاج خود را به او و راه و آرمان او مشخص کنیم. راه او همان نقشی است که خود در تاریخ زده است و ما باید آن را کشف کنیم. تلاش و مبارزه و رنج و شکنجه، بی سابقه نمی باشد و صف شهیدان تاریخ بشریت چندان کوتاه نیست و لذا کوشش های سیاسی و نظامی و فرهنگی مزاری از صدر مبارزه علیه قوای تعرضگر خارجی گرفته تا قیام و مقاومت سه ساله ی غرب کابل با تمام طول و عرض و ارزش و اهمیتی که دارد، تنها می تواند بازتاب و نشانه هایی از هدف اصلی او باشد. پس نقش تاریخی او چیست؟ نقش او "انسانی کردن سیاست" و به تبع آن مجموعه ساختمان وجودی و رفتار و روابط اجتماعی و اخلاقی جامعه است. در تاریخ معاصر افغانستان او یگانه کسی است که اقدام به انسانی کردن سیاست و مجموعه ی روابط اجتماعی نموده است. درک درست تر از این نقش، زمانی میسر است که متوجه باشیم که مزاری مشکل اصلی جامعه ی افغانستان را در چه می بیند. زیرا گروههای مختلف مبارزه جو در این جامعه بر اساس نوع مشکل شناسی خاصی که داشته اند، هر کدام از طریق شیوه ی مخصوصی اقدام به معالجه ی درد اجتماعی این جامعه کرده اند. درک نقش تاریخی هر یکی از این گروهها نیز مبتنی است بر درک دیدگاههای آنان در باب معضل اجتماعی و

مشکل اصلی ملت افغانستان.

نقش مزاری را نه تنها با شناخت مشکل اصلی از نظرگاه او که در یک افق باز هم وسیع‌تر، یعنی در پرتو شناخت مجموعه‌ی کوشش‌های اصلاح طلبانه و مشکلاتی که این کوشش‌ها را ناگزیر کرده است، به درستی می‌توانیم دریابیم. و این کار، ما را از اشارتی نه چندان مفصل به تاریخ جنبش‌های مبارز و اصلاح طلب ناگزیر می‌سازد.

از قریب دو قرن و اندی پیش که قدرت سیاسی در انحصار اندیشه‌های تبعیضی و نژادی درآمد، سعی گردید که این مفکوره‌ها در عرصه‌های سیاسی و اجتماعی توسعه یافته و بر تمام شئون جامعه استیلا پیدا کند که نتیجه‌ی آن نفاق اجتماعی در سایه‌ی حاکمیت مطلق العنان طائفوی بود. پروژه‌ی استقرار حاکمیت یک طائفه بر اقوام و ملیتهای مختلف و در مجموع بر ساکنان یک سرزمین توسط امیر عبدالرحمان تحقق پذیرفت. آنچه که این امیر پولادین استقرار داده بود اختناق بود. این اختناق سنت سیاسی هر حاکمیتی شد که پس از وی در عرصه‌ی سیاسی این جامعه به ظهور نشسته است و از این پس تاریخ اجتماعی ما در کنش و واکنش یک سیستم منحط و غیر انسانی با مجموعه‌ای از نیروها و حرکت‌های پراکنده‌ای که به صورت معارض قدرت و سلطه‌ی بی‌چون و چرای استبداد و ستم تظاهر یافته است، خلاصه می‌شود.

درک درست از همین نیروهای معارض یگانه پیش شرط لازم برای شناخت دقیق کوشندگی‌های سیاسی و نظامی و در نهایت "نقش تاریخی" مزاری و آشکار شدن اهمیت او نه تنها به عنوان یک چهره‌ی برجسته در تاریخ معاصر که بعنوان تنها ایجادگر عهد تازه‌ی تاریخی از اهمیت به سزا برخوردار است.

تعارض علیه قدرت و تغلب مستقر، نه بر بغاوت و عصیان و نفسانیت مبتنی بوده و نه بر ستیزه جویی و طغیانکاری تاریخی. بلکه صرفاً مبتنی بر حقانیتی بود

که تصور می رفت از عیب و اشکال نظام منحنی حاکم ناشی شده و مجوز تعرض و تقابل علیه آن را فراهم کرده است. اما این تعارضات و تقابل‌ها که به صورت سلسله ای از جنبش‌های شبه روشنفکرانه از مشروطیت گرفته تا مارکسیسم و اسلامگرایی جدید را شامل می شود از طرح مشکل اساسی جامعه ی افغانستان ناتوان بوده اند. زیرا این جنبش‌ها به سبب جهلی که راجع به زمان جدید داشتند، نتوانستند به فعالیتهای خویش عمق بخشیده و آن را از مرحله سطح به ظاهر فراتر ببرند و به یک حرکت عمیق و ریشه دار و طبعاً مانا و پرتیر مبدل سازند. برخی از این دست جنبش‌ها که هنوز هم حیات خود را از کف نداده و حضور خود را در جامعه دوام بخشیده‌اند، برغم گذشت سالهای فراوان از عمر آنها هنوز از اهداف خود فاصله‌ای دراز دارند.

جنبش‌های معارض افغانستانی چنانکه تاریخ گواهی می دهد یکسره در پی تطبیق و اجرای ایده‌ها و ذهنیتهای شخصی و مورد علاقه خود در جامعه بوده‌اند و کمتر کوشش کرده‌اند تا از راه طرح مشکل اصلی این جامعه در پی علاج دردها و نابسامانی‌های آن برآیند. خطوط کوشش‌های این گروه‌ها البته که دارای تفاوت‌های بیش از حد است و همین امر شاید به زعم برخی مانع از آن باشد که جنبش‌های روشنفکری را اعم از مشروطیت و مارکسیسم و اسلامگرایی ماهیتاً یکی بخوانیم. اما از آنجا که این گروه‌ها به رغم مشارب متفاوت و اشکال و ساختار گوناگونی که از آن برخوردارند، در غفلت از طرح مشکل اصلی ملت افغانستان و غفلت از فقدان انسانیت به عنوان نشانه و سمبل از حاکمیت و استیلای تبعیض و انحطاط در جامعه، با همدیگر اشتراک حاصل می‌کنند، می‌توان آنها را ماهیتاً یکی خواند. اینان هر کدام "از ظن خود یار" این جامعه شدند و اسرار آن را از درون آن جويا نگشتند.

جنبش مشروطیت استقرار نظام مشروطه را تنها احتیاج واقعی مردم می

دانست، بدون آنکه وسایل لازم را جهت ورود مردم به این مرحله تمهید کرده و یا مکانیزم استقرار آن را به درستی تشریح و از پایه های ارزشی آن درک و دریافت درستی داشته باشد. جنبش کمونیستی هم خود را مصروف ایجاد بهشت موعود کمونیسم کرد. آنان چنان شیفته و شیدا و دلداده ی مرام شان بودند که تحقق و همچنین حقانیت و درستی آن را در برابر تباهی و نابودی حتی یک نسل آرزو می کردند و لذا از هیچ نوع کُشت و کشتار ابا نداشتند. چون مطمئن بودند که بهشت زمینی را تأسیس خواهند کرد و رفاه و آبادانی و امنیت و آسایش را حداقل برای نسلهای بعدی به ارمغان خواهند آورد.

اسلامگرایی نیز در کشورها کارنامه ی درست و درخشانی ندارد. جنبشهای جهادی هر یک برای حکومتهای اسلامی مزعوم خود و در واقع تحمیل و تحقق ذهنیت‌های شان بر جامعه، خون ملت را ریخته‌اند. حکومت اسلامی که مجاهدین شعار آن را می‌داد هیچ معلوم نمی‌داشت که مردم در آن از چه جایگاهی برخوردارند. گروههای متعدد جهادی هر یک می‌پنداشتند که مشکل جامعه‌ی افغانستان همانست که او فکر می‌کند. برجسته‌ترین نمونه‌های حکومت اسلامی از نوع مجاهدین "دولت اسلامی" برهان الدین ربانی و "امارت اسلامی" ملا محمد عمر آخوند است.

مزید بر آنچه که گفته آمد این جنبش‌ها عیب و اشکال‌های خرد و ریز دیگر فراوان دارند که اکنون فرصت بازگویی آن نیست، و من هم فعلاً در مقام آن نیستم که عواقب و پیامدهای بسط و توسعه‌ی اندیشه‌های انفسی و انتزاعی را در جامعه بررسی کنم. این کار طالب مقال و مجال دیگری است. فقط همین توصیف مجمل که از ماهیت مبارزات اجتماعی آورده شد به خوبی کمک می‌کند که اهمیت و نقش شهید مزاری را در تاریخ معاصر درک کنیم. این اهمیت چنانکه پیشتر نیز یادآور شدیم نه در کوشندگی‌های سیاسی و نظامی و حتی

شهادتش خلاصه می شود که صرفاً از این جهت است که او مدل حل مشکل را عوض کرده است. اهمیت مزاری در شناخت مشکل جامعه و نیز در ارائه مدلی که برای حل این مشکل کرده است، می باشد. او چون درکش از مشکل اصلی جامعه و نیاز اجتماعی ملت با دیگران متفاوت است. او الگویی تازه ایجاد می کند و در پی تطبیق ذهنیت‌های خود بر جامعه بر نمی آید که بدین ترتیب انحصاری را جایگزین انحصار دیگری کند و از استبدادی به استبداد دیگری پناه آورد و به جای اصلاح ابرو چشم را کور کند. بلکه او پیشاپیش در پی درک و شناخت معضل اصلی جامعه برمی آید و فقدان روابط و مناسبات انسانی را مورد تأمل قرار می دهد. از دیدگاه مزاری صرفاً از راه بازگرداندن انسانیت در جامعه و مدار قرار گرفتن انسان است که می توان بر معضل اجتماعی ملت افغانستان فایق آمد.

مزاری فقدان رفتار و روابط انسانی و استیلاء جور و جهل و تبعیض بر مناسبات آدمیان در جامعه را یگانه معضل این جامعه می دانست. لذا با الهام از آموزه های توحیدی اسلام، پیام برادری، برابری و کرامت انسانی را سر می داد و حل مشکل را در گرو احیاء انسانیت، احترام به انسان و اعتقاد به برابری انسان می دید. پیام او پیام انسانیت است. درست است که او یک هزاره شیعه مذهب بود. اما او نه نژادگرا بود و نه به بازی‌های فرقه ای و مذهبی علاقه نشان می داد. هزاره به عنوان یک انسان تحقیر شده که بایستی از او رفع تبعیض و تحقیر گردد برای او مطرح بود و کیش تشیع به عنوان باور اعتقاد انسان، از نظرگاه او ارجمند و شایسته احترام بود و لذا می باید همسان با سایر مذاهب اسلامی دارای رسمیت و آزادی در کشور باشد.

با انسانی شدن سیاست و به تبع آن انسانی شدن "رفتار" و "مناسبات اجتماعی" و مدار قرار گرفتن "تقوی" و "کرامت" به جای "زبان" و "نژاد" و

نابودی اندیشه های تبعیضی و نژادی است که دین و مذهب جایگاه شایسته خود را در وجود آدمی باز می یابد.

اکنون که مجمل اشارتی به نقش تاریخی مزاری و میراث و پیام اصلی او برای نسل معاصر کشور کردیم، لازم است پایان این گفته ای پریشان و مجمل را به تبیین اهمیت این پیام که در واقع پاسخی است به یک پرسش، اختصاص دهیم. آن پرسش این است: آیا الگویی که مزاری مطرح کرده است می تواند ره آموزی ما در این وادی حیرت و ظلمت قرار گیرد؟

می‌کوشم پاسخی هر چند مجمل و کوتاه برای این پرسش بیابم. بدین قرار که: اکنون با گذر دو دهه از ظهور عینی بحران در جامعه و قریب به نیم قرن تلاش و مبارزه مستمر سیاسی و قسماً نظامی، ما با انبوهی از تجربیات روبرو هستیم. و کار و کارنامه جنبش های بزرگ مدعی اصلاح و نوسازی را از قبیل "مشروطیت" و "مارکسیسم" و "اسلامگرایی" تجربه کرده ایم. اما از لحاظ پایان بحران و حل مشکلات همچنان در نقطه ابهام به سر می بریم. فعلاً که کمابیش این فرصت را یافته ایم که به صورت آفاقی تر مدلهای مبارزاتی تجربه شده را مورد تأمل قرار دهیم. توجه به الگویی که آقای مزاری ارائه می دهد نیز اهمیت و ضرورت لازم را پیدا کرده است. توجه به مدل مبارزاتی او که خود بر شناخت ویژه از مشکل اصلی مردم افغانستان مبتنی است، مزاری را به عنوان یگانه شخصی که کوشش کرده است عهد تازه ای از تاریخ جامعه ما را آغاز کند و تبعیض و انحطاط را منحنی مدار و محور تاریخ گذشته از میان بردارد و انسانیت و رفتار و روابط انسانی را به جای آن استقرار بدهد، آشکار می دارد.

آنکه دانای گذشته و حال است می تواند که سازنده آینده نیز باشد. فردا را کسی می سازد که داند و وضع دیروز و امروز باشد. مزاری بزرگترین دانای درد امروز و راز آگاهترین مرد روزگار تیره کنونی ماست. و بناءً می تواند سازنده

آینده نیز باشد و لذا ما به او نیاز داریم و باید از طریق تمسک به راه و پیام او خود را از ظلمت کنونی برهانیم. راه خروج از ظلمت، ایمان به انسانیت و قبول برابری انسانها بدون مد نظر داشتن تعلقات لسانی و مذهبی و قومی است. و این را مزاری به ما تعلیم داده است و راه نجات همین است. او خود نیز توانست در محیطی که وحشت حکومت می کرد، انسان خوار و بی مقدار بود و انسانیت به چیزی گرفته نمی شد و افتخارات کاذب و دروغین مثل "خون" و "خاک" و "نژاد" و "زبان" جای کرامت و حیثیت انسانی را اشغال کرده بود، صدای انسانیت را بلند کند و از عداوت و نامردی ها و سنگ اندازی ها نهراسد. این مدل مبارزاتی و این پیام انسانی تنها میراثی است که از آن شهید زنده یاد داریم. و تنها راهی است که نسل معاصر می تواند با تمسک به آن، خود را از گرداب هایل کنونی به ساحل نجات برساند.

پیام او پیام کرامت انسانی و ارج و احترام گذاشتن به انسان است. و این پیام کهنگی ناپذیر است و نسل امروز سخت به این پیام نیازمند است. و اهمیت مزاری نیز در همین پیام اوست. نه در اینکه او یک رهبر جهادی اس یا یک فعال و کوشنده سیاسی. مزاری به عنوان یک انسان مظلوم اما مؤمن و وفادار به انسانیت یک نظام ناعادلانه و غیر انسانی را زیر سؤال برده و کوشیده که با احیاء انسانیت و احترام به انسان، سیاست را در جامعه انسانی نموده و آن را حق گذار انسان و پاسدار کرامت او قرار دهد.

تجربیات شکست خوردهء مشروطیت و مارکسیسم و اسلامگرایی که هر یک در پی استقرار ذهنیت‌های شخصی و حداکثر حاکمیت ایدئولوژی های معینی در جامعه بودند، راهی را که مزاری جان خود را بر سر آن گذاشت، یعنی احترام به انسان و قبول کرامت انسانی همهء افراد بدون در نظر داشتن تعلقات نژادی، زبانی و مذهبی، به حیث یگانه راهکار حل معضلات جاری پیشاروی

نسل معاصر قرار می دهد. ما هیچ راهی جز قبول انسانیت همهء افراد و در نتیجه قبول حق مساوی برای همهء افراد نداریم. و با این مرحله البته که ما فاصله زیاد داریم.

باداری و بردگی بی مورد و امتیازخواهی های واهی هنوز هم در جامعهء ما به اندازه ای است که علیه برابری و برادری و آزادی و عدالت قد علم کند. مزاری در هنگام حیات خود معروض حقد و حسد همین آقای طلبان بی جهت و شریف نژادان قرار داشت و اکنون نیز سعی می شود که راه و پیام او را با انگ ها و برچسب های مختلف بپوشانند و گم کنند. و با هزاران طعن و تکفیر و تهمت و توطئه به استقبال او بروند و او را به الحاد و کمونیسم و نژادگرایی و هر بد و بیراهه و یاوه و گزافه ای که بلدند و خود هزاران بار بدان آلوده اند متهم می دارند. در حالی که او فقط خواسته است از راه احیاء انسانیت و احترام به انسان و اعتقاد به برابری انسانی، بدون در نظر داشت نژاد و زبان و مذهب، سیاست را انسانی کنند و در خدمت انسان قرار دهد که سرانجام جان خویش را نیز در همین راه از دست داد: ۲۹ / ۶ / ۱۳۸۵)^۱

در چشمان آبی مزاری

اسد بودا

این پیاله عهد جدید است در خون من. (عیسی مسیح)
از خدا خواستم خونم در کنار شما بریزد. (مزاری)

مزاری، رستاخیز جاودانِ عدالت است و سالیادش صحرای محشری که ما را به دادگاه تاریخ فرا می‌خواند؛ برای عدالت‌خواهان افغانستان، روزهای پایانی سال، روزهای تجدید میثاق با خونِ مزاری است و مردم ما در سراسر جهان صدایِ عدالت‌خواهانهٔ مزاری و شهدای مقاومتِ غرب کابل را فریاد می‌کشند. به رغم برخی حاشیه‌ها، فرصت‌طلبی‌ها، سوء استفاده‌ها و نگاه‌های سیاسی-بازاری که در جهان انسانی رایج و معمول و حتی اجتناب‌ناپذیر است، در این امر نمی‌توان تردید کرد که اکنون مزاری به “خواستِ عمومی” و تنها صدایی “اعتراضی”، “انتقادی” و “اشتراکی” بدل شده که با او می‌توان وضعیتِ غیرعادلانهٔ موجود را نقد کرد، حتی کسانی چون “احمدضیا مسعود” و “یونس قانونی” و “عبدالرسول سیاف” و... که دیروز دشمنانِ سرسخت و کینه‌توز مزاری بودند اکنون ناگزیرند در پیشگاه تاریخ در برابر عظمت و پاکی مزاری اعتراف نموده و از او به عنوان یگانه “شهیدِ راه عدالت” یاد نمایند. امسال تقریباً در تمامی قاره‌های زمین مردم ما سالیاد شهید مزاری را گرامی داشتند، از افغانستان و ایران و پاکستان تا اروپا و آمریکا و استرالیا، هرکسی به اندازهٔ توان خویش تلاش کرد با پیشوای “جنبشِ عدالت‌خواهی افغانستان” تجدید عهد نموده و “آرا” و افکار و آرمانِ عدالت‌خواهانهٔ مزاری را بسط و گسترش دهند. براساس گزارشِ تصویری که “رضا کاتب” از مراسم کابل تهیه کرده است، نوجوانان برای پاسداشتِ عدالت

“سرود” خواندند. همچنین طبق این گزارش یکی از معلولین دوران مقاومت غرب کابل پس از سیزده سال رنج جسمی و روحی، احساسش را نسبت به مزاری این گونه بیان می‌کند: «پاهایم را در جنگ‌های غرب کابل از دست دادم. اما اگر دو پای دیگر هم می‌داشتم، باز هم آن‌ها را به “بابه‌مزاری” تقدیم می‌کردم»، اگر در این احساس تأمل نماییم که نه بیان سیاسی، بلکه یک احساس صادقانه است، به روشنی در می‌یابیم که “عشق” مردم نسبت به مزاری بسیار عمیق‌تر از آن است که در تخیل ما بگنجد؛ مزاری، تلاقی “عشق و عدالت” است. در وضعیت کنونی که دیوار اخلاق کاملاً ویران شده است، هنوز عشق مزاری می‌تواند مبنای “آرمان عدالت‌خواهانه” قرار گیرد که “آرزوهای اخلاقی” و “انسانی” ما را جهت بخشد.

من اما امسال، سالیاد مزاری را در سکوت و خاموشی گذراندم و سعی کردم با پناه بردن به “تاکستان رستگاری سکوت”، “یاد” مزاری را در خاموشی و بی‌زبانی به شکل عارفانه تجربه نمایم. دلیل این سکوت آن بود که حس می‌کنم سخن گفتن در باره مزاری و شهدای مقاومت غرب کابل کار آسان نیست. ترجمه خون به واژه‌ها امر ممتنع و محال است. خون، کلام زنده است و برگرداندن آن به “زبان‌هبوط” که مغاک پرنشدنی میان “زبان” و “حقیقت” فاصله ایجاد کرده است، علاوه بر آن که ما را از حقیقت دور می‌کند، مسئولیت اخلاقی و انسانی دارد و بنا بر این می‌بایست هنگام سخن گفتن حیثیت اخلاقی “خون” و “بیان” را که هر دو “مقدس”‌اند، لحاظ کرد. ما حق نداریم در باره مزاری سخن بی‌معنا بگوییم، مزاری پاسخی به تمامی بی‌عدالتی‌ها، نسل‌کشی‌ها و کله‌منارشدن‌ها است؛ کلیشه‌سازی مزاری و تبلیغاتی‌کردن آرمان او، خیانت به جنبش عدالت‌خواهی است و ما را در صف خاینان قرار می‌دهد. کلیشه‌سازی‌ها، یادآوری نیست، فراموشی، ظلم مضاعف و کشتن نام مزاری در قربان‌گاه واژه‌های

فاقد پیام است. به جای آن‌که از مزاری کلیشه‌های برای ارضای لذتِ حس تکرار بسازیم و یا آرمانِ انسانی او را در مذهب و قوم و قبیله فرو بکاهیم، بهتر است سکوت نماییم، زیرا در عالم سکوت به جای آن‌که بگوییم: «مزاری» و بدین طریق مزاری را به تجربهٔ مکرر و بی‌معنای زبانی تبدیل کنیم، حقیقتِ او را با احساس درک می‌کنیم، با یک نوع شهود بی‌واسطه‌ای که میان ما و مزاری پیوندِ وجودی و «انتولوژیک» برقرار می‌سازد. یعنی زبان ما خاموش است، ولی قلب ما مزاری را درک می‌کند و در عشقِ او می‌تپد. مزاری، بیش از آن‌که گفتنی باشد «حس‌کردنی» و «فهم‌شدنی» است، نباید رابطه با مزاری را صرفاً در «میانجی‌گری» زبان محدود کرد. باید «دیوانه» شد، «عارف» شد، «عاشق» شد و در خلصهٔ عارفانه-عاشقانه، حقیقتِ او را مجنون‌وار شهود کرد. برای اینکه حقیقتِ سخنم را در یابید، یک بار سعی کنید مزاری را بی‌کلام، بی‌آن‌که حتی نامش را ببرید، حس کنید، و خواهید فهمید که چقدر زنده و جاودان است و چگونه دیوانه‌مان می‌کند و جان و روح ما را به آتش می‌کشد. همان‌گونه که واژه‌ی «باران» یا «گل‌سرخ» حجاب است، حقیقتِ باران و گل‌سرخ را مستور می‌سازد و نمی‌توانیم از طریق این واژه‌ها طراوتِ باران را دریابیم و ظرافتِ غیر قابل توصیفِ گل‌سرخ را، کلام نیز میان ما و مزاری «فراق» ایجاد می‌کند، «فراق هست، زیرا کلام هست». کسی که نتواند مزاری را در بی‌کلامی حس کند، در واژه‌های زبانی هرگز او را حس نخواهد کرد، کسی که نتواند مزاری را در «سکوت» دریابد، در صدا هرگز در نمی‌یابد. کسی که قلبش نسبت به مزاری بی‌اعتنا است، گوش و زبان و فکر او نیز بی‌اعتنا خواهد بود. یهوداها، مزاری، این «مسیحِ مصلوب» را نمی‌فهمند و هرگز نخواهند فهمید. یهوداها، به مزاری خیانت خواهند کرد. آن «مردِ بیگانه» که نمی‌دانم که بود و از کجا! و فقط همین قدر می‌دانم که تنها آشنای من است و اکنون در «کوهسارِ روح» مزاری را در سکوت

تجربه می‌کند، درست می‌گفت که در عصرِ غوغا و شعار و آشوب که عصر کوتوله‌ها است، سخن بی‌معنا می‌شود. گوش‌های بی‌اشتهایی کوتوله‌های «عصر کوتولگی» تحمل شنیدن کلام را ندارند و حقیقتِ مزاری را در نمی‌یابند؛ در چنین وضعیتی سکوت را باید هنرمندانه‌ترین نوعی «بیان» دانست و «ما باید آن قدر هنرمند باشیم که با سکوتِ خویش سخن بگوییم، زیرا تنها با سکوت است که می‌توان گویا بود».

کاش همچون «مردیگانه» آن قدر هنرمند می‌بودم که در عصر بی‌اشتهایی گوش‌ها حقیقت را در «تاکستانِ رستگاریِ سکوت» شهود نمایم، کاش می‌توانستم در «کوهسارِ روح»، مزاری و سکوتِ صدسالهٔ تاریخم را از زبان خاموش سکوت بشنوم، اما نه، من آن قدر هنرمند نیستیم که با سکوت گویا باشم، تنها «مردیگانه» است که با سکوتِ خویش، باطن عصر بی‌معنایی را که عصر کوتوله‌شدن انسان است، به نمایش می‌گذارد؛ نه، من هنوز به «هنر سکوت» که «هنر کشفِ حقیقت است» دست نیافته‌ام، باید در مکتب «مردیگانه» سال‌ها تعلیم نمایم، تا زبان سکوت را بفهمم، مخصوصاً سکوتِ صدساله‌ی را که هیولا بر شهرهایم فرمان رانده است، صداها را بلعیده است و واژه‌ها را. من امشب دلتنگم و می‌خواهم هم‌صدا با عدالت‌خواهان کشورم از «مزاری» بگویم. دلم می‌خواهد در بارهٔ مزاری یاد داشتی بنویسم و یا دست‌کم در پیشگاه او عاشقانه به نماز بایستم و غم‌های زمانه‌ام را با او بگویم. اما سخنی تازه‌ای در ذهنم نمی‌رسد. باید اعتراف کنم که سخنی تازه‌ی ندارم، هیچ سخنی تازه‌تر از خود «مزاری» نیست، و هیچ «کلامی» زنده‌تر از او نخواهد بود و هیچ نگاهی با شکوه‌تر و خیره‌کننده‌تر از نگاهی او که امشب این چنین مست و دیوانه‌ام کرده است، وجود ندارد؛ مزاری، برای مردم ما اولین و آخرین «بیان حکیم» است. تاریخ ما، کلام ناگفته است و مزاری تنها «کلام ناطق» که تاریخ ما را باز می‌گوید. امشب

این کلام ناطق در من به سخن آمده، و سکوت و انزوایم را در هم می‌شکند. شاید بتوانم با به صلیب‌کشیدن خویش در میخ‌کلمات، با این مسیح مصلوب تاریخ در این عشاء ربانی گفت‌وگو نمایم. یک حس عرفانی مسیحایی اندک اندک در وجودم بال می‌گستراند: حس "کلمه‌شدن". امشب شب عروج مزاری به "سرای ملکوت" است، به ملکوت خدا، به ملکوت دل‌های هزاران انسان مشتاق و عاشق و شوریده. امشب عشق مزاری در دلم شعله می‌کشد و مثل تمامی عاشقان او دلتنگ مزاری هستم. امشب مجنونم، مجنون مجنون، دلتنگ سال‌هایی که "بابه"، این «کلام ناطق الهی» در غرب کابل در برابر تاریخ ایستاده بود؛ می‌خواهم "مشق‌نام مزاری" کنم که اکنون به یک "خاطره‌آزلی" مبدل شده است، بدون مزاری نمی‌توان خویشتن را به خاطر آورد و یا در باره گذشته و آینده اندیشید.

نمی‌دانم از کجا آغاز کنم؛ به من حق بدهید، زیرا وقتی انسان در برابر یک متن بی‌آغاز و بی‌پایان قرار می‌گیرد، نمی‌داند روایت را از کجا آغاز کند. در این جا فقط مسئله اختتام نیست که روایت‌گران و روایت‌شناسان را در گیجی فرو می‌برد، مسئله آغاز نیز هست، مسئله‌ی تاویل نیست، مسئله روایت نیز هست، مسئله دریافت نیست، با مسئله صورت‌بندی نیز مواجه هستیم. مزاری، کلام جاودان تاریخ است، "حکمت‌خالده"؛ مزاری "کلمه" است، مسیح مصلوب که «در او حیات بود و حیات نور انسان بود. و نور در تاریکی می‌درخشد و تاریکی آن را در نیافت... او برای شهادت آمد تا بر نور شهادت دهد. (یوحنا، ۱: ۹، ۵)» آری! دوستان نمی‌دانم از کجا بگوییم، مزاری متنی است که می‌توان بی‌نهایت تاویل کرد. مزاری، قصه دلتنگی است، و در عین حال قصه شادی نیز هست، مزاری، زخم تاریخی و همچنین شفای زخم تاریخی نیز هست.

دلم می‌خواهد از یک چیز ساده و در عین حال پیچیده و دشواریاب شروع کنم: "نقاشی علی بابا اورنگ"، آن هم نه در باره تمامی این نقاشی، بلکه فقط در

بارۀ «چشمانِ آبی مزاری» که تنها یک «اورنگِ عاشق» می‌تواند چشمانِ مزاری را به این خوبی نقاشی کند. می‌خواهم در «چشمانِ آبی مزاری» خیره شوم و این شب تاریک و هولناک را در روشنیِ نور فروزانِ «چشمانِ آبی مزاری»، در عشق و مستی به سر کنم. امشب از شرابِ سکرانگیز این چشمان می‌نوشم تا مستِ حقیقت شوم، همان‌گونه که «اورنگ» مستِ حقیقت شد و چشمانِ مزاری را تا این حد زنده به تصویر کشید. در این جا با یک مسئله‌ی «کانتی» رو به‌رو هستیم؛ کلام، قادر نیست، این چشمان زیبا را توصیف کند، فقط حس زیبایی‌شناختی یک هنرمند، آن هم نه هر هنرمندی، بلکه «اورنگِ عاشق» است که چشمانِ مزاری را این قدر زیبا و «استعلایی» به تصویر می‌کشد؛ زیبایی، امر گفتنی نیست، زیبایی مفهوم نیست، تا با زبان توصیفش کنیم، زیبایی را باید حس کرد، همان‌گونه که «اورنگ» زیبایی این چشمان را حس کرده است و سپس مست و دیوانه‌وار با ترکیب بی‌شمار رنگ، آن را به زبان تصویر بیان کرده است؛ اورنگ، از همان قدیم عاشق مزاری بود، یک‌بار ملیون‌ها نقطه را با هم ترکیب کرد و پرتوی مزاری را ترسیم نمود؛ این بار اما یک عشقِ آبی به سراغ اورنگ آمده؛ عشقِ آبیِ چشمان مزاری؛ عشقی که امشب مرا نیز دیوانه کرده است، امشب من نیز اورنگِ عاشق شده‌ام، به چشمان مزاری نگاه می‌کنم؛ چشمانِ مزاری زیبا است، بادامی، گسترده و پهن، همچون نیلوفر کبود، چشمان مزاری تابان است، همچون نور خدا. امشب از پیالهٔ عهدِ جدید نوشیده‌ام، از پیاله‌ی خون مسیح، یک حس اورنگ‌شدن به سراغم آمده تا «جنونِ نصیر» را در این چشمان تجربه کنم. اکنون این تصویر در برابر من است؛ به چشمان درخشنده و پرفروغی مزاری خیره شده‌ام که تاریخ انسان را ورق می‌زند و مرا وا می‌دارد در این خلوتِ شبانه‌ام در پیشگاه این چشمان به نماز بایستم. نمی‌شود از ساحل بی‌انتهایی این چشمان، بدون «تکبیره‌الاحرام» عبور کرد؛ در افق این چشمان، چشم‌انداز به وسعتِ تاریخ انسان

گشوده می‌شود؛ این چشمان آیه مقدس است که در آن فروغ "حقیقت" می‌درخشد. شکوه این نگاه برایم همیشه دیدنی بود و امشب در نقاشی اورنگ بسیار دیدنی‌تر شده است؛ این چشمان آبی همان "رودنیل" است که "تابوت عهد" موسی را در دستان امواج مهربانش دارد. نخستین بار در این چشمان "خیمه اجتماع" برپا شد و در آن مردم با "خدا" سخن گفتند و در خدا نام یافتند. این چشمان، همان صحرای سینا است و من آواره‌تر از "موسی" در این شب تاریک بیابان‌ها را به دنبال "آتش حقیقت" در می‌نوردم، تا همچون "پرومتئوس شهید" آن را از "خدایان" برابیم و به انسان‌ها آیات مقدس و آتشین "طغیان" را تعلیم دهم؛ شرار این چشمان، شرار "عشق" است و اکنون که خودم را در افق دید این چشمان احساس می‌کنم "تمامی جهان از آن من است". من یک گناهکار بودم، یک مجرم مادرزاد، جرمی خاصی نداشتم، من به خاطر «بودنم» مجرم بودم؛ نخستین بار "بابه" در آب زلال این چشمان "غسل تعمیم" داد، «تطهیر» شدم و به حیث یک انسان «تقدس» یافتم و پله‌های وجود را تا مرتبه «ولقد خلقنا الانسان فی احسن تقویم» پشت سر گذاشتم. نخستین کسی که گناه بودنم را در یافت "مزاری" بود، در چشم‌انداز این چشمان بود که در یافتم: «موجودیت ما در خطر است، هستی ما در خطر است!» این هستی گناهکار امشب در اقیانوس آبی چشمان او تقدیس می‌شود، به تقدس دست می‌یابد. این چشمان آبی که امشب لبریز از حقیقتم کرده است، همان چشمان موسی است که خدا به او گفته بود: «نزد قوم برو و ایشان را امروز و فردا تقدیس نما. (سفر خروج، ۱۹: ۱۱)» این چشمان آبی تداعی‌گر همان چشمان آبی مسیح است که در کوه جل‌جتا در غروب خونین طوفان بر پا کرد تا زشتی‌ها و پلیدی‌های روح را تطهیر نماید. نگرستن به این چشمان دشوار است، من از این چشمان خجالت می‌کشم و نگاه بلند و سرشار از اعتمادش تحقیرم می‌کند.

یادم می‌آید در شامگاه غروب این نگاه، "بلای تاریکی" شهر کابل را فراگرفت و غربِ کابل در غبارِ دود و تاریکی خاکستر شد و اکنون "خرابه‌های خاطره" و "شهر شهید افشار" بر آن روزهای تاریک شهادت می‌دهند. طلوع و غروب خورشید این نگاه، تقدیر ما را رقم می‌زند، نمی‌شود از افق آبی این چشمان دور شد، نمی‌شود بی‌لبخند نگاه مزاری زیست؛ امشب کشتی تخیلیم در امواج خیزان و خروشان "چشمان آبی مزاری" بادبان بر افراشته است و حلقهٔ باریک و نامرئی این چشمان بادامی مرا به دنیای متافیزیک می‌برد، به خلسه و رهایی مطلق تا اورنگ‌تر از "علی‌بابا اورنگ" در آن مستی ایمان را تجربه کنم. خطوط ناپیدای این چشمان شرقی، "اشراق حقیقت" و "حقیقت اشراق" است که مرا به ساحل امید و رهایی می‌رساند، به آن‌جا که "نجات و رستگاری" است و آوارگی قوم بیابان‌گرد این "موسای خراسان" به پایان می‌رسد. آیا این رنگ آبی دریا است یا آسمان؟ می‌تواند هردو باشد؛ زمین و آسمان را می‌توان در آن خلاصه کرد. می‌توان پرنده بود و در آسمان آبی بی‌کران این چشمان پرواز کرد و یا ماهی شد و دریای "آبی‌ایمان" شنا کرد. "چشمان مزاری آیهٔ هستندگی ما است؟" تمامی هستی را می‌توان در نگاه او خلاصه کرد. این چشمان، چشمهٔ جوشان هستی است و در این نگاهی دوخته به افق‌های دور، دوخته به سه جهت، یعنی آینده، اکنون و گذشته، آیات "نجات" را تلاوت کرد.

آی مردم! "آواز شادمانی سردهید، آی! مردم در پیشگاه این چشمان نماز برید"، این چشمان "وعدهٔ رهایی" است؛ آیات "عهد" است که "خون خدا" با مردم بست: «از خدا خواستم خونم در کنار شما بریزد.» آری خونش را در کنار ما ریخت «این است خون عهدی که خدا با شما قرار داد. به حسب شریعت تقریباً همه چیز با خون طاهر می‌شود. (عبرانیان، ۹: ۲۱، ۲۲)» خونش ایمان شد، دوستی شد و به صد سال سردرگمی و بی‌زبانی "بابلی" قوم گناهکار "هزاره" پایان داد،

محراب شد، حقیقت شد، افشارشد، غربِ کابل شد، ارزگان شد، مزارشد، یکه‌ولنگ و بامیان شد، صادق سیاه شد، همه شد. امشب در دشتِ پهناور این چشمان "زاوُل" گمشده‌ام را پیدا می‌کنم، سرزمین‌های مغصوبم را، اکنون و گذشته و آینده‌ام را. امشب مستِ شرابِ این چشمانم. لعنت بر آن کسی که شادی این نگاه را نمی‌یابد و نفرین بر آن کسی که رنج و اندوه این نگاه را نمی‌فهمد. این نگاه، لطف و خشم را همزمان در خود دارد، در آرامش این نگاه می‌توان پناه برد، اما بترسید از آن روزی که این دریای زلال و آبی طغیان کند. امشب دلم آواز شادمانی سرداده است، سرودِ رهایی و رستگاری؛ در پناه لبخند این چشمان جهان را به هیچ گرفته‌ام. چرا مستِ این چشمان نباشم؟ این چشمان مرا به دنیای «فیض‌محمدکاتب» می‌برد و چرا دیوانه نباشم وقتی با خیره‌شدن به آن می‌توانم "جنونِ نصیر" را تجربه کنم. چرا به حقیقتِ آبی این چشمان ایمان نیاورم؟ وقتی این چشمان وجودم را از حقیقت لبریز می‌سازد، به روشن‌شدگی دست می‌یابم و «بودا» می‌شوم. با نوشیدن شرابِ این چشمان می‌توان به خلسهٔ بوداشدگی دست یافت، به حقیقتِ ایمان آورد و تا ابدالاباد "بودا" ماند، و اورنگ، آری "علی بابا اورنگ" اعجاز این چشمان را بیش از هرکسی دریافته است و چقدر خوب حقیقتِ این نگاه ناب را به نگاهی حسی و قابل دید ترجمه کرده است. نمی‌دانم اورنگ چگونه توانست به این خلسهٔ عارفانه دست پیدا کند و چقدر برایش کیف‌آور بوده است؛ دستانِ مقدسِ اورنگ چگونه اعجاز این نگاه را کشف کرد و چگونه این چشمان آبی در دستانِ اورنگ نمودار شد و با او به زبان رنگ سخن گفت، همان‌گونه که خدا در کوه سینا بر موسی متجلی گردید و موسی کلیم شد، اورنگ، «کلیم‌نگاه مزاری» است، با چشمان آبی مزاری "سخن" گفته است! این نقاشیِ جوششِ عشقِ اورنگ است، بیان‌گر "ایمان" او که ایمان را در رنگین‌کمان نگاه مزاری تجربه می‌کند. این چشمان سکونت‌گاه خداوند است

و مسجد و محرابی که آذان حقیقت جلوۀ بصری پیدا کرده و اورنگ توانست در پناه حقیقت این چشمان، "حمد" و "توحید" را به زبان آبی رنگ‌ها تلاوت نموده و کلام شنیداری خدا را به کلام بصری و دیداری بدل کند. این چشمان «بیضاء» للناظرین» است، سرودهای مقدس "موسی" را می‌سراید و کلام خدا را به او وحی می‌کند: "ای موسی! ای موسی!" «برخیز و پیش روی این قوم روانه شو، تا به زمینی که برای پدران ایشان قسم خوردم که به ایشان بدهم داخل شده، آن را به تصرف در آورند(تثنیه، ۱۰: ۱۱)»

آری! دوستان، امشب دیوانه‌ام، دیوانۀ نگاه مزاری، امشب مستم، مستِ مست، زیرا در چشمان آبی مزاری "تمرین‌بودن" می‌کنم. ابراهیم پسرش را به قربانگاه برد، «ابراهیم دست خود را دراز کرد، کارد را گرفت تا پسرش را ذبح نماید. وفرشته‌ای خدا از آسمان وی را ندا در داد و گفت: "ای ابراهیم! ابراهیم! دست خود بر پسر دراز نکن، و بدو هیچ مکن، زیرا که الان دانستم که تو از خدا می‌ترسی، چون پسر یگانه‌ی خود را از من دریغ نداشتی(پیدایش، ۲۲: ۱۱، ۱۲)»، اما مزاری خودش را به قربان‌گاه برد، تا با خون سرخش به تمامی امت‌های روی زمین برکت دهد. پس چرا نگریستن در این چشمان مرا دیوانه نکند! امشب مستم و می‌ناب شراب ایمان و مستی و جنون را تا ته به سر کشیده‌ام، امشب در چشمان آبی مزاری به "جنون استعلایی" نایل شده‌ام، امشب خرابم، خراب‌تر از خرابه‌های افشار، تا بر حقانیت مزاری شهادت دهم؛ امشب به فنا دست یافته‌ام و در این نگاه نیست شده‌ام، امشب فقط و فقط یک "نگاه آبی‌ام" و با رنگ آبی این چشمان یگانه شده‌ام. امشب در متن نگاه مزاری تمامی تاریخ را به تلاوت نشسته‌ام. دلم می‌خواهد در متن این چشمان به گذشته‌های دور سفر نموده و حقیقت‌های گمشده‌ام را "جست‌و-جو" کنم، به "دهراود" بروم، به "دایه" و "فولاد"، به ارزگان سفر کنم تا گور ناپیدای پدرانم زیارت نموده و برای شادی

روح‌شان آیات مقدس «چشمانِ آبیِ مزاری» را تلاوت کنم، به گورستان‌های که هستند، اما ناپیدا و گمشده در غبار، سورهٔ «آبی چشمان مزاری» را بخوانم. باید در متن این چشمان «زاوُل»، شهر به آتش سوخته‌ام را پیدا کنم. امشب به معراج این چشمان در پیشگاه مزاری نشسته‌ام؛ می‌خواهم در جغرافیای آبی این چشمان اوج بگیرم، «بزرگ پادشاه زاوُل باشم و بر زمین و زمان فرمان دهم.» تاریخ را دگرگون کنم و زمینی را که سال‌ها مرا از خود طرد کرده است، از حرکت باز دارم. باید در محراب این چشمان به نماز بایستم و نماز ناتمام «میریزدان‌بخش» را در معبد ویران‌شدهٔ بودا قضا نمایم، در آن‌جا که «صلصال‌شهدید»، حقانیت مزاری را با ذره‌ذره شدنش شهادت می‌دهد. و خبر بگیریم از «چهل دختران» خواهران شهیدم که در آغوش صخره‌ها جان دادند. می‌شود در قلمرو این چشمان به دنیای کاتب سفر کرد و تمام ناگفته‌های تاریخ را گفت. این نگاه، مطلق است، نگاه وارثان زمین است؛ پیوسته تکثیر خواهد شد، به تعداد نسل ابراهیم و تمامی ستارگان آسمان. خداوند با فیض آبی این چشمان به مردم ما برکت بخشید. این چشمان برای ما عهد عتیق و عهد جدید است. من امشب در متن آبی این چشمان آیات «قرآن» تلاوت می‌کنم: «من قتل نفساً فکانما قتل الناس جمعياً و من احیا نفساً فکانما احیا الناس جمعياً.» دلم می‌خواهد در این چشمان به غرب کابل سفر کنم، لحظه‌هایی را در یابم که لحظه‌های حقیقت بودند. در صحرای سینای این چشمان دستان آن سه کودکی را بگیریم که از افشار می‌گریختند و نمی‌دانستند این جادهٔ نامعلوم آن‌ها را به قربان‌گاه می‌برد تا خون سرخ‌شان تصویر شقایق را در متن سرک‌های کابل بازنمایی کند و صدای شکستن استخوان‌ها‌شان، طنین صدای فاجعهٔ انسانی در تاریخ باشد. چه کسی جز مزاری به ما خبر داد که «جهالت بر شهر هجوم آورده است!»، هیچ کس؛ و کدام نگاهی جز نگاهی مزاری دید که آن کودکان چه غم‌انگیز در جادهٔ ورودی

شهر به جرم بی‌گناهی شان در زیر تانک‌ها له شدند و لشکریانِ جهل بر مرگ آن‌ها کف زدند. کجا شد آن مادر پا برهنه‌ای که کودکش را در بغل گرفته بود! فقط در متن چشمانِ آبی مزاری "این برترین" حقیقتِ تاریخ" است که می‌توان گورهای دسته‌جمعی، این حقیقتِ گمشده را پیدا کرد. این چشمانِ آبی "گواه تاریخ" است، کدام رهبر جز مزاری تا آخرین لحظه در کنار مردم ایستاد و "حجتِ تاریخ" ما شد! پس بگذارید در دشتِ بی‌کران چشمانِ مزاری سفر نموده و هستی تکه‌تکه شده‌ام را به هم بخیه بزنم، همانند آن مادری که جسدِ پاره‌پاره‌ی فرزندش را با قطره‌های پیوسته‌ی اشک‌هایش بخیه می‌زد.

مزاری، زنده است، مزاری زندگی است، مزاری می‌روید، و می‌شکفتد و می‌رویاند و می‌شکوفاند. مزاری همان مسیحِ مصلوبِ همیشه زنده‌ی تاریخ ما است که می‌گفت: «من تاک هستم و شما شاخه‌ها. آن‌که در من می‌ماند و من در او، میوه بسیار می‌آورد، زیرا که جدا از من هیچ نمی‌توانید کرد. اگر کسی در من نماند، مثل شاخه بیرون انداخته می‌شود و می‌خشکد، در آتش می‌اندازد و سوخته می‌شود (یوحنا، ۱۵: ۶، ۷)»، مزاری تاک است، و ما و شما شاخه‌های آن، هر آن‌که در چشمانِ آبی مزاری سکونت نگزیند و هر آن‌که در محراب این چشمان به نماز نایستد، می‌خشکد، سوخته می‌شود و از میان مردم ما طرد می‌شود، چشمان مزاری زیبا است، گسترده و پهن، همچون نیلوفر کبود، من و علی‌بابا اورنگ، امشب در پیشگاه این چشمان به نماز می‌ایستیم و از بلندای این چشمان جهان را به نظاره می‌نشینیم، تا زین پس نه هستی گناهکار مطرود، بلکه بزرگ‌پادشاه "زاوول" باشیم.^۱

شهید مزاری، مه‌ری بر جاودانگی ارمانها

سید ابوطالب مظفری

اینک، شاید گاه آن رسیده باشد که بر کنار از آشوب‌های جناحی لحظاتی سر در گریبان تفکر فرو بریم و به راه طی شده ملت خود نگاهی از سر درد مندی بیفکنیم و کار نامه رفتگان و ماندگان خود را از پی‌عبرت آموزی، ورق‌بزنیم. اینک شاید گاه آن رسیده باشد که از نردبان‌های منیت و تفرعنی که از آن بالا رفته ایم، نگاهی به پایین بیندازیم و پیش از آن که به جبر و قهر از آن بالا فرو بکشیم، فکری به حال‌مان بنماییم و چاره‌ای بیندیشیم و به‌راسیم از روزی که دیگر دیر شده باشد و همین اندک مجال تا مل را هم از ما گرفته باشند. بسیار سال‌های اندیشیدن و ساختن را از دست داده ایم. بسیار یک دیگر را لجن مال و دشمن را خوشحال کرده ایم. بسیار از آبروی این مردم مایه گذاشته و با خون این خلق به نام و نان رسیده ایم. و حال وقت آن است که کمی درصدد جبران برآیم و بدانیم که اگر این واقعه جانسوز بیدار مان نکند، دیگر هیچ نیرویی نمی‌تواند ما را به خویش آورد و جلو تباهی و سقوط ما را بگیرد.

درد و داغ شهادت استاد مزاری چنان نیست که با سر دادن چند شعار عاطفی تسکین یابد یا با چند بیانیه سیاسی این ضایعه بزرگ جبران گردد و یا با سکوت خام اندیشان و تهمت بد اندیشان به فرا موشی گراید. همه دوستان و دشمنان آن بزرگ، این نکته حیاتی را آویزه گویشان بنمایند که نه دوستان و پیروان او می‌توانند با هیاهو و (مرده باد وزنده باد) و یا احتمالاً تصفیه حسابهای داخلی و شخصی، آن راه مرد افکن و آن خط مشی مزاری پسند و مزاری طلب

را ادامه دهند و نه دشمنان و رقیبان را آن ما یه قدرت و درایت است که با شایعه و سکوت و توجیه‌های کودکانه‌شان، آن آتشفشان ملتهب را سر پوش نهند و شعله‌ای را که مزاری در بیشه افکار مریدان و قومش افکنده است، مهار نمایند. خیلی خام طمع‌ی و خوش خیالی خواهد بود که اینان قصه مزاری را پایان یا فته تلقی کنند و نخلهای سرخ و سوخته‌ای را که او در غرب کابل و دشت آزادگان کاشته است، سایه راحت و امنی برای عیش و تفرج خودشان بیندازند، زیرا هنوز آغاز ما جرا است و این قصه سر دراز دارد.

مزاری در قد و قامت یک فرد، با سودای (سود) و (زیان) شخصی به این میدان پا نهاده بود که وقتی خودش را با حیله از میدان به در کردند، راهش نیز از یاد ها برود. او قبل از این که وارد این معرکه گردد خودش را در با ورها و قلب‌های مردمش تکثیر کرده بود و هست و بود خودش را با هست و بود ملتش گره زده بود. اینک تا سری در این دیار می‌جنبد و دلی در این قبیله می‌تپد، قلب نا آرام مزاری هم در حیات و تپش است.

این سنت تاریخی را نباید از یاد برد که مردان بزرگ، آنانی که با فکر و ایده وارد مبارزه شده‌اند، با از میان رفتن خودشان راه و رسم‌شان از میان نمی‌رود، بلکه آرمان و خط‌شان با مرگشان، مهر جاودانگی می‌خورد. مزاری با زور دلار یا کاغذ‌های رنگی چاپ مسکو به میدان گام نهاده بود که چند گاهی به نیروی آنها خودش را نگهدارد و بعد بگذارد و بگذرد. او با یک فکر و یک آرمان آمده بود و فکر، مثل دلار وسیله نا بود شدنی نیست. بلکه پدیده‌ای در حال گسترش و نفوذ است. اینک از امروز تا هماره تاریخ نام مزاری تداعی‌گر عدالتخواهی و بازوان غل و زنجیر شده‌اش، نماد مقاومت ملی مردم ستمدیده‌اش خواهد بود.

مزاری نه از کشور دیگری آمده بود که بیگانه‌اش بنامند و نه ادعای ناصوابی داشت که خطا کارش بخوانند. از همین آب و خاک برخاسته بود. همراه با

مردمش یک عمر رنج کشیده بود و برای آزادی وطنش سالها جهاد کرده بود. و در پایان یک پیام ساده داشت: او برای مردمش - بعد از قرن‌ها فقر و محرومیت - حق حیات و تعیین سر نوشت می‌خواست. نه دعوی بر تری نژادی داشت و نه سودای انحصار طلبی. نه فرد ناشناخته‌ای بود و نه مجاهد تازه به دوران رسیده‌ای. با چنین مردی ان گونه رفتار کردن، چه مفهومی می‌تواند داشته باشد؟ جز اصرارده‌ای جاه طلب و مطلق العنان بر خوی و خصلتهای استبدادی و قرون وسطایی شان و دست رد زدن بر سینه امال مردمی که می‌خواستند در مملکت خودشان آزاد زندگی کنند.

دعوی مزاری بر سر چند چوکی و وزارتخانه هم نبود، چنانکه عده ای سبک مغز و ساده لوح چنان پنداشتند، چوکی هدف و آرزوی کسانی است که از همه جامعه فقط (خود) را در نظر دارند و متناسب با قد و قواره شان هم (هدف) دارند. نوک پیکان مزاری در قدم اول از بین بردن اندیشه استیلا طلبی بود که هنوز در کله‌های سنگی بعضی از خود بینان جا خوش کرده است. کسانی که هنوز حلاوت بهره کشی انسانهای بی دفاع از مذاقشان نرفته است.

اگر حرف بر سر چند چوکی بود که مارکسیستها هم آنها را داده بودند، پس دیگر دعوی نبود. اینجاست که حرف آن (مرد تنها) را کسی نفهمید و هر کسی از ظن خود یارش گشت.

از دیر زمان دو مشکل اساسی در جامعه ما ریشه کرده است که مزاری با آن دو به مبارزه برخاست:

اول- انحصار گرایی و برتری طلبی. بدین معنا که قشری از مردم در کشور، خود را همه کاره می‌پنداشتند و دعوی آقایی و باداری بر دیگران داشتند و به خلق های دیگر هیچ حقی قایل نبودند. سالها حکومت مطلقه و استبدادی گروهی، این باور غلط را در اذهان شان به وجود آورده است که آنها حق دارند

در باره سر نوشت کشور هر گونه تصمیمی بگیرند. مزاری هیچگاه تلخی این سخن را که سران هفتگانه در اجلاس پیشاور گفته بودند که (حرف هزاره‌ها و شیعه‌ها را بعداً می‌زنیم) فراموش نکرده بود. این سخن را بسیاری درک نمی‌کنند. این سخن یعنی اینکه ما ولی امر آنها هستیم. چه حق بدهیم و چه ندهیم، آنها حق اظهار نظر ندارند. این سخن یعنی که ما با آنها دیگر گونه سخن می‌گوییم، چنانکه گفتند.

مشکل دوم در وجود کسانی است که این فکر را به نوعی پذیرفته اند و خوی غلامی در وجودشان جای گیر شده است و به این زودی‌ها هم نمی‌توانند از کله شان بیرون نمایند. اینان برای تغییر وضع آنچنانی نه حرکتی می‌کنند و نه حرکتی وسیعی را کار ساز می‌دانند. و اگر روزی باداران‌شان از سر نرم خوبی چند قول لفظی بدهد، زود خوشحال شده می‌گویند ما به حق خود رسیدیم. مزاری می‌خواست این نوع تفکر مریض را علاج نماید و در این چند سال نیز نشان داد که می‌شود تجربه کرد. هم به گروه اول نشان داد که هیچ کس نمی‌تواند خواست عده کثیری از ملت را نا دیده بگیرد. هم به مردم خود این باور را داد که اگر بخواهند می‌توانند سر نوشت شان را تغییر بدهند.

اینک در پایان این مقاله دوسخن کوتاه داریم با دو دسته وگروه:

سخن نخست ما با کسانی است که جزء خود ما است ولی در این اواخر خط مشی دیگری در پیش گرفته بودند و به زعم خود شان برای نجات مردم طریق بهتری را می‌جستند و نمی‌توانستند، حالا به هر دلیلی، با آن راد مرد در آن مسیر پر خوف و خطر همراه و همسفر شوند. ما در اینجا نه قصد توییح آنان را داریم و نه بر منبر وعظ بر آمده‌ایم. فقط از دری سخن می‌گوییم که بر دل و جان یکایک افراد ملت مان نشست است. ملتی که آنها نیز از همان هستند. حال (تا چه قبول افتد و چه در نظر آید) حرف اصلی این است که آن روح ناآرام و بی‌شکیب،

اینک چندی است که کوله بار مسولیت سنگین خود را در نیمه راه بس خطرناک بر زمین نهاده است. آیا آن ایده‌های شما به حقیقت پیوسته است؟ و آن تاکتیک‌های ایده‌ال شما در دل‌های مردم کار ساز افتاده است؟ مردم خواهان عزت از دست رفته و حرمت لگد مال شده خود هستند، آیا می‌توانید آن را برای‌شان باز گردانید؟ اگر نمی‌توانید پس حد اقل بفهمید که اشتباه کرده اید و تا دیر نشده فکری بکنید. به خدا قسم مزاری هم می‌توانست ما نند خیلی‌ها در طول این سال‌ها جیش را پر کند و اینک در یکی از کشور‌های دوست یا در کنار یکی از بادران، روزگار امن و خوشی داشته باشد. او خیلی بهتر از دیگران می‌توانست با معامله گران سیاسی بیع و شری نماید و در موقع خطر سرش را بگیرد و از معرکه بیرون رود. سه سال مقاومت در میان آتش و خون، نه بازی بود و نه لجبازی، مگر به آغوش مرگ رفتن و شبانه روز با آتش و گلوله دست و پنجه نرم کردند چیزی است که کسی از سر هوس آن را طالب باشد؟ بلی تنها افرادی این وضعیت را می‌پذیرند که هدفی فرا تر و عالی تر از لذات حقیر زندگی داشته باشند.

این است که ما نه آن مقاومت جانانه رامی‌توانیم سبک بشماریم و نه اقبال مردم از ایشان و خط مشی ایشان را می‌توانیم نادیده بینگاریم. اگر مزاری برای رسیدن به قدرت خواستار جنگ بود، آن پیر زن شیعه با اهل خانه اش چه می‌خواستند که در کنار او ماندند؟ مگر نه این است که خیلی‌ها در این روزگار، حسرت یک لقمه نان و یک سر پناه امن را در دل دارند؟ چرا مردم غرب کابل نان و آسایش را با خطر مبادله می‌کردند و (بابه) (بابه) گویان سراغ او را می‌گرفتند؟ این امر کوچک نیست. این مایه از احساس و شعور را در مردم نمی‌توان سبک شمرد و آن را فریب تلقی کرد.

این مردم عاشق چشم و آبروی آن پیر مردم نبودند. عاشق صداقت و

دلیری‌اش بودند. بیایید شما هم آن صداقت را از خود نشان بدهید و آن آرمانها را بر آورده سازید. مردم به دنبال شما هم خواهند آمد. باید توجه داشت که شهادت استاد مزاری اگر هیچ نکته‌ای را روشن نکرده باشد، این سخن را به بلندی فریاد کرده است که در این زمانه و در این جامعه و با این اشخاص نمی‌توان با لابه و زاری کاری از پیش برد. یک مطالعه دقیق در زندگی مصلحین و قهرمانان تاریخی، این نکته را به ما می‌آموزد که آن موفقیت‌های بزرگ دو عامل داشته‌اند:

۱- درک و دریافت سالم از زمان و مکان و جامعه.

۲-- خصوصیات روحی و لیاقت‌های خاصی که قهرمان دارا بوده و از آن خصوصیات در راه رسیدن به هدف خود بهره می‌جسته‌اند. در حقیقت فرزند زمانه خود بوده‌اند. این صفت موهبتی است که هر کس آن را داشته باشد گوهر مقصود را برده است. اما کسانی که به این نیروی عظیم مسلح نیستند، نباید امید موهبت داشته باشند. و مزاری بی‌شک فرزند زمانه خود بود. او به درستی دریافته بود زمانه‌ای که او در آن به سر می‌برد، از جهت نقش‌آفرینی در تغییر سر نوشت جامعه تا چه پایه حایز اهمیت است و این روزگار و این جامعه از فرزندان خود چه می‌خواهد و چه انتظاراتی دارد و اگر در این مقطع حساس، لحظه‌ای غفلت نماید و این مجال اندک تاریخی را در نیابد، ممکن است دیگر قرن‌ها چنین فرصتی پیش نیاید و باز هم همان‌اش باشد و همان کاسه. به این خاطر بود که آنگونه دردمندان و عاشقانه، هدف و آرمانش را دنبال می‌کرد و در این مسیر لحظه‌ای توقف و تردید روا نمی‌دانست. این گونه بود که عده‌ای حتی از نزدیک شدن با او هراس داشتند و عده‌ای دیگر او را در نیمه راه رها کردند و گلیم خویش را از آب کشیدند و عده‌ای دیگر او را مانع اصلی بر سر راه سلطه طلبی‌ها و مطلق‌العنانی‌های خویش دیدند و کمر به نابودیش بستند.

از کسانی که با اندک تغییر در موقف جناحی و مقامی‌شان چنان بر افروخته می‌شوند که در یک نصف روز، تمام زیر بنای فکری‌شان عوض می‌گردد و تمام اهدافشان فراموش می‌شود و تمام شعارهای که خود منادی آنها بودند از یادشان می‌رود، دیگر نه دوست می‌شناسد و نه دشمن و نه مصلحت جامعه و برای بدست آوردن موقعیت به هر پستی تن در می‌دهند، چه انتظاری می‌رود. جز اینکه راه خود را جدا کنند و پس کلاهشان برود، چنانکه رفتند و دیدیم. کوتاه سخن اینکه در این روزها هر کسی در هر جا سخن از تفاهم می‌گویند و آن را آخرین راه‌هایی می‌دانند، ما هم می‌گوییم و به آن معتقدیم ولی با در نظر داشت این نکته که تفاهم باید بر مبنای رفع نقایص و اصلاح اشتباهات و تصحیح خط‌مشی‌های غلط استوار باشد نه بر معیار جناح و اصرار بر مواضع قبلی و تحکیم خط‌مشی انفعالی گذشته، که این نه راه نجات است و نه بعد از چنین واقعه‌ای، کاری شایسته.

سخن دوم ما با عاملین این جنایت تاریخی است که ما آنها را نه یک قوم و نژاد خاص و نه یک مذهب خاص می‌دانیم، بلکه ته مانده نوعی پندار انحرافی و استبدادی می‌دانیم که متأسفانه از زمانهای دور و درازی در با تلاقهای ذهن فاسد بعضی از افراد رسوب کرده و اینک با وسوسه و تهییج بیگانگان دوباره سر بر آورده تا باز این کشور را گرفتار در گیری‌ها و مشکلات بی دلیل و جا هلا نه نماید.

ما کاری به نحوه شهادت استاد مزاری نداریم، با اینکه در ادعاهای بدیهی ابطال‌شان شک عمیق داریم سخن اصلی ما در اصل اسارت استاد است. ما این عمل نا جوان مردانه را توطئه‌ای از قبل تدارک شده و هابیت و استعمار می‌دانیم که به دست گروهک جاهل و مزدوری به نام (طالبان) برای حذف و طرد چهره‌های شاخص جهادی و نیروهای ضد استعماری انجام گرفته است و گر نه

چه توجیهی می‌تواند داشته باشد که گروهی که قرآن به دست گرفته و کفن پوشیده و در طول مسیر با دزد ها و راهزنان معروف مدارا کرده و شعار (حکومت خدا بر زمین خدا) سر داده است، بیاید و (اولین قربانی) را از مردم مظلوم ما بگیرد؟ ان هم کسی را که خود در راه عدالت رنج ها دیده و مبارزه کرده است. کسی که از آغاز ورود این گروه، راه مذاکره با آنها را باز کرد و بعد از توافق، قسمتی از سنگرهای اساسی خود را به عنوان ابراز حسن نیت در اختیار شان قرار داد. در حالی که بزرگترین دشمن صلح و امنیت با تمام نیرو و بسیج شده بود تا ملت ما را قتل عام و غارت نماید.

در چنین شرایطی با کسی این گونه معامله کردن چه توجیهی می‌تواند داشته باشد؟ سخن آخر اینکه ملت ما مزاری را به عنوان نماد ملی و مذهبی خود بر گزیده اند و اینک تو هین به او را تو هین به کیان و شرف خود تلقی نموده و از کنار این فاجعه به اسانی نمی‌گذرد.^۱

۱- زنده تر از تو کسی نیست.

دو انفجار خلاق در جامعه‌ی هزاره نیم نگاه پس از حریق

رزاق مامون

در تاریخ هزاره، در فاصله قریب به شصت سال (۱۳۱۲-۱۳۷۱ خورشیدی) دو انفجار خلاق روی داده است. عامل انفجار نخست، عبدالخالق جوانی شانزده - هفده ساله دانش آموز لیسه نجات بود که در طی یک اقدام متهورانه و برنامه ریزی شده در چمن قصر دلگشای ارگ، سه گلوله را روانه مغز، قلب و دهان محمد نادر شاه کرد. گویا این جوان از بلایای بزرگ نازل شده بر سرنوشت هزاره‌ها از زمان امیرعبدالرحمن "امیرآهنین"، تا آن زمان، کفارهء کوچکی را نصیب میراث داران سلالهء استبداد کرد. در آن زمان نادرشاه بعد از به دام انداختن امیرحیب الله خان کلکانی، موفق شده بود تا سر و ته حاکمیت تک قومی را که در مدت کمتر از یک سال، در اثر خشم و خیزش توده های ناراضی شمالی از هم گسیخته بود، سر از نو با هم وصل کند. محمد نادر با ملاعمر امروزی طالبان مشابهت‌هایی داشت. دغدغهء حفظ حاکمیت به هر بهای ممکن، بی اعتمادی، وابسته گی حیاتی به حاکمان انگلیسی - پاکستانی شبه قاره، بربادی نظم زنده گی ساکنان شمالی و نفی خشونت بار حضور کلیه اقوام در سرنوشت سیاسی مملکت، از مشترکات نادرشاه و ملاعمر حساب می‌شوند. اما تفاوت این دو آن است که اولی، برای حفظ اقتدار سنتی، دست به قساوت میزد اما دومی در تلاش نومیدانه برای استقرار مجدد اقتدار سنتی از دست رفته، به حیث نماد ترس و تخویف شناخته شده است. هنر ضربهء عبدالخالق، همان شکافی بود که بر دیوار بلند استبداد افگند و ماشین قراضهء حاکمیت سنتی به راننده گی محمد نادر را

که پس از شکست حبیب الله خان کلکانی، بر مراتع آزادی و زندگی مردم به حرکت درآمده بود، دمی بر جا میخکوب کرد. هرچند خزش ماشین حاکمیت به حرکت خود ادامه داد اما ترس و حس خائفانه بی را که در نتیجه مقاومت مرگبار و سپس "واسکت بریدن عبدالخالق"، در رگ و پود صاحبان نظام تک تباری به وجود آمده بود، نهادینه کرد. انفجار دومی، ظهور استاد عبدالعلی مزاری بود. این انفجار، تأثیری بس تعیین کننده از خود برجا گذاشت که هم در اذهان هزاره‌ها و هم در ذهنیت سایر رده‌های تباری، دارای شعاع آتش غیر قابل تصور بود. در پی این انفجار، رنگ و بوی فلسفه مقاومت و چهره نمایی هویتی هزاره‌ها از امواج ابهامات اختیاری و غیر اختیاری تاریخ بیرون آمد. وی در آن زمان با فشارهای چندین جانبه بی باید دست و پنجه نرم میکرد. فشار افکار عامه و فشارهای جناح‌های دارای گرایش‌های چندگانه در داخل حزب وحدت اسلامی، آزمایش‌های پیوسته و مضاعفی را پیش رویش قرار داده بودند. این درحالی بود که هر تصمیمی میتواند مسیر حوادث را به طور بیرحمانه آن هم برخلاف خواسته‌های استراتژیک عوض کند. اگرچه پس از آغاز مبارزه مسلحانه بر ضد نیروهای شوروی درافغانستان، جوامع چند قومی، عملاً از حالت ایستایی و کرختی بیرون آمده بودند، پی‌آمدهای مسلح شدن هزاره‌ها چیزی بیشتر از مقاومت برضد اشغال گران بود. درین سال‌ها، در خارج از تشکیلات ارتش‌های رسمی، شماری از سرداران جنگی از میان جوامع هزاره‌ها، تاجیک‌ها، پشتون‌ها و ازبک‌ها ظهور کردند. این درحالی بود که، شمار فرماندهان و افسران ارشد پشتون و تاجیک نسبت به هزاره‌ها و ازبک‌ها، از گذشته در چهارچوب واحدهای دولتی نیز چشمگیر بود. این دگرگونی‌ها به ویژه در میان هزاره‌ها، با تغییرات پیچیده‌ای در عرصه سیاسی و اجتماعی و خود باوری نیز همراه بود. ایستادگی مزاری درسال‌های پس از پیروزی گروه‌های مجاهدین، به هدف تثبیت موقعیت حال و

آینده هزاره‌ها در حکومت و جلوگیری از لغزش در بیراههء فراموشی و کم نظری، با حساسیت و برشی تند تری همراه بود. البته با توجه به ظن و بی اعتمادی دیرینه هزاره‌ها نسبت به حاکمیت‌های گذشته، برخورد اضطراری و جدی با مساله سرنوشت هزاره‌ها یک امر طبیعی بود. اما شرایط تاریخی و اجتماعی آن زمان به شدت غیر طبیعی و انباشته از چالش‌هایی بود که هیچکسی را یارای مهار کردن آن نبود. به همین علت بود که زبان تفاهم کوتاه تر از زبان تصادم بود. تصامیم مزاری در اصل، تسجیل حقوق پامال شده هزاره‌ها، احترام به موقعیت طبیعی و بالطبع، گریز آگاهانه و لزوما سرسختانه به سوی هویت و باورهای طبیعی هزاره‌ها بود که به دلیل استیلائی دیرمدت استبداد سنتی، دریک مسیر غیرطبیعی سیر کرده بود. مزاری از بی عدالتی متنفر بود و درین معامله از هیچ نیرویی تمکین نمی‌کرد و تا آخر داستان زنده گی خویش، برسرپیمان ایستاد. بدین ترتیب، زنده گی مزاری در دو حادثه خلاصه میشود. یک؛ ظهور و قدرت نمایی به عنوان نخستین رهبرطرف اعتماد هزاره‌ها، آن هم درسال‌هایی که همه چیز در هاله گرایش‌های اجتناب ناپذیر قومی فرو رفته بود. دوم؛ مرگ غیرمنتظره، نامتعارف و تکان دهنده مزاری که خود باوری و جنگ برای بقا ازسوی هزاره‌ها را بیشتر از پیش نهادینه کرد. اکنون ما شاهد هستیم که پس از حادثه ظهور و مرگ مزاری، جامعهء هزاره‌ها و شیعیان ازانزوای دیرپای جغرافیایی و تاریخی خارج شده است و در نتیجهء چنین ایستادن و مردن، مفاهیم احتیاط کاری، آشتی ناپذیری با بی عدالتی، کثرت گرایی و آموزش علوم امروزی، بر اذهان نسل بعدی این قوم با شدتی تمام منتقل شده است. درسال‌های ۱۳۷۱-۱۳۷۵ خورشیدی اتفاقات به گونه یی آمدند که تقریبا کلیه طیف های مسلح و غیر مسلح قومی، رویاروی هم قرار گرفتند. دست کم درچند نوبت، همه با هم جنگیدند و صف بدل کردند و در تلاش برای بقا و کسب امتیاز، بی هیچ نتیجه

یی بر سر چهار راهی ها و اراضی با هم جنگیدند. نگاه ریشه یی به رویداد های آن سال ها به پژوهش های گسترده و سالم نیاز دارد و با توجه به این موضوع که هنوز هم تب بی اعتمادی و حالت روانی سال های طاعون داخلی به طور کامل رفع نشده اند، شرط اساسی چنین پژوهش ها، یکی هم این است که هرگونه پیش داوری در مورد نقش شخصیت ها و گروه ها در ویرانی و اراده برای نجات کشور، کنار گذاشته شود. شاید درگرمای سال های سردرگمی و درگیری، همه رهبران و افراد رده های میانی و پائینی، در برابر یکدیگر محاسبه ها و فرضیه های نادرست را عین حقیقت پنداشته بودند. اگر چه جامعه هزاره، از بطن حوادث آن سال ها، زنده اما مجروح بیرون آمد، شاخص های جدیدی در فرهنگ سیاسی آنان پدیدار گشته است. شتاب زده گی سال های جنگ در میان ارباب فکر این قوم، جایش را به نوعی دقت و درنگ، دیرباوری، تلاش برای یافتن زبان مشترک با دوستان و دشمنان و رسیدن به امتیاز های استراتژیک خالی کرده است. درسال های پس از طالبان، اکثر گروه های عمده مسلح، زیر فشار نیروهای بین المللی و ملل متحد، جنگ افزار های شان را با دل ناخواسته و اهمال کاری به دولت تحویل دادند. اما به نظر میرسد که هزاره ها نخستین کسانی بودند که زود تر از دیگران و فارغ از هرگونه چانه زنی و تأخیر با اسلحه و داع گفتند و به روند مشارکت سیاسی ملحق شدند. آقای محقق، نظامی تسلیم ناپذیر هزاره ها، پس از سپری کردن یک دوره تنش و مقابله و کنار رفتن از وزارت برنامه ریزی، به رفتار های مدنی، معامله به سود، بهره برداری از رقابت میان جناح ها و عدم خشونت روی آورد. بدین ترتیب، شاید بتوان گفت که هزاره ها، در طی گذار از دوره جنگ سالاری به سوی گفت و گو و مشارکت، بیشترین امتیاز را نیز به دست آورده اند. ظاهراً رهبری پس از مزاری، امتیازاتی را که سالیان دراز در نتیجه جنگ و دست رد زدن به هرگونه معامله یا قمار سیاسی، نتوانسته بود به دست

بیاورد، درباری‌های چندسال اخیر به دست آورده است. اما سوال این جاست که آیا، این همان چیزی است که رهبرفقید این قوم جان خود را در راه حصول آن به نقد گذاشت؟ یافتن پاسخ به این سوال قبل از آن که دشوار و محتاج زمان باشد، به حد کافی پیچیده و رازآمیز است. گذشته ازین، جامعه هزاره، نسبت به موقعیت کنونی رهبران شان نظریه‌های یکسان ندارند. به طور نمونه، آنها برگرایش‌های عریان تفکر طالبانی و برتری جویی تباری درمیان برخی متحدان سیاسی خود در داخل حکومت بی‌اطلاع نیستند. با توجه به تکان‌های سخت اجتماعی و عبور از تنگناهای غافلگیرکننده بی‌اعتمادی و پیمان شکنی که این قوم در پانزده سال اخیر تجربه کرده است، به دشواری می‌توان نتیجه گرفت که آنها بر درستی کامل موقعیت سیاسی کنونی شان به باور کامل رسیده‌اند.^۱

سوالی که هنوز بی پاسخ است (شنبه، ۱۷ مارس ۲۰۰۷، ۲۲ حوت)

عزیز رویش

روز بیست و دوی حوت (۱۳۷۳) یک فصل تازه در تاریخ سیاسی افغانستان است. اما در پیرامون این روز مناقشات زیادی نیز گره خورده است که نمی توان در هر تکرار بیست و دوی حوت و مخصوصاً آن گاهی که بحث از تحلیل وقایع و حوادث مرتبط با جنگ های داخلی باشد، یادآوریش را ناچیز جلوه داد. از ۲۲ حوت ۱۳۷۳ تا کنون حرف های زیادی در مورد این روز گفته شده است، اما به نظر می رسد حرف های زیادی هنوز هستند که در قالب سوال باقی مانده و نیاز دارند تا به طوری جدی تر مورد گفتگو قرار گیرند. گذشت بیش از یازده سال از حوت ۱۳۷۳ این امکان را برای حلقات مختلفی فراهم ساخته است که نسبت به این روز و حوادثی که به قبل و بعد از آن مرتبط است با دیدی منصفانه تر و عبرت اندوزانه تر نگاه کنند.

روشن است که مثل هر حادثه ای دیگر، ۲۲ حوت را نیز نه می توان جبران کرد، نه می توان از یاد برد و نه می توان تغییر داد. اما می توان از این حادثه و حوادثی مشابه آن نکته های فراوانی را به عنوان درس هایی از یک گذشته تاریخی برای نسل های فردا به ارمغان سپرد. تنها کسانی از یادآوری عبرت اندوزانه از این روز و روزهای مشابه آن احساس ناخوردگی و دلتنگی خواهند کرد که شخصیت فردی خویش را در ترازوی آن سنجش کنند. اگر دید فردی فروگذار شود و به جای آن هر کسی خود را نمادی از یک برهه تاریخ احساس کند، شاید بتواند با تحملی بیشتر از این حادثه پند گیرد و یا در مورد آن برای دیگران پند

دهد.

به هر حال، در ۲۲ حوت ۱۳۷۳، عبدالعلی مزاری، رهبر مقاومت هزاره‌ها در کابل، که در میان مردمش به «بابه‌مزاری» نیز شهرت داشت، پس از دو روز اسارت در چنگال طالبان به شهادت رسید و جنازه‌اش در شهر غزنی به دست مردم تحویل داده شد تا با عبور از دره‌های پربرف هزاره‌جات به مزار شریف انتقال یافته و در آن شهر به آرامش ابدی به خاک سپرده شود. طالبان بدون معطلی ادعا کردند که مزاری، در هلیکوپتری که حامل وی و همراهانش بود، بر طالبان مسلح در هلیکوپتر حمله نموده و با کشتن چند طالب، خلبان را وادار کردند تا به سوی هزاره‌جات برود؛ اما وقتی خلبان هلیکوپتر را در نزدیکی غزنی سقوط داد، مزاری و همراهانش با گشت طالبان مواجه شده و در اثر زد و خورد به قتل رسیدند. رهبران حزب وحدت ادعا کردند که طالبان، بابه‌مزاری و همراهان او را در چهارآسیاب و لوگر به قتل رسانیده و اجسادشان را در غزنی به زمین انداخته‌اند. شاهدان عینی در غزنی از حالت غیرعادی هلیکوپتر قبل از سقوط، و بعداً صدای فیر و زد و خورد در هنگامهٔ سقوط، خبر دادند. اما اینکه اصل حادثه چه بود، تا کنون هم در میان حدس و گمان‌هایی زیاد مدفون است.

همزمان با خبر شهادت بابه‌مزاری، تصاویری نیز از حالت اسارت او در چنگال طالبان به دست مطبوعات عربی افتاد و این تصاویر در همان روز ذریعهٔ روزنامه‌های متعدد عربی‌زبان به نشر رسیدند. در این تصاویر بابه‌مزاری، با دست و پای بسته در حالتی نشان داده می‌شد که عده‌ای طالب از دوش او محکم گرفته و با گوش‌های او بازی می‌کنند. در این تصاویر، آثار شکنجه و اذیت‌های روحی نیز در سیمای بابه‌مزاری آشکار است. بعدها وقتی طالبان بر مزار شریف تسلط یافتند، آرامگاه بابه‌مزاری را در چندین نوبت منفجر ساختند و در جای آرامگاه فقط گودالی بزرگ برجای نهادند. این عمل طالبان پس از قتل‌عام‌های اتنیکی که

از سوی این گروه به راه افتید، گویای آن بود که بابه‌مزاری حتی در مرگ خویش نیز از آتش انتقام مصئون نیست و شعله‌های فراوانی را از یاد خود در قلب‌ها زنده می‌سازد.

از جانبی دیگر، همزمان با پخش خبر سقوط مقاومت هزاره‌ها در کابل، آواز یکی از فاتحان جنگ کابل نیز به امواج رسانه‌ها ظاهر شد که می‌گفت: «من به خون هزاره تشنه‌ام». به همین ترتیب، پس از سقوط مقاومت کابل، فیلم مستندی به بازارهای کابل و پیشاور راه یافت که در آن جریان آخرین روزهای جنگ و کشتار در غرب کابل با تصویری از احمدشاه‌مسعود و عده‌ای دیگر از همراهان او بر فراز کوه تلویزیون گنجانیده شده بود. در این تصویر، ظاهراً احمدشاه مسعود از طریق مخابره با کسان دیگری سخن می‌گوید و خبر از پیشروی طالبان تا سفارت شوروی می‌دهد و ضمن هدایتی برای آنها می‌گوید: «ما مصروف هزارا هستیم».

پس از سقوط مقاومت کابل، آیت‌الله سید ابوالحسن فاضل و حجت‌الاسلام، سیدعلی جاوید، به عنوان رهبران فاتح جنگ در غرب کابل، وارد مدرسهٔ مدینه العلم در قلعه شهاده شده و مردم غرب کابل را با شعار «الیوم یوم المرحمه» مورد عفو و بخشش قرار دادند. این سخن آنها اشاره به داستان برگشت رسول اکرم(ص) از مدینه به مکه بود که طی آن اهالی مکه، با وجود آزار و اذیت‌های شان در حق پیامبر(ص)، با خطاب «و انتم الطلقاء» (شما آزادشدگانید) امان یافتند. همچنین، آیت‌الله سید ابوالحسن فاضل، چندی پس از شهادت بابه‌مزاری، به مسجد امام‌خمینی دشت برچی آمد و ضمن یک سخنرانی مفصل، داستان قوم هود و لوط و ثمود را به یاد مردم آورد و خطاب به آنان گفت که هر آنچه بوده غضب پروردگار بوده که به خاطر نافرمانی و سرکشی نصیب شان شده است. وی از مردم خواست که با او همزبان شده و در پیشگاه خداوند توبه کنند و از

گناهان خویش بخشش بطلبند.

همزمان با شهادت باب‌ مزاری و سقوط مقاومت غرب کابل موضعگیری‌های جمهوری اسلامی ایران نیز قابل تأمل بود. تا آن وقت رسانه‌های مختلف در سراسر جهان از حزب وحدت به عنوان "حزب شیعی وابسته به ایران" یاد می‌کرد. در آستانهٔ سقوط مقاومت غرب کابل، جمهوری اسلامی ایران از قول وزیر خارجهٔ آن کشور اعلام نمود که در کابل شیعه‌ها در خطر نیستند، تنها مزاری در خطر است. پس از فتح کابل توسط مخالفین حزب وحدت، جمهوری اسلامی ایران میزبان آقای ربانی و هیأتی از رژیم کابل بود که در آن سفر هیأت افغانی با آقای رفسنجانی در مراسم افتتاح یک جادهٔ مواصلاتی نیز اشتراک یافتند. همچنین، جمهوری اسلامی ایران با مراسم‌های عزاداری باب‌ مزاری در ایران با خصومت بی‌سابقه‌ای برخورد کرده و عزاداران را با محدودیت‌ها و حتی تهدید و زندان و شکنجه رو به رو ساختند.

پس از سقوط مقاومت کابل، برای حدود دو سال تمام رسانه‌های دولتی و وابسته به جناح حاکم، از کابل تا ایران و پاکستان، تبلیغات وسیعی را به راه انداختند تا از مزاری و مردمی که به او وابستگی داشتند، چهره‌ای جنایتکار و جلاد و خونریز تصویر کنند. این تبلیغات البته بعد از آشتی احمدشاه مسعود و رهبران حزب وحدت کاهش یافت، اما اثرات آن در اذهان عدهٔ زیادی از مردم به طور مستقیم و غیر مستقیم باقی ماند. تا کنون هم اکثر تحلیل‌هایی که در مورد جنگ‌های کابل و یا نقش شخصیت‌ها و احزاب مختلف در برخوردهای داخلی صورت می‌گیرد، اثرات این تبلیغات را به طور گسترده‌ای انعکاس می‌بخشند.

اولین سوال این است که باب‌ مزاری چنین چهره‌ای جنجال‌آفرین بوده است که حلقه‌های مختلف در کوبیدن و بدنام‌کردن او دست به دست هم دادند؟ مزاری شیعه و متهم به پیروی از خط ولایت فقیه بود، اما با خصومت شدید و بی‌انقطاع

جمهوری اسلامی ایران مواجه شد. وی متهم به موضع ضد پشتونی بود، اما بدترین ضربات را از ناحیه حکومتی متحمل شد که در ظاهر عنوان فارسی‌زبان و تاجیکی را با خود حمل می‌کرد. وی متهم به هزاره‌گرایی بود، اما نزدیک‌ترین دوستی را با پشتون‌ها و ازبک‌ها ایجاد نمود و محوریت جبهه‌ای را برای ایجاد یک حکومت فراگیر ملی برعهده داشت. وی متهم به افراطیت مذهبی بود، اما از سوی همراهان حزبی خویش متهم به کمونیست بودن و ضد‌مذهب بودن و امثال آن شد.

در عین حال، موقعیت بابه‌مزاری را در میان مردمی نیز به یاد داشته باشیم که چهره او را نماد مبارزه خویش برای عدالت و آزادی می‌دانستند و اکنون نیز می‌دانند. بابه‌مزاری اگرچه اکنون زنده نیست، اما می‌تواند ترازویی برای سنجش بسا موضعگیری‌ها و عملکردها باشد. وی هم برای دوستان و مدافعان و هم برای مخالفان و منتقدان خویش چالش‌های فراوانی را مطرح کرده است که به نظر نمی‌رسد از کنار آنها بتوان بدون توجه عبور کرد.

پس از بابه‌مزاری، هنوز هم سوال‌های فراوانی را در حول نام، شخصیت و کارنامه‌های مبارزاتی او می‌توان مطرح ساخت: آیا می‌توان جنگ‌های داخلی سال‌های (۱۳۷۱- تا ۱۳۸۱) را با نگرش‌های عاطفی ناشی از حب و بغض‌های قبیلوی بررسی کرد؟ گیریم اگر چنین بررسی هم صورت گیرد، آیا گرهی از کلاف پیچیده تاریخ و مناسبات جامعه افغانی باز خواهد شد؟ آیا می‌توان خوشبین بود که جنگ‌های داخلی، با هر انگیزه و یا عواملی که راه افتیده باشند، عبرتی را برای نسل‌های کنونی و آینده به ارمغان آورده اند که دیگر بعد از سال‌ها خون دل خوردن و آبادکردن مجبور نباشیم بهایی همچون بهای آن جنگ‌ها پرداخت کنیم؟ اگر نتیجه این جنگ‌ها حد اقل همین مقدار عبرت باشد، شاید باز هم بتوانیم بگوییم که فرصت کاری دیگر باقیست.

اکنون یازده سال از ۲۲ حوت ۱۳۷۳ می‌گذرد. حوادثی که طی این یازده سال اتفاق افتیده اند، به نظر می‌رسد از هر لحاظ متأثر از جنگ‌های داخلی (۱۳۷۱ الی ۱۳۸۱) بوده و هستند. خیلی از حرف‌ها و ادعاهایی که در سال ۱۳۷۱ حساسیت برانگیز تمام می‌شدند، اکنون به سادگی داخل قانون اساسی کشور شده و مورد پذیرش عام قرار گرفته اند. خیلی از چهره‌هایی که تا دیروز از نام بابه مزاری و یاد کارنامه او در غرب کابل هراسان بودند اکنون به سادگی حاضر می‌شوند از او به عنوان چهره‌ای عدالتخواه و متفکر و ملی یاد کنند. این حرف‌ها البته در نفس خود میمون و نیک پی قلمداد می‌شوند اما به نظر می‌رسد برای تحلیل نقش و کارنامه‌های بابه مزاری در افغانستان کافی نخواهند بود. معمولاً شخصیت‌هایی که در تاریخ اثری گذاشته باشند مورد استفاده‌های گوناگون نیز واقع شده می‌توانند. بابه مزاری نیز از این قاعده مستثنا بوده نمی‌تواند. حالا جاده‌ای در کابل به نام بابه مزاری مسما شده است، اما کمی آن طرف‌تر از این جاده گلزاری به نام شهدای غرب کابل نامگذاری شده که صدها بیرق روی آن در اهتزاز است. این بیرق‌ها حاوی یک پیام ساده اند: ما چرا و به جرمی کشته شدیم؟ شاید پاسخ به سوال خفتگان زیر این بیرق‌ها بی‌ارتباط با تحلیل حرف و پیام و مبارزه بابه مزاری نباشد، تحلیلی که حد اقل اکنون به اعصابی سردتر ضرورت داد.

از زمان بابه مزاری تا کنون کشور ما شاهد تغییرات بزرگی بوده است. اکثر این تغییرات به نحوی در مقاومت و حوادث کابل در سال‌های (۱۳۷۱ الی ۱۳۸۱) مرتبط اند. هیچ تردیدی نیست که تا یازده سال دیگر دامنهٔ تغییرات و دگرگونی‌ها در کشور به مراتب عمیق‌تر و گسترده‌تر از یازده سال گذشته خواهند بود. یازده سال بعد از ۲۲ حوت ۱۳۷۳ با استبداد و خونریزی و خفقان و ترور گذشت، اما یازده سال آینده قرار است با ساختن و آبادکردن و فعالیت‌های

بی‌انقطاع فرهنگی و مدنی همراه باشد. تا یازده سال آینده حد اقل دو دوره انتخابات ریاست جمهوری و پارلمانی را شاهد خواهیم بود.

و اما آیا این سوال مهم را همچنان در برابر خود نداریم که چرا جنگ‌های داخلی کشور به راه افتید و چرا در جریان این جنگ شاهد حرف‌ها و عملکردهایی بودیم که تصور تکرار آن برای یک افغانستان آرام و مدنی همچون کابوسی تلقی خواهد شد؟^۱

مزاری الگوی جدید رهبری در جامعه هزاره

محمد امین حلیمی

تجربه‌ی رهبری «مزاری» فصل تازه‌ی تاریخ هزاره‌ها را گشود. این فصل تازه، حضور شورانگیز و شکوه مندانه‌ی هزاره‌ها در تاریخ افغانستان است. همانکه دیگران نیز گفته اند: «مزاری هزاره‌ها را وارد تاریخ افغانستان کرد.» نگاهی به تاریخ افغانستان و وضعیت هزاره‌ها در این تاریخ، نشان می‌دهد که «مزاری» چگونه عصر جدید هزاره‌ها را رقم زده است. تاریخ سیاسی جامعه هزاره در مدت بیش از دو قرن اخیر - که کشوری به نام افغانستان شکل گرفته است - به طور عمده، چهار دوره‌ی متفاوت را در بر می‌گیرد: ۱- خودگردانی سیاسی. ۲- انزوای سیاسی. ۳- انتقال سیاسی. ۴- مشارکت خواهی سیاسی. جامعه‌ی هزاره در این چهار مقطع متفاوت، گونه‌های گوناگون رهبری سیاسی را نیز تجربه کرده است. این نوشته، نگاه اجمالی و پریشانی است به این مراحل تاریخی و گونه‌های مختلف رهبری در جامعه هزاره، برای باز نمایی بیشتر تحولی که رهبری مزاری در تاریخ این قوم به وجود آورد است.

دوره‌ی خودگردانی سیاسی:

از زمان حکومت احمدشاه ابدالی تا امارت عبدالرحمان، هزارستان، سرزمین نسبتاً خود مختار بود و توسط خوانین محلی هزاره به صورت پراکنده اداره می‌شد. میریزدان بخش بهسودی تلاش کرد تا هزارستان را تحت اداره و رهبری واحد سیاسی در بیاورد. او در این راه گام‌های مهم و اساسی را برداشت.

بسیاری از خوانین بهسود، بامیان و دایزنگی را به نحوی مطیع و هماهنگ ساخت، از دخالت‌های شیعیان غیر هزاره ی کابل — که در واقع عوامل حکومت کابل در میان هزاره ها بودند — جلوگیری کرد، برای بازرسی کاروان های تجاری جنوب - شمال و نیز هیأت‌ها و افراد اعزامی حکومت کابل، در «کوتل اونی»، مرز شرقی هزارستان، برج های مراقبت ایجاد نمود و تصمیم گرفت مالیات هزارستان را خود جمع آوری کند. پیشرفت‌های میر بهسود که برای هزاره ها شکل گیری حکومت واحد و مقتدر هزارگی را نوید می داد، برای حکومت کابل، زنگ خطر ظهور یک رقیب سیاسی را به صدا در آورد. در غرب پایتخت حکومت امیر دوست محمد خان، در دل دره های سرسبز هزارستان، رهبری دلیر، خردمند، مقتدر و مردمی ظهور کرده بود که امیر کابل نمی توانست بدون توافق و همکاری او مأمورینش را به هزارستان بفرستد. دوست محمد خان، خطر را به موقع درک کرد و عزم را برای نابودی رقیب، جزم نمود. سرانجام تلاشها و توطئه های امیر کابل به نتیجه رسید. با شهادت میریزدان بخش، پروژه ی سیاسی او نیز ناتمام ماند و هزارستان دوباره به کام پراکندگی و نابسامانی سیاسی رفت.

مشخصه‌ی عمده و اصلی رویکرد سیاسی هزاره ها در این دوره که در واقع زمینه ی اجتماعی، تاریخی و ذهنی تبارز رهبری میریزدان بخش را تشکیل می داد، استقلال خواهی سیاسی هزاره ها بود. گرایش سیاسی استقلال خواهانه ی هزاره ها به عنوان یک تمایل تاریخی، همواره در ذهن و ضمیر این جامعه نهادینه بوده و حرکت‌های سیاسی آنها را جهت داده است. پیش زمینه های پیدایش این تمایل تاریخی، به طور عمده دو عامل بوده است: یکی، سابقه ی تاریخی هزاره ها و دیگر، نوع ساختار اجتماعی، فرهنگی و سیاسی افغانستان و جامعه ی هزاره. از لحاظ تاریخی، هزاره ها خود را میراث دار حکومت‌ها و امپراتوری های بزرگی می دانند که سهم تابناک و تعیین کننده ای در شکل گیری و رونق

فرهنگ و تمدن منطقه داشته‌اند. احیای این «هویت تاریخی»، در نهاد اجتماعی هزاره‌ها به یک «رؤیای تاریخی» تبدیل شده است. شهر باستانی بامیان در قلب هزارستان، آثار فرهنگی و تمدنی این شهر، به خصوص تندیس‌های با شکوه بودا، یکی از عوامل مهمی بوده که این خود آگاهی تاریخی هزاره‌ها را زنده نگهداشته است. در کنار این عامل تاریخی، ساختار اجتماعی چند قومی افغانستان و حکومت‌های تماماً قومی این کشور و تفاوت‌های اتنیکی، مذهبی و فرهنگی هزاره‌ها با سایر اقوام نیز سبب شده است تا گرایش استقلال خواهانه‌ی سیاسی در میان هزاره‌ها عمق و شدت بیشتری بیابد. هویت مستقل اجتماعی، مذهبی و تاریخی هزاره‌ها، حرکت‌های سیاسی آنها را نیز به سمت ایجاد حکومت‌های خودگردان کشانده است.

دوره‌ی انزوای سیاسی:

با شکست مقاومت هزاره‌ها در برابر امیر عبدالرحمان، دوره‌ی انزوا و گم‌شدگی سیاسی هزاره‌ها آغاز گردید. دوره‌ی که یک قرن طول کشید و طی آن، نه تنها هویت تاریخی و اراده سیاسی، بلکه آن «رؤیای تاریخی» نیز از هزاره‌ها گرفته شد. هزاره‌ای که با طنین زنگ کاروان‌های تجاری جاده ابریشم و زمزمه‌های معنوی راهبان بودایی معابد بامیان به اندیشه و خیال شیرین می‌رفت، در این قرن، از ترس «اوغو» به خواب می‌رفت، با کابوس وحشتناک «کوچی» بیدار می‌شد و با فقر و گرسنگی و بردگی و آوارگی، زندگی می‌کرد.

از نظر نوع رهبری، در این قرن، دو دسته از رهبران در جامعه هزاره شکل گرفت: رهبران مقاومت گرا و رهبران تسلیم خواه. رهبران مقاومت، تلاش کردند تا به نحوی از جامعه‌ی هزاره در برابر سیاست‌های ویرانگر حکومت‌های فاشیستی، دفاع نمایند و از فروپاشی کامل موجودیت و هویت این جامعه،

جلوگیری کنند. چهره های شاخص این دسته، ملا فیض محمد کاتب، ابراهیم خان گاوسوار و سید اسماعیل بلخی بودند. هر چند کوشش های فرهنگی و سیاسی کاتب، قیام ابراهیم خان و اقدامات بلخی، هیچکدام نتوانستند جنبش های وسیع اجتماعی و سیاسی را در جامعه هزاره برانگیزد و ساختار سیاسی ظالمانه ی کشور را به چالش بکشد، اما دستکم، شعله های کم سوی شهامت برخاستن و ایستادن را در روح ترس خورده ی هزاره ها روشن ساخت، تقدیر لایزال بردگی و جوالی گری این قوم را به پرسش گرفت و با روایت قتل عام و تاراج و تباهی قوم خویش، بذرهای بیداری را در شعور تاریخی هزاره ها نطفه گذاری کرد.

به موازات تاب و تلاش های این معدود مردان مغرور و مبارز، خیل فراوان خوانین و ارباب های محلی و نیز پیرها و پیشوایان مذهبی، دسته ی دیگر از رهبرانی هستند که به دست و پای مقاومتگران می پیچیدند و در واقع در نقش مأمورین دولت در هزارستان عمل می کردند و با اخذ مالیات و جریمه و رشوت، زندگی فقیرانه ی هزاره ها را شیره کشی نموده و بساط عیش انگلی خود را رنگ و رونق می دادند. پیر و پیشوایان مذهبی با تفسیر های خرافی و خواب آور از مذهب، خوف و خفت و خاموشی را در اندیشه و روان هزاره ها می گسترانیدند و هر گونه قیام و قامت افزایی در برابر حکومت و مشارکت در سیاست را، مشروط به اذن امام زمان و اجازه نایبان او می کردند. در چنین شرایطی که به خاطر ضعیف شدن فرهنگ و هویت تاریخی و شکست و درماندگی جامعه هزاره از یک سو و مذهبی سازی و مذهبی نمایی تقابل سیاسی هزاره ها با حکومت از سوی دیگر، مذهب در فضای فکری و شئون زندگی هزاره ها غلبه ی مطلق پیدا نموده و به عنوان تنها مبنا و معرف هویت این قوم مطرح گردیده بود، زمینه ی رشد و فربهی شبکه ی نژادی - مذهبی در درون جامعه ی هزاره مساعد گردید که نتیجه ی آن برای این جامعه، فاجعه بار و کمر شکن بوده است.

این شبکه را با توجه به ماهیت نژادی و نوع تلقی و توقع آن از مذهب می‌شود به نام «تشیع نژادی» تعبیر کرد. تشیع نژادی که پیوند فرهنگی، تاریخی و اجتماعی و رابطه‌ی عاطفی و اخلاقی چندانی با هزاره‌ها احساس نمی‌کنند و خود را در قالب قبیله‌ای جداگانه، متفاوت و برتر معرفی می‌نمایند، با ارائه‌ی روایت‌های نژادی از مذهب تشیع و اصل امامت شیعه، سیادت قبیله‌ی خویش را توجیه و تقدس مذهبی می‌بخشیدند و از این طریق بر تمام امور مذهبی، فرهنگی، سیاسی و اقتصادی جامعه هزاره سایه می‌افکندند. با مطرح شدن انحرافی امامان شیعه به عنوان اسطوره‌های آسمانی معجزه‌گر و نجات‌بخش و معرفی تشیع نژادی به عنوان تنها فرزندان و میراث‌داران آنها، هزاره‌ها که خاطره‌ی تلخ و تکان‌دهنده‌ی قتل عام‌های مکرر قرن، سایه‌ی سنگین ترس را بر ذهن آنها می‌گستراند و درد و فقر و آوارگی، در مانده‌شان می‌نمود، به امید شفا و شفاعت به امام زاده‌های تشیع نژادی دخیل می‌بستند و زندگی‌شان را نذر رونق بخشیدن به آقایی آنها می‌کردند.

دوره‌ی انتقال سیاسی:

در بستر تحولات سیاسی، نظامی و فکری که با کودتای هفت ثور و به دنبال آن اشغال افغانستان توسط ارتش شوروی سابق بوجود آمد، هزاره‌ها وارد عرصه‌ی پرشور فعالیت‌های سیاسی، نظامی و فرهنگی گردیدند. در جبهه‌ی چپ، تحصیل کرده‌های هزاره، هر چند بنا به دلایل و عوامل متعدد و از جمله به خاطر نگاه صرفاً ایدئولوژیکی به مسائل و مشکلات پیچیده‌ی افغانستان، نتوانستند در میان هزاره‌ها جریان و رهبری سیاسی و فکری ایجاد نمایند، اما شخصیت‌های هزاره‌گی مثل سلطانعلی کشتمند و کریم میثاق، به بلندترین موقعیت‌های سیاسی کشور صعود کردند. در جناح مخالف دولت که مردم و

مجاهدین هزاره موفق شدند هزارستان را آزاد نمایند و خودگردانی سیاسی هزاره‌ها را احیاء نمایند، جریان‌های سیاسی متعدد و تیپ‌های مختلفی از رهبران تبارز کردند. این رهبران به طور کلی به سه گروه تقسیم می‌شدند: خوانین و ارباب‌های محلی، رهبران مربوط به تشیع نژادی و ملاها و تحصیلکرده‌های نوگرای مذهبی. دو گروه اول و دوم رهبران در جامعه هزاره شناخته شده بودند و ریشه‌های عمیق اجتماعی و مذهبی داشتند. اما نسل سوم رهبران، جدید به نظر می‌رسیدند و از منظری متفاوت به تاریخ و جامعه و مذهب نگاه می‌کردند. تأکید بر «هویت قومی» و «نوگرایی مذهبی»، دو محور مهم تفکر این رهبران را تشکیل میداد. این رهبران از یک طرف تاریخ غمبار هزاره‌ها را ورق می‌زدند و در جستجوی یافتن «سراج التواریخ» می‌گشتند و برای بازسازی پیشینه‌ی تاریخی خویش، به سراغ کاتب و گاوسوار و بلخی می‌رفتند و از سوی دیگر برای دست یابی به تفسیر انقلابی‌تر و به روزتر از مذهب، به شریعتی، سیدجمال، اقبال و... مراجعه می‌کردند. این رهبران هر چند جوان بودند و پایگاه اجتماعی چندانی در میان هزاره‌ها نداشتند، اما فضای سیاسی جدید انقلابی‌گری حاکم بر کشور و جامعه هزاره، زمینه را برای نفوذ و نقش آفرینی سریع و وسیع این رهبران فراهم نمود. در مجموع هزاره‌ها در این دوره، هر چند نتوانستند تشکیلات و رهبری واحد سیاسی خویش را ایجاد نمایند، اما با همه‌ی کمبودها، بی‌تجربگی‌ها و اختلافات، خود را از انزوای مطلق تاریخی، بیرون کشیدند و در صحنه‌ی سیاسی و نظامی افغانستان حضور یافتند.

دوره‌ی مشارکت خواهی سیاسی:

همزمان با اخراج ارتش روس‌ها از افغانستان و آغاز رایزنی‌ها و تصمیم‌گیری‌ها میان گروه‌ها و طرف‌های درگیر برای تشکیل دولت جدید و تعیین آینده

سیاسی کشور، هزاره‌ها نیز در چوکات «حزب وحدت اسلامی» و بر محور رهبری «عبدالعلی مزاری» گرد هم آمدند. بخت هزاره‌ها بلند بود. در لحظه‌های طوفانی و سرنوشت ساز تاریخ افغانستان، «مزاری» پیشاهنگ حرکت سیاسی آنها گردید. مردی که هم تجسم تراژدی هزاره‌ها بود و هم حماسه‌ی غرور آنها. قلبش در دریای رنج بیکران قومش می‌تپید، اما با قامت استوار و با شکوه می‌ایستاد. «مزاری» بلند اما محکم و واقع بینانه گام برداشت و با تغییر دادن رویکرد تاریخی و استراتژی سیاسی هزاره‌ها، تاریخ آینده آنها را نیز دگرگون کرد.

«مزاری» نه مثل میریزدان بخش بهسودی خود را در دره‌های هزارستان و «رؤیای تاریخی» هزاره‌ها محصور کرد، نه تسلیم یک قرن انزوای سیاسی هزاره‌ها گردید و نه هم افسون زده‌ی شعارهای کلی و انتزاعی دوران جهاد اسلامی شد. او با شناخت دقیق و واقع بینانه‌ی تاریخ افغانستان، «مشارکت در قدرت دولت مرکزی» را به عنوان استراتژی سیاسی هزاره‌ها مطرح کرد.

مشارکت در قدرت را کسان دیگری نیز شاید مطرح کرده باشند و مطرح کنند. پس چرا تنها «مزاری» به عنوان معمار این فصل شناخته شده است؟ این درست است که شاید شعارهای عدالت خواهانه و مشارکت جویانه‌ی «مزاری» را کسان دیگری، حتی پیش تر و تندتر از او نیز بیان کرده باشند، اما واقعیت این است که کار مزاری با دیگران تفاوت‌های زیاد داشت. اول اینکه: مزاری، عدالت و مشارکت را تنها بعنوان یک شعار و خواست کلی روشنفکرانه و بر اساس فهم وارونه‌ی تاریخ و جامعه‌ی افغانستان مطرح نکرد، بلکه او با آشکار ساختن صریح تضادهای اصلی قومی، اجتماعی و مذهبی جامعه افغانستان و تشخیص و تبیین ستم و استبداد تاریخی مبتنی بر فاشیسم قومی، به عنوان بنیاد محرومیت‌ها و نابرابری‌های اجتماعی و سیاسی، «مشارکت متناسب اقوام» را به عنوان قاعده و محور عینی و روشن بازی‌ها و جبهه بندی‌های سیاسی در افغانستان معرفی کرد

و به معیار مبرهن «عدالت» تبدیل نمود. بر اساس همین معیار است که امروز مشارکت پذیری سیاسی هر دولتی در افغانستان، با میزان حضور متناسب و واقعی اقوام در ساختار آن سنجیده می شود. دوم: مزاری، عدالت خواهی را در جامعه هزاره عمومی کرد و به یک گفتمان و جنبش عمیق و وسیع اجتماعی، فکری و سیاسی تأثیرگذار و انکار ناشدنی در معادله‌ی قدرت، تبدیل نمود. کاری که تا هنوز در تاریخ افغانستان کس دیگری یا نکرده و یا نتوانسته است. و سوم: «مزاری» مثل دیگران، عدالت و مشارکت را تنها شعار نداد. او به عدالت ایمان داشت و به مردمش صادقانه عشق می ورزید. برای تحقق عدالت عملاً کار کرد و سختی کشید. جریان سیاسی و جبهه نظامی و فرهنگی ایجاد کرد. به میدانهای خون و خطر رفت. در زیر باران مرمی و آتش ایستاد و مقاومت کرد. تپید و تیر باران شد.^۱

جایگاه زن در جهان بینی مزاری

محمد عزیزی

بزرگمردان تاریخ‌ساز زمین، مجموعه‌ای از صفات و حسنات زبده و ارزنده‌یی را در وجود خود جمع دارند که آنانرا از دیگران، به مراتب یک سروگردن بالاتر نگه می‌دارد و همچون ستارگان روشنی از آگاهی و اعتبار، در آسمان عشق و عظمت انسانی، با تابش و درخشش هرچه بیشتر فراز و امتیاز می‌بخشد!

هر چه شعاع شخصیت و مناعت آنان روشن تر و فراگیر تر باشد، به همان اندازه، آراستگی‌ها و پیراستگی‌های روحی و جلوه‌ها و جاذبه‌های معنوی شان نیز بیشتر و برحسته تراست؛ درست همچون منظومه‌یی از آفتاب که هرکدام، در مدار معینی از هیئت و هویت، گردش و فروزش دارند و با خصایل و فضایل مختص به خود، در کیهان زندگی، حیات و حرکت می‌آفرینند؛ زمانی کوتاه و مقطعی در قالب جان و وجود و دورانی ابدی در ازلیت اندیشه و قیامت روح! این یک واقعیت انکار ناپذیر است که ظرفیت روحی و شخصیت انسانی آنان، به مراتب از دیگران برتر و بالاتر است و در تمامی حالات و کمالات شان، مثل دیگران عادی نیستند؛ کاملاً استثنایی‌اند! پیامبران و پیشوایان الهی، در طراز این استثناها قرار گرفته و از آسمان عظمت و منزلت شان، برای زمینیان معجزه‌ها آورده‌اند و در عرصه‌ها و صحنه‌های گوناگون زندگی بشر، طی ادوار و قرون، جلوه‌های متضاد و ذوی الابعادی از روش و منش انسانی را، از خود به نمایش گذاشته، گاهی با وحی و گاهی با الهام، شگفتی‌ها و شکوفایی‌ها آفریده‌اند؛

رهبران و فرزانشان دیگری از ملل و نحل مختلف جهان نیز در راستای هدایت و زعامت مردم و ملت خویش، از سینه این خاک سرکشیده و با ارائه استثنائاتی از هنجارها و پندارهای پسندیده و پرجاذبه، اسوه حسنه مردم شده اند و در حیات و مماتشان، سرمشق سبز فضیلتها و عظمتها قرار گرفته فروغ دیدهها و محبوب دلها گردیده اند!

"استاد شهید عبدالعلی مزاری"، یکی از این اسوهها و استثنای زنده و رخشنده دنیای معاصر است که ده سال پیش، در یک توطئه تروریستی و ضدملی پلان شده از خارج، در "چهارآسیاب" کابل، همچون شیر با دست و پای بسته در زنجیر، توسط ملیشه های بزدل و پیمان شکن طالب، به شهادت رسید و با پیراهن پر خون و پیکر گلگون، رخ در نقاب خاک پنهان نمود و تاریخ بلندی از آزادی و غرور، برای مردم غیور خویش به یادگار گذاشت!

مزاری، از آدرس تلخ و ترسناک مردمی برخاسته و قامت افراخته بود که در قرنی از شحنه و شب، به جرم هویت مغضوب خویش، به بهای یک دهن کجی در برابر فرمان استبدادی یک امیر، شصت فیصد قتل عام شده و بقیه که به احسان بندگی و امتنان بردگی زنده مانده بودند، بعد از لغو امتیاز بردگی شان توسط قهرمان استقلال وطن؛ شاه امان الله غازی، در جغرافیای سرد و صعب کوهسار برفپوش نقاط مرکزی مملکت، مسکن و ماوا گزیده، همچون عقاب به صخره و سنگ پناه برده و با شرکت در جهاد بزرگ میهنی علیه اشغالگران روس، پا به پای دیگر ملیتهای برادر افغانستان، سهم زنده و ارزنده شانرا در آزادی مملکت ایفا نموده و آمده بودند تا در حاکمیت آینده کشور و آبادی و بازسازی ویرانیهای وطن نیز دین ملی شانرا به پیشگاه مام میهن ادا نمایند؛ و مزاری، نماد تمام نمای حضور و سمبل غرای ظهور آنان، درین راستا بود که با تکیه بر وحدت ملی دوران خون و زخم جهاد و با ایمان به برادری و برابری سالیان مرگ و مرارت

انقلاب، از مشارکت ملی و عدالت سیاسی، سبز و سرفراز سخن گفت و سه سال، استوارتر از کوه‌های کابل، براین موضع مظلومانه و حق طلبانه اش، پای مقاومت فشرده و سیلاب‌های مکرر سکر و تبر را صبور و خونسرد پاسخ گفت و ابعاد مختلف شخصیت استثنایی و عظمت کشف ناشدنی روح انسانی خویش را در عرصه‌های مختلف و صحنه‌های مختلف، به نمایش گذاشت و به قهرمان برین و برترین جامعه و مردم خویش تبدیل شد!

مزاری، یک عالم دلسوخته دینی بود که در سالیان سرخ شهادت و حماسه‌ء جهاد با اردوی اشغالگر کمونیزم، در جبهات جنگ چریکی، به عنوان یک فرمانده ملی از صفحات شمال و مناطق مرکزی کشور ظهور کرد و رفته رفته در چهره درخشنده‌ء یک رهبر بزرگ و برجسته‌ء جهادی در سطح منطقه شناخته شد و با پیروزی جهاد، در کارزار سیاسی - اجتماعی تاریخ معاصر کشور، بعنوان یک شخصیت مستقل و مقتدر سیاسی، از شهرت جهانی و جاودانی برخوردار گشت! آنچه در این دوره از سالیان جنگ و جنازه به دوشی جهاد و مقاومت، از مزاری بزرگ ترسیم و تمثیل شده و میشود، بخشی از جوهره‌ء برجسته‌ء شخصیت ممتاز و پرفراز وی است که در تصریف روزگار و ترحیف کارزار، ناچار و بالاجبار به ظهور و خطور نشست و جلوه‌یی از جمال جان و جوهر وجود شریفش را نمایان ساخت و اگر فضیلت‌های فطری و فکری و ظرفیت‌های روحی و روانی وی، از زاویه‌های مختلف و متفاوت شکافته و یافته شود، مزاریی تصویر و تمثیل میشود آراسته با ابعاد استثنایی و تفسیر ناشدنی که شخصیت شکوهمندش را از هر نظر، در هاله‌ای از نور و غرور، با ابهام در بر میگیرد و در چلچراغ شهادت و ایثار، بر ایوان اقتدار و افتخار وطن، بلند و باورمند به تابش و نمایش جاودانگی می‌نهد و وجدانهای منصف را به نقد و نظر فرا میخواند!

وی زندگی ساده و فقیرانه‌اش را در غروری شکوفا از قناعت و تواضع، از

دانش و آموزش آغاز کرد و با کوله باری از اندوخته‌های علمی، فکری، تجربی، تاریخی، سیاسی، اجتماعی، ملی و بین‌المللی ادامه داد و با عبور از هفتاد خوان چهل و هشت سال عمر عزیز و گرامیش، در آخرین افقهای جهاد و مقاومت، برپای احقاق حق اجتماعی مردم و احیای عدالت سیاسی درکشور، همون آفتاب در شفق شهادت غروب نمود و گردن غیوری را که در برابر هیچ جباری به نرمش نخوانده بود، بربالش خون خم کرد و "حسین" وار مرگ سرخ را، بر زندگی ننگین برگزید و گلگون و پرخون به خدا پیوست!

برفرض محال که مزاری، دیگر هیچ دستاوردی هم، برای مردمش نداشته باشد، فقط شهادتش کافی است که: "کل ارض کربلا و کل یوم عاشورا" را، هر ۲۲ حوت به گوش عاشقان حق و تشنگان عدالت، نسل به نسل جار بزند و آزادگان گردن غیور گیتی را به گردهمایی در حرم غیرت و حریم غرور خویش فراخواند و تاریخ تشنه و به آتش کشیده‌ء مردمش را رنگ رهایی بلوغ و فرهنگ خودباوری نبوغ ببخشد و شجرهء شکستهء شخصیت شان را از هرچه خوبی‌ها و زیبایی‌ها شکوفا و بارور سازد!

گذشته از دوران سخت جهاد که آن چریک کهنسال همچون عقاب، صخره به صخره و سنگ به سنگ سپری کرد و در هرکوه و کمر وطن، نقش خون و پنجه زخم کاشت و در هرده و دیاری از میهن، اثر و ثمری از خود به یادگار گذاشت.

طی سه سال اقامت در کابل، علیرغم آن همه هجوم و هیاهو از زمین و هوا که برای حذف و نفی سازمان یافت و سرازیر شد و لحظه‌یی آرامش نگذاشت، در کمترین فرصت‌ها و بهانه‌هایی که به دست آورد، کارها و پندارهای نیک و نمادینی انجام داد که خود یک تاریخ است؛ از مجموعه گفتارها و خاطره‌هایی که از آن شخصیت شکوفا و شگفت به میراث مانده و به دسترس قرار گرفته

است، استنباط میشود که وی در زمینه‌های مختلف زندگی سیاسی، نظامی، اجتماعی، دینی، فکری، فرهنگی، هنری و تاریخی، در حوزه ملی و بین‌المللی، نگرش ژرف و شگرف داشته با طرح و نظر روشن و سنت شکن، دارای ایده و اندیشه بسیار مدنی و متمدن بوده است!

اگر با پرهیز پرحرفی، از طرح دیگر جنبه‌های جاری و جاذبه آمیز مواضع مترقی و جهانبینی مدرن و غنی آن ابرمرد، عذر بخواهیم، بعنوان مشت نمونه خروار میتوانیم به طرح کلی، موقعیت زنان و حیثیت و حقوق آنان در جامعه، از چشم انداز آن شهید عزیز اکتفا کنیم و جایگاه زنان را در جهانبینی وسیع وی، ارزیابی و جستجو نموده مختصراً مورد مطالعه و مذاقه قرار دهیم؛ با آنکه حوزه تفکر و خواستگاه اندیشه مزاری، مدارس دینی بوده و از فرهنگ گرانسنگ آسمانی اسلام سبز و سیراب گردیده است؛ و به رغم آنکه مخالفت با حضور زنان، بیشتر از سوی عده‌یی از علمای خودخواه دین، دامن زده می‌شود و ظهور زنان در اجتماع، از سوی متولیان موعظه و محراب، گناه و خطا به حساب می‌رود اما مزاری، با جهان بینی استثنائی خویش، برای زنان، درعرصه‌های مختلف سیاست و اجتماع، جایگاه والا و گرانبهائی قایل بود؛ وقتی زمزمه محرومیت زنان در انتخابات، از سوی عده‌یی واپسگرا که دشمنان زشت و نامهربان زیبایی‌ها و عاطفه‌هایند و خدا را نیز همچون خود، مذکر می‌شناسند و سلیقه و ذایقه‌یی خشن و آتشینی چون خود، برایش قایل اند و دین و سنت را در چهاردیواری همان احکام چهارده قرن قبل، سنگ شده می‌پندارند و به قبض و بسط زمانی و مکانی دین هرگز نمی‌اندیشند، مطرح شد و آزادی انسانی و حقوق ملی و مدنی و اجتماعی زنان، در آتش فتوای اربابان مذهبی سوخت و بر پای احکام خدایان زمینی قربانی شد؛ مزاری، در واکنش قاطعانه به آن، ضمن یادآوری حضور زنان در صحنه‌های سیاسی - اجتماعی صدر اسلام، متکی بر دیدگاه دین و مستند به

سیرهء مبارکهء خاتم النبیین(ص)، موضع کسانی را که با حضور و ظهور زنان در فعالیت‌های سیاسی و اجتماعی جامعه بخصوص انتخابات، ضدیت داشتند، مخالف اصول اسلام خوانده و با تاکید بر نقش سازنده و جایگاه ارزنده و زینندهء زن در تفکر اسلامی، اظهار داشت که "زنان، از کلیه حقوق انسانی، برخوردار هستند و می‌توانند در همه عرصه های حیات اجتماعی- سیاسی کشور فعال باشند؛ انتخاب شوند و انتخاب کنند."

در شرایطی که جهاد اسلامی افغانستان، با آن غرور متورم، پیروز گشته و ارکان اربعهء بنیادگرایی‌ها با آتشفشانهای فواری از تشر و تهدید، در وجه به وجه کابل مسلط بود و فتوای آن روز، به مثابه "بی پنجاو دوی" امروز، ضرر و خطر می آفرید و خانه نشینی و خاموشی زنان را گویا از متن دین استنباط می کرد و با صاعقهء سکر و تبر، بر سر زنان فرو میکوفت و به کسی حق سخن و اجازهء نفس کشیدن هم نمی‌داد؛ مزاری، با گستاخی و گناه در رد این تفکر و تحجر، فریاد میزد که "ما طرفدار شرکت کلیه مردم افغانستان اعم از زن، مرد، پیر و جوان برای تعیین سرنوشت سیاسی شان هستیم؛ این عادلانه نیست که مردان حق شرکت در انتخابات داشته باشند ولی زنان، از این حق مسلم انسانی و اسلامی شان محروم باشند، همه حق دارند در انتخابات شرکت نمایند!" فریاد مزاری، در دفاع مظلومانه و شجاعانه از موقعیت و منزلت زنان افغان، در شرایطی آنچنان خطیر و نفس‌گیر، نه از روی احساسات و عواطف شخصی و سطحی بود و نه صرف یک شعار حزبی و سیاسی؛ بلکه باور عمیق عقلانی و منطقی بود که از سویدای ایمان و اعتقادش سرچشمه می گرفت و از مظلومیت تاریخی زن در این سرزمین، شعله‌ور می‌شد و در پایان دادن به حجز و عجز ناروای آنان در جامعه، ناگزیر و پروا ناپذیر، بر دشمنان شخصیت و حیثیت زن

افغان نه می‌گفت و نهیب می‌زد و قهرمانی زنان در رقم زنی سرنوشت قیامها را می‌ستود و موقف مساوی بامردان، برای شان قایل بود و از جایگاه یک عالم متجدد و نو اندیش دینی، جسورانه و جان گذشته، گریبان جاهلیت جدید زن ستیز را می‌گرفت و با متولیان عبوس فتوا و منکران حقوق زنها گلاویز می‌شد و با گلایه از رهبران جهادی مخالف با نقش و سهم زنان در امورات سیاسی و اجتماعی، حضور زنده و سازنده زنان در قیام سوم حوت کابل را، تجلیل نموده، به رخ سردمداران سخت‌گیر و انعطاف ناپذیر جهاد می‌کشید و تارهای تکیده احساس خشکیده شانرا با ناخن انتقاد و انتباه زخمه می‌زد و با درد و اندوه یاد آور می‌شد که " آنچه به ما گزارش داده اند، نقش بیشتر را هم در اینجا (قیام سوم حوت)، خواهران انجام دادند... بعد متاسفانه پس از چهارده سال مبارزه و جهاد و زجر و تکلیف، تعدادی از رهبران می‌گویند نصف جمعیت ما (زنان)، حق ندارند برای سرنوشت شان حرف برنند. ولی وقتی این‌ها در پاکستان و اروپا نشسته بودند، این خواهران قهرمان، این حرکت را به وجود آوردند و مردم کابل جوشید."

در راستای همین دیدگاه بلند و روشن بود که به رغم رهبران دیگر که با تفسیر سنگ شده از اسلام، زن را عورت و سیاسیار گفته جز وسیله خدمت و اطفای شهوت و ارضای لذت، حق و قدری برای شان قایل نبودند، مزاری بزرگ، در حوزه مسئولیت سیاسی و چارچوبه اصول تشکیلاتی خویش، برای زنان در عرصه‌های مختلف سیاست و ادب و فرهنگ و اجتماع، نقش شایسته و سزاوار قایل شد، انجمن فرهنگی خواهران و کمیته امور زنان تشکیل داد و در دوران تاریکی از تعصب‌های بدوی و حجری، مدرن و متمدن موقف گرفت و حتی در آخرین سخنرانی خود نیز در آن شرایط خطیر که از شش جهت در محاصره دشمنان رنگارنگ، قرار داشت و در تخییر شهادت و اسارت، با مردم با وفای

غرب کابل، تنها و تهیدست مانده بود، بازهم نقش زنان را هماهنگ و همسنگ با مردان در رقم زدن سرنوشت شان دانسته وصیت کرد که "پیر، جوان، مرد، زن، کوچک و بزرگ، متوجه باشید که درین شما کس خیانت نکند!" در پایان، ذکر این نکته نیز مهم است که متاسفانه تا هنوز هم بخشی از مردم نا آگاه، مزاری را فقط از زبان دشمنان آگاه آن شهید، می شناسند و پروپاگندهای حساب شده آنانرا معیار قضاوت خویش قرار داده از مزاری، یک سیمای جنگ طلب و جنجالی در ذهن شان به تصویر می گیرند؛ اگر هر بعد از ابعاد فکری و عملی آن بزرگ، با دقت و انصاف شرح و تفسیر گردد و در سطح ملی و بین المللی، به داوری نهاده شود و به دور از حب و بغض شخصی و جریانی و قومی و سمتی و لسانی و به قول خود آن شهید؛ جدا از جرم هزارگی اش، مورد نقد و نظر قرار گیرد، روشن خواهد شد که او در میان همه رهبران ملی و جهادی کشور، یک شخصیت کاملا استثنایی و آراسته با مجموعه ای از خصلت ها و فضیلت های ممتاز انسانی بوده است که در ابعاد مختلف، از مقام یک رهبر محبوب مردمی و یک چهره برجسته سیاسی و نظامی، سرمشق ستودنی و مثال زدنی در تاریخ معاصر به شمار می رود!

اگر بعد از شهادتش اینک، زنده تر و زیباتر از دوران زندگانش، بردلها و دیده ها می طپد و بر زبانها و قلمها جاری می گردد و در خاطرها و خیالها، با قهرمانی و پاکی میدرخشد و نور و غرور می آفریند؛ دلیل پاکی وجدان و رخشندگی ایمان و حقانیت راه و آرمان آن حقیقت مکتوم و حقانیت مظلوم زنده و جاودانه این خطه از خاک بهناور خداست؛ چه کسی را در جهان معاصر، میتوان سراغ گرفت که چون او، بعد از یک عمر مبارزه و جهاد، در انتخاب میان "زندگی" و "مرگ" در راه دفاع از آرمان ملی و مردمی اش، شهادت و اسارت را برگزیند و بر پای وفای به مردم و ملتش از سرمایه دوست داشتنی جان خویش

بگذرد و با کفش‌های پاره و چین ژنده‌اش، "علی" گونه به پیشواز شهادت بشتابد و هیچ ماترک و ثروتی، جز ایمان و آرمان بر جای نگذارد! این یک استثناي بزرگ تاریخ بشر، در روزگار معاصر است که افتخار بزرگ آن، فقط از سردار عدالتخواه مقاومت برحق غرب کابل؛ استاد شهید عبدالعلی مزاری است که روح بزرگش، در کالبد فردفرد جامعهٔ حق سپاس و قدر شناسش، با عزت و عظمت می‌درخشد و دشمنان حسود و بی‌انصافش را، لحظه لحظه و تا ابد تحقیر می‌کند!^۱

۱- وبلاگ شهید بابیه مزاری.

تبلور صد سال مقاومت - به مناسبت سالگرد شهید بابہ مزاری

جعفر عطایی

این روزها مصادف با دهمین سال شهادت بابہ مزاری است. شهادت مردی که در نزد بخش بزرگی از مردم افغانستان احترام و محبوبیت بسیار دارد. تحلیل مقاومت غرب کابل و جنبه های مختلف شخصیت بابہ مزاری با توجه به جایگاهی که در درون مردمش یافته است در یک نوشته ممکن نیست و در توان یک قلم هم نمی باشد. در این نوشته بیشتر به چگونگی آغاز مقاومت غرب کابل پرداخته می شود.

خروج شوروی از کشور و به دنبال آن سقوط دولت نجیب الله، باعث تشدید جنگ میان گروه هایی شد که هر کدام به نحوی تلاش می ورزیدند تا قدرت را به صورت انحصاری در دست گیرند. حزب اسلامی از درون جامعه پشتون و جمعیت اسلامی از درون جامعه تاجیک دو جریان مشخص بود که هر دو به قصد انحصار قدرت وارد جنگ ، بعد از سقوط دولت نجیب الله شدند. وابستگی قومی این دو حزب جهادی ، جنگ را بیشتر به صورت جنگ قدرت میان پشتون ها و تاجیک ها ساخته بود و در نزد بسیاری ها در دو طرف این جنگ و خارج از این دو جریان چنین تصور می شد که این ادامهء جنگ حبیب الله سقا زاده و نادر خان است و برد و باخت این جنگ نیز در همان قالب تحلیل و بررسی می شد. باخت جمعیت به مفهوم حاکمیت انحصاری پشتون بود و باخت حزب اسلامی به مفهوم حاکمیت انحصاری تاجیک.

جریان سومی که در کنار دو قدرت عمدهء فوق به میدان آمده بود، حزب

وحدت اسلامی از میان هزاره ها و جنبش ملی اسلامی از درون ازبیک ها و ترکمن ها بودند. این جریان ها نه به قصد انحصار قدرت و تشکیل دولت و حاکمیت انحصاری که به هدف مشارکت سیاسی و جلوگیری از تکرار محرومیت گذشته خویش به بازی می‌پرداختند. ترس از تکرار گذشته، عدم پذیرش و حضور آنان در دولت موقت مجاهدین در پاکستان، خشونت و اعلان جنگ گروه های متعصب، بنیادگرا و انحصارطلب باعث شده بود که حزب وحدت و جنبش ملی اسلامی و هواداران شان در جنگ ها و بازی های سیاسی مقاومت و جدیت بیشتری نشان دهند. در وجود این دو جریان - حزب وحدت و جنبش - بیش از هر چیزی ترس از تکرار محرومیت گذشته و جلوگیری از انتقام و کشتار بود که به چشم می‌آمد.

مشارکت سیاسی به هدف جلوگیری از استبداد و محرومیت گذشته، در آغاز حزب وحدت و جنبش اسلامی را در کنار شورای نظار قرار داد. این دو جریان با قبول برادر بزرگی شورای نظار و پذیرش ریاست شورای نظار بر شورای مشترک سه جانبه در جبل السراج به فکر جلوگیری از بازگشت انحصار و استبداد قومی پشتون ها در کشور بودند. در آغاز سقوط دولت نجیب ، در بین هزاره ها و ازبیک ها حزب اسلامی حکمتیار و حاکمیت استبدادی دوباره پشتون ها خطر جدی تلقی می‌شد و تمام هم و غم آنان جلوگیری از تسلط حزب اسلامی و تکرار محرومیت گذشته بود. در همین راستا حزب اسلامی با همکاری شورای نظار، جنبش ملی اسلامی و حزب وحدت از مناطق شمالی تا چهار آسیاب در مدت کوتاهی پاکسازی شد و پایتخت عملا در کنترل این سه جریان غیر پشتون بود.

در آغازین روزها تخم بدبینی میان شورای نظار و حزب وحدت پاشیده شد. بر خلاف توافقات سه جانبه جبل السراج، شورای نظار از ورود نیروهای حزب

وحدت به کابل جلوگیری نمود و در شهر کابل هم شورای نظار نسبت به جمعیت بزرگ هزاره های کابل رفتار خصمانه داشت و آن دوستی و صمیمیتی که حزب وحدت و هزاره ها در قبال آنان داشتند در رفتار طرف مقابل به صورت عقده گشایی، تنگ نظری و خصومت انعکاس می یافت.

دیری نپایید که حزب وحدت و کمی دیرتر جنبش ملی اسلامی با واقعیت تلخی روبرو شدند. آنچه آنان در مورد حزب اسلامی و استبداد و انحصار طلبی پشتون ها فکر می کردند، نمونه تنگ نظرانه تر، مسخره تر و فاسد تر آن را در قالب حاکمیت انحصاری یک ولسوالی در وجود شورای نظار به تجربه نشستند. دیگر این پشتون ها و حزب اسلامی نبود که برای حذف حزب وحدت و جنبش اسلامی جنگ بپا کنند و مانع مشارکت این دو در دولت شوند، بلکه دشمن درجه یک مشارکت سیاسی آنان در حاکمیت و مانع عمده در مسیر تشکیل یک حاکمیت فراگیر ملی شورای نظار بود. همان جریانی که آنان متحد استراتژیک خویش می پنداشتند و برای جلوگیری از تکرار تاریخ و محرومیت گذشته دست کمک و همیاری به سویش دراز کرده بودند.

چهره گشایی سکتاریسم شورای نظاری و تشدید جنگ از سوی آنان به هدف حذف حزب وحدت و جنبش ملی اسلامی نه تنها باورهای سیاسی هزاره ها و ازبیک ها را تغییر داد که منجر به تشکیل جبههء عجیب دیگری نیز شد. حزب وحدت اسلامی، جنبش ملی اسلامی و حزب اسلامی در قالب شورای هماهنگی بر ضد سکتاریسم و انحصار طلبی سیاف - مسعود - ربانی متحد شدند. ترسی که هزاره ها و ازبیک ها از تکرار تاریخ توسط حزب اسلامی و پشتون ها داشتند به صورت غیر مترقبه توسط شورای نظار و اتحاد سیاف در افشار، چنداول، قلعه زال و غیره تکرار و تمثیل شد. بر خلاف تصور، در آن وقت مانع اساسی در مشارکت سیاسی آنان در حاکمیت هم دولت سکتاریستی آقای

ربانی بود.

بالا آوردن هزاره‌ها تا به سرحد یک طرف عمده و غیر قابل انکار بازی در افغانستان کاری ساده و آسان نبود. تبدیل ساختن جامعه‌ای که صد سال محرومیت، سرکوب، تبعیض و خصومت بی رحمانه حاکمیت را چشیده بود به یک طرف عمده و مستقل بازی در آغاز نه تنها غیر قابل تصور که در چشم بسیاری‌ها به یک طنز مسخره سیاسی می‌ماند. قتل هزاره‌ها در چهار راهی پایتخت با نیشخند چوکی کلیدی سرگرمی عساکر اتحاد سیاف و شورای نظار شده بود. در آغاز تحولات کابل، کمتر کسی یافت می‌شد که به ترکیب غیر معمول هزاره و وزارت ریشخند تمسخر یا بی باوری نزده باشد. اما چه شد که هزاره‌ای که در اسلام آباد به بهانه جمعیت دو فی صدی و بعضاً شیعه‌های رافضی حق سیاسی اش کتمان شده بود، سنگر دار شکست ناپذیر خط اول مقاومت بر ضد انحصار و سکتاریسم حاکم گشت؟ چگونه جبهه‌ای در پایتخت سه و نیم سال در میان خون و آتش قد برافراشت که تا دیروز حتی کسی حضور فیزیکی اش را اعتراف نمی‌کرد؟

مزاری، معمار فداکار این مقاومت بود. معماری که جانش را بر سر مقاومتی گذاشته بود که مشارکت را بر انحصار، عدالت را بر ظلم، وحدت ملی را بر سکتاریسم و تحمل همدیگر را بر حذف دیگری ترجیح می‌داد. مزاری با ایمان راسخ به این اصول موفق شده بود تا جبهه‌ای بسازد که نه برای مردمش و نه برای دشمنانش قابل باور و تصور بود.

روزی که مزاری وارد غرب کابل شد، در موقعیت بسیار دشواری قرار داشت. در سطح کشور تمام طرف‌های بازی یا به چشم خصومت به حزب وحدت می‌نگریستند و یا اینکه نسبت به توانش شک و تردید داشتند و از تعامل موثر با آن پرهیز می‌کردند. در عرصه سیاسی با بایکوت و کتمان عمومی و

گسترده روبرو بود. کشورهای خارجی ذینفع نیز هیچکدام منافعشان را در قالب حزب وحدت جستجو نمی‌کردند و عموماً به حمایت از مسعود و یا حکمتیار می‌پرداختند. در کنار این، حزب وحدت فاقد هرگونه انسجام سازمانی هم بود و تمام اتکایش به نیروی مردم بود که باید روحیه و احساسات و خواسته های آنان گرم و زنده نگه داشته می‌شد تا اینکه در صحنه فعال بمانند. هزاره جات به عنوان پشت جبهه غرب کابل بی تفاوت و بعضاً در خصومت با مقاومت قرار داشت. علاوه بر اینها، مزاری به امید همکاری سه جانبه، میان حزب وحدت، شورای نظار و جنبش ملی اسلامی به کابل آمده بود و این امید هم در آغازین روزها به یاس تبدیل شده بود. در یک و نیم سال اول، فاصله با حزب اسلامی هم بیش از آنی بود که منجر به ائتلاف و همسویی شود. جنبش ملی اسلامی هم بیشتر گرفتار مشکلات خودش بود تا اینکه بتواند نقطه اتکایی برای حزب وحدت باشد. بدتر از همه، وسعت تمام جبهه غرب کابل محدود به چند ساحه شهر می‌شد که از لحاظ سوق الجیشی در برد آتش کامل دشمن قرار داشت و از هر سو در محاصره بود. شکستن یک و یا دو خط مقاومت به مفهوم از دست رفتن تمام ساحه بود. مزاری هم ۲۴ ساعته در چندین خط مجبور به جنگ با کسانی بود که امکانات نظامی و مالی حزب وحدت با آنان هیچ قابل مقایسه نبود و هم اینکه باید به فکر اکمال جبهه و زد و بندهای سیاسی به منظور تقویت مقاومت می‌بود. جنگ در جبهه نظامی، تعامل در میدان سیاسی، مقابله با دسیسه سازی و اعمال اپراتیفی و خرید و فروش های معمول سیاسی و نظامی آن روز همه واقعیت‌هایی بود که فقط با معجزه و توان فوق العاده رهبری چون مزاری قابل تحمل و حل می‌نمود.

ایجاد جبهه ای شکست ناپذیر در میدان جنگ، تغذیه دیپلماسی موفقی که منجر به شورای هماهنگی شد و ایجاد یک شبکه فعال و کارآمد استخباراتی و

اطلاعاتی که تا قلب دشمن نفوذ کرده بود از مزاری رهبری تصویر می‌کند که از هیچ به اوج رسیده بود.

از زاویه دیگر باید آگاهی، اراده و فداکاری مردمی را ستود که به بالندگی توانایی و بالفعل سازی استعداد مزاری در غرب کابل کمک بسیار کردند. بدون تردید اگر پایمردی مردم نمی‌بود مقاومتی به عظمت مقاومت غرب کابل شکل نمی‌گرفت.

مزاری از هیچ به اوج رسیده بود و مردمی را که حتی در حاشیه هم مطرح نبودند به متن تعیین کننده سیاست در افغانستان داخل ساخته بود و اگر ظهور غیر مترقبه و آنی و رشد سماروقوار طالبان منجر به اخلال تمام برنامه و تدابیر سنجیده شده مزاری نمی‌شد، مقاومت غرب کابل حاکمیت انحصاری را عملاً به پایانش نزدیک ساخته بود.

روزهای سخت مقاومت سپری شده بود. عوامل مسعود در ۲۳ سنبله تصفیه گشته بود. جبهه گسترده ملی برای همسویی و همکاری ایجاد شده بود. وضعیت در هزاره جات هم هر روز به سود حزب وحدت تغییر می‌کرد. مهمتر از همه مزاری و حزب وحدت محور اصلی مخالفین دولت ربانی نیز شده بود. حاکمیت انحصاری ربانی به غیر از تداوم یک جنگ فرسایشی و کور دیگر هر گونه ابتکار عملی را در برابر مقاومت غرب کابل از دست داده بودند.

اما به صورت غیر قابل پیشبینی، با آمدن طالبان تمام تدابیر و برنامه های مزاری نابود شده می‌نمود. مسعود به میدان شهر رفت تا با تسلیم تفنگچه خود به ملا بورجان، طالبان را ترغیب به نابودی حزب وحدت کند. ایرانی ها و پاکستانی ها هم مقاومت غرب کابل را استخوانی در گلوی سیاست مداخله گرایانه خویش می‌دیدند. زیرا حزب وحدت نه با ایرانی ها همسو بود که تن به سلطه انحصاری دولت ربانی بدهد و نه به یک حاکمیت دلخواه پاکستان متعهد

می‌شد که مورد رحمت و شفقت پاکستان واقع شود. حتی کشورهایی چون عربستان سعودی نیز نابودی شیعه‌های رافضی را وظیفه شرعی سیاست خارجی خود در افغانستان می‌دانست. در کنار این تمام راه‌های اکملاتی حزب وحدت با شکست حزب اسلامی از بین رفته بود و در کنترل طالبان قرار داشت. مسعود هم با آگاهی از روزگار دشوار مزاری به شدیدترین حملات خویش از زمین و آسمان دست زد و مزاری تا آنجا در تنگنا بود که برای کاستن از فشار دست به تبلیغاتی از قبیل حمله موشکی دوستم به کابل می‌زد که فقط جنگ روانی بود و هیچگونه پشتوانه عملی نداشت.

مزاری یک ماه قبل از سقوط غرب کابل متوجه تغییرات شگرفی شده بود که در اطرافش در حال پدید آمدن بود. در آغاز با فرستادن نیروهای زنده ای چون غند دوی شفیع به غزنی به جنگ با طالبان پرداخت تا شاید مانع از پیشروی طالبان شود. این بنخاطر عدم همکاری مردم محل به شکست انجامید و نتیجه نداد و طالبان تا میدان شهر و چهار آسیاب پیشروی کرد. مذاکرات با مسعود تا آخرین روزهای مقاومت ادامه داشت، اما هیچ تغییری در موضع آنان مشاهده نمی‌شد و با درک تنگنای مقاومت غرب کابل جری تر هم شده بودند. مزاری فقط دو گزینه برایش مانده بود. غرب کابل را رها کند و به هزاره جات و یا مزار برود که با وجود دلبستگی به مردم غرب کابل و اخلاق شخصی اش به این عقب نشینی تن نداد و تا آخرین روز در غرب کابل ماند و با وجود اینکه بسیاری از اعضای سیاسی و نظامی حزب وحدت صحنه را ترک کرده بودند او به روحیه دادن به مردم ادامه می‌داد و امیدوار بود که کاری برای نجات غرب کابل انجام دهد. گزینه آخری، مذاکره با طالبان بود که در میدان شهر از طریق مقصودی و در پیشاور و قندهار از طریق واعظی شهرستان و خلیلی جریان داشت. برآیند این مذاکرات منجر به پیمانی شد که بین طالبان و حزب وحدت امضاء شد. متأسفانه

طالبان از این مذاکرات و پیمان‌ها به عنوان یک حيله و فریب برای گرفتن مناطق غرب کابل و بعد اسارت رهبر شهید استفاده کردند.

مزاری با چند تن از یارانش به اسارت طالبان درآمدند و بعد به صورت مرموزی به شهادت رسیدند. باز هم میر یزدان بخش دیگری به دست حاجی خان زمان بر پای عهد و پیمانی شهید شد. مزاری بعد از سه و نیم سال مقاومت و پایمردی، بابه شهید قومش شد و از غزنه تا بلخ راه دراز عدالت و آزادی را با خونس به گستردگی زمان ترسیم نمود.

مقاومت غرب کابل بازی تلخ زمان و تصادف است. از لحاظ زمانی درست در آستانه صد سالگی مقاومت هزاره جات در برابر امیر عبدالرحمان آغاز شد. مزاری برای جلوگیری از انحصار حزب اسلامی و حاکمیت تک قومی پشتون‌ها به غرب کابل آمده بود، اما عملاً سه و نیم سال در برابر شورای نظار و حاکمیت سکتاریستی آن مقاومت کرد. بر خلاف تصور و باور همه در آخر نه به دست شورای نظار و حاکمیت سکتاریستی آن که به دست طالبان و شؤونیسیم پشتون به شهادت رسید. این بازی تلخ زمان و تصادف با مردی است که ماورای باورها و سنت‌ها کار سیاسی و زندگی شرافتمند و افتخار آفرین انسانی داشت.

مزاری به اسطوره‌ها پیوسته است. او را در همه خانه‌ها مردمش می‌توان حس کرد. روح بابه در قسم هر فرزند جامعه اش یادگار صداقت و درستی است. هیچ کاخی از رهبری او به یادگار نمانده است. هیچ حساب بانکی ای به خانواده اش میراث نگذاشته است. هیچ عضو خانواده اش نام مزاری را در سیاست و حاکمیت نمی‌خورد. مزاری نام آشنای ایمان، صداقت و صفای یک قوم است. مزاری معنویتی به گستردگی پاکی و بی‌آلایشی یک تاریخ است. مزاری تبلور صد سال مقاومت یک مردم در برابر سیاهی و تباهی است. مزاری شهید شده است تا به زشتی و پلشتی فرهنگی شهادت دهد که امیر مؤمنانش ملا عمر است

، برجسته ترین چهرهء تاریخش امیر عبدالرحمان خان است ، بابای ملتش ظاهر شاه است و بنیانگذار حاکمیتش احمد خان ابدالی. تا تاریخ در این بستر می تازد و تا ملا عمر و عبدالرحمان خان در این فرهنگ زاده می شود و فربه می گردد، مزاری در هر لحظه این تاریخ با تکه تکه شدن جانش و ریخته شدن خونش گواه عدالت خواهد بود و در بیست و دوم حوت هر سال، دروازه هر خانه مردمش را دق الباب خواهد کرد تا بر حقانیت راهش شهادت دهد و ایمانش به آزادی و عدالت را بر آنان باز خواند و تا هنگام آزادی و عدالت آنان را به مقاومت و پایداری فراخواند.^۱

فهرست منابع

- * پیک، خبرنامه، ح ۱۰۱۰، شماره ۶۵۴، سال سوم ۱۳۲۱/۲۳، ص ۹.
- * هفته نامه‌ی وحدت، شماره ۱۲ دوشنبه ۱۲ قوس، ۱۳۶۹.
- * هفته نامه‌ی وحدت، شماره مسلسل ۷۰، پنجشنبه ۱۴ عقرب ۱۳۷۱
- * هفته نامه‌ی وحدت، شماره مسلسل ۷۲، پنجشنبه ۲۸ عقرب ۱۳۷۲.
- * هفته نامه‌ی وحدت، شماره مسلسل (۱۰۸) ۷، ۱۰۸ اسد ۱۳۷۲
- * پیک، شماره (۶۷۵)، سال سوم، ص ۳ مورخ (۱۳۷۲/۷/۲۶) (رادیو دری آمریکا).
- * پیک، شماره ۳ سال سوم، ص ۱ مورخ (۱۳۷۲/۸/۳۰) (بی بی سی).
- * پیک، شماره (۶۵۷) سال سوم، ص ۱ مورخ (۱۳۷۲/۱۰/۱) (بی بی سی شام -۹-۲۱ (۱۳۷۲)
- * پیک، شماره (۶۸۹)، سال سوم، ص ۲، مورخ (۱۳۷۲/۱۲/۱) (رادیو بی بی سی شام (۱۳۷۲/۱۱/۳۰) ۹-- هفته نامه‌ی وحدت، شماره (۱۱۱) پنجشنبه ۲۸ اسد ۱۳۷۲
- * مجله حبل الله (۱۰۶) سال دهم جوزای ۱۳۷۲
- * هفته نامه وحدت شماره ۱۲۱- پنجشنبه ۶ عقرب ۱۳۷۲
- * پس از مذاکره و توافقی که با حضرت صاحب مجددی، اولین رئیس جمهوری دولت اسلامی افغانستان حاصل گردید حزب وحدت اسلامی به عنوان حسن نیت بعضی از مناطق و مراکز تحت تصرف خود را جهت استقرار صلح و اعاده‌ی امنیت و آرامش در کشور، به دولت اسلامی تحویل داد. (هیأت تنظیم آثار رهبر شهید «ره»)
- * هفته نامه‌ی وحدت، شماره مسلسل (۱۳۰)، پنجشنبه ۲۸ دلو ۱۳۷۲
- * هفته نامه‌ی وحدت، شماره مسلسل ۱۳۱، پنجشنبه ۱۲ حوت (۱۳۷۲)

- * هفته نامه‌ی وحدت، شماره مسلسل ١٣٣ پنجشنبه ١ ثور (١٣٧٣).
- * پیک، (خبرنامه‌ی حزب وحدت اسلامی)، شماره‌ی (٧٠١) یکشنبه ٧-١-٧٧٣ (بی بی سی، شام (١٣٧٢-١٢-٢٩))
- * پیک، (خبرنامه‌ی حزب وحدت اسلامی)، شماره ٧٩٥ ٢٧ دلو (١٣٧٣) (بی بی سی، شام ٢٥-٢٥-١٣٧٣)
- * پیک، (خبرنامه‌ی حزب وحدت اسلامی)، شماره‌ی مسلسل ٧٩٦ دوشنبه اول حوت (١٣٧٣) (بی بی سی، شام ١١-١١-٢٨-)
- * پیک، (خبرنامه‌ی حزب وحدت اسلامی)، شماره ٩٧٦ اول دلو (١٣٧٣) (بی بی سی، شام (١١-١٣٧٣ ٣٠))
- * هفته نامه‌ی وحدت، شماره مسلسل ١٣٨ - پنجشنبه ٩ سرطان ١٣٧٣
- * هفته نامه‌ی وحدت، شماره مسلسل ١٤٠ پنجشنبه ٦ اسد ١٣٧٣
- * رادیو بی بی سی، ١٧- سرطان (١٣٧٢) - پیک (خبرنامه‌ی حزب وحدت اسلامی)، شماره ٥٤٢
- * رادیو بی بی سی، شام (١٣٧٢-٤-١٥) - پیک (خبرنامه‌ی حزب وحدت اسلامی)، شماره ٥٤٢
- * هفته نامه‌ی وحدت، شماره ٦٠ ٥ سنبله ١٣٧١
- * خبرنامه‌ی پیک، شماره ٦٠٦ سال سوم، ص ١ (٧٧ عقرب ١٣٧٢)
- * پیک، خبرنامه‌ی حزب وحدت اسلامی افغانستان، شماره ٦٥٤، سال سوم، ص ١-١-٢٣ ١٣٧٢-٩-